



## مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه علمی - پژوهشی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

## Women's Strategic Studies

*Women and Family's Socio - Cultural Council Quarterly*

ISSN 2008 - 2827



✧ صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ✧ سر دبیر: دکتر طویی کرمانی  
✧ مدیر مسئول: دکتر کبری خزعلی ✧ معاون سر دبیر: اکرم حسینی مجرد

<p>✧ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)</p> <p>دکتر علی یار احمدی دکتر علی اصغر کیا دکتر سید مهدی اعتمادی فر دکتر علی انتظاری دکتر سلیمان پاک سرشت دکتر ستار پروین دکتر علی اکبر تاج‌مزنانی دکتر کرم حبیب پور گنای دکتر مهدی رضایی دکتر مریم رفعت جاه دکتر فریبا شایگان دکتر رضا صفری شالی دکتر عباس عسگری ندوشن دکتر محسن گل پرور دکتر علی گلی دکتر محمد جواد محمودی دکتر محمد رضا نقیب السادات</p>	<p>✧ هیئت تحریریه:</p> <p>دکتر حمیدرضا آیت اللهی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر رضا داوری اردکانی (استاد دانشگاه تهران) دکتر عبدالحسین شیروی خوزانی (استاد دانشگاه تهران) دکتر مجید معارف (استاد دانشگاه تهران) دکتر محمدصادق مهدوی (استاد دانشگاه شهید بهشتی) دکتر حسین مهرپور محمدآبادی (استاد دانشگاه شهید بهشتی) دکتر محمدحسین پناهی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر شکوه نوایی نژاد (استاد دانشگاه تربیت معلم) دکتر حسین کلباسی اشتری (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر زهرا پیشگاهی فرد (دانشیار دانشگاه تهران) دکتر شهلا باقری (دانشیار دانشگاه تربیت معلم) دکتر احمد حاجی ده آبادی (استادیار دانشگاه تهران) دکتر کبری خزعلی (استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران) دکتر حسین کچوئیان (استادیار دانشگاه تهران) دکتر مهدیه سادات مستقیمی (استادیار دانشگاه قم) دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)</p>
<p>✧ مدیر داخلی: شهربانو پایی نژاد ✧ صفحه آرا: طاهره توکلی ✧ حروف نگار: فرنگیس رئیس میرزایی ✧ ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده.</p> <p>Email: ketabezanan@yahoo.com Email: ketabezanan@gmail.com Website: www. mr. zanan.ir</p>	<p>آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین، شماره ۳۰۹، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ ص. پ. ۱۴۱۸۵/۶۱۸ تلفن: ۴-۶۶۴۶۸۲۷۱</p>

✧ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) بر اساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۷/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.  
✧ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.  
✧ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می‌باشد.  
✧ مقالات منتشره لزوماً بیان‌کننده دیدگاه‌های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.  
✧ مقالات فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) قابل دسترسی است.

## راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

✓ هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.

✓ مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.

✓ مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.

✓ مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.

✓ چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸-۵ کلمه) تنظیم گردد.

✓ معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویست هر صفحه درج شود.

✓ ویراستاری مقالات به عهده مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش، ویراستاری گردد.

✓ برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.

✓ فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر، ناشر، تعداد جلد، احیاناً شماره جلد مورد استناد.

- مقاله: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره سال، شماره مجله (تاریخ مجله).

- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، (شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده، سال).

- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت

✓ ارسال CD مقاله همراه با مشخصات مؤلف اعم از نام و نام خانوادگی، سمت علمی و رشته تحصیلی، آدرس، شماره تلفن، پست الکترونیک و شماره دورنگار به همراه مقاله الزامی است.

✓ چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

◀ کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره

امیر رستگار خالد/ میثم محمدی/ سحر نقی پور ایوکی..... ۷

◀ مطالعه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و مناسبات خانوادگی در بین شهروندان تهرانی

مسعود گلچین/ ایوب سخایی/ علیرضا افشانی..... ۸۳

◀ عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی

ستار پروین/ مریم داودی/ فریبرز محمدی..... ۱۱۹

◀ بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای روانی - اجتماعی ناباروری در بین مراجعین به مرکز ناباروری شهر یزد

محمد اسماعیل ریاحی/ الهام زارع‌زاده مهریزی..... ۱۵۵

◀ بررسی جامعه‌شناختی شادمانی زنان متأهل دانشجوی

فاطمه جمیلی کهنه شهری/ مهناز رنجبر..... ۲۱۱

◀ رابطه میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت

ابوتراب طالبی/ سیمین ویسی..... ۲۴۷

◀ چکیده مقالات به عربی..... ۲۸۶

◀ چکیده مقالات به انگلیسی..... ۲۹۲



## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره

امیر رستگار خالد\*      میثم محمدی\*\*      سحر نقی پور ایوکی\*\*\*

### چکیده

مقاله حاضر، حجاب را به عنوان نوعی کنش در نظر گرفته و به بررسی آن در قالب ۴ نوع سبک کنشی مطابق با نظریه وبر می‌پردازد. امروزه، به ویژه تحت تأثیر اینترنت و ماهواره، در نگرش سنتی نسبت به حجاب، تغییراتی رخ داده است. بر این اساس سؤال اصلی این تحقیق این است که آیا در نتیجه این تغییرات، انگیزه اصلی زنان و دختران در رد و یا قبول حجاب مطابق با نظریه وبر، بر چه سبک کنش اجتماعی استوار است؟ جامعه آماری تحقیق حاضر را دختران و زنان ساکن در سه منطقه تهران (۲، ۱۰ و ۱۸) تشکیل می‌دهد که ۳۵۸ نفر به عنوان نمونه تحقیق با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد مهم‌ترین سبک کنش اجتماعی مؤثر در رعایت حجاب، کنش ارزشی دینی بوده و سبک مؤثر در رد آن، کنش ارزشی سکولار است. همچنین نتایج نشان می‌دهند که مصرف ماهواره و اینترنت در سبک کنش ارزشی (دینی و سکولار) مؤثرند؛ بدین ترتیب که با افزایش ساعات مصرف با هدف تفریح و سرگرمی، کنش دینی نسبت به حجاب، کاهش و کنش ارزشی سکولار نسبت به آن افزایش می‌یابد.

### واژگان کلیدی

حجاب جایز، سبک زندگی، کنش‌های اجتماعی، ماهواره، اینترنت

---

\*- عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

\*\* - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

\*\*\* - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

با ورود مدرنیته بسیاری از حوزه‌ها از جمله خانواده با چالش مواجه شدند. خانواده در زمره نهادهایی است که پس از مدرنیته، متحول شده و بسیاری از هنجارها و ارزش‌های آن، اعتبار خود را از دست داده و از حالت سنتی خود خارج شده است. جامعه‌شناسان امروزه بیش از هر زمان دیگری به بررسی آسیب‌های خانواده می‌پردازند؛ خانواده از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت‌های غلط گذشته مانند بی‌عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه‌های مدرن مانند انکار تفاوت‌های جنسیتی، اختلاط نقش‌ها، فردگرایی، اصالت لذت‌های دنیایی و تأکید بیش از حد بر آزادی انسان‌ها و از جمله زنان، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب‌های جدی اجتماعی به وجود آورده است. یکی از مسائلی که در پرتو چنین تأکیدهایی، بازبینی و نقد شده است، مسئله حجاب می‌باشد.

برای تبیین تغییرات در مسئله حجاب، می‌توان آن را در دو سطح کلی در نظر گرفت؛ نخست در سطح ساختاری، که می‌تواند هم شامل تغییر در ساختارهای کلان ذهنی و هم ساختارهای کلان عینی باشد. از جمله ساختارهای کلان ذهنی، که با تغییر و تحول مواجه شده است می‌توان به تحول در زمینه الگوها و ترجیحات و سبک زندگی افراد و در رابطه با تغییر ساختارهای کلان عینی نیز می‌توان به تغییر در محتوای رسانه‌های جهانی و فراگیر مانند اینترنت و ماهواره اشاره کرد. دوم، در سطح فردی و کنش‌گر،



اینکه زنان به عنوان کنش‌گران، صرف نظر از تغییرات کلان، چه موضعی درباره حجاب اتخاذ می‌کنند، بحث انگیزه و نیت آن‌ها از رعایت حجاب در جامعه امروزی را بیشتر از هر زمان دیگری مطرح می‌کند. این دو حوزه، مسلماً تغییراتی در جلوه‌های به نمایش گذاردن حجاب توسط افراد به وجود خواهد آورد که می‌بایست به آن توجه شود. از سوی دیگر انگیزه و نیت کنش‌گران در موضوع حجاب تابع مصرف فرهنگی است. رسانه‌های جهانی از جمله ماهواره و اینترنت، مهم‌ترین منابع تغذیه مصرف فرهنگی کنش‌گران به شمار می‌روند. این تحقیق درصدد است تا به چهار سؤال اساسی زیر پاسخ دهد: ۱- زنان و دختران تا چه اندازه الگوی حجاب جایز را رعایت می‌کنند؟ ۲- سبک‌های کنش اجتماعی زنان و دختران در رد یا قبول حجاب چیست؟ ۳- این دو امر تا چه حد متأثر از مصرف رسانه‌ای آن‌ها به ویژه اینترنت و ماهواره است؟ ۴- آیا سبک‌های کنشی زنان و دختران نسبت به حجاب با میزان رعایت حجاب جایز رابطه دارد؟

## ۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

داشتن پوشش مناسب - به‌خصوص در محافل عمومی - از دغدغه‌های جوامع دینی و به‌خصوص جامعه اسلامی ایران است؛ لذا بررسی آن در رابطه با انواع سبک کنش می‌تواند در شناخت چندجانبه این مسئله ما را یاری کند. حجاب در لغت به معنای پرده و حایلی است که میان دو شی قرار می‌گیرد و مانع از دیده شدن شی مقابل می‌شود (ضرغامی ۱۳۸۷: ۱۱۸؛ دورانت

۱۳۶۸: ۱۵۵). بنابراین حجاب در مورد زنان و در اصطلاح فقهی، حائلی است که تمام بدن زن به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ (وجه و کفین) را بپوشاند و نیز به گونه‌ای باشد که توجه نامحرم را به خود جلب نکرده و جلوه‌گری و خودنمایی نیز در آن نباشد. بنابراین حجاب به معنای پوشش اسلامی بانوان دو بُعد ایجابی (پوشش بدن) و سلبی (حرام بودن خودنمایی) دارد. حجاب در این اندازه، یکی از احکام الهی و امری مشترک و ضروری برای همه ادیان ابراهیمی، به ویژه اسلام است و همه معتقدان به دین مقدس اسلام بر ضرورت آن اتفاق نظر دارند (ایازی ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۲).

براساس پژوهش‌های دینی، تحقیقات مردم‌شناسانه و مطالعات روانشناسی جنسی، تلبس و پوشش، دست کم چهار نیاز متفاوت انسان را در عرض هم تأمین کرده است: ۱- حفاظت در مقابل سرما و گرما (نیاز طبیعی)؛ ۲- حفظ عفت و پوشاندن عورات و زشتی‌ها (نیازهای درونی)؛ ۳- نیاز بدن برای حفاظت از بلا و سختی‌ها (نیازهای اجتماعی)؛ ۴- آراستگی و زیبایی (نیاز روانی) و تاریخچه حجاب به اندازه قدمت آفرینش انسان است (کاوندی و فومنی ۱۳۸۹: ۲ و ۳).

قرآن کریم تمایل پوشیده بودن را از امور فطری و درونی انسان می‌داند که از آغاز خلقت آدم و حوا در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است (رجالی ۱۳۹۱: ۲). در آیین زرتشت برای سلب کردن آزادی از دیگران و تهییج نکردن شهوت دیگران پوشش و حجاب را رعایت می‌کردند. آشو زرتشت

## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

با تقریر و تنفیذ خود، بر حدود و کیفیت عفاف و حجاب رایج آن دوران و نیز درونی شدن آن صحنه می‌گذارد (یسنا: ۵۳، پندهای ۸-۵؛ پورداوود ۱۳۱۰: فصل آفرینگان دهمان). در دین یهود در کتاب مقدس تورات و کتاب فقهی تلمود وجوب پوشش سر در بیرون از خانه، نهی از تشبیه زن به مرد و بالعکس، منع لمس و تماس و اختلاط با زن بیگانه، پرهیز از ناز و غمزه و به صدا در آوردن خلخال‌های پا صریح و روشن بیان شده است (دورانت ۱۳۷۰: ج ۱۲، صص ۶۶-۶۲). در آیین مسیحیت نیز، احکام سخت یهود [در زمینه حجاب] استمرار داشت (کاوندی و فومنی ۱۳۸۹: ۳). در ایران باستان، عهد هخامنش و اشکانی، مادها، سامانی‌ها و صفویان، پوشش بلند تا میچ پا بر روی نقش برجسته‌ها، دیوارنگارها، مجسمه‌ها و حجاری‌ها مشاهده می‌شود ... عناصر اصلی لباس زنان در دوران مختلف (طاهریان تا ایلخانان) تقریباً یکسان بوده است ... (حلبی ۱۳۲۰: ج ۲، ص ۴۹).

از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهند که در دنیای پیشامدرن، مشکل و مسئله خاصی نسبت به رعایت حجاب وجود نداشته است. به عبارت دیگر، در آن دوران، حجاب به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مطرح نبوده است (هاپوود ۱۳۸۰: ۳). بنابراین شاید بتوان تا حدی رعایت حجاب را به سنت‌های موجود در آن زمان نسبت داد.

با ورود کشورهای غربی به جوامع مسلمان، تغییرات مادی و فرهنگی زیادی در آن‌ها رخ داده و چالش‌های فرهنگی میان آن‌ها آغاز شد. یکی از اصلی‌ترین این چالش‌ها، مسئله حجاب زن بود. حجاب برای بیشتر مستشرقان، مسئله‌ای عمده به شمار می‌رفت و به همین سبب اکثر آن‌ها در برابرش موضعی سخت اتخاذ نمودند. آن‌ها حجاب را نوعی ظلم و ستم بر زنان قلمداد می‌کردند و خود را در مرحله و موقعیتی فراتر و برتر از فرهنگ جوامع مسلمان می‌دیدند (Hoodfar, 2001: 430). از آن پس بود که محققان و اندیشمندان زیادی در کشورهای مسلمان به این مسئله پرداختند؛ «... در طول یک و نیم قرن از ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ میلادی، تخمین زده می‌شود که ۶۰۰۰۰ کتاب در همین موضوع در کشورهای غربی چاپ شده است» (خواجه نوری ۱۳۹۱: ۲). امروزه با ورود ماهواره و اینترنت، ابزار قدرت‌مندی در اختیار محافل مختلف برای تأثیرگذاری در مسئله حجاب قرار گرفته است.

به لحاظ کاربردی نیز تحقیق پیرامون حجاب از این بعد مهم است که حجاب از جمله مؤلفه‌های مهم دینداری در جوامع اسلامی محسوب می‌شود. این تحقیق قصد دارد تا میزان رعایت حجاب و همچنین میزان تأثیر عوامل مهم در آن را بین زنان جامعه فعلی اسلامی ایران، بررسی کند تا از این طریق بتواند به صورتی دقیق به تبیین آن پرداخته و با ارائه دیدی جامع‌تر از گذشته، در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی کشور استفاده شود.

به همین دلیل در تحقیق حاضر حجاب به عنوان کنشی اجتماعی در نظر گرفته شده و تلاش می‌شود تا نیات مختلف کنش‌گران نسبت به آن مشخص شده و رابطه آن با مصرف فرهنگی به عنوان عاملی تأثیرگذار رعایت حجاب، تعیین شود.

### ۳- پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های داخلی احمدی و همکاران در مطالعه خود نشان دادند که گرایش به غرب به تنهایی ۶۶ درصد واریانس عدم رعایت حجاب را پیش‌بینی می‌کند. در این تحقیق میزان پای‌بندی به حجاب با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، روابط خانوادگی و میزان کنترل والدین) براساس آزمون تحلیل واریانس یک طرفه رابطه معناداری ( $p < 0/01$ ) داشت (احمدی و همکاران ۱۳۸۹).

آقایان چاوشی و همکاران در مطالعه‌ای دریافتند که تفاوت معناداری بین دیدگاه کارکنان زن دانشگاه علوم پزشکی و مراجعه‌کنندگان زن به درمانگاه‌ها در رابطه با ضرورت رعایت حجاب توسط بانوان، ارزیابی تبلیغ ارزش‌های دینی مرتبط با چادر، میزان آشنایی با شرایط پوشش صحیح اسلامی، بهترین نوع پوشش برای بانوان و بهترین راه حل برای کسانی که از چادر استفاده نمی‌کنند، وجود داشته است (آقایان چاوشی و همکاران ۱۳۸۶) در مطالعه‌ای به بررسی دیدگاه جوانان و میانسالان درباره حجاب برتر پرداخته است. یافته‌ها بیانگر وجود تفاوت معنادار بین دیدگاه جوانان و میانسالان در خصوص

ضرورت رعایت حجاب از سوی بانوان، میزان آشنایی با شرایط پوشش صحیح اسلامی و بهترین نوع پوشش برای بانوان بوده است (حبیبی ۱۳۸۹). تحقیق دیگری که با هدف گرایش به حجاب و برداشت از آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران انجام شد، نشان داد که با افزایش و تقویت ارزش‌های دینی در افراد، تمایل به رعایت حجاب نیز در بین آن‌ها افزایش می‌یابد. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد دانشجویانی که اعتقادات مذهبی والدینشان زیاد بوده است، نسبت به رعایت پوشش اسلامی تمایل بیشتری داشتند. در این بررسی رابطه عواملی نظیر تجربه گذشته فرد از رعایت حجاب و نحوه فرزندپروری خانواده و نگرش افراد نسبت به حجاب بررسی شده است.

علوی و حجتی در مطالعه‌ای در پی بررسی عوامل مؤثر در بدحجابی دانشجویان دختر دانشگاه باهنر کرمان بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که وضعیت دینی دانشجویان، علاقه‌مندی به رشته، اهمیت دادن به مدگرایی و میزان در تضاد دیدن پوشش زن با تلاش‌های اجتماعی، نگرش‌های سیاسی، اختلاف بین والدین، مدرک تحصیلی پدر و مادر و وضعیت اعتقادی والدین در بدحجابی دانشجویان مؤثر بوده‌اند. در حالی که متغیرهای وضعیت‌های روانی و جسمانی دانشجویان، رشته تحصیلی، تعداد واحد گذرانده، سن، معدل دیپلم، تعداد کل افراد خانواده و وضعیت اقتصادی خانواده در بدحجابی دانشجویان تأثیر نگذاشته‌اند (علوی و حجتی ۱۳۸۶: ۸۸-۶۳).

در کشورهای غربی بیشتر مطالعات انجام شده، به ظهور یا گسترش حجاب و انواع آن همچون نقاب، روسری و چادر معطوف بوده است و به نوع برخورد دولت‌ها و یا نهادهای مدنی و یا نگرش مردم آن کشورها به این پدیده نپرداخته‌اند (Tarlo, 2007; Kilic& et al. 2008: 397-410). تارلو در مطالعه خود در پی بررسی اهمیت لباس و پوشش به عنوان شاخصی آشکار از تمایز در چند شهر فرهنگی لندن بوده است. وی معتقد است که انتخاب حجاب از سوی زنان طبقه متوسط مسلمان اغلب به عنوان یک کالا نگریده می‌شود، نه به عنوان پس زمینه فرهنگی آن‌ها. به طور کلی تارلو در تحقیق خود پتانسیل انتقالی حجاب را بررسی کرده و معتقد است که حجاب تأثیر معناداری روی دیگران دارد (Tarlo 2007).

تانگاراچاه در مطالعه خود تغییر مناسبات جنسیتی و الگوهای محلی مصرف مذهبی در بین زنان مسلمان مهاجر از خاورمیانه به شرق سریلانکارا را بررسی کرده است. مهاجرت باعث تغییر اعمال هر روزه آن‌ها در درون یک فرهنگ متحد اسلامی می‌شود. زنان مهاجر همچنین کالاهای وارد شده از کشورهای عربی را مصرف می‌کنند. در نتیجه اعمال مذهبی اسلامی نقش ترقی گرایانه و قدرت بخشی در زندگی زنان مهاجر ایفا می‌کنند (Thangarajah 2003).

خیابانی و ویلیامسون در مطالعه‌ای نشان دادند که رسانه‌های بریتانیایی معمولاً انواع حجاب رایج در بین زنان مسلمان را به صورت یکسان بازنمایی

و حجاب را به عنوان مانعی برای ارتباطات معنادار ارائه می‌کنند. از نظر آن‌ها زنان باحجاب به عنوان افرادی بی‌مقدار به شمار می‌آیند که در همانند شدن با جامعه میزبان شکست خورده‌اند و خطری مضاعف برای سبک‌های زندگی انگلیسی به شمار می‌روند (Khibany & William son 2008).

شیرازی و مشیرا در مطالعه‌ای نشان دادند که برای فهم نگاه زنان مسلمان نسبت به حجاب در غرب، باید عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی یک کشور، ماهیت مهاجرت آن‌ها، ترکیب جمعیت شناختی گروه آن‌ها و چگونگی تفسیر آن‌ها از دنیوی شدن و شهروندی را بررسی کرد. در حالی که بازنمایی رسانه‌ای و ادبیات دانشگاهی معنای نقاب در اروپا را به عنوان عملی شور برانگیز یا شکلی از هویت شخصی، سیاسی و مذهبی معرفی می‌کند، اما یافته‌های تحقیق آن‌ها از مصاحبه‌های عمیق با زنان مسلمان در غرب، معنای دیگری را متبادر می‌کند. نیمی از شرکت‌کنندگان در مطالعه، در عین استفاده از روسری هیچ تمایلی برای استفاده از نقاب نداشتند، بلکه بر عکس در محیط آمریکا آن را غیرضروری و نامناسب می‌دانستند. البته اکثر مشارکت‌کنندگان این حق را برای کسانی که مایل به استفاده از نقاب بودند، محترم می‌شمردند (Shirazi & Mishra 2010).

مهتا در مطالعه‌ای تأثیر عمیق رسانه‌های مدرن در زنان مسلمان دهلی را در طول ۳۰ سال موثر بررسی کرده است. هر چند مصرف رسانه‌های تصویری اوایل به صورت تابو و ممنوع بوده است، اما به نظر می‌رسد امروزه



مصرف‌کنندگان محصولات رسانه‌ای به صورت معناداری تحت تأثیر کالایی شدن فرهنگ رسانه‌ای قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نیز نشان دهنده این واقعیت است که زنان مسلمان مفروضات سنتی مصرف رسانه‌ای را کاملاً تغییر داده و سبک زندگی و الگوهای اندیشیده شده از خود را بازبینی کرده‌اند (Mehta 2010)

واتسون در مطالعه‌ای نظری، موضوع حجاب و ارتباط آن با جهانی شدن را بررسی کرده است. وی گرایش به حجاب را واکنش‌های فردی زنان به فرایندهای جهانی می‌داند. واتسون با توجه به نظرهای ارائه شده از سوی زنان، حجاب را مسئله‌ای سیاسی و فردی می‌داند و گرایش به آن را نوعی فمینیسم معکوس و اعتراض علیه مصرف‌گرایی و غرب‌گرایی تلقی می‌کند (واتسون ۱۳۸۲: ۳۳۰-۳۰۹).

#### ۴- مبانی نظری

##### ۴-۱- حجاب به مثابه کنش

داشتن یا نداشتن حجاب یا نوع رعایت حجاب را می‌توان به عنوان نوعی کنش به حساب آورد و از آنجا که رعایت آن در ارتباط با دیگران قرار می‌گیرد، نوعی کنش اجتماعی است. کنش اجتماعی یکی از محورهای اصلی نظریه و تحقیق در علوم اجتماعی است. روشه تأکید می‌کند: «موضوع مطالعه شده جامعه‌شناسی کنش اجتماعی است؛ یعنی کنش انسانی در محیط

اجتماعی» (روشه ۱۳۶۷: ۱۳). به نظر وبر، جامعه‌شناسی علم مطالعه و تحقیق کنش‌هاست. کنش‌گران برای رفتارهای خود معنایی قائل‌اند و آن معنا در رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد (عضدانلو ۱۳۸۶: ۴۳۴). وبر کنش اجتماعی را به چهار گروه تقسیم می‌کند. مبنای این تقسیم‌بندی، انگیزه‌ها و اهداف خاص کنش‌گران است. مشخصه جوامع گوناگون در دوران‌های مختلف اشکال مختلف کنش است. بنابراین با توجه به نظریه وبر، می‌توان حجاب را کنشی دانست که دارای چهار انگیزه و نیت ابزاری، ارزشی، سنتی و عاطفی از سوی کنش‌گران (بانوان) دارد و به همین ترتیب می‌توان، چهار نوع سبک کنشی نسبت به حجاب را نام برد؛ سبک کنشی ابزاری، ارزشی، سنتی و عاطفی.

#### ۴-۲- سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب

کنش ابزاری (معطوف به هدف) کنشی است که بر حسب جهت‌گیری عقلانی نسبت به یک سیستم از غایات و اهداف جداگانه فردی، تعیین و طبقه‌بندی می‌شود که از چنین انتظاراتی به عنوان شرایط و وسایل برای دستیابی موفقیت‌آمیز و عقلانی کنش‌گر به اهداف انتخابی خویش استفاده می‌شود (وبر ۱۳۶۸). برخی نام این نوع کنش را سوءگیری هدفی یا عقلی نامیده‌اند؛ به این معنا که در این نوع کنش هم هدفی که فرد آن را دنبال می‌کند و هم راهنمایی که بر می‌گزیند، بر اساس اصولی بخردانه و عقلانی که مقبول و مشروع حقوقی جمع قرار گرفته، شکل می‌گیرد (تنهایی ۱۳۷۴:

۲۹۳)، یا گونه‌ای عقلانیت عملی است که عبارت است از هر شیوه‌ای از زندگی که فرد در آن اعمال دنیوی و تأثیرهای آن‌ها را در خود ارزیابی کرده و مناسب‌ترین راه را برآورد می‌کند (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۰۸). نکته مهم اینکه این نوع کنش عقلایی و بخردانه است، اما راه‌های انتخابی برای رسیدن به اهداف عقلایی نیستند؛ برای مثال کاپیتان کشتی‌ای که در حال غرق شدن است ابتدا مسافرا و ادار به ترک کشتی می‌کند و سپس خود کشتی را ترک می‌کند (تنهایی: همان). بنابراین می‌توان این نوع کنش را نوعی گزینش عقلانی به حساب آورد. به نظر ترنر فرض رویکرد گزینش عقلانی این است که انسان‌ها موجوداتی با قصد و نیت هستند. وی معتقد است که گزینش عقلانی، بهترین روشی است که منجر به حداکثر سود می‌شود (ترنر ۱۳۷۲: ۲۱۱-۱۷۵). رالف دارندورف نیز در الگوی «انسان اقتصادی» سازوکار عملکرد گزینش عقلانی را مبتنی بر اصول می‌داند که «هر فرد سعی دارد تا به مقتضای منابعی که در اختیار اوست، بهترین و مقبول‌ترین انتخاب را از دیدگاه ترجیحات خود به عمل آورد» و دوم آنکه «این بهترین انتخاب ممکن، به سهولت تشخیص داده می‌شود و جز در موارد استثنایی، امکان تحقق آن در همه حال وجود دارد» (عباسپور ۱۳۹۰: ۶).

تفکر اراده‌گرایی که در نظریه کنش پارسونز مطرح می‌شود، نقش فعال و هدف‌دار کنش‌گران را در موقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد. به نظر او، کنش‌گران ذهن و آگاهی دارند و به همین دلیل در زندگی اجتماعی با سنجش

و ارزیابی موقعیت‌ها به تصمیم‌گیری و گزینش‌های فردی مبادرت می‌ورزند. این تصمیم‌گیری‌ها هر چند به خاطر دخالت ساختارهای الزام‌آور فرهنگی - مانند هنجارها و ارزش‌های اجتماعی - تا اندازه‌ای محدود می‌شوند، اما تأثیر اراده - به نسبت - آزادی فردی را در امور اجتماعی‌شان نشان می‌دهد (ریترز ۱۳۷۹: ۵۸۷).

نظریات تلفیقی معاصر با وضوح بیشتری به موضوع انتخاب عقلانی پرداخته‌اند. نظریه ساختاربندی‌گیدنز یکی از آنهاست. در این نوع جامعه‌شناسی، گزینش خود را در دیالکتیک عاملیت - ساختار جلوه‌گر ساخته است. به اعتقاد گیدنز، ساختارها و عوامل انسانی دو پدیده جدا از هم نیستند، بلکه از یک سو، ساختارها زمینه اجتماعی عملکرد کنش‌گران را به وجود می‌آورند و از سوی دیگر، عوامل انسانی با کنش‌های به نسبت آگاهانه‌شان، شرایط بازتولید ساختارها را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، گیدنز عامل و ساختار را دو روی یک سکه می‌داند. وی هم به نقش محدودکننده ساختارها اشاره دارد و هم نقش فعال و خلاق کنش‌گران در شکل‌گیری و تعدیل این ساختارها را می‌پذیرد (همان: ۷۰۷-۷۰۱).

بوردیو نیز بحث مشابهی را مطرح می‌کند که به گفته اسکات لش، شاید بیش از هر کس دیگر در گشودن گره از مسئله رابطه ساختار و عاملیت سهم دارد. او برای دوری جستن از تعارض عینیت‌گرایانه و ذهنیت‌گرایانه بر عملکرد تأکید می‌کند؛ مسئله‌ای که به نظر او پیامد رابطه دیالکتیکی میان

ساختار و عاملیت است (ریتزر ۱۳۷۹: ۷۱۶). این گونه مباحث را در نظریه جامعه‌شناسی وجودی نیز، با تأکید بیشتری بر عوامل انسانی می‌توان مشاهده کرد (عباسپور ۱۳۹۰: ۷). در نظریه انتخاب عقلانی به دلیل تأکید بسیاری که بر فردیت و عقلانیت می‌شود، می‌توان با اطمینان گفت که بین ماهیت مدرنیته و این نظریه پیوند و رابطه وجود دارد (همان: ۸۷). نگاه گزینش عقلانی را می‌توان در مسائل مختلف از جمله در حوزه دین صادق دانست. به عبارت دیگر، انعکاس دیدگاه انتخاب عقلانی در حوزه تئوری‌های مربوط به دنیای مادی، تا حدی خود را در نظریه انتخاب عقلانی در دین منعکس کرده است. نمادگرایانی همچون گیرتز و برگر آراء خویش را بر پیش‌فرض‌هایی درباره معناداری و نظم جاری در جهان استوار ساخته‌اند (شجاعی زند ۱۳۸۰: ۶۹-۶۷) که می‌تواند در کنش‌های انسانی مؤثر باشد. دین مبنایی برای کنش‌های انسانی است که به رفتار آن‌ها معنا می‌دهد. در دوره جدید یا مدرن وضعیت دین تا حدی نسبت به گذشته تغییر کرده است؛ برگر ویژگی متکثر وضعیت مدرن را مسئله‌ای جدی برای دین می‌داند. «بازاردین» به ظهور آنچه وی تأثیرات برآمده از وضعیت متکثر می‌نامد، منجر می‌شود. دین در وضعیت متکثر تحمیل‌پذیر نیست و باید بازاریابی شود و از آنجا که عرضه کالا به مصرف‌کنندگانی که مجبور به مصرف نیستند، بدون در نظر گرفتن نظر آن‌ها درباره آن کالا تقریباً غیرممکن است، محتویات دین نیز با سلیقه مصرف‌کنندگان وفق داده می‌شود. البته منظور این نیست که

ترجیحات مصرف‌کنندگان محتویات اصلی دین را تعیین می‌کند. به نظر برگر این ترجیحات، نیروی تغییرند بدون آنکه جهت تغییر را تعیین کنند (برگردیدگران ۱۳۸۶: ۸۸). بنابراین دین برای جذب متقاضی می‌بایست فوایدی را عرضه سازد که افراد به خاطر آن‌ها به دین روی آورند.

با توجه به این توضیحات می‌توان کنش ابزاری نسبت به حجاب را نوعی منفعت‌طلبی یا نگاه ابزارگونه برخوردار دانست؛ در این معنا حجاب - به خودی خود - برای کنش‌گر هدف نیست، بلکه ابزاری است که پذیرش و یا رد آن فرد را به خواسته‌هایش می‌رساند. بنابراین حجاب گونه عملی از انواع عقلانیت کالبرگ است (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

براساس دیدگاه چلبی، کنش ابزاری را می‌توان شامل ۶ مؤلفه دانست؛ محاسبه، هماهنگی، یادگیری، کسب پایگاه، مشارکت اجتماعی و پذیرش و تأیید اجتماعی. هر یک از این مؤلفه‌ها با توجه به گزینش عقلانی افراد به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به اهداف منظور در نظر گرفته می‌شوند. در کنش ابزاری، کنش‌گر ضمن محاسبه و هماهنگی قبلی عمل و تجربه می‌کند. محاسبه، هسته کنش ابزاری است که به صورت فرایند نمادی، خود را در ذهن پنهان می‌سازد. محاسبه حاوی برآورد، انتخاب و طراحی کنش برای اجرا در آینده است. محاسبه برون‌یابی نمادی آینده در حال است. هماهنگی، حاوی تقسیم کار، تشریک مساعی و همگامی با دیگران برای افزایش بهره‌وری کار است. یادگیری، تغییر در رفتار است که در اثر عمل و

## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

یا تجربه حاصل می‌شود. با افزایش یادگیری، هوشمندی و نقشه‌شناختی نیز گسترش می‌یابد و به این ترتیب کنش‌گر با الگوریتم‌ها و راه‌حل‌های انتزاعی از پیش تعیین شده مجهز می‌شود (چلبی ۱۳۸۴: ۲۵۷ و ۲۵۸). منظور از کسب پایگاه، جایی است که هرکس در ساخت اجتماعی اشغال می‌کند (بیرو: ۱۳۸۰). کرونباخ در طبقه‌بندی نیازها، نیاز به تأیید و تحسین همگنان را مطرح می‌کند (رحیمی‌نیک ۱۳۷۴: ۲۱). نیازهای اجتماعی شامل نیاز به معاشرت، کسب تأیید دیگران، مبادله و تعاون‌اند (رفعت‌جاه ۱۳۸۶: ۱۱۴). در موضوع حجاب نیز به عنوان نوعی کنش، می‌توان ۶ مؤلفه مذکور را در نظر گرفت که افراد بر اساس آن نسبت به پذیرش یا رد حجاب اقدام می‌کنند.

### ۳-۴- سبک کنش ارزشی نسبت به حجاب

کنش ارزشی، رفتاری است که بدون اعتنا به پیامدهای پیش‌بینی‌کننده عمل، تنها از اعتقاد کارگزار الهام می‌گیرد. در این حالت، فرد با اخلاص کامل، خود را در خدمت یک ارزش یا یک آرمان از سنخ دینی، سیاسی و ... قرار می‌دهد (فروند ۱۳۶۲: ۱۱۵). به عبارت دیگر، کنش ارزشی عبارت است از کنش‌هایی که برحسب جهت‌گیری نسبت به یک ارزش انتزاعی طبقه‌بندی شده‌اند، شامل اعتقاد آگاهانه به ارزش انتزاعی رفتارهای مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناسی و اشکال دیگر رفتار که به طور کلی به خاطر خویش و مستقل از هرگونه پیش‌بینی موقعیت‌های خارجی شکل می‌گیرد (وبر ۱۳۳۸: ۳). بنابراین این نوع کنش، شامل عقلانیت جوهری است. عقلانیت جوهری

روشی را تعیین می‌کند که مبتنی بر نظامی ارزشی است که در آن، رفتارهای فردی محدود شده‌اند. این گونه عقلانیت منحصر به جوامع غربی نبوده و فرافرهنگی و فراتاریخی است و در هر جامعه‌ای که اصول ارزشی مستحکمی حاکم باشد، وجود دارد (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

از نظر گیدنز، تقسیم‌بندی اساسی در جامعه‌شناسی و نظریه‌های اجتماعی همان است که میان دو رویکرد به تحلیل اجتماعی وجود دارد؛ رویکرد عامل محور و ساختار محور. رویکرد اول به افراد، مقاصد و نیت‌ها، انگیزه‌ها و باورها به منزله عوامل شکل‌دهنده به حیات اجتماعی توجه دارد. رویکرد دوم برای تبیین زندگی فردی و اجتماعی بر فرایندهایی همچون پویش‌های سازمانی یا طبقاتی تأکید دارد. نظارت بازانديشه بر کنش، دال بر خصلت نیت‌مند یا هدفمند رفتار انسانی است (جلائی پور ۱۳۸۷: ۳۸۴). پست‌مدرنیست‌ها افراد و گروه‌ها را به نوسازی الگوهای ارزشی‌شان تشویق و از وقوع چنین نوسازی‌هایی استقبال می‌کنند. این نوسازی‌ها منجر به تنوع، التقاط‌گرایی و الگوگذاری شخصی شده و ترس افراد از وانهادن اصول سنتی به حداقل می‌رسد (گیبینز و ریمر ۱۳۸۴: ۱۳۳). در چند سده‌اخیر و به ویژه چند دهه‌اخیر تغییری از ارزش‌های دینی به سمت ارزش‌های سکولار در کشورهای مختلف جهان احساس می‌شود. نظریاتی که در این راستا وجود دارند، عواملی هم چون تنوع و تکثر فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، گسترش روحیه علمی و عقلانیت رابه عنوان تغییراتی ساختاری



ذکر می‌کنند که باعث وقوع جریان سکولاریزاسیون می‌شوند. عاملی که در بیشتر این نظریات به عنوان علت موجهه جریان سکولاریزاسیون بیان می‌شود، توسعه و نوسازی جوامع است (طالبان و رفیعی بهابادی ۱۳۹۰: ۲). بنابراین کنش ارزشی نسبت به حجاب را می‌توان برانگیخته از نوعی اعتقاد دانست که فرد بر مبنای آن به پذیرش و یا رد حجاب می‌پردازد.

به نظر رونالد اینگلهارت کنش ارزشی دو مولفه‌ی دینی و سکولار دارد (ملکی ۱۳۷۵: ۱۲). ارزش‌های دینی شامل ارزش‌های متافیزیکی و اخلاقی است که مبنایی برای اندیشیدن و عمل کردن در همه موقعیت‌هایی هستند که فرد باید قضاوت اخلاقی کند و یا راهنمای تصمیم‌گیری افراد در موقعیت‌هایی هستند که فرد با مسائل وجودی درگیر می‌شود (فاضلی ۱۳۸۲: ۹۲). ارزش‌های سکولار طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در حیات سیاسی و اجتماعی انسان هستند (ربانی گلپایگانی ۱۳۷۹: ۴۰-۱۱). ارزش‌های سکولار بیشتر مبتنی بر فردگرایی‌اند و به نقش عاملیت در کنار ساختار توجه بیشتری می‌کنند. بنابراین ارزش‌های سکولار را می‌توان تا حدی پشتوانه رد حجاب و نگرش دینی را پشتوانه پذیرش یا تأیید آن دانست (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۷۳). اینگلهارت خیزشی از ارزش‌های دینی به سکولار را نشان می‌دهد. وی به طور مشخص به رابطه بین توسعه‌یافتگی و دینداری پرداخته و خود نیز آن را آزموده است. او باور دارد که نوسازی، شرایط زندگی بیشتر مردم را عوض می‌کند و از آسیب‌پذیری‌شان در مقابل خطرات

ناگهانی و پیش‌بینی نشده می‌کاهد (اینگلهارت و نوریس ۱۳۸۷: ۳۵). اینگلهارت معتقد است که فروگاهی اهمیت ارزش‌های دینی در کشورهای پسا صنعتی به نوبه خود از مشارکت منظم در اعمال دینی که نمونه آن شرکت در مراسم عبادی و انجام منظم نماز یا مراقبه می‌باشد، کاسته است (همان: ۴۳). ویلسون تصریح می‌کند که با صنعتی‌تر شدن جوامع در حال توسعه، فشارهای مشابهی در جهت سکولاریزاسیون یا کاستن از معنا و اهمیت دین در عملکرد نظام اجتماعی به این جوامع وارد خواهد آمد (Wilson 1987: 170).

استیوبروس ضمن تأکید بر این نکته که توسعه و رفاه مادی، شور و حرارت مذهبی در دنیای مدرن را کاهش داده است، بر این باورند که این مطلب در مورد اغلب سنت‌های دینی تا حد زیادی صدق می‌کند (طالبان و رفیعی بهبادی ۱۳۹۰: ۵). بروس بر این نکته نیز تأکید می‌کند که علم و فناوری به خودی خود، انسان مدرن را ملحد نکرده است، بلکه فرضیات زیربنایی‌اش که در عقلانیت خلاصه می‌شود، انسان معاصر را کمتر از پیشینیان مستعد پذیرش انگاره‌های الهی ساخته است (Bruce 2002: 25). در مجموع، نظریه‌های سکولاریزاسیون که درباره دین و نقش آن در جامعه نوین تئوریزه شده‌اند، شرایطی را بیان کرده‌اند که با دستیابی به آن‌ها، دین و نقش آن در دنیای جدید هر روز کم‌رنگ‌تر خواهد شد (همان).

طبق نظرات گفته شده می‌توان دو نوع مولفه کنش ارزشی را در ارتباط با سبک کنش ارزشی نسبت به حجاب در نظر گرفت، به این معنا که در سبک

کنش ارزشی به حجاب، ارزش‌های دینی و سکولار هر یک چه تأثیراتی در نگرش نسبت به حجاب و میزان رعایت آن دارند؟

#### ۴-۴- سبک کنش سنتی نسبت به حجاب

در کنش سنتی، کنش‌های افراد جهت‌گیری سنتی داشته و بر عادت‌های دیرپا مبتنی است (و بر ۱۳۶۸: ۳۹). رفتار سنتی اغلب مبتنی بر یک رفتار ماشینی و اطاعت ناآگاهانه از سنن اجتماعی و بدین ترتیب شامل عناصر نامفهوم است (فروند ۱۳۶۲: ۱۱۳). در این نوع کنش هم هدفی که فرد دنبال می‌کند و هم راه‌هایی که برای رسیدن به هدف برمی‌گزیند، تنها بر اساس سنت شکل گرفته است نه عقل (تنهایی ۱۳۷۴: ۲۹۳). کنشی که عادت‌ها، عرف‌ها یا باورهای طبیعی ثانوی فاعل را تشکیل می‌دهند، برمی‌خیزد و فاعل کنش فقط به انگیزه بازتاب‌هایی که در اثر ممارست‌های طولانی در او ریشه دوانده‌اند، عمل می‌کند. در همین راستا، بوردیو عادت‌واره‌ها را منشأ کنش می‌داند. منظور از عادت‌واره، مجموعه طرح‌واره‌هایی است که یک انسان در طول زندگی خود از ابتدای تولد به بعد بر اساس برخورد با محیط‌های مختلف مانند خانواده، رسانه‌ها، نهادهای آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب می‌کند. این طرح‌واره‌ها مانند: چگونه غذا خوردن، چگونه لباس پوشیدن، چگونگی ارتباطات اجتماعی، ذوقیات و مشغولیات انسان می‌باشند (بوردیو ۱۳۸۰: ۹۳). در هر یک از انسان‌ها عادت‌واره‌هایی وجود دارد که در طول زندگی آن‌ها ساخته می‌شوند (همان: ۵۶). عادت‌واره‌ها

الگویی هستند برای طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی براساس نگرش‌ها و سلیقه‌ها. عادت‌واره‌ها همچنین میان آنچه خوب است و آنچه بد است، آنچه ممتاز است و آنچه معمولی است و ... تفاوت می‌گذارد. البته این موارد نزد افراد و طبقات متفاوت یکسان نیست (همان). در مجموع، تئوری کنشی‌ای که بوردیو در قالب مفهوم عادت‌واره مطرح می‌کند، به این معناست که کنش‌ها مبتنی بر آمادگی و استعدادهای کسب شده هستند و مبتنی بر قصد نیستند؛ برای مثال «بازیگر، نظریه این‌که قاعده‌مندی یک بازی را عمیقاً درونی کرده است، نیازی به دانستن آگاهانه آنچه که انجام می‌دهد، برای انجام کار، ندارد.» (همان: ۲۴۶). اهمیت این بحث در آن است که طبق نظریه بوردیو، نیروی محرکه اعمال و رفتار روزمره هر فرد، عادت‌واره‌های اوست (Monadi 2009: 96) و تفاوت در عادت‌واره‌هاست که تفاوت در رفتارها و عقاید میان افراد یا گروه‌ها را باعث می‌شود، چرا که در صورت وجود عادت‌واره‌های مشترک بین افراد، گروه و طبقه شکل می‌گیرد (بوردیو ۱۳۸۰: ۳۷). در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود که عادت‌واره‌ها، عمل را نه به صورت تحمیل بلکه به صورت یک ضرورت منطقی پیش می‌برد (همان: ۳۰۰). تأثیر عادت‌واره‌ها در اعمال شخص به صورتی است که گویا شخص از نوعی محاسبه عقلانی و یا قاعده‌ای تبعیت کرده است (همان). بدین معنا، کنش سنتی حجاب ناشی از نوعی عادت کنش است که در اثر تکرار در فرد درونی شده است.

## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

کنش سنتی براساس دیدگاه چلبی چهار مؤلفه درونی کردن گذشته، تقلید، وفاداری و مراجعه به گذشته و عرف تاریخی را شامل می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت کنش سنتی نسبت به حجاب نیز همین مؤلفه‌ها را دارد و فرد با توجه به این ابعاد، اقدام به پذیرش و یا رد حجاب می‌کند. درونی کردن، خود جلوه‌ای از کنش سنتی است؛ نوعی حفظ کردن و به خاطر سپردن که در بطن احساسات به نسبت عمیق و اجتماعی برانگیخته شده صورت می‌گیرد. تقلید، شکل آشکار کنش سنتی است و صرف انرژی برای تکرار گذشته در حال است. وفاداری فی‌نفسه مسبوق به گذشته است که پس از آشنایی با دیگران و آثار آن‌ها ظاهر می‌شود. وفاداری موجب آشنایی نمی‌شود بلکه برعکس، آشنایی سبب وفاداری می‌شود. بنابراین اساساً وفاداری ناظر به گذشته است هر چند ادامه و بسط آن به آینده نیز سرایت کند. مراجعه به گذشته، نمودی از کنش سنتی و بازگشتی نمادی به گذشته و رجوع عاطفی به میراث تاریخی جامعه است (چلبی ۱۳۸۴: ۲۵۷).

### ۴-۵- سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب

کنش‌های عاطفی، کنش‌هایی هستند که برحسب جهت‌گیری‌های انفعالی و به‌خصوص عاطفی - که از طریق تأثیرپذیری ویژه و حالت‌های احساسی کنش‌گر تعیین می‌شود - طبقه‌بندی می‌گردند (وبر ۱۳۳۸: ۳) رفتار عاطفی شامل عناصر نامفهوم از سنخ غریزی، حسی، تأثیری و یا هیجانی است که باید از راه روان‌شناسی یا روان‌کاوی تبیین شود (فروند ۱۳۶۲: ۱۱۴). بنابراین در

نزد ویر، کنش انفعالی یا عاطفی عبارت است از کنشی که بدون واسطه ناشی از حال وجدانی یا خلق فاعل است (ریمون ۱۳۷۷: ۵۶۷). کوزر آن را رفتاری احساسی که در حالت عاطفی کنش‌گر به چشم می‌خورد، می‌داند (کوزر ۱۳۸۶: ۳۰۰). پس به نوعی می‌توان فرد را در انجام دادن این کنش، منفعل‌تر از سایر حالت‌ها دید. در این نوع کنش، استدلال مدنظر نیست [بلکه] تنها عمل و فعالیت کنش‌گر مورد علاقه و توجه است (تنهایی ۱۳۷۴: ۲۹۳).

پارتو می‌گوید: «آنچه ما انسان‌ها، از حالات ظاهری رفتار و کردار هم می‌بینیم و از حرف‌های همدیگر می‌شنویم (مشتقات) با واقعیات پشت پرده آن‌ها (ته‌نشست‌ها) متفاوت است». در واقع او به وجود یک ریای سیستمی در رفتار و گویش افراد اجتماع معتقد است. پیام کلی پارتو در سراسر رساله‌اش این است که «افکار را زیاد جدی نگیرید، بلکه کنکاش ژرف‌تری کنید تا به سرچشمه‌های واقعی کنش‌های آن‌ها دست یابید» (کوزر ۱۳۸۶: ۵۱۷). بر این مبنا وی به بررسی کنش منطقی و غیرمنطقی پرداخته و میان آن‌ها تمیز قائل می‌شود. پارتو کنش‌هایی را منطقی می‌داند که وسایلی متناسب با اهداف را به کار برده و وسایل کار آن‌ها با هدف‌های مورد انتظارشان پیوندی منطقی داشته باشد (کوزر ۱۳۸۶). وی سایر انواع کنش را غیرمنطقی می‌داند که البته مقصود از آن بی‌منطقی نیست (ریمون، ۱۳۷۷: ۴۶۳). پارتو با بررسی نمونه‌های متعدد در تاریخ گذشته و معاصر چنین نتیجه می‌گیرد که نظام‌های اعتقادی غیرعلمی به ندرت تعیین‌کننده کنش بشری بوده‌اند، بلکه بیشتر احساسات

ریشه‌دار انسانی که در این اعتقادات متبلورند، انسان را به کنش واداشته‌اند. او چنین استدلال می‌کند که اگر چه انسان‌ها معمولاً منطقی عمل نمی‌کنند، اما گرایش شدیدی به منطقی جلوه دادن رفتارشان دارند (ریمون ۱۳۷۷). پارتو کنش‌های غیرمنطقی را به شیوه‌ای منطقی بررسی می‌کند. از نظر او هدف جامعه‌شناس در بررسی رفتارهای غیرمنطقی، جست‌وجوی حقیقت است نه جست‌وجوی فایده (ریمون ۱۳۷۷).

مؤلفه‌های کنش عاطفی عبارت‌اند از علاقه و دلبستگی، ترس و اجبار، نیاز به خودنمایی و جاذبه جنسی. علاقه و دلبستگی دو مشخصه دارد؛ نخست، ارزیابی مثبت و توجه و احترام زیاد به مرجع آن و دوم، فرض بر اینکه مرجع شبیه به خودمان است (فرگاس ۱۳۷۳: ۲۶). ترس و اجبار، واکنش هیجانی درونی است که در مخاطب به دنبال تجربه یا حس محتوی، موقعیت و حالت وحشتناک و هراس‌انگیز رخ می‌دهد. منظور از نیاز به خودنمایی ظاهری یعنی طرف توجه قرار گرفتن، روی دیگران تأثیر گذاردن، دیگران را تحریک کردن و کنجکاوی آن‌ها را برانگیختن (رحیمی‌نیک ۱۳۷۴: ۲۱). گرایش جنسی بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را کاملاً به خصایل زیست‌شناختی نسبت داد. گرایش جنسی را باید براساس معانی اجتماعی‌ای که آدمیان بدان نسبت می‌دهند، درک کرد. هنجارهای جذابیت جنسی بیشتر روی ظاهر فیزیکی زنان متمرکز است تا مردان (گیدنز ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۴). این مؤلفه‌ها نسبت به کنش حجاب نیز به همین ترتیب مطرح می‌شوند.

#### ۴-۶- رابطه مصرف رسانه‌ای با سبک کنشی نسبت به حجاب

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، امروزه نیت و انگیزه کنش‌گران در قبول یا رد حجاب و میزان رعایت آن، نقش و اهمیت بسزایی یافته است. از سوی دیگر، این نیات و انگیزه‌ها خود را در قالب علایق، ترجیحات و یا همان «سبک زندگی» متجلی می‌سازند. بنابراین می‌توان گفت که امروزه زنان با مقوله حجاب، بیشتر به عنوان نوعی از سبک زندگی مورد علاقه خود برخورد می‌کنند. چنین امری نقش مصرف‌گرایی و مد را به خوبی آشکار می‌سازد.

سبک زندگی، امروزه به امری عادی و رایج تبدیل شده است: «... دردهه اخیر بدون سبک زندگی و هویت اجتماعی، یعنی بدون چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد، افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار را میان خود نخواهند داشت» (آقابخشی ۱۳۹۱: ۲). بنابراین می‌توان انتظار داشت، هرکس نوع خاصی از سبک زندگی داشته باشد. سبک زندگی برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد. این امر با مصرف کردن کالاهای مادی و معنوی، نمود عینی‌تری به خود گرفت و ادبیات جدیدی با عنوان سبک زندگی وارد عرصه جامعه‌شناسی شد (اباذری و چاوشیان ۱۳۸۱: ۶ و ۷).



به باور گیدنز، سبک زندگی در دنیای معاصر اهمیت زیادی پیدا کرده و سنت نیز بیش از گذشته معنای خود را از دست داده است و زندگی روزانه افراد بیشتر تحت تأثیر دیالکتیک امر محلی و امر جهانی شکل می‌گیرد و بیشتر افراد مجبورند از میان مجموعه انتخاب‌ها، چیزهایی را گزینش کنند (گیدنز: ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۹).

بوردیو به تحلیل انتخاب‌های سبک زندگی پرداخته و آنرا از این جهت با اهمیت دانسته که تمایزات اجتماعی و ساختاری در دهه اخیر مدرنیته به طور روزافزونی از رهگذر صور فرهنگی بیان می‌شوند (آقابخشی، ۱۳۹۱: ۶). بوردیو با مفهوم «فضای اجتماعی» سبک‌های زندگی مختلف را نشان می‌دهد. فضای اجتماعی بر مبنای سرمایه ساخته می‌شود. هر قدر سرمایه فرد بیشتر باشد، در فضای اجتماعی در موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد. بوردیو استدلال می‌کند افرادی که در یک فضای اجتماعی قرار دارند، مشابهت‌های بسیاری دارند؛ حتی اگر هرگز یکدیگر را ندیده باشند. به عبارت دیگر، مردمی که در فضای اجتماعی مشابهی قرار دارند، ذائقه‌ها و سبک‌های زندگی مشابهی دارند (همان: ۳۵). بنابراین طبق نظر بوردیو، سبک زندگی برایندی از عادت‌واره‌ها از یک سو و انواع سرمایه‌های در دسترس از سوی دیگر است.

سبک زندگی را می‌توان متأثر از منابع مختلفی دانست که هر یک شیوه‌های متفاوتی از رفتار و سبک را ترویج می‌دهند؛ از جمله مهم‌ترین این منابع رسانه‌های جهانی است که بیشتر در قالب ماهواره و اینترنت قرار می‌گیرند.

با فرایند جهانی شدن، شبکه‌های ارتباطی و ماهواره‌ها با اینکه فرایند یکسان‌سازی فرهنگ جهانی را دنبال می‌کردند در عین حال موجب خلق تمایزات گوناگون میان «نشان دادن خود از دیگری» شدند (خواجه نوری ۱۳۸۴: ۶ و ۷). این سبک‌های زندگی جدید - که مولود دوران مدرنیته‌اند و به وسیله رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی در سرتاسر جهان تبلیغ می‌شوند - اغلب با سبک‌های سنتی زندگی دچار چالش می‌شوند. در جوامع مسلمان نیز این چالش‌ها با شدت بیشتری دنبال می‌شوند، زیرا از یک سو [این جوامع] فرهنگی اسلامی دارند که آداب و ویژه‌ای را خواستار است و از سوی دیگر، فرهنگ ملی و سنتی آن‌ها نیز اغلب با سبک‌های جدید زندگی - که از طریق ماهواره‌ها و رسانه‌های جمعی و ... تبلیغ می‌شود - مغایر است. به همین دلیل است که برخی از زنان کشورهای مسلمان به علت پیروی از سبک‌های جدید زندگی، اغلب به سبک‌های سنتی و دینی کشورشان گرایشی ندارند. در واقع این زنان، سبک متفاوت زندگی خویش را برای دیگران به نمایش می‌گذارند (همان).

سبک زندگی با هویت فردی در ارتباط است. برخی از نظریه‌پردازان بر نقش سبک زندگی در خلق هویت‌های فردی و جمعی افراد تأکید کرده‌اند (Lamont & Molnar 2001: 31-45). جهت‌گیری جامعه‌شناسی معاصر به سمت پذیرش اهمیت رو به افزایش حوزه مصرف و فعالیت‌های سبک زندگی در شکل دادن به هویت شخصی و جمعی است (گیدنز ۱۳۸۵: ۱۱۹).

با توجه به خود در کار کولی، خود در یک ارتباط دیالکتیکی بین فرد و جمع شکل می‌گیرد. در نظر وی مفهوم خودآینه‌سان از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود؛ نخست، ظاهر ما در نزد دیگران چگونه است. دوم، دیگران در مورد ظاهر ما چه قضاوتی دارند و سوم این که چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید (Coser 2008). بنابراین می‌توان به تأثیر نقش سطوح کلان و خرد روی بدن توجه کرد. زیمل در مقاله «مد» دلایل تعدد تغییر مد (همچون پوشاک، آشپزی، هنر و معماری) در فرهنگ مدرن را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که مردم سریع‌تر به مدهای جدید و متفاوت جذب می‌شوند، زیرا می‌خواهند به هویت شخصی متمایز خود شکل دهند. به نظر زیمل، در جوامع اولیه، افراد هویت خود را از گروه می‌گرفتند. از این رو بسیار همگن بودند، اما در جوامع مدرن، فرآیند هویت‌یابی فردی شده است. به نظر زیمل در شهرهای بزرگ، شخص مصرف می‌کند تا هویتی را که دوست دارد، برای خود بسازد (باکاک ۱۳۸۱: ۲۶). کاستلز نیز معتقد است که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید همچون اینترنت در عصر جدید در هویت افراد اثر قاطع دارد (کاستلز ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۱-۴۹). از نظر گیدنز، خود آرایی و تزئین خویشتن با پویایی شخصیت مرتبط است. در این معنا پوشاک علاوه بر آن که وسیله مهمی برای پنهان یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ چرا که لباس آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند (گیدنز ۱۳۸۵: ۹۵). فریدمن معتقد است که

فناوری‌های فراملی برای هویت و فرهنگ بومی و محلی تهدیدهایی را به وجود می‌آورند (Ritzer 2010: 119؛ به نقل از فریدمن، ۱۹۹۹: ۲۹). مطالعات داخلی و خارجی نیز حاکی از اثر این فناوری‌ها در تغییر هویت افراد است (Armfield & Holbert 2003: 129-144؛ مقدس و خواجه نوری ۱۳۸۴: ۳۲-۵؛ خواجه نوری ۱۳۸۵).

بخشی از سبک زندگی مربوط به نحوه مصرف است. وبر در بحث از طبقه، ایده مارکس را مبنی بر تمایز طبقات اجتماعی بر مبنای تولید می‌پذیرد، اما مفهوم «مصرف» را نیز به آن می‌افزاید. در این صورت می‌توان گفت، همان‌طور که مارکس در قرن نوزدهم جامعه را بر مبنای تولید طبقه‌بندی کرد، وبر در قرن بیستم طبقه را براساس مصرف بخش‌بندی کرد (فاضلی ۱۳۸۲: ۲۱). تأکید بر مصرف‌گرایی موجب توجه بیشتر به لذت و خوشی و در نتیجه دگرگونی در ادراک از بدن شده است (Aronson 1984). نوع پوشش به عنوان سبکی از مصرف از مؤلفه‌های مهم مصرف است. مسئله‌ی پوشش به شکل اجتناب‌ناپذیری با مسئله‌ی بدن مرتبط است. همچنین پوشش عناصر متفاوتی از هویت‌های مردم را به نمایش می‌گذارد (Jenkins 1996: 4) به گفته گیدنز «... پوشاک علاوه بر آنکه وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکار سازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خود نمایی نیز محسوب می‌شود؛ چراکه لباس، آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند» (گیدنز ۱۳۸۵: ۹۵).

مسئله‌ی بدن و هویت ناشی از آن یکی از مباحث مهم در فرایند بازاندیشانه است که در دیدگاه‌های معطوف به فرایند جهانی‌شدن مدّ نظر قرار می‌گیرد (Longman 2003: 225&226). توجه به بدن در جوامعی که تحت تأثیر فرایند جهانی‌شدن قرار گرفته‌اند، گسترش زیادی یافته (Mirza 2009: 66&67) و فراتر از مباحث سلامت، بهداشت و ابعاد پزشکی آن به مباحث فرهنگی تبدیل می‌شود (به نقل از خواجه نوری ۱۳۹۱: ۸). به باور گیدنز، برای شراکت برابر با دیگران در تولید روابط اجتماعی، باید مدام بر بدن خود نظارت داشت (گیدنز ۱۳۸۵: ۸۶ و ۸۷) که در نتیجه آن، بدن به ابزاری هویت‌ساز در جریان تعاملات اجتماعی تبدیل می‌شود (Nettleton 1998: 7). بودریار معتقد است که متنِ درون رسانه‌های جمعی در قرن بیست و یکم از یک الگوی تکراری نمایش شکل بدن حمایت می‌کند. تقویت پیام‌های بدنی نیز با انتشار داستان‌ها درباره ستارگان فیلم، تلویزیون، اخبار در روزنامه‌های صبح و شبکه جهانی وب، رادیو و مطالب چاپ شده درباره مشاهیر انجام می‌شود (ویکز و گانتز ۲۰۰۵: ۲۱۱-۲۰۸). فدرستون معتقد است که در درون فرهنگ مصرفی، تبلیغات، فشارهای عمومی و تلویزیون تعداد کثیری از تصاویر بدنی سبک‌وار را فراهم می‌کند. به علاوه، رسانه‌های عمومی مدام به مزایای آرایش بدن تأکید می‌کنند. در رسانه‌ها برای ارائه تصاویر از بدن‌های زیبا، از ستارگان و افراد مشهور استفاده می‌شود (ادیبی سده و علیزاده ۱۳۹۰: ۴). بنابراین بدن و مدیریت بر آن، در هویت اجتماعی فرد اثر می‌گذارد. درواقع،

در مدرنیته‌ی متأخر بدن افراد مولد هویت متمایز بین آن‌ها شده است تاجایی که فوکو معتقد است انسان مدرن کسی است که می‌کوشد هویت خود را باز آفریند (احمدی ۱۳۸۶: ۶۸). بوردیو با در نظر گرفتن بدن به عنوان یک سرمایه فیزیکی، هویت‌های افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (همان: ۱۴). بدن تجسم و تبلور شرایط اجتماعی‌ای است که فرد را احاطه کرده است (Cash & et al 1997: 433). گیدنز بدن را در ارتباط با هویت و خود قرار می‌دهد و بر این باور است که افراد از بدن‌هایشان برای شکل دادن به هویت شخصی‌شان استفاده می‌کنند. همچنین بدن در نظر وی ابزاری است که به وسیله آن افراد با اوضاع، احوال و کنش‌های دیگر افراد برخورد می‌کنند و عرصه‌ای برای تولید روابط اجتماعی است (Giddens 2006). به نظر گیدنز در تعاملات اجتماعی افراد با یکدیگر برخی از وجوه بدن موجب تمایز فرد از دیگران می‌شود. وی این وجوه را نمای ظاهری، کردار و ... می‌نامد: «نمای ظاهری بدن مشتمل بر همه ویژگی‌های ظاهری دیدنی، از جمله طرز پوشش و آرایش است که به طور معمول به عنوان نشانه‌هایی برای تفسیر کنش‌ها به کار گرفته می‌شوند. کردار مشخص‌کننده آن است که افراد از نمای ظاهری خود چگونه در فعالیت‌های روزمره استفاده می‌کنند» (گیدنز ۱۳۸۵: ۱۴۴). در واقع، امروزه جنبه ظاهری بدن برای ابراز هویت فردی بیش از وجهه اجتماعی آن تقویت شده است (همان: ۱۴۵). مک کیلنی تجربه نگریستن به بدن به عنوان یک ابژه و باورهای

حمایت‌کننده از این آگاهی از بدن را شی انگاشته نامید (McKinley 1995). این مفهوم متشکل از سه عنصر است که به باور صاحب نظران فمینیستی در تجربیات زنان از بدنشان اهمیت دارد که عبارت است از پایش یا واریسی بدن، درونی کردن استانداردهای فرهنگی راجع به بدن ایده‌آل (شرم از بدن) و باورهای مربوط به توانایی کنترل ظاهر و اندام (McKinley & Hyde 1996: 183). چنین نگرشی از بدن را می‌توان با برنامه‌های ارائه شده از سوی ماهواره و اینترنت مرتبط دانست. در واقع، این رسانه‌ها با پخش برنامه‌هایی که در آن‌ها- به گونه مستقیم یا غیرمستقیم- حجاب را به مثابه امری سستی و متعلق به دوران اسارت زن می‌شمارد، بر آزادی هر چه بیشتر زنان تأکید کرده و داشتن حجاب دلخواه، متنوع و متفاوت را نشان دهنده سبک زندگی متفاوت زنان به شمار می‌آورند. مطالعه درباره‌ی تأثیر برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و احیاناً میزان آن، امری ضروری است.

سبک‌های زندگی موجود در جامعه را می‌توان بر روی پیوستاری در نظر گرفت که در یک سوی آن افراد متأثر از فرهنگ‌های غیریومی و عمدتاً غربی و سکولار هستند و در سوی دیگر، افراد کاملاً سستی و وفادار به آیین‌ها، رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خودی هستند. البته، بیشتر مردم در میانه‌ی این پیوستار قرار می‌گیرند که برخی از عناصر فرهنگی را از جامعه خود و برخی را از فرهنگ‌های دیگر اخذ می‌کنند و به بیانی، به رفتار بازاندیشه‌ای در ارتباط با ارزش‌ها و رسوم فرهنگی پیرامون خود (و

با توجه به شرایط موجود در جامعه) اقدام می‌کنند (خواجه نوری ۱۳۹۱: ۱۱). این بازاندیشی گویای نگرش و تفکر افراد در امر رعایت حجاب است: از آنجایی که رعایت حجاب از نحوه نگرش افراد ناشی می‌شود؛ لذا شناخت نگرش دانشجویان نسبت به پوشش اسلامی و عوامل مرتبط، در شکل‌گیری آن ضروری است (رجالی ۱۳۹۱: ۲). بسیاری از زنان نیز در زندگی روزمره خود بدحجابی یا بی‌حجابی را ترویج می‌کنند، بدون اینکه به صورت آگاهانه سعی داشته باشند با هنجارهای حاکم مبارزه سیاسی کنند. در واقع، این زنان در پی سبک زندگی خاصی برای خود هستند (خواجه‌نوری ۱۳۹۱: ۷) و این خاص بودن را به شیوه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند، سبک‌های زندگی بیشتر در قالب چیزهای ملموسی هستند که آن‌ها را به اموری نمادین بدل می‌کنند؛ نمادهایی که انعطاف‌پذیرند و معانی گوناگونی دارند (چاووشیان ۱۳۸۱: ۲). نوع پوشش در زمره این نمادهاست که در ارتباط با زنان اهمیت بیشتری دارد. اهمیت روزافزون سبک‌زندگی، پوشش زنان را به مثابه امری نمادین، به صحنه نمایش متنوعی بدل نموده است. زنان به عنوان گروه اصلی مصرف‌کننده سبک‌های جدید به شمار می‌روند (خواجه نوری ۱۳۹۱: ۴) بنابراین امروزه - بر خلاف گذشته - داشتن یا نداشتن حجاب و نوع و میزان آن برای بانوان، سبک متفاوت زندگی آن‌ها را نشان می‌دهد (همان).



از سوی دیگر، به عنوان اندیشه‌ای در سطح خرد می‌توان تصویر از بدن را پدیده‌ای متأثر از جنسیت دانست. بدین معنی که مردان و زنان به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که از بدن‌هایشان ادراک متفاوتی نموده و ایده‌آل‌ها و ویژگی‌های جسمی متفاوتی را ارزشمند بدانند (ریاحی ۱۳۹۰: ۴). فرانزویی بر این باور است که زنان به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که بدن‌هایشان را به عنوان کالایی متمایز ادراک نمایند و دیگران آن را به لحاظ زیبایی‌شناختی قضاوت و ارزیابی کنند (همان). زیمِل بر این باور است که زنان سریع‌تر به مدهای جدید و متفاوت جذب می‌شوند، زیرا می‌خواهند به هویت شخصی متمایز خود شکل دهند. همچنین از آنجا که زنان در طول تاریخ موقعیت فرودستی داشته‌اند، بیشتر به مد وابسته می‌شوند (Fazeli 2003). حساسیت بیش از حد در مورد بدن و ظاهر آن در میان زنان، به ویژه زنان و دختران جوان در مقایسه با مردان بسیار بیشتر است (KeyvanAra, Rabbani & Zhian- Poor 2010؛ Tiggemann & Eha Ruutel 2001). گلیرز بر این باور است که زنان نیاز روان‌شناختی قوی‌ای برای حفظ و پی‌گیری زیبایی و ارتقای جذابیت خود دارند (Glazer: 1992). مقاله گلیمن بر این مدعا است که بدن در مدرنیته متعالی نقطه‌کانونی هویت در نظر گرفته می‌شود (Gimlin: 2006).

## ۵- چارچوب نظری

با توجه به آنچه گفته شد، حجاب را می‌توان به عنوان یک نوع کنش در نظر گرفت. براساس نظریه وبر، کنش انسانی یا اجتماعی چهار بعد ابزاری، ارزشی، سستی و عاطفی دارد. طبق تعریف وبر و براساس نظریه گزینش عقلانی، کنش ابزاری بر مبنای محاسبه عقلانی برای کاربرد بهترین ابزار ممکن جهت کسب و دستیابی به هدف استوار است. با استناد به نظریه چلبی و نظریه گزینش عقلانی، می‌توان کنش ابزاری نسبت به حجاب را شامل ۶ مؤلفه اصلی دانست که عبارت‌اند از: محاسبه، هماهنگی، یادگیری، کسب پایگاه، مشارکت اجتماعی و پذیرش اجتماعی. محاسبه حاوی برآورد، انتخاب و طراحی کنش برای اجرا در آینده است. هماهنگی حاوی تقسیم کار، تشریک مساعی و همگامی با دیگران برای افزایش بهره‌وری کار است. یادگیری، تغییر در رفتار است که در اثر عمل و یا تجربه حاصل می‌شود. وبر کنش ارزشی را شامل اعتقاد آگاهانه به ارزش انتزاعی رفتارهای مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناسی و اشکال دیگر رفتار - که به طور کلی به خاطر خویش و مستقل از هرگونه پیش‌بینی موقعیت‌های خارجی شکل می‌گیرد - می‌داند. به نظر رونالد اینگلهارت کنش ارزشی ۲ مؤلفه دینی و سکولار دارد. ارزش‌های سکولار، بیشتر مبتنی بر فردگرایی‌اند و به نقش عاملیت در کنار ساختار توجه بیشتری می‌کنند. بنابراین ارزش‌های سکولار را می‌توان تا حدی پشتوانه رد حجاب و نگرش دینی را پشتوانه پذیرش یا تأیید آن

دانست. براین اساس می‌توان ۲ نوع مولفه عمده برای سبک کنش ارزشی نسبت به حجاب در نظر گرفت، که عبارت‌اند از ارزش‌های دینی برای قبول حجاب و ارزش‌های سکولار برای رد آن.

به گفته وبر، درکنش سنتی، کنش‌های افراد جهت سنتی داشته و بر عادت‌های دیرپا مبتنی است. در همین راستا، بوردیو عادت‌واره‌ها را منشأ کنش می‌داند؛ بدین معنا، کنش سنتی حجاب ناشی از نوعی عادت کنش است که در اثر تکرار در فرد درونی شده است. کنش سنتی براساس دیدگاه چلبی ۴ مولفه درونی کردن گذشته، تقلید، وفاداری و مراجعه به گذشته و عرف تاریخی دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که کنش سنتی نسبت به حجاب نیز همین مؤلفه‌ها را دارد و فرد با توجه به این ابعاد، اقدام به پذیرش و یا رد حجاب می‌کند. درونی کردن، نوعی حفظ کردن و به خاطر سپردن است که در بطن احساسات به نسبت عمیق و اجتماعی برانگیخته شده صورت می‌گیرد. وی تقلید را صرف انرژی برای تکرار گذشته در حال می‌داند. وفاداری فی‌نفسه مسبوق به گذشته است که پس از آشنایی با دیگران و آثار آن‌ها ظاهر می‌شود. منظور از مراجعه به گذشته، بازگشتی نمادین به گذشته و رجوع عاطفی به میراث تاریخی جامعه است. کنش‌های عاطفی، کنش‌هایی هستند که برحسب جهت‌گیری‌های انفعالی و به‌خصوص عاطفی - که از طریق تأثیرپذیری ویژه و حالت‌های احساسی کنش‌گر تعیین می‌شود - طبقه‌بندی می‌شوند. فرد در این نوع کنش، منفعل‌تر از سایر انواع

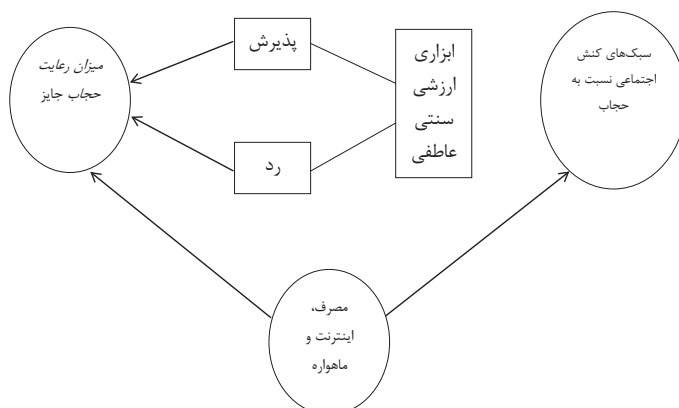
کنش وبری، عمل می‌کند. پارتو منشأ این نوع کنش را در گزینه‌هایی می‌داند که خارج از حوزه تفکر انسانی است. براین اساس می‌توان مؤلفه‌های کنش عاطفی نسبت به حجاب را عبارت از علاقه و دلبستگی، ترس و اجبار، نیاز به خودنمایی و جاذبه جنسی دانست. هر یک از این سبک‌های کنش، موضع ذهنی فرد را نسبت به حجاب مشخص ساخته و منجر به میزان رعایت حجاب در عمل می‌گردد، در حالی که براساس نظریه سبک زندگی گیدنز، خود این سبک‌های کنشی نیز از مصرف ماهواره و اینترنت تأثیر می‌پذیرند.

## ۶- فرضیات تحقیق

- بر اساس چارچوب نظری فوق، فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش ارزشی دینی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش ارزشی سکولار نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش سنتی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.

- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش ارزشی دینی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش ارزشی سکولار نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش سنتی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با میزان رعایت حجاب رابطه وجود دارد.
- بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با میزان رعایت حجاب رابطه وجود دارد.
- بین سبک کنش نسبت به حجاب و میزان رعایت حجاب جایز رابطه وجود دارد.

شکل ۱: مدل نظری تحقیق



## ۷- روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پیمایش است. نتایج حاصل از تحقیق در نمونه، در پایان به کل جامعه آماری تسری و تعمیم داده خواهد شد. در این تحقیق از ابزار پرسش‌نامه همراه با مصاحبه استفاده شده است.

جامعه آماری این تحقیق را زنان و دختران با دامنه سنی ۲۲ تا ۴۰ سال در سه منطقه شهر تهران (مناطق ۲، ۱۰ و ۱۸) تشکیل می‌دهند که براساس نتایج سرشماری ۱۳۸۶<sup>۱</sup> نفر می‌باشند. انتخاب این سه منطقه براساس تقسیم بندی‌ای بوده است که در مقاله‌ای با عنوان رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان از آقایان شارع‌پور و خوش‌فر به چاپ رسیده است. واحد

۱. مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، نشر امور بین‌المللی و روابط عمومی

تحلیل این مطالعه فرد بوده است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای و حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران<sup>۱</sup> معادل ۳۵۸ نفر است. ابتدا از میان مناطق شهر تهران مناطقی به عنوان نمونه براساس مقاله شارع پور و خوش فر انتخاب گردید. سپس از میان آن سه منطقه، نمونه‌هایی تصادفی از بلوک‌های هر منطقه انتخاب شده و نمونه تصادفی از خانوارهای هر بلوک برگزیده شد.

## ۸- تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

۱. میزان رعایت حجاب جایز: در قالب ۳ دسته حجاب جایز کامل، متوسط و پایین عملیاتی گردیده است. همچنین این متغیر شامل رعایت میزان حجاب در سه فضای عمومی، مهمانی‌های خصوصی و اماکن دولتی بررسی شده است.

۲. میزان مصرف رسانه‌ای: این دو متغیر به طور یکسان در قالب ۳ دسته عدم استفاده، استفاده بین ۰/۵ تا ۲ ساعت در روز و بیشتر از ۲ ساعت در روز عملیاتی شد.

۳. نوع مصرف رسانه‌ای: این دو متغیر نیز در قالب ۲ دسته علمی- خبری و تفریحی- سرگرمی بررسی شد.

$$n = \frac{\left(\frac{t^2 pq}{d^2}\right)}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1\right)} = \frac{\left(\frac{1.894^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.05^2}\right)}{1 + \frac{1}{586070} \left(\frac{1.894^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.05^2} - 1\right)} = 358 \quad ۱$$

۴. سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب: با توجه به تقسیم‌بندی کنش ابزاری توسط چلبی به ۶ قسم، کنش ابزاری نسبت به حجاب نیز به این ۶ مؤلفه تقسیم شد:
  - یادگیری که با گویه‌های (در دوران جدید باید یاد بگیریم چگونه مانند دیگران آرایش کرده و لباس بپوشیم؛ می‌دانم که برای رسیدن به هدفم باید از تجربیات دیگران استفاده کنم و این تجربیات به من می‌گوید که حجابم را رعایت نکنم؛ من از دوستان خوبی که داشتم آموختم که باید حجاب داشته باشم)، عملیاتی گردید؛
  - هماهنگی که با گویه‌های (وقتی در یک جا اکثریت حجاب را رعایت می‌کنند، من هم حجاب را رعایت می‌کنم؛ برای هم‌رنگی با دیگران حجاب را رعایت می‌کنم؛ من لزومی نمی‌بینم که در جایی که همه حجاب دارند، من نیز حجاب داشته باشم)، عملیاتی گردید؛
  - محاسبه که با گویه‌های (هر کجا لازم باشد حجابم را بر می‌دارم؛ من اگر حجاب برایم فایده داشته باشد آن را رعایت می‌کنم؛ اغلب اوقات به این نتیجه می‌رسم که بهتر است حجاب را رعایت کنم)، عملیاتی گردید؛
  - کسب پایگاه که با گویه‌های (زنان بی‌حجاب شانس بیشتری برای ازدواج دارند لذا من هم حجاب را رعایت نمی‌کنم؛ حجاب مهم نیست بلکه اصل پیدا نمودن یک کار خوب است؛ چون برای تحصیل در دانشگاه حجاب لازم است آن را رعایت می‌کنم، عملیاتی شد)؛



## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

- مشارکت اجتماعی که با گویه‌های (حجاب جلوی فعالیت روزمره زنان را می‌گیرد؛ حجاب باعث می‌گردد که زنان بهتر نقش‌های خود را ایفا کنند؛ می‌توان در فعالیت‌های ورزشی شرکت داشت و در عین حال با حجاب بود)، عملیاتی گردید؛

- پذیرش و تأیید اجتماعی که با گویه‌های (با بی‌حجابی می‌توان مورد پذیرش دیگران قرار گرفت؛ زنان بی‌حجاب در برخورد با دیگران اجتماعی‌تر هستند؛ در جامعه امروز زنان با حجاب را تحویل نمی‌گیرند)، عملیاتی گردید. از سوی دیگر این متغیر در قالب طیف سه وجهی کنش ابزاری بالا، متوسط و پایین قرار گرفت.

۵. سبک کنش ارزشی نسبت به حجاب: با توجه به تقسیم‌بندی کنش ارزشی توسط اینگلهارت به ۲ قسم، کنش ارزشی نسبت به حجاب نیز به این ۲ مؤلفه تقسیم شد:

- دینی که با گویه‌های (چون به اسلام اعتقاد قلبی دارم حجاب را رعایت می‌کنم؛ اسلام کامل‌ترین دین‌هاست و همه دستورات آن از جمله حجاب لازم‌الاجراست؛ حجاب دستور خداوند است و بی‌توجهی به آن غیرممکن است؛ حجاب برای حفظ عفت زنان لازم است؛ نجابت کامل یک زن در رعایت حجاب است و زنان محجبه همچون مرواریدی در صدف هستند)، عملیاتی گردید؛

- سکولار که با گویه‌های (حجاب امری فردی است و ربطی به دین ندارد؛ می‌توان دیندار بود و بی‌حجاب؛ عفت و پاکدامنی اصلاً ربطی به حجاب ندارد؛ حجاب نمی‌گذارد که زنان از زندگی‌شان لذت ببرند؛ من از نوع لباس پوشیدنم لذت می‌برم و لباس مد روز پوشیدن حس خوبی به من می‌دهد)؛ عملیاتی گردید. از سوی دیگر این متغیر در قالب طیف سه وجهی کنش ارزشی بالا، متوسط و پایین قرار گرفت.

۶. سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب: محققان و اندیشمندان ۴ دسته مؤلفه در رابطه با کنش عاطفی را در نظر گرفته‌اند که نسبت به حجاب نیز به همان مؤلفه‌ها توجه شده است:

- علاقه و دلبستگی که با گویه‌های (من به خاطر علاقه به ائمه و به‌خصوص حضرت زهرا (س) حجاب را رعایت می‌کنم؛ من به خاطر دلبستگی‌ای که نسبت به خانواده‌ام دارم حجاب را رعایت می‌کنم؛ چون هنرپیشه مورد علاقه‌ام بی‌حجاب است من هم بی‌حجاب شده‌ام)، عملیاتی شد؛

- ترس و اجبار که شامل گویه‌های از ترس قانون حجاب را رعایت می‌کنم؛ اگر حجاب را رعایت کنم از سوی دوستان یا خانواده‌ام طرد می‌شوم و اگر آزاد باشم حجاب را رعایت نمی‌کنم، می‌باشد.

- نیاز به خودنمایی که شامل گویه‌های می‌خواهم با نوع پوششم بیشتر مورد توجه قرار بگیرم اما حجاب نمی‌گذارد؛ زنان باحجاب در مهمانی‌ها

به لحاظ ظاهری از زنان بی حجاب کم می‌آورند؛ خانم‌های بدحجاب بیشتر مورد تحسین دیگران قرار می‌گیرند، برای عملیاتی کردن می‌باشد؛

- جاذبه جنسی که با گویه‌های (دخترهای بی حجاب زودتر و راحت‌تر دوست‌پسر پیدا می‌کنند؛ زنان و دختران بی حجاب تحسین و توجه مردان را برمی‌انگیزند؛ آقایان به خانم‌های آرایش کرده بیشتر توجه و نگاه می‌کنند)، عملیاتی گردید. از سوی دیگر کنش عاطفی نسبت به حجاب در قالب طیف سه وجهی کنش عاطفی بالا، متوسط و پایین قرار گرفت.

۷. سبک کنش سنتی نسبت به حجاب: با توجه به تقسیم‌بندی کنش سنتی توسط چلبی به ۴ قسم، کنش سنتی نسبت به حجاب نیز به این ۴ مؤلفه تقسیم شد:

- درونی کردن که شامل گویه‌های به داشتن حجاب عادت کرده‌ام؛ حجاب جزئی از ذات ما شده است؛ خانواده‌ام از بچگی من را از نظر حجاب آزاد گذاشته‌اند، می‌باشد؛

- تقلید که شامل گویه‌های بازشدن پای ماهواره به خانه‌ها موجب بدحجابی شده است؛ چون می‌بینم اکثر زنان در جامعه بی حجاب هستند، من هم بی حجاب هستم؛ حجاب یک امر تقلیدی است، می‌باشد؛

- وفاداری که با گویه‌های (من سعی می‌کنم رعایت حجاب را مانند خانواده‌ام ادامه دهم؛ من وفاداری دائم و ثابتی نسبت به حجاب دارم؛ خانم‌ها لازم نیست برای وفاداری به گذشته حجاب را رعایت کنند)، عملیاتی شد؛

- مراجعه به گذشته و عرف تاریخی که شامل گویه‌های ما باید مانند گذشتگان خود حجاب را رعایت کنیم؛ حجاب نوعی واپس‌گرایی است و ربطی به گذشته ندارد؛ حجاب در جامعه ما یک سنت تاریخی و فرهنگی است، می‌باشد. از سوی دیگر این متغیر در قالب طیف سه وجهی کنش سنتی بالا، متوسط و پایین قرار گرفت.

#### ۸-۱- اعتبار و روایی تحقیق

نخست آنکه پشتوانه‌های نظری این تحقیق شاخص‌هایی دارد که برگرفته از برخی تئوری‌هایی است که در بخش مبانی نظری به آن‌ها اشاره شد. بنابراین محتوای ابزار سنجش اعتبار سازه دارد. از سوی دیگر، این پرسش‌نامه، برگرفته از سؤالاتی است که در تحقیقات قبلی ساخته و استفاده شده است. بنابراین ابزار سنجش در اینجا اعتبار صوری نیز دارد. برای محاسبه روایی نیز برای هر یک از انواع کنش، آلفای کرونباخ محاسبه شد که حد مطلوبیت و روایی لازم را دارد.

جدول ۱: آلفای کرونباخ برای متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق

متغیرهای تحقیق	مقدار آلفا
حجاب جایز	۰/۸۶
کنش ابزاری	۰/۷۲۸
کنش عاطفی	۰/۷۶۶
کنش سنتی	۰/۵۶۹
کنش دینی	۰/۸۴۵
کنش سکولار	۰/۸۶۴

## ۹- یافته‌های تحقیق

### ۹-۱- یافته‌های توصیفی

پاسخ‌گویان تحقیق حاضر به لحاظ متغیر سن، در سنین بین ۱۸ تا ۴۰ سال قرار داشتند. میانگین متغیر سنی برابر با ۲۹/۷۸ و انحراف معیار واریانس آن نیز به ترتیب برابر با ۶/۱۴ و ۳۷/۷۱ به دست آمد. همچنین ۳۳ درصد از پاسخ‌گویان مجرد و ۶۷ درصد آن‌ها متأهل بودند. نتایج حاصل از آزمون متغیر وضعیت تحصیلی نشان داد که ۳۳ درصد از پاسخ‌گویان میزان تحصیلات دیپلم و پایین‌تر داشته و بقیه (۶۷) بالاتر از دیپلم بوده‌اند. میزان تحصیلات والدین پاسخ‌گویان نیز گویای آن است که ۶۶/۸ درصد از پدران پاسخ‌گویان تحصیلات دیپلم و پایین‌تر و بقیه (۳۳/۲) تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند. از سوی دیگر ۸۱/۵ درصد از مادران پاسخ‌گویان این تحقیق میزان تحصیلات دیپلم و پایین‌تر و بقیه (۱۸/۵) میزان بالاتر از دیپلم

داشته‌اند. درباره منطقه محل سکونت نیز نتایج گویای آن است که حدود ۳۲ درصد پاسخ‌گویان در منطقه ۲، ۳۶ درصد در منطقه ۱۰ و حدود ۳۲ درصد نیز در منطقه ۱۸ سکونت داشتند.

در رابطه با متغیر وابسته تحقیق یعنی میزان رعایت حجاب جایز، سه دسته میزان رعایت کامل، متوسط و پایین در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد که اکثر افراد (۵۰/۳ درصد) حجاب پایین، ۲۸/۵ درصد حجاب متوسط و ۲۱/۲ درصد نیز حجاب کامل داشته‌اند. همچنین بیشتر پاسخ‌گویان در فضاهای عمومی (۳۳/۱ درصد) و مهمانی‌های خصوصی (۳۱/۶ درصد) حجاب جایز متوسط و در اماکن دولتی بیشتر افراد (۳۰/۹) درصد حجاب کامل داشته‌اند.

در ارتباط با متغیر سبک‌های کنش اجتماعی نسبت به حجاب، ۴ نوع کنش ابزاری، ارزشی، عاطفی و سنتی هر یک به طور مجزا بررسی شده‌اند. همچنین هر یک از مؤلفه‌های کنش ابزاری نسبت به حجاب نیز بررسی شدند که به شرح زیر است:

کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

جدول ۲: توصیف آماری متغیرها

متغیر	آماره	میانگین	انحراف معیار	واریانس
میزان رعایت حجاب جایز	۸/۰۳	۳/۴۹	۱۲/۲۳	
کنش ابزاری نسبت به حجاب	۴۸/۳۶	۸/۹۵	۸۰/۲۱	
کنش ارزشی نسبت به حجاب	۵۹/۱۹	۶/۲۱	۳۸/۶۸	
کنش عاطفی نسبت به حجاب	۳۱/۳۸	۷/۴۴	۵۵/۴۱	
کنش سنتی نسبت به حجاب	۳۷/۳۴	۶/۵۶	۴۳/۰۹	

الف - کنش ابزاری نسبت به حجاب

جدول ۳: توزیع پاسخ‌گویان بر حسب میزان موافقت با کنش ابزاری نسبت به حجاب

مؤلفه‌های اصلی	موافق	متوسط	مخالف	جمع	تعداد
یادگیری	۳۴/۶	۶۵/۹	۱۷/۳	۱۰۰	۳۴۶
همه‌پنداری	۳۵/۲	۵۲/۷	۱۲/۱	۱۰۰	۳۴۷
محاسبه	۲۴/۳	۵۸/۹	۱۶/۹	۱۰۰	۳۳۸
کسب پایگاه	۷/۵	۳۶/۹	۵۵/۶	۱۰۰	۳۴۷
مشارکت اجتماعی	۲۷/۳	۶۵/۱	۷/۶	۱۰۰	۳۴۱
پذیرش و تأیید اجتماعی	۹/۰	۳۹/۳	۵۱/۷	۱۰۰	۳۴۶

جدول ۴- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب کنش ایزاری نسبت به حجاب

مقولات	فراوانی	درصد	درصد فراوانی معتبر
کنش ایزاری بالا	۸	۲/۲	۲/۲
کنش ایزاری متوسط	۲۶۳	۷۳/۵	۷۳/۹
کنش ایزاری پایین	۸۵	۲۳/۷	۲۳/۹
بی جواب	۲	۰/۶	
جمع	۳۵۸	۱۰۰	۱۰۰

ب - کنش ارزشی نسبت به حجاب

جدول ۵- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب انواع کنش ارزشی نسبت به حجاب

مؤلفه‌های اصلی	موافق	متوسط	مخالف	جمع	تعداد
دینی	۷۲/۲	۲۲/۳	۵/۵	۱۰۰	۳۴۵
سکولار	۲۱/۵	۶۹/۷	۸/۸	۱۰۰	۳۴۰

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب کنش ارزشی نسبت به حجاب

مقولات	فراوانی	درصد	درصد فراوانی معتبر
کنش ارزشی	۲۷	۷/۵	۷/۶
کنش ارزشی متوسط	۳۲۵	۹۰/۸	۹۱/۳
کنش غیرارزشی	۴	۱/۱	۱/۱
بی جواب	۲	۰/۶	
جمع	۳۵۸	۱۰۰	۱۰۰



کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

### ج - کنش عاطفی نسبت به حجاب

جدول ۷- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب مؤلفه‌های کنش عاطفی نسبت به حجاب

مؤلفه های اصلی	موافق	متوسط	مخالف	جمع	تعداد
علاقه و دلبستگی	۱۷/۳	۶۸/۷	۱۴/۰	۱۰۰	۳۴۲
ترس و اجبار	۱۰/۳	۲۲/۶	۶۷/۲	۱۰۰	۳۴۱
نیاز به خودنمایی	۱۱/۹	۳۱/۴	۵۶/۷	۱۰۰	۳۴۴
جاذبه جنسی	۵۴/۳	۳۰/۴	۱۵/۳	۱۰۰	۳۳۹

جدول ۸- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب کنش عاطفی نسبت به حجاب

مقولات	فراوانی	درصد	درصد فراوانی معتبر
کنش عاطفی	۱۷	۴/۷	۴/۹
کنش عاطفی متوسط	۲۰۹	۵۸/۴	۵۹/۹
کنش غیرعاطفی	۱۲۳	۳۴/۴	۳۵/۲
بی جواب	۹	۲/۵	
جمع	۳۵۸	۱۰۰	۱۰۰

د - کنش سنتی نسبت به حجاب

جدول ۹- توزیع فراوانی پاسخ گویان بر حسب مؤلفه‌های کنش سنتی نسبت به حجاب

مؤلفه های اصلی	موافق	متوسط	مخالف	جمع	پاسخ داده‌ها
درونی کردن	۵۲/۳	۴۴/۸	۲/۹	۱۰۰	۳۴۴
تقلید	۹/۶	۶۰/۲	۳۰/۲	۱۰۰	۳۴۲
وفاداری	۳۷/۵	۵۸/۴	۴/۱	۱۰۰	۳۳۹
مراجعه به گذشته و عرف تاریخی	۳۱/۸	۶۳/۷	۴/۵	۱۰۰	۳۳۳

جدول ۱۰- توزیع فراوانی پاسخ گویان بر حسب کنش سنتی نسبت به حجاب

مقولات	فراوانی	درصد	درصد فراوانی معتبر
کنش سنتی	۴۴	۱۲/۳	۱۲/۵
کنش سنتی متوسط	۲۸۱	۷۸/۵	۸۰/۱
کنش غیر سنتی	۲۶	۷/۳	۷/۴
بی جواب	۷	۲/۰	
جمع	۳۵۸	۱۰۰	۱۰۰

## هـ مصرف رسانه‌ای

### جدول ۱۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نوع مصرف اینترنت

ردیف	مؤلفه‌های اصلی	فراوانی	درصد	درصد فراوانی معتبر
۱	اینترنت استفاده نمی‌کنند.	۱۳۷	۲۷/۲	۲۷/۸
۲	برای مصارف علمی - خبری اینترنت استفاده می‌کنند.	۳۰۶	۶۰/۷	۶۲/۱
۳	برای تفریح و سرگرمی اینترنت استفاده می‌کنند.	۵۰	۹/۸	۱۰/۱
۴	بی‌جواب	۱۰	۲/۳	
۵	جمع	۵۰۳	۱۰۰	۱۰۰

نتایج مربوط به مصرف ماهواره نشان می‌دهد که ۵۶/۵ درصد از پاسخ‌گویان ماهواره تماشا می‌کنند و بقیه (۴۳/۵ درصد) نیز آن را مشاهده نمی‌کنند. همچنین حدود ۶۰/۵ درصد از پاسخ‌گویان مدعی هستند که از اینترنت استفاده کرده و بقیه (۳۹/۵ درصد) از آن استفاده نمی‌کنند.

## ۲-۹- یافته‌های تحلیلی

درباره فرضیه اول تحقیق، مبنی بر اینکه «بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش‌ابزاری نسبت به حجاب رابطه وجود دارد»، نتایج حاصل از آزمون  $t$ ، نشان از رد سه فرضیه فرعی و بنابراین کل فرضیه اول دارد.

جدول ۱۲: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در کنش ابزاری

مقولات	کنش ابزاری	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۱۹۷	۴۸/۹	۸/۷۵	۰/۶۲	۱/۳۰	۰/۱۹۳
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۵۱	۴۷/۷	۹/۰۸	۰/۷۴	۱/۳	۰/۱۹۵
میزان مصرف	افرادی که بین ۲-۰/۵ ساعت ماهواره می بینند.	۱۲۳	۴۸/۵	۹/۵	۰/۸۶	-۰/۸	۰/۴۲۵
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۶۱	۴۹/۶	۷/۶۶	۰/۹۸	-۰/۸۶	۰/۳۹۲
نوع مصرف	علمی و خبری	۶۱	۴۸/۲	۸/۱۰	۱/۰۴	-۰/۷۸	۰/۴۳۴
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۸	۴۹/۳	۹/۲۰	۰/۸۱	-۰/۸۲	۰/۴۱۳

فرضیه دوم، رابطه میان استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با کنش ارزشی دینی را می سنجد. نتایج حاکی از وجود رابطه بین هر سه فرضیه فرعی است. به این معنا که استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره بر سبک کنش ارزشی دینی نسبت به حجاب اثرگذار است. پیرامون تأثیر نوع مصرف درکنش ارزشی دینی، باید گفت که مصرف ماهواره از نوع سرگرمی و تفریح، کاهش مؤلفه دینی کنش ارزشی را به همراه دارد. بنابراین فرضیه فوق تأیید می شود.

جدول ۱۳: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در کنش ارزشی دینی

مقولات	کنش ارزشی دینی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می‌کنند.	۱۸۹	۲۲/۵۹	۵/۵۵	-۴/۴۴	۰/۰۰۰
	ماهواره تماشا نمی‌کنند.	۱۴۹	۲۵/۲۴	۵/۳۲	-۴/۴۷	۰/۰۰۰
میزان مصرف	افرادی که بین ۲-۰/۵ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۱۸	۲۳/۵۲	۵/۶۱	۳/۵۱	۰/۰۰۱
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۵۹	۲۰/۴۸	۵/۰۶	۳/۶۴	۰/۰۰۰
نوع مصرف	علمی و خبری	۵۷	۲۳/۶	۵/۳۱	۱/۷۶	۰/۰۸۰
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۴	۲۲/۰۲	۵/۷۰	۱/۸۱	۰/۰۷۳

فرضیه سوم تحقیق، وجود رابطه میان استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره را با کنش ارزشی سکولار نسبت به حجاب مطرح می‌کند که نتایج حاصل از آزمون تی، بیانگر تأیید چنین رابطه در مورد هر سه فرضیه فرعی و بنابراین، فرضیه اصلی سوم می‌باشند. در این رابطه باید گفت که مصرف ماهواره از نوع سرگرمی و تفریح، موجب افزایش مؤلفه سکولار کنش ارزشی می‌شود.

جدول ۱۴: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در کنش ارزشی سکولار

مقولات	کنش ارزشی سکولار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری مربوط به t	آزمون آماری مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۱۹۲	۱۹/۳۹	۴/۰۷	۴/۶۴	۰/۰۰۰
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۴۴	۱۷/۳۲	۴/۰۱	۴/۶۵	۰/۰۰۰
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می بینند.	۱۱۹	۱۸/۷۱	۴/۰۹	۳/۵۳	۰/۰۰۱
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۶۰	۲۰/۹۷	۳/۹۰	۳/۵۹	۰/۰۰۰
نوع مصرف	علمی و خبری	۶۰	۱۸/۷۵	۳/۷۴	۱/۶۷	۰/۰۹۶
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۴	۱۹/۸۳	۴/۲۸	۱/۷۵	۰/۰۸۲

فرضیه چهارم نیز حاوی سه فرضیه فرعی است. بنابراین فرضیه «بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد». فرضیه فرعی اول و سوم تحقیق تأیید شده و فرضیه دوم مبنی بر وجود رابطه بین میزان مصرف ماهواره و سبک کنش عاطفی حجاب، رد می شود.

جدول ۱۵: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در کنش عاطفی

مقولات	کنش عاطفی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به S
مصرف	ماهواره تماشا می‌کنند.	۱۹۶	۳۲/۰۴	۷/۴۷	۱/۷۶	۰/۰۷۹
	ماهواره تماشا نمی‌کنند.	۱۴۹	۳۰/۰۶	۷/۲۹	۱/۷۷	۰/۰۷۸
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۲۲	۳۱/۶۹	۷/۵۳	-۱/۲۰	۰/۲۳۰
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۶۱	۳۳/۱۲	۷/۵۹	-۱/۲۰	۰/۲۳۲
نوع مصرف	علمی و خبری	۶۱	۲۹/۹۲	۷/۷۹	-۲/۹	۰/۰۰۴
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۷	۳۳/۲۴	۷/۱۱	-۲/۸	۰/۰۰۶

فرضیه پنجم بیان می‌کند که بین استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره با سبک کنش سنتی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد. براساس نتایج حاصله، فرضیه فرعی اول که حاکی از وجود رابطه بین استفاده از ماهواره با سبک کنش سنتی نسبت به حجاب است، تأیید شده و دو فرضیه فرعی دیگر رد می‌شوند.

جدول ۱۶: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در کنش سستی

مقولات	کنش سستی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۱۹۷	۳۶/۴۷	۶/۹۳	-۳/۱۲	۰/۰۰۲
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۵۱	۳۸/۶۲	۵/۶۳	-۳/۲۰	۰/۰۰۱
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می بینند.	۱۲۳	۳۶/۷۶	۷/۶۵	۰/۷۳	۰/۴۶۸
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۶۱	۳۵/۹۷	۵/۱۴	۰/۸۳	۰/۴۰۹
نوع مصرف	علمی و خبری	۶۱	۳۷/۴۹	۶/۲۲	۱/۲۴	۰/۲۱۷
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۸	۳۶/۱۷	۷/۱۴	۱/۳۰	۰/۱۹۶

فرضیه ششم تحقیق نیز مبنی بر اینکه بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب رابطه وجود دارد شامل سه فرضیه فرعی است که براساس نتایج به دست آمده، دو فرضیه فرعی اول رد شده و فرضیه فرعی سوم شامل رابطه بین نوع مصرف اینترنت و سبک کنش ابزاری نسبت به حجاب تأیید می گردد. در این رابطه، مصرف از نوع تفریح و سرگرمی، بیشترین تأثیر را دارد.



جدول ۱۷: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در کنش‌های

مقولات	کنش‌های	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می‌کند.	۲۱۰	۴۷/۹۶	۸/۴۹	-۰/۹۲	۰/۳۵۷
	ماهواره تماشا نمی‌کند.	۱۳۸	۴۸/۸۷	۹/۶۹	-۰/۹	۰/۳۷۱
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۱۷	۴۷/۷۶	۸/۴۳	۰/۲۴	۰/۸۴۱
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۳۹	۴۷/۴۱	۶/۷۸	۰/۲۶	۰/۷۹۴
نوع مصرف	علمی و خبری	۱۴۱	۴۶/۸۰	۸/۴۴	-۲/۷	۰/۰۰۸
	تفریحی و سرگرمی	۶۹	۵۰/۱۴	۸/۳۷	-۲/۷۱	۰/۰۰۸

همچنین براساس نتایج، فرضیه هفتم تحقیق به طور کامل تأیید می‌شود. این فرضیه بیان می‌کند که بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت و کنش ارزشی دینی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد. در اینجا مصرف اینترنت از نوع تفریح و سرگرمی موجب کاهش مؤلفه ارزشی دینی نسبت به حجاب می‌شود.

جدول ۱۸: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در کنش ارزشی دینی

مقولات	کنش ارزشی دینی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری t مربوط به S	آزمون آماری مربوط به S
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۲۰۶	۲۳/۲۲	۵/۹۶	-۴/۴۰	۰/۰۱۷
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۳۳	۲۴/۷۱	۴/۸۳	-۲/۵۲	۰/۰۱۲
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می بینند.	۱۱۵	۲۴/۲۸	۵/۳۲	۳/۶۱	۰/۰۰۰
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۳۸	۲۰/۴۲	۶/۷۸	۳/۲	۰/۰۰۲
نوع مصرف	علمی و خبری	۱۳۹	۲۳/۹۴	۵/۴۲	۲/۵۴	۰/۰۱۲
	تفریحی و سرگرمی	۶۷	۲۱/۷۲	۶/۷۶	۲/۳۵	۰/۰۲۱

فرضیه هشتم تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش ارزشی سکولار نسبت به حجاب نیز به طور کامل تأیید می شود. در اینجا تأثیر نوع مصرف اینترنت در کنش ارزشی سکولار نسبت به حجاب در قالب فرضیه فرعی سوم، مستقیم است. بدین ترتیب که مصرف اینترنت از نوع تفریح و سرگرمی موجب افزایش مؤلفه ارزشی سکولار نسبت به حجاب می شود.

جدول ۱۹: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در کنش ارزشی سکولار

مقولات	کنش ارزشی سکولار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری مربوط به t	آزمون آماری مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می‌کنند.	۲۰۲	۱۹/۱۹	۴/۰۳	۳/۹۶	۰/۰۰۰
	ماهواره تماشا نمی‌کنند.	۱۳۴	۱۷/۳۸	۴/۱۸	۳/۹۳	۰/۰۰۰
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۱۳	۱۸/۸۰	۴/۰۸	-۲/۱۳	۰/۰۳۴
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۳۹	۲۰/۳۸	۳/۷	-۲/۲۴	۰/۰۲۸
نوع مصرف	علمی و خبری	۱۳۵	۱۸/۵۷	۳/۷۲	-۳/۰۰۰	۰/۰۰۳
	تفریحی و سرگرمی	۶۷	۲۰/۳۴	۴/۳۹	-۲/۸۴	۰/۰۰۵

فرضیه نهم نیز حاوی سه فرضیه فرعی است. نتایج حاصل از آزمون t بیانگر آن است که استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در سبک کنش عاطفی نسبت به حجاب اثری نداشته و بنابراین فرضیه مذکور رد می‌شود.

جدول ۲۰: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در کنش عاطفی

مقولات	کنش عاطفی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری مربوط به t	آزمون آماری مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۲۱۰	۳۱/۰۱	۷/۲۲	۰/۵	۰/۲۱۵
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۳۵	۳۲/۰۳	۷/۷۸	۰/۶۷	۰/۲۲۳
میزان مصرف	افرادی که بین ۲-۰/۵ ساعت ماهواره می بینند.	۱۱۷	۳۰/۲۹	۷/۶۵	۰/۷۰۷	۰/۹۴۳
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۳۹	۳۰/۳۸	۵/۲۴	۰/۸۴	۰/۹۳۲
نوع مصرف	علمی و خبری	۱۴۱	۳۰/۳۶	۶/۷۸	۰/۵۷	۰/۱۰۶
	تفریحی و سرگرمی	۶۹	۳۲/۰۷	۷/۹۴	۰/۹۶	۰/۱۲۷

فرضیه دهم بیان می کند که بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با سبک کنش سستی نسبت به حجاب رابطه وجود دارد. همان طور که مشاهده می شود، این فرضیه نیز خود شامل سه فرضیه فرعی است. نتایج حاصل بیانگر تأیید فرضیه فرعی اول و رد دو فرضیه فرعی دوم و سوم است.

جدول ۲۱: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در کنش سستی

مقولات	کنش سستی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری مربوط به t	آزمون آماری مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می‌کنند.	۱۹۷	۳۶/۴۷	۶/۹۳	-۳/۱۲	۰/۰۰۲
	ماهواره تماشا نمی‌کنند.	۱۵۱	۳۸/۶۲	۵/۶۳	-۳/۲۰	۰/۰۰۱
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۲۳	۳۶/۷۶	۷/۶۵	۰/۷۳	۰/۴۶۸
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۶۱	۳۵/۹۷	۵/۱۴	۰/۸۳	۰/۴۰۹
نوع مصرف	علمی و خبری	۶۱	۳۷/۴۹	۶/۲۲	۱/۲۴	۰/۲۱۷
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۸	۳۶/۱۷	۷/۱۴	۱/۳۰	۰/۱۹۶

فرضیه یازدهم به بررسی رابطه میان استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره و میزان رعایت حجاب می‌پردازد. این فرضیه خود حاوی سه فرضیه فرعی است که بر اساس نتایج به دست آمده، هر سه فرضیه فرعی و بنابراین کل فرضیه تأیید می‌شود. به این معنا که استفاده از ماهواره، افزایش تماشای آن و نوع مصرف ماهواره میزان رعایت حجاب جایز را کاهش می‌دهد.

جدول ۲۲: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف ماهواره در حجاب جایز

مقولات	حجاب جایز	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری مربوط به t	آزمون آماری مربوط به s
مصرف	ماهواره تماشا می کنند.	۱۸۹	۹/۱۸	۳/۰۸	۶/۹۸	۰/۰۰۰
	ماهواره تماشا نمی کنند.	۱۴۸	۶/۶۸	۳/۵	۶/۸۸	۰/۰۰۰
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت می بینند.	۱۱۹	۸/۸۲	۲/۹۶	-۲/۸	۰/۰۰۶
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می بینند.	۵۸	۱۰/۱۷	۳/۱۶	-۲/۷۴	۰/۰۰۷
نوع مصرف	علمی و خبری	۵۸	۸/۰۹	۳/۱۶	-۳/۵۴	۰/۰۰۱
	تفریحی و سرگرمی	۱۲۴	۹/۷۷	۲/۹۰	-۳/۴۳	۰/۰۰۱

فرضیه دوازدهم نیز بیان می کند که بین استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت با میزان رعایت حجاب جایز رابطه وجود دارد. این فرضیه نیز هم زمان سه فرضیه فرعی تر را در برمی گیرد. نتایج نشان می دهد که استفاده از اینترنت، میزان استفاده از آن و همچنین نوع استفاده از ساعات و نوع مصرف اینترنت در میزان حجاب جایز تأثیر داشته و بنابراین فرضیه اصلی تحقیق تأیید می شود. این تأثیر به صورت معکوس یا غیرمستقیم است. به این معنا که افزایش استفاده از اینترنت، میزان بالای استفاده از آن و نوع نامطلوب استفاده از اینترنت (تفریحی و نه علمی) میزان رعایت حجاب را کاهش می دهد.

جدول ۲۳: تأثیر استفاده، میزان و نوع مصرف اینترنت در حجاب جایز

مقولات	حجاب جایز	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماري مربوط به t	آزمون آماري مربوط به S
مصرف	ماهواره تماشا می‌کنند.	۲۰۴	۸/۳۷	۳/۵	۲/۱	۰/۰۳۷
	ماهواره تماشا نمی‌کنند.	۱۳۳	۷/۵۶	۳/۴۸	۲/۱۰	۰/۰۳۷
میزان مصرف	افرادی که بین ۰/۵-۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۱۱۴	۷/۷۸	۳/۶۰	-۲/۴۶	۰/۰۱۵
	افرادی که بیش از ۲ ساعت ماهواره می‌بینند.	۳۷	۹/۴۳	۳/۳۸	-۲/۵۴	۰/۰۱۳
نوع مصرف	علمی و خبری	۱۳۶	۷/۸۰	۳/۳۲	-۳/۳۵	۰/۰۰۱
	تفریحی و سرگرمی	۶۸	۹/۵۰	۳/۶	-۳/۲۶	۰/۰۰۱

فرضیه سیزدهم این مسئله را پیش می‌کشد که بین سبک کنش اجتماعی نسبت به حجاب و میزان رعایت حجاب جایز رابطه وجود دارد که این امر، طی آزمون رگرسیون چندمتغیری با روش اینتر، تأیید می‌گردد. از میان انواع سبک کنش‌ها، سبک‌های کنش دینی، سنتی و عاطفی حدود ۴۰ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته (حجاب جایز) را تبیین کردند. نتایج، همان‌طور که در جدول زیر نیز مشاهده می‌شود، نشان داد که متغیر کنش دینی با توجه به مقادیر بتا و رابطه جزئی، رابطه قوی‌تری با میزان رعایت حجاب جایز نسبت به دیگر متغیرها دارد.

جدول ۲۴: ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون بین کنش‌های دینی، سنتی، عاطفی و سکولار با حجاب جایز

متغیرهای پیش بین	ضرایب استاندارد نشده (b)	خطای استاندارد (S.E)	بتا (Beta)	t	سطح معناداری (Sig.)	رابطه‌ی جزئی
مقدار ثابت	۱۳/۹۶	۱/۱۲۴	-	۱۲/۴۲۳	۰/۰۰۰	-
کنش سنتی	-۰/۰۳۰	۰/۰۲۹	-۰/۰۵۲	-۱۰/۲۷	۰/۳۰۵	-۰/۰۵۷
کنش دینی	-۰/۹۹۷	۰/۰۹۵	-۰/۵۳۴	-۱۰/۴۸۷	۰/۰۰۰	-۰/۰۵۰۳
کنش عاطفی	-۰/۰۹۸	۰/۰۲۲	۰/۲۱۱	۴/۴۶۰	۰/۰۰۰	۰/۲۴
مقدار ثابت	۱۳/۴۹۹	۱/۰۳	-	۱۳/۱۰۵	۰/۰۰۰	-
کنش دینی	-۱/۰۴۶	۰/۰۸۲	-۰/۵۶۰	-۱۲/۷۱۲	۰/۰۰۰	
کنش عاطفی	۰/۰۹۰	۰/۰۲۱	۰/۱۹۳	۴/۳۹۱	۰/۰۰۰	

## ۱۰- بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، حجاب به عنوان نوعی کنش در نظر گرفته شد که بنا به نظریه وبر، می‌توان ۴ نوع سبک برای آن در نظر گرفت، به این معنا که فرد کنش‌گر برای کنش خود (حجاب) معنایی ذهنی و ارزشی نمادین قائل است. این تحقیق نشان داد که هر یک از این انواع سبک‌ها، سهمی متفاوت در رعایت کردن و یا رعایت نکردن حجاب و میزان آن‌ها ایفا می‌کنند. مطالعه‌ی زیدخواستی، نیز بیان دیدگاه‌های مختلف، از جمله نگرش سنتی و مدرن نسبت به رعایت حجاب است که مؤید نتیجه تحقیق ماست.

این تحقیق نشان می‌دهد که سبک سنتی رعایت حجاب به تدریج در جامعه ایران در حال کم‌رنگ شدن بوده و نوعی نگرش مدرن - به ویژه در



میان قشرهای جوان، تحصیل کرده و جدید - جای آن را می‌گیرد. تحقیق خانم نفیسه حمیدی، همچون نتایج این تحقیق گویای آن است که در جوامع امروزی، کارکردهای اولیه لباس در حال کم‌رنگ شدن است و در عوض، کارکردهای پیچیده‌تری چون خلق هویت و ایجاد تمایز، دست‌کم یکی از دیگر ملاک‌های انتخاب سبک کنش حجاب را تشکیل می‌دهد. این تحقیق همچنین نشان داد که مهم‌ترین سبک کنشی اجتماعی مؤثر در رعایت آن، کنش ارزشی دینی بوده و سبک مؤثر در رد آن، کنش ارزشی سکولار است. همچنین نتایج این تحقیق حاکی است که میزان رعایت حجاب در حدود نیمی از جمعیت، به نسبت پایین است و با توجه به کاهش انگیزه سنتی رعایت حجاب، شاید بتوان پیش‌بینی کرد که چنانچه برنامه‌های جدی در این زمینه پیش‌بینی نشود، میزان آن هم چنان رو به کاهش باشد. بنابراین تحقیق مذکور ثابت کرد که جامعه ایران نیازمند اعمال اقدامات و افعال ضروری است. از سوی دیگر با توجه به اینکه تأثیر مصرف فرهنگی در میزان رعایت حجاب به عنوان متغیری مهم در این تحقیق به اثبات رسیده، بنابراین ضروری است که با انجام دادن اقدامات فرهنگی مناسب در جهت رفع و یا کاهش این مسئله اقدام کرد؛ به این معنا که با توجه به سیر تبدیلی از کنش‌های سنتی و یا عاطفی به سوی کنش‌های عقلانی و عملی، لازم است طی اعمالی، فلسفه حجاب از منظر اسلام و ادیان دیگر بیشتر بررسی و تأکید شود و از تأکید بر رعایت حجاب به مثابه امری سنتی و یا عاطفی کاسته گردد.

## ۱۱- پیشنهادات

### ۱-۱۱- کاربردی

- سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی برای تقویت باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی اهتمام بیشتری نمایند تا نسل جوان نسبت به ارزش‌ها بیگانه نشوند.

- به نظر می‌رسد لازم است مباحث مربوط به حجاب و کنش‌ها با مطالعات بیشتر از حیطه جامعه‌شناختی بیشتر جنبه عملی و کاربردی بگیرد تا بتوانند گره‌ای از مشکلات جامعه را بگشاید.

- در زمینه عملکرد رسانه‌ها پیشنهاد می‌شود که رسانه‌ها بیش از پیش به تربیت هنرمندان و هنرپیشگان متعهد به مبانی اعتقادی بپردازند تا حفظ ارزش‌های دینی نه به عنوان تحمیل قانونی، بلکه به عنوان باورهای قلبی و تمایلاتی خودجوش متجلی شود.

### ۲-۱۱- علمی

- از آنجا که حجاب یکی از مباحث دینی است، می‌توان در پژوهش‌های آتی از دیدگاه جامعه‌شناسی دین به این موضوع پرداخت.

- در حوزه آسیب‌های اجتماعی می‌توان به طور علمی به مسئله زنان و مشکلات آن‌ها به خصوص در زمینه حجاب - که پیچیده‌تر از آن چیزی است که بیان می‌شود - پرداخت.

- ضروری است در برنامه‌ریزی‌های درسی به طور غیرمستقیم به ارزش‌ها پرداخت و آن‌ها را برای همه درونی کرد.

## منابع

- ◀ ابادری، یوسف و حسن چاوشیان. «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، سال ۵، ش ۲۰، (۱۳۸۱).
- ◀ احمدی، خدابخش، بیگدلی، زهرا، مرادی، آزاده و فتح‌الله سیداسماعیلی. «رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب‌پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی»، نشریه علوم رفتاری، سال چهارم، ش ۲، (۱۳۸۹).
- ◀ ادیبی سده، مهدی و مهستی علی‌زاده، «تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن در میان زنان»، مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، سال ۹، ش ۳، (زمستان ۱۳۹۰).
- ◀ اسکیدمور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی ۱۳۸۵. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ترجمه محمد مقدس، احمد رجب زاده، علی هاشمی گیلانی، علی محمدحاضری، سعید معیدفر.
- ◀ اسمیت، فیلیپ ۱۳۸۳. درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ◀ ایازی، محمدعلی ۱۳۸۰. فقه پژوهی قرآنی، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ اینگلهارت، رونالد ۱۳۸۷. مقدس و عرفی (دین و سیاست در جهان)، ترجمه مریم وتر، تهران، چاپ اول، کویر.
- ◀ اینگلهارت، رونالد ۱۳۷۳. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی و بهمن «مسقطیان، تغییرات فرهنگی در استان مازندران، آزمون

- تجربی نظریه اینگلهارت»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۱، شماره ۳، (۱۳۸۰).
- ◀ آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان. «بدن به مثابه رسانه‌ی هویت»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۴، ش ۴، (۱۳۸۱).
- ◀ باکاک، رابرت ۱۳۸۱. مصرف، ترجمه خسرو صبوری، تهران، شیرازه.
- ◀ برگر، پیتر. «برخلاف جریان»، ترجمه سیدحسین سراج‌زاده، کیان، ش ۴۴، (آبان و دیماه ۱۳۷۷).
- ◀ برگر، پیتر ۱۳۸۶. منشا دین از دیدگاه برگر، ترجمه قربان علمی و مهدی حسن‌زاده، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۳، بهار ۸۶.
- ◀ بوردیو، پی یر ۱۳۸۰. نظریه کنش، ترجمه سیدمرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
- ◀ بیرو، آلن ۱۳۸۰. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، تهران، نشر کیهان، چاپ چهارم.
- ◀ پور داوود ۱۳۱۰. خرده اوستا، به کوشش مهربان کیخسرو، هیربد خدابخش و هیربد جاماسب، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران.
- ◀ ترنر، اچ جانانان ۱۳۷۲. ساخت نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالعلی لسائی‌زاده، نوید اندیشه.
- ◀ تنهایی، حسین ابوالحسن ۱۳۷۴. درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی، مرن‌دیز.
- ◀ توسلی، غلامعلی ۱۳۸۵. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- ◀ چاوشیان تبریزی، حسن. سبک زندگی و هویت اجتماعی مصرف و انتخاب‌های ذوقی به عنوان شالوده تمایز و تشابه اجتماعی در دوره اخیر مدرنیته، (پایان نامه دکترا، جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، ۱۳۸۱.
- ◀ جلائی‌پور، حمیدرضا ۱۳۷۸. نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نی.
- ◀ حبیبی، مهدی ۱۳۸۹. بررسی دیدگاه جوانان و میانسالان راجع به حجاب برتر، نشریه علوم رفتاری، سال چهارم، ش ۱.
- ◀ حلبی، علی بن ابراهیم ۱۳۲۰. السیره الحلبیه؛ بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
- ◀ خسروپناه، عبدالحسین ۱۳۸۲. گستره معرفت، قم، معارف.

- ◀ خواجه‌نوری، بیژن و سعید زاهد ۱۳۸۴. جنبش زنان در ایران، شیراز، مرغ سلیمان.
- ◀ خواجه‌نوری، بیژن. بررسی رابطه مؤلفه‌های جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان، مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان، (رساله دکتری دانشگاه شیراز)، (۱۳۸۵).
- ◀ خواجه‌نوری، بیژن، «سبک زندگی و مدیریت بدن»، جامعه‌شناسی زنان، سال ۲، ش ۴، (زمستان ۱۳۹۰).
- ◀ خواجه‌نوری، «گرایش به حجاب و سبک‌های متفاوت زندگی؛ مطالعه‌ی موردی: زنان شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، ش ۳، (پائیز ۱۳۹۱).
- ◀ خیری، حسن. «انتخاب عقلانی در آموزه‌های اسلامی»، سال ۱۷، ش ۱۲۶، (۱۳۸۷).
- ◀ چلبی، مسعود ۱۳۸۴. جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی.
- ◀ دلینی، تیم ۱۳۹۰. نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، نشر نی، چاپ پنجم.
- ◀ دورانت، ویلیام جونز ۱۳۷۸. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.
- ◀ ربانی گلپایگانی، علی ۱۳۷۹. ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان.
- ◀ رجالی، مهری. نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل موثر بر آن، تحقیقات نظام سلامت، سال ۸، شماره ۳، (۱۳۹۱).
- ◀ رحمت آبادی، الهام و حبیب آقابخشی. «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان»، رفاه اجتماعی، سال ۵، ش ۲۰، (۱۳۸۵).
- ◀ ریاحی، محمد اسماعیل، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در میزان رضایت‌مندی از تصویر بدن، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، ش ۳، (پائیز ۱۳۹۰).
- ◀ رحیمی نیک، اعظم ۱۳۷۴. تئوری‌های نیاز و انگیزش، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ◀ ریتزر، جورج ۱۳۷۹. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران.

- ◀ رفعت‌جاه، مریم. «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد»، کتاب زنان، سال ۱۰، ش ۳۸، (زمستان ۱۳۸۶).
- ◀ آرون ریمون ۱۳۷۷. *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران. علمی و فرهنگی.
- ◀ سلیمی، علی و داوری، محمد ۱۳۸۵. *جامعه‌شناسی کجروی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ شجاعی‌زند، علیرضا ۱۳۸۰. *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، مرکز.
- ◀ شکرپیگی، عالیبه و امیر امیری. *مدیریت بدن و مقبولیت اجتماعی*، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال دوم، شماره ۳، (پاییز ۹۰).
- ◀ ضرغامی، آناهیتا. «حجاب زن ایرانی در بستر تاریخ»، *بانوان شیعه*، ش ۱۵، (بهار ۱۳۸۷).
- ◀ طالبان، محمدرضا و مهدی رفیعی‌بهبادی ۱۳۹۰. *ارزیابی تجربی نظریه اینگلهارت در ایران: ارتباط توسعه با دینداری*، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۵.
- ◀ عباسپور، ابراهیم. «تحلیل محتوای گزاره‌های دینی ناظر به نظریه گزینش عقلانی»، *مجله معرفت*، سال ۲۰، ش ۱۶۲، (خرداد ۱۳۹۰).
- ◀ عضدانلو، حمید ۱۳۸۶. *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران، نی.
- ◀ علوی، حمیدرضا و رضیه حجتی. «عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان»، *تربیت اسلامی*، سال ۲، ش ۴، (۱۳۸۶).
- ◀ فاضلی، محمد (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*، قم، انتشارات صبیح صادق.
- ◀ فروند، ژولین ۱۳۶۲. *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران، توتیا.
- ◀ فرگاس، جوزف پی ۱۳۷۳. *روان‌شناسی تعامل اجتماعی*، ترجمه خشایارپیگی و مهرداد فیروزبخت، ابجد.
- ◀ کاستلز، مانوئل ۱۳۸۴. *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علی‌نقیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ج ۱.

## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

- ◀ کاوندی، سحر و غلامحسین انتصار فومنی، رابطه حجاب با سلامت روانی و مصونیت اجتماعی، بانوان شیعه، سال ۷، ش ۲۵، (پائیز و زمستان ۱۳۸۹).
- ◀ کوزر، لوئیس ۱۳۸۶. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران.
- ◀ گیبینز جان و بوریمر ۱۳۸۱ و ۱۳۸۴. سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، تهران، گام نو.
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۵. تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- ◀ محمدی، رحیم ۱۳۸۲. درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ◀ ملکی، امیر ۱۳۷۵. «بررسی رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوان»، فصلنامه توسعه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱.
- ◀ مقدس، علی‌اصغر و بیژن خواجه نوری. «جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، بررسی موردی در دو شهر شیراز و استهبان»، مطالعات زنان، سال ۳، ش ۷، (۱۳۸۴).
- ◀ مقدس، علی‌اصغر و علیرضا اسلام، «کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر»، علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱، ۱۳۸۵.
- ◀ واتسون، هلن ۱۳۸۲. زنان و حجاب، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۰.
- ◀ ویر، ماکس ۱۳۳۸. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز.
- ◀ هاپوود، درک. «رشد و گسترش مدرنیته در اسلام و خاورمیانه»، اسلام و مدرنیته: پاسخ تنی چند از روشنفکران مسلمان، ترجمه سودابه کریمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۰).
- ◀ هال، استوارت ۱۳۸۲. بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریایی نیا، تهران، سروش.

- Armfield, G. & R, Holbert. "The Relationship Between Religiosity and Internet use" *"Jornal of Media and Religious"*, Vol. 2, No. 3, (2003).
- Aronson, Naomi. (1984). Comment of Bryan Turner's the Government the Body: Medical Regiments and the Rationalization of Diet, *The British Journal of Sociology*, Vol. 32, No 1, pp254-269.
- Bourdieu, Pierre 1984. *Distinction: A Social Critique of the Judgement of taste*, Routledge.
- Bourdieu, Pierre 1984. *Distinction*, Cambridge, M.A. Harvard University Press.
- Bruce, S. "God is dead: secularization in west", Publisher: Blackwell pub, (2002).
- Cash, T. F., Ancis, J. R., & Strachan, M. D. Gender attitudes, feminist identity, and body images among college women. *Sex Roles*, 36(7/8), (1997).
- Coser, Lewis A. 2008. *Masters of Sociological Thought*, Translated by Mohsen Solâsie, Tehran: Elmi Publication [In Persian].
- Dale, R. "Specifying globalization effects on national policy: A Focus on the Mechanisms, *J. Education Policy*, Vol. 14, No. 1, (1999).
- Fazeli, Mohammad. *Consumption and Lifestyle*, SobehSadegh Publication. (2003) [In Persian].
- Franzoi, S. L. The body-as-object versus the body-as process: Gender differences and gender consideration. *Sex Roles*, 33(5/6), (1995).
- Giddens, Anthony 2006, *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Polity Press, Cambridge [UK].
- Hoodfar, Homa, The veil in their minds and on our heads: the persistence of colonial images of Muslim women, in " *women, gender, religion: a reader*,



## کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب

- by Elizabeth A. Castelli with Rosamond C. Rodman, New York, Palgrave Publishing, (2001).
- KeyvanAra, Mahmoud, Rabbani, Rasoul and Mehdi ZhianPoor. (2010). Social Classification and Body Modification: Cosmetic Surgery as Social Status Symbol, *Journal of Women Strategic Studies*, Vol. 12, No. 47, PP: 73-93. [In Persian].
  - Khiabany, Gholam and Milly Williamson 2008. "veiled bodies. Nakedracism: culture, politics and race in the Sun", *Race Class*, Vol. 50, No. 2, PP: 69-88.
  - Kilic, S., Sahrso, S. & B. Sauer 2008. *Introduction: The Veil: Debating Citizenship, Gender and Religious Diversity*.
  - Lamont, M. & Virag Molnar, "How Blacks use consumption to shape their collective identity: Evidence from marketing specialists" *Journal of Consumer Culture*, Vol. 1, No. 1, (2001).
  - Longman, Lauren. "Culture, Identity and Hegemony: the Body in Global Gge", *Current Sociology*, Vol. 51, No. 3/4, (2003).
  - McKinley, N. M. & Hyde, J. S. "The Objectified Body Consciousness Scale: Development and Validation", *Psychology of Women Quarterly*, 20, (1996).
  - Mehta, Shalina (2010). Commodity Culture and Porous Socio-Religious Boundaries: Muslim Women in Delhi, *South Asia Research*, Vol. 30, No.1, PP: 1-24.
  - Mirza, Jan. Globalisation of Media: Key Issues and dimensions, *European Journal of Scientific Research*, Vol. 29, No. 1, (2009).
  - Mittlman, J. H. "Globalization: Captors and Captive." *Third World Quarterly*, Vol. 21, No. 6, (2000).
  - Monadi, Morteza. (2009). The Role of Knowledge and Science in Every-

dayLife: Comparative Study, Educated and Low Educated Family in Tehran, *Iranian high, Education Association*, Vol. 2, No. 1, PP: 67-110. [In Persian].

➤ Ritzer, George 2010. *Globalization: A Basic Text*, Singapore, Wiley-Blackwell.

➤ Shirazi, Faegheh and Smeeta Mishra (2010). "Young Muslim women on the face veil (niqab): A tool of resistance in Europe but rejected in the United States", *International Journal of Cultural Studies*, Vol. 13, No. 1, PP. 43-62.

➤ Shilling, Chirs. (1993) *The Body in Culture. Technology & Society*. SAGE Publications. London.

➤ Tiggemann, Marike and Eha Ruutel (2001). A Cross-Cultural Comparison of Body Dissatisfaction in Estonian and Australian Young Adults, Its Relationship with Media Exposure, *Journal of Cross Cultural Psychology*, Vol. 23, No.6.

➤ Thangarajah, C.Y 2003. "Veiled constructions: Conflict, migration and modernity in eastern Sri Lanka", *Contributions to Indian Sociology*, Vol. 37, No. 1 & 2, PP: 141-162.

➤ Tarlo, E 2007. "Hijab in London: Metamorphosis, Resonance and Effects", *Journal of Material Culture*, Vol. 12, No.2, pp. 131-156.

➤ Wilson, B. 1987. "*secularization*" in *mircea eliod's the encyclopedia of religion*, New York: Macmillan.

# مطالعه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و مناسبات خانوادگی در بین شهروندان تهرانی

مسعود گلچین\*

ایوب سخایی\*\*

علیرضا افشانی\*\*\*

## چکیده

در این پژوهش رابطه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و مناسبات خانوادگی در بین شهروندان تهرانی با استفاده از نظریات کاشت و برجسته‌سازی، یادگیری اجتماعی و امپریالیسم فرهنگی بررسی شده است. این پژوهش از نوع تحقیقات همبستگی و مقایسه‌ای است که به روش پیمایشی با نمونه‌ای ۳۸۴ نفره از زنان متأهل پنج منطقه شهر تهران (یک، پنج، نه، سیزده و هفده) به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام شد. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد در خصوص مناسبات خانوادگی و ابعاد آن (روابط زناشویی، روابط والدین و فرزندان و اعتماد زناشویی)، در شاخص روابط والدین و فرزندان و روابط زناشویی به نسبت وضعیتی بینابینی وجود دارد، اما در خصوص شاخص اعتماد زناشویی، وضعیت نامطلوبی وجود دارد. همچنین رابطه بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای با مناسبات خانوادگی و ابعاد آن نشان داد که خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند در قیاس با خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند به مراتب مناسبات خانوادگی بهتری دارند و در نهایت دو متغیر «میزان استفاده» و «نوع استفاده» از شبکه‌های ماهواره‌ای ۲۶ درصد از تغییرات مناسبات خانوادگی را تبیین می‌کنند. به این ترتیب می‌توان گفت، هر قدر میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای بالاتر باشد و هر چه خانواده‌ها به صورت منظم‌تر از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده کنند، مطلوبیت مناسبات خانوادگی به طور کلی و نیز مطلوبیت روابط والدین و فرزندان و روابط زناشویی و اعتماد زناشویی آن‌ها کمتر خواهد شد.

## واژگان کلیدی

مناسبات خانوادگی، روابط زناشویی، روابط والدین و فرزندان و اعتماد زناشویی.

---

\*- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی Golchin\_masoud@yahoo.com

\*\* - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی Sakhaei 84@yahoo.com

\*\*\* - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یزد Afshanianlireza@yazd.ac.ir

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

خانواده نقش به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار فرزندان دارد، خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی حیاتی و تاریخی نقشی بسیار مهم در روند سعادت و شقاوت کلیت حیات انسانی بازی می‌کند، بررسی آثار بسیار در این زمینه و مطالعات و پژوهش‌های داخلی و خارجی گواهی صادق و راستین بر اهمیت این قضیه می‌باشد.

در حقیقت این خانواده است که شخصیت فرزندان را ساخته و آن‌ها را منطبق و سازگار با الگوهای جامعه بار می‌آورد، اما خانواده همیشه قادر به نگه‌داشت انسجام و هدایت اعضاء به سمت یک هدف نیست و برخی از اوقات دچار گسست در بین اعضای خود می‌گردد که در نهایت این فاصله و گسست می‌تواند منجر به فروپاشی این نهاد بسیار مهم شود. در سال‌های اخیر طلاق به مانند یک موریانه پایه‌های خانواده ایرانی را فرو ریخته و درهیچ زمانی مانند عصر حاضر جامعه ما دچار خطر انحلال کانون خانواده و آثار سوء ناشی از آن نبوده است. آمار رو به گسترش طلاق - که مرکز آمار ایران آن را منتشر می‌کند - حاکی از رشد دو برابری میزان طلاق در یک فاصله زمانی ده ساله از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵ بوده است (نعمی، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۱۹۱).

بدیهی است که در زمان گذشته نهاد خانواده به عنوان تنها کارگزار جامعه‌پذیری افراد محسوب می‌شد، اما با توجه به تغییرات صورت گرفته

و رشد تکنولوژی، شاهد پیدایش رقبای جدیدی در کنار خانواده نظیر رسانه‌های ارتباط جمعی در امر جامعه‌پذیری افراد هستیم. در بین رسانه‌های متنوع و نوین می‌توان از ماهواره به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌ها در سراسر دنیا یاد کرد که امروزه نقش مهمی در رشد شخصیت افراد بازی می‌کند. براساس نتایج به دست آمده از تحقیقات، از یک سو ماهواره در بروز طلاق - که ساختار خانواده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد - تأثیرگذار بوده است و از سوی دیگر به دنبال تحولات و تغییرات موجود در جوامع بشری، نهاد خانواده هم از این تحولات بی‌نصیب نمانده و در بسیاری از موارد تغییرات شگرفی را در ساختار خود پذیرفت. البته مطالعات انجام شده حاکی است که در بعضی از موارد، این تغییرات نتایج منفی و در بعضی دیگر نتایج مثبت داشته است.

امروزه تمامی صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه ارتباطات جمعی به این اجماع نظر رسیده‌اند که بشر در حال ورود به دوره جدیدی از تاریخ رسانه‌ها می‌باشد. در این خصوص برخی از صاحب‌نظران حوزه رسانه همچون پروتچی<sup>۱</sup>، منون<sup>۲</sup>، ملودی<sup>۳</sup> بر این باورند که در این دوره جامعه جدیدی در حال شکل‌گیری است که خصوصیت عمده آن حاکمیت تکنولوژی نوینی به نام ماهواره می‌باشد. این

1- Brotchie:1995

2- Menon:1995

3- Melody:1995

جامعه جدید که به یک اعتبار جامعه اطلاعاتی نیز نامیده می‌شود، پدیده‌ای نوین و به سرعت در حال رشد است. به طوری که امروزه در حدود ۹۰ ماهواره در سرتاسر جهان در حال فعالیت‌اند که امواج حدود ۷۰۰۰ شبکه تلویزیونی را ارسال می‌کنند. از میان این ۹۰ ماهواره، امواج ۳۰ تا ۳۵ ماهواره آسمان ایران را پوشش داده و حدود ۳۰۰۰ شبکه را در دسترس مخاطبان ایرانی قرار می‌دهند. در این میان، تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان نیز با سرعتی زیاد در حال رشد است. اولین شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد (علیخواه ۱۳۸۷).

در راستای این موضوع باید خاطرنشان کرد از نظر کارشناسان و متخصصین حوزه ارتباطات، در مسیر بررسی و تجزیه و تحلیل عوامل به وجود آورنده تحولات بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالآخر فرهنگی، کانونی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسئله به شکل اعم، نقش ارتباطات و به شکل اخص، تکنولوژی رسانه‌های همگانی است (ساروخانی و مهدیزاده ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۳۹). در عصر حاضر - که می‌توان آن را عصر انقلاب فناوری رسانه‌ای نام نهاد - پدیده‌ای به نام ماهواره توانسته است به شکلی جدی و همه جانبه در تمامی ابعاد و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و به ویژه عرصه فرهنگی بسیاری از جوامع تأثیرگذار است. این مسئله بیانگر این واقعیت است که فرهنگ‌ها تنها از طریق عوامل درونی خود، دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شوند بلکه مجموعه‌ای از عوامل خارجی نیز در ایجاد این گونه

تغییر و تحولات دخیل می‌باشند (آزاد ارمکی ۱۳۸۳)؛ لذا وظیفه جامعه‌شناسی و علوم تربیتی بازسازی یا قوام بخشیدن به خانواده است. بنابراین، هرگونه اصلاح جامعه باید از خانواده آغاز شود. به همین دلیل سرمایه‌گذاری و توجه هرچه بیشتر به خانواده امروزه بیش از هر زمان دیگری در میان کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح است، چرا که خانواده بخش عمده‌ای از ارزش‌ها و هنجارها به فرزندان و نسل‌های بعد را منتقل می‌کند و به همین دلیل لازم است جایگزین‌ها و برنامه‌ریزی‌های اساسی در جهت گذران اوقات فراغت خانواده‌ها در داخل کشور تهیه گردد، تا خانواده‌ها جذب شبکه‌هایی که با قصد و بدون قصد تنها در جهت افزایش درآمد شخصی و منافع گروهی و حزبی و تخریب ارزش‌های خانواده‌های ایرانی فعالیت می‌کنند، نشوند. بدین ترتیب ضروری است هر چه سریع‌تر از طریق تحقیقات و پژوهش‌های علمی، راه‌کارها و راهبردهایی برای کاهش پیامدهای منفی استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و گسترش جنبه‌های مثبت آن در سطح جامعه و در نهاد خانواده ارائه گردد.

با توجه به مطالب مطرح شده، سؤالات پیش آمده این است که آیا بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با مناسبات خانوادگی رابطه وجود دارد؟ همچنین آیا بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با مناسبات خانوادگی رابطه وجود دارد؟

## ۲- پیشینه تحقیق

آنگ در سال ۱۹۸۵ درباره «زنان هوادار سریال تلویزیونی دالاس» (یک نوع از نمایش‌های خانوادگی پرزرق و برق خاص) تحقیق کرده و نشان داد که زنان ساعات زیادی از وقت خود را با این برنامه‌ها گذرانده و جذب آن‌ها می‌شوند، تا جایی که از ارتباطات اجتماعی خود با دیگران کاسته و روابط خود را با اعضای خانواده به حداقل می‌رسانند (مک کوئیل ۱۳۸۰: ۱۴۳ و ۱۴۴).

صفری شالی تحقیقی با عنوان «نقش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بر ساختار خانواده» انجام داده است. هدف اصلی پژوهش بررسی نقش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بر ساختار خانواده، با توجه به نقش متغیرهای تعدیل‌گر (مثل پای‌بندی دینی، همسان همسری، سبک زندگی، تقسیم کار دموکراتیک و...) می‌باشد. در ضمن برای سنجش ساختار خانواده از متغیرهایی مثل میزان ارضای نیازهای عاطفی، مطلوبیت رابطه، اعتماد متقابل، توزیع قدرت در خانواده استفاده شد. این پژوهش به لحاظ روشی، از نوع تحقیقات توصیفی و تحلیلی (به صورت مقایسه‌ای و همبستگی) است که در آن برای رسیدن به اهداف تحقیق از دو روش اسنادی و میدانی (تکنیک پرسش‌نامه و مصاحبه) استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که در مجموع ساختار خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند (با میانگین نمره ۱۲۹/۴۶)، در مقایسه با خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند (با میانگین نمره ۱۲۱/۴۳)، استحکام بیشتری دارند. نتیجه



مقایسه رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با ساختار خانواده قبل و بعد از کنترل آماری نشان داد که در هر دو مرحله رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با ساختار خانواده رابطه معکوس و ضعیف می‌باشد، یعنی با افزایش میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان، ساختار خانواده با نسبت ضعیفی شکننده‌تر می‌شود. البته با کنترل متغیرهای تعدیل‌گر مشخص شد در صورتی که خانواده‌های ایرانی همسان همسری، سبک زندگی متناسب با فرهنگ خودی، دینداری و تفکر تقسیم کار دموکراتیک در خانواده داشته باشند، میزان تأثیر منفی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان کمتر می‌شود. در مجموع وضعیت ساختار خانواده‌های استان تهران با میانگین ۱۲۵ استحکام متوسط رو به بالایی دارند (صفری شالی ۱۳۹۰).

رضایی و کلانتری تحقیقی با عنوان «خوانش مخاطبان سریال‌های شبکه ماهواره‌ای فارسی‌وان: مورد تماشای ویکتوریا» انجام داده‌اند. این تحقیق با روش کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق در میان ۳۰ نفر زن انجام شده است. نتایج این پژوهش حاکی است که تماشای این سریال نوعی اشتیاق مفرط را پدید آورده است که می‌توان از پیدایش تماشاگری شیفته سخن گفت. افزون بر این، تماشاگران زن این سریال، نقش ویکتوریا (قهرمان زن داستان) را مقتدر و مستقل تعبیر کرده‌اند. هم‌ذات‌پنداری مکانیسم قدرتمندی در فرایند تماشای این سریال بوده است. وضعیت واقعی زندگی زنان تماشاگر با متن

تصویری، مقایسه و موضوع مجادله تماشاگران است. این فرایند سبب شده تا خوانشی فعالانه حول قضاوت‌ها و انتظارات از نقش زنانه بر اساس نمایش نقش ویکتوریا در این سریال شکل گیرد (رضایی و کلانتری ۱۳۹۰: ۲۴-۵).

محمدپور تحقیقی با عنوان «تأثیر ماهواره بر هویت فرهنگی در کردستان ایران» انجام داد. این پژوهش ارتباط بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای با هویت فرهنگ بومی (کردی) را بررسی کرده است. این پژوهش به روش کمی - پیمایشی بوده و از ابزار پرسشنامه برای گردآوری اطلاعات در بین دانشجویان کرد دانشگاه‌های شهر سنندج استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان داد، بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای با هویت فرهنگی بومی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد، به این ترتیب که افرادی که زمان بیشتری را صرف استفاده از ماهواره کرده‌اند، به نسبت نمره کمتری از سازه هویت فرهنگی محلی دریافت کرده‌اند که به نوبه خود نشانگر تغییر رفتار به سمت الگوهای جدید است (محمدپور ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۳۱). نظری تحقیقی با عنوان «نقش برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در معرفی سبک زندگی به جامعه قومی (با مطالعه موردی در شهر تبریز)» انجام داده است. بخش کمی تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه بر روی ۴۱۲ نفر از مخاطبان کانال‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای آذری زبان و فارسی زبان و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انجام شده است (نظری ۱۳۸۹).

یافته‌های تحقیق حاکی است که تماشای تلویزیون‌های ماهواره‌ای عرصه جدیدی برای تسهیل و اغناء کردن تعاملات و اطلاعات و یا جبران محدودیت‌ها و کمبودهای موجود در زندگی اجتماعی مخاطبان بوده است. همچنین باید گفت ورود تلویزیون‌های ماهواره‌ای به زندگی روزمره مخاطبان به معنای به حاشیه رفتن و کاهش میزان مصرف سایر رسانه‌های در دسترس و مورد استفاده آن‌ها نبوده بلکه استفاده مخاطبان تبریزی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای بیشتر برای تسهیل و اغناء تعاملات و اطلاعات و در بسیاری موارد الگو گرفتن از سبک زندگی ارائه شده در این کانال‌ها، بوده است.

خراسانی تحقیقی با عنوان «سنجش نگرش جوانان بیننده شبکه‌های ماهواره‌ای شهر تهران درباره نقش شبکه‌های ماهواره‌ای در مدگرایی و تغییر رفتار اجتماعی» انجام داده است و در مجموع شبکه‌های ماهواره‌ای را به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدگرایی و تغییر رفتار اجتماعی و پذیرش الگوی غربی ذکر کرده است. به طوری که جوانان استفاده کننده بیشتر از جوانان استفاده نکرده از ماهواره، از لباس‌های خارجی استفاده می‌کنند و سعی دارند که سبک زندگی جدید و غربی را در پیش گیرند (خراسانی ۱۳۸۶).

### ۳- چارچوب نظری

با توجه به اهمیت و گستردگی رسانه‌های جمعی، مسئله تأثیرپذیری مخاطب از محتوای رسانه‌ها توجه نظریه‌پردازان مختلفی را به خود معطوف داشته است که هر چند توافقی میان آنان وجود ندارد، اما نظریه‌های متعددی

را در این زمینه به‌ویژه در مورد جامعه‌پذیری و تأثیرات دراز مدت پیام مطرح کرده‌اند.

مک کوئیل ضمن اشاره به نبود نظریه «مورد توافق عموم»، اظهار می‌کند می‌توان چارچوبی کلی را در نظر گرفت که روابط اساسی رسانه‌ها را در بر می‌گیرد. پیش فرض‌های اساسی در این چارچوب عبارت‌اند از اینکه رسانه به کار تولید، بازتولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن می‌پردازد. معرفتی که به تجارب فردی معنا و نظم می‌بخشد و از این طریق هم به حفظ معرفت‌های گذشته کمک می‌کند و هم موجب استمرار درک امروزین فرد می‌شود. به این ترتیب رسانه وظیفه انتشار انواع معرفت را عهده‌دار بوده و از آنجا که در دسترس همگان قرار دارد و هزینه استفاده از آن نیز ناچیز است، افراد بسیاری از آن استفاده کرده و در نتیجه از آن تأثیر می‌گیرند. از سوی دیگر، مک کوئیل اظهار می‌کند با توجه به زمان زیادی که صرف استفاده از رسانه‌ها می‌شود، تأثیر آن‌ها در افراد از سایر کارگزاران جامعه‌پذیری بیشتر است (مک کوئیل ۱۳۸۲: ۸۱ و ۸۲).

در این پژوهش از نظریه‌های کاشت،<sup>۱</sup> برجسته‌سازی،<sup>۲</sup> یادگیری اجتماعی<sup>۳</sup> و امپریالیسم فرهنگی<sup>۴</sup> استفاده شده است.

1- Cultivation Theory

2- Genda Setting Theory

3- Social learning Theory

4- Cultural Amperialism Theory

**الف- نظریه برجسته‌سازی:** مک‌کامبز و شاو<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۲ نظریه‌ای در باب تأثیرات رسانه با عنوان نظریه «برجسته‌سازی» را مطرح کردند. برجسته‌سازی یکی از شیوه‌هایی است که از طریق آن رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توانند در عامه مردم تأثیر بگذارند. برجسته‌سازی به معنای آن است که رسانه‌های خبری با ارائه خبرها، موضوعاتی را که عامه راجع به آن‌ها می‌اندیشند، تعیین می‌نمایند (ورنر و تانکارد ۱۳۸۴: ۳۲۶). بعدها مک‌کامبز و شاو با این پرسش که آیا برجسته‌سازی تنها تأثیر یک طرفه رسانه‌هاست یا مخاطبان نیز می‌توانند ایده‌ها و نظرات خود را به رسانه‌ها تحمیل کنند، دست به پژوهش زدند. نتیجه پژوهش نشان داد که تنها رسانه‌ها می‌توانند با برجسته کردن رویدادهای خاص در ذهن مخاطبان تأثیرگذار باشند (همان؛ Mathews 2000:32; Niezen 1997:65).

**ب - نظریه امپریالیسم فرهنگی:** از جمله نظریات مطرح در این حوزه نظریه «امپریالیسم فرهنگی و تسلط تکنولوژی بر فرهنگ» است. نظریه امپریالیسم فرهنگی را نخستین بار هربرت شیلر<sup>۲</sup> در کتاب *ارتباطات توده‌ای و امپراطوری آمریکایی* در سال ۱۹۶۹ میلادی مطرح کرد.

مطابق این نظریه انگیزه جهانی شدن ارتباطات، طلب منافع تجاری از سوی شرکت‌های بزرگ فراملیتی آمریکایی بوده که اغلب در همکاری با

1- McCombs & Shaw

2- Herbert Schiller

منافع سیاسی و نظامی غرب و به‌طور عمده آمریکا عمل کرده‌اند. این فرایند شکل تازه‌ای از وابستگی را حاصل آورده که در آن فرهنگ‌های سستی با هجوم ارزش‌های غربی نابود می‌شوند. سه دوره استعماری در تاریخ این پروژه به چشم می‌خورد؛ دوره اول، دوره استعمار مستقیم و استفاده از نیروی نظامی و اشغال فیزیکی است که مستلزم استفاده از زور می‌باشد. دوره دوم، استعمار غیر مستقیم است که در آن، نیازی به حضور فیزیکی استعمار در خاک مستعمره - که مستلزم هزینه‌های زیاد بوده و در عمل افکار عمومی کشور مستعمره را تحت تأثیر سوء قرار می‌داده - نیست، چرا که در این نوع از استعمار رهبران بومی که دست نشاندگی‌های کشور استعمارگر هستند، این کار را به خوبی انجام می‌دهند. دوره سوم و شکل جدید استعمار، همین استعمار نو است که خود را بر جهانی شدن فرهنگی متمرکز کرده و از ابزار آن که همانا رسانه‌های مدرن هستند، سود می‌جوید. با زوال امپراطوری‌های استعماری سستی قرن نوزدهم (بریتانیا، فرانسه، هلند، پرتغال و اسپانیا) امپراطوری نوپای آمریکا جانشین آن‌ها شد. این رژیم امپراطوری بر پایه دو عامل کلیدی استوار است؛ یکی قدرت اقتصادی که به طور عمده از فعالیت شرکت‌های فراملیتی آمریکا پایگاه و نشئت می‌گیرد و دیگری احاطه بر دانش ارتباطات که به سازمان‌های تجاری و نظامی آمریکا امکان داده تا در تحول کنترل سیستم‌های جدید ارتباطی با مبنای الکترونیکی در جهان مدرن، نقش‌های اصلی را ایفا کرده و با فراهم آوردن زمینه یکسان سازی فرهنگی،

در جهت احاطه آمریکا و فرهنگ آن بر سراسر کره زمین تلاش می‌کند. چنانچه امروزه اعضای بسیاری از خانواده‌ها نه تنها برای استفاده از رادیو، تلویزیون و روزنامه (که روزی نماد ارتباط با جهان بود) رغبتی نشان نمی‌دهند بلکه حتی سعی می‌کنند از طریق اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیون‌های کابلی ارتباطات درون‌مرزی و برون‌مرزی خود را بسط دهند. استفاده از ماهواره و اینترنت موجب شده تجربه روابط بین فرهنگی با ارزان‌ترین هزینه عملی شده و استفاده از این شبکه‌ها در سطحی فزاینده تسهیل شود، غافل از اینکه گسترش تمامی این ارتباط‌های شفاهی موجب افزایش تناقض‌ها در روابط انسانی می‌شود و جالب‌تر اینکه در این دنیای شفاف اطلاعات، به دلیل کاهش تعامل‌های رودررو انسان‌ها بسیار کمتر از گذشته قادر به درک نیازهای یکدیگر می‌شوند. در همین راستا رسانه‌های ملی با تبلیغاتی سرسام‌آور در جهت افزایش نیازهای کاذب انسان نقشی اساسی ایفا می‌کنند و این مسئله یک جریان کاملاً جهت‌دار در راستای شکوفایی اقتصاد فراملی تلقی می‌شود.

**ج- نظریه کاشت:** جورج گربنر<sup>۱</sup> و تعداد دیگری از پژوهشگران مدرسه ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۶۹ با استفاده از تحقیقی که شاید طولانی‌ترین و گسترده‌ترین برنامه پژوهش اثرهای تلویزیون است، نظریه «کاشت باورها» را ارائه دادند (ورنر و تانکارد ۱۳۸۴). شاهد اصلی گربنر برای

1- George Gerbner

این نظریه، از تحلیل محتوای سیستماتیک تلویزیون آمریکا طی چندین سال متوالی به دست آمده است (مک کوئیل ۱۳۸۲).

این نظریه عبارت است از اینکه تلویزیون در میان رسانه‌های مدرن چنان جایگاه محوری در زندگی روزمره پیدا کرده است که منجر به غلبه آن بر «محیط نمادین» شده و پیام‌هایش در مورد واقعیت جای تجربه شخصی و سایر وسایل شناخت جهان را گرفته است.

گربنر واژه «کاشت» را برای رد عقاید سنتی درباره تأثیرات آنی تلویزیون و تأکید بر تأثیرگذاری طولانی مدت آن به سبب استفاده زیاد به کار برد. گربنر معتقد است که تلویزیون در درازمدت سمبل‌های فرهنگی را در میان اعضای جامعه انتقال می‌دهد.

نظریه کاشت به پیامدهای ساده و فراگیر استفاده زیاد از رسانه‌ها اشاره دارد. مطابق این نظریه تلویزیون تأثیر طولانی مدت کوچک، تدریجی و مستقیم اما فزاینده و مهم در مخاطبان خود به جای می‌گذارد.

نکته قابل توجه در تحقیقات گربنر عبارت است از اینکه تماشای تلویزیون سبب استنباط یک نگرش کلی نسبت به خشونت در جهان می‌شود. دنیا در نگاه بینندگان پرمصرف ناخوشایندتر و پلیدتر به نظر می‌رسد. بعدها گربنر در بازنگری این نظریه، دو مفهوم «متداول‌سازی و تشدید» را به آن افزود تا به این واقعیت اذعان کند که تماشای تلویزیون نتایج متفاوتی برای گروه‌های مختلف اجتماعی دارد. از نظر وی متداول‌سازی هنگامی روی می‌دهد که



تماشای بیش از حد منجر به تقارن دیدگاه‌ها در گروه‌ها شود. تشدید نیز زمانی اتفاق می‌افتد که اثر کاشت در گروه خاصی از جمعیت بیشتر باشد (ورنر و تانکارد ۱۳۸۴: ۹۰).

به طور کلی از نظریه کاشت - در راستای هدف این مقاله- چنین بر می‌آید که شبکه‌های ماهواره‌ای رسانه‌ای است که بسیاری از تصورات ما را از دنیای پیرامونمان شکل می‌دهد، تصوراتی که نقش مؤثری در کنش اجتماعی و جامعه‌پذیری و از این رو در مناسبات خانوادگی ما دارند.

**د- نظریه یادگیری اجتماعی:** نظریه الگوسازی که بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا مطرح می‌شود، بر تقلید مخاطب از الگوهای رفتاری ارائه شده از رسانه‌های تصویری تأکید دارد. مخاطب الگوی رفتاری را مشاهده می‌کند و در صورت هم‌ذات‌پنداری و یا تمایل به هم‌ذات‌پنداری در موقعیت مشابه، رفتار الگو را به خاطر می‌آورد و آن را بازتولید (تقلید) می‌کند. در صورتی که فعالیت بازتولید شده برای او پاداش به همراه می‌آورد، احتمال تکرار این رفتار در موقعیت‌های مشابه افزایش می‌یابد (Defleur 1994:384-585).

با توجه به ادبیات تحقیق و ماهیت موضوع که به بررسی رابطه بین میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با مناسبات خانوادگی می‌پردازد، در واقع باید یک نوع نگاه روان‌شناختی اجتماعی با رویکرد رسانه‌ای داشت که واحد تحلیل خود را نه در سطح صرفاً خرد و نه در

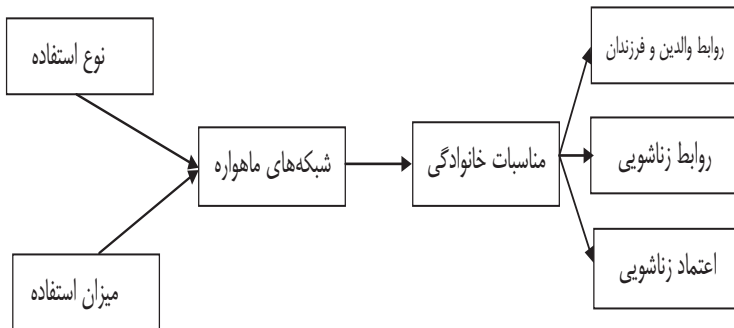
سطح کلان و گسترده، بلکه در سطح خانواده و تعاملات داخل خانواده و در نتیجه بازتاب آن در جامعه ارائه کند. بدین ترتیب با توجه به دو پارامتر «میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و مناسبات خانوادگی» نمی‌توان یک نظریه و یا نتیجه یک پژوهش را مبنای چارچوب نظری انتخابی پژوهش حاضر قرار داد و از این رو باید دیدگاه ترکیبی داشت. بنابراین، در میان نظریات مختلف مطرح شده، حق تقدم با نظریه کاشت (پرورش) می‌باشد. نظریه کاشت، نظریه‌ای است که هم با مصرف رسانه‌ای رابطه دارد و هم با اثرات رسانه در مخاطب استفاده کننده از رسانه رابطه دارد.

گربرن عقیده دارد که تلویزیون به لحاظ عمق و نفوذ قابل ملاحظه‌اش، نیروی فرهنگی قدرتمندی است. وی تلویزیون را ابزاری در دست نظم تثبیت شده صنعتی اجتماعی می‌داند، که به جای تغییر، تهدید یا تضعیف نظام سنتی باورها، ارزش‌ها و رفتارها در خدمت حفظ، تثبیت یا تقویت آن‌هاست. او که اثر اصلی تلویزیون را جامعه‌پذیری یعنی اشاعه ثبات و پذیرش وضعیت موجود می‌داند، معتقد است که تلویزیون تغییرات را به تنهایی به حداقل نمی‌رساند، بلکه این امر با هماهنگی دیگر نهادهای عمده فرهنگی محقق می‌شود (گونتتر ۱۳۸۴).

بر اساس تئوری کاشت - که این پژوهش از آن استفاده می‌کند - رسانه‌های همگانی در شکل دهی به عقاید، نگرش‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای انسان

تأثیری اساسی دارند، به نحوی که در نهایت می‌توانند به بازتعریف این مقولات در نزد مردمان کشور مقصد دست بزنند؛ چرا که از نقطه نظر تئوری کاشت، میزان تماشای یک رسانه همگانی از جمله تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تأثیری بسزا در میزان شکل‌گیری نوعی نگرش نوین در نزد مخاطبین آن رسانه دارد. در واقع بر پایه این تئوری به هر میزان که افراد ساعات بیشتری را در معرض پیام‌های رسانه‌ای باشند، این رسانه‌ها تأثیر عمیق‌تری را در نگرش‌ها و باورهای آنان خواهد گذاشت.

#### ۴- مدل مفهومی



#### ۵- روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر با توجه به اهداف مورد نظر در این تحقیق، از حیث هدف کاربردی، ماهیت توصیفی و تحلیلی و اجرا جهت آزمون فرضیات، پیمایشی است. نوع تحقیق همبستگی - مقایسه‌ای می‌باشد. تکنیک استفاده شده در بخش میدانی، پرسشنامه است و برای اطمینان از صحت، صراحت و اعتبار

سؤالات، آزمون مقدماتی پرسشنامه انجام و پس از رفع اشکالات و نواقص پرسشنامه نسبت به تکمیل آن در میان جمعیت نمونه اقدام گردید. جامعه آماری این تحقیق ۵ منطقه شهر تهران در سال ۱۳۹۱ می‌باشند.

برای انتخاب حجم نمونه ابتدا پنج منطقه از شهر تهران به صورت تصادفی انتخاب شدند (مناطق: ۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷) و سپس برای انتخاب حجم نمونه نیز در بین افراد جامعه آماری از فرمول عمومی کوکران استفاده شده است؛ لذا حجم نمونه آماری مورد مطالعه در جامعه، طبق فرمول مذکور برابر خواهد شد با:

$$n = \frac{(1.96)^2 0.5 * 0.5}{(0.05)^2} = 384$$

بدین ترتیب برطبق محاسبه فرمول کوکران تعداد  $n = 384$  نفر به عنوان

حجم نمونه به دست می‌آید.

شیوه نمونه‌گیری این پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده

است.

## ۶- یافته‌های تحقیق

### ۶-۱- نتایج توصیفی: ویژگی‌های عمومی پاسخ‌گویان

#### ۶-۱-۱- متغیرهای زمینه‌ای

جمعیت نمونه تحقیق از میان زنان متأهل در پنج منطقه تهران (از هر منطقه در حدود ۷۷ نفر) انتخاب شده است. این زنان بین ۲۵ تا ۶۶ سال سن دارند (با میانگین ۳۹) که تعداد سال‌های سپری شده از ازدواج آن‌ها بین ۲ تا ۵۰ سال می‌باشد (با میانگین ۱۹)، که ۳۰ درصد از آن‌ها تحصیلات سوم راهنمایی و کمتر از آن، ۴۴ درصد دیپلم و فوق دیپلم و ۲۶ درصد نیز تحصیلات لیسانس و بالاتر داشتند.

از میان ۳۸۴ زن بررسی شده، ۵۶ درصد درآمد ماهیانه خانواده‌شان کمتر از ۷۰۰ هزار تومان، ۳۳ درصد بین ۷۰۰ هزار تومان تا ۱/۵ میلیون تومان و ۱۱ درصد نیز درآمد ماهیانه خانواده‌شان بیشتر از ۱/۵ میلیون تومان است، همچنین ۳۸ درصد هزینه میاهانه خانواده‌شان کمتر از ۷۰۰ هزار تومان، ۴۸ درصد بین ۷۰۰ هزار تومان تا ۱/۵ میلیون تومان و ۱۴ درصد نیز هزینه ماهیانه خانواده‌شان بیشتر از ۱/۵ میلیون تومان است.

## ۶-۱-۲- متغیرهای مستقل

الف - میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان

با مرور جدول شماره ۱ می‌توان گفت، ۴۸ درصد از پاسخ‌گویان اصلاً از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند. این در حالی است که ۳۴ درصد متوسط رو به پائین و ۱۸ درصد در حد زیادی یعنی متوسط ۴ ساعت و ۵۲ دقیقه در طول روز از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان استفاده می‌کنند.

جدول ۱: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای

میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای	فراوانی	درصد
اصلاً یا هیچ	۱۸۳	۴۷/۷
خیلی کم	۱۴	۳/۶
کم	۵۱	۱۳/۳
بینابین (متوسط)	۶۷	۱۷/۴
زیاد	۶۷	۱۷/۴
خیلی زیاد	۲	۰/۵
جمع کل	۳۸۴	۱۰۰

ب- نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان

با مرور جدول شماره ۲ در می‌یابیم که ۲۹ درصد شبکه‌های خارجی با موضوعات خانوادگی (مثل فارسی وان، من و تو، PMC، ...) و با موضوعات سیاسی (مثل صدای آمریکا، BBC، ...) و ۲۳ درصد شبکه‌های داخلی (مثل

مطالعه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان

شبکه‌های داخلی و استانی) را تماشا می‌کنند و ۴۸ درصد نیز از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند.

**جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نوع استفاده شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان**

نوع استفاده شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان	فراوانی	درصد
کانال‌های خارجی	۱۱۲	۲۹/۱
کانال‌های داخلی	۸۹	۲۳/۲
عدم شمول	۱۸۳	۴۷/۷
جمع کل	۳۸۴	۱۰۰

#### ۶-۱-۳- متغیر وابسته و ابعاد آن

نتایج حاصل از جداول تقاطعی هر یک از شاخص‌های تحقیق از نگاه پاسخ‌گویان در جدول شماره ۳ آمده است. در مجموع مقایسه مناسبات خانوادگی و ابعاد آن (روابط والدین و فرزندان، روابط زناشویی و اعتماد زناشویی) به تفکیک ۵ منطقه شهر تهران نشان می‌دهد که در هر سه مؤلفه مناسبات خانوادگی منطقه ۱ بدترین وضعیت را دارد. در این خصوص باید گفت در شاخص‌های «روابط والدین و فرزندان» و «اعتماد زناشویی» بهترین وضعیت برای ساکنین منطقه ۹ و در شاخص «روابط زناشویی» بهترین وضعیت برای ساکنین منطقه ۵ ارزیابی شده است. در رابطه با مقایسه میانگین‌ها در شاخص «روابط والدین و فرزندان» و «روابط زناشویی» حدوداً

وضعیتی بینابینی است (اگر میانگین روابط والدین و فرزندان با توجه به دامنه تغییرات این شاخص ۳۹ و میانگین روابط زناشویی نیز ۵۱ در نظر گرفته شود، میانگین‌های گزارش شده به تفکیک ۵ منطقه کمی بالاتر از میانگین‌های مفروض است)، اما درخصوص شاخص «اعتماد زناشویی»، وضعیت نامطلوبی وجود دارد (میانگین شاخص اعتماد زناشویی با توجه به دامنه تغییرات ۴۲ می‌باشد، اما میانگین‌های گزارش شده به تفکیک ۵ منطقه پائین‌تر از میانگین‌های مفروض است)، که این پائین بودن شاخص اعتماد زناشویی آن هم در فضای خصوصی خانواده‌ها تأمل برانگیز است. درخصوص شاخص «مناسبات خانوادگی» نیز میانگین مفروض این شاخص ۱۳۲ می‌باشد که در مناطق ۱ و ۱۷ تهران وضعیت مناسبات خانوادگی وضعیت نامطلوب و در سه منطقه دیگر نیز وضعیت حدوداً بینابین می‌باشد. نتایج به قرار زیر است:



جدول ۳: سنجش مناسبات خانوادگی و ابعاد آن (روابط والدین و فرزندان، روابط زناشویی و اعتماد زناشویی) به تفکیک پنج منطقه تهران

کل	مناطق					مقولات		روابط والدین و فرزندان
	هفده	سیزده	نه	پنج	یک			
۱۹/۳	۱۲	۱۹/۸	۲۵	۲۰/۵	۱۸/۹	درصد	نامطلوب	
۴۴	۴۹/۳	۴۵/۷	۲۸/۹	۴۲/۳	۵۴/۱	درصد	بینابین	
۳۶/۷	۳۸/۷	۳۴/۶	۴۶/۱	۳۷/۲	۲۷	درصد	مطلوب	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	جمع	
۴۰/۷۷	۴۱/۱۴	۴۰/۳۳	۴۱/۵۰	۴۰/۷۹	۴۰/۱۲	میانگین		
ماکزیمم نمره=۶۵					مینیمم نمره=۱۳			
Chi-Square=۱۳/۵۰۹		df=۸		Sig=۰/۰۹۵		آزمون آماری		
۲۵/۳	۲۶/۷	۲۵/۹	۳۱/۶	۱۲/۸	۲۹/۷	درصد	نامطلوب	روابط زناشویی
۳۰/۲	۳۰/۷	۲۸/۴	۲۳/۷	۴۱	۲۷	درصد	بینابین	
۴۴/۵	۴۲/۷	۴۵/۷	۴۴/۷	۴۶/۲	۴۳/۲	درصد	مطلوب	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	جمع	
۵۲/۸۴	۵۱/۷۰	۵۳/۱۳	۵۳/۲۶	۵۴/۶۱	۵۱/۳۶	میانگین		
ماکزیمم نمره=۸۵					مینیمم نمره=۱۷			
Chi-Square=۱۱/۲۲۸		df=۸		Sig=۰/۱۸۹		آزمون آماری		
۴۷/۷	۴۹/۳	۴۸/۱	۴۴/۷	۴۳/۶	۵۲/۷	درصد	پائین	اعتماد زناشویی
۲۷/۳	۲۸	۳۰/۹	۱۹/۷	۳۴/۶	۲۳	درصد	متوسط	
۲۵	۲۲/۷	۲۱	۳۵/۵	۲۱/۸	۲۴/۳	درصد	بالا	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	جمع	
۳۹/۰۹	۳۸/۸۲	۳۸/۹۸	۴۰/۰۷	۳۸/۹۷	۳۸/۶۰	میانگین		
ماکزیمم نمره=۷۰					مینیمم نمره=۱۴			
Chi-Square=۹/۲۵۰		df=۸		Sig=۰/۳۲۲		آزمون آماری		
۳۴/۶	۳۳/۳	۳۸/۳	۳۸/۲	۲۴/۴	۳۹/۲	درصد	نامطلوب	مناسبات خانوادگی
۲۳/۲	۲۵/۳	۱۸/۵	۱۳/۲	۳۸/۵	۲۰/۳	درصد	بینابین	
۴۲/۲	۴۱/۴	۴۳/۲	۴۸/۷	۳۷/۲	۴۰/۵	درصد	مطلوب	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	جمع	
۱۳۲/۶۸	۱۳۱/۶۸	۱۳۲/۴۵	۱۳۴/۸۴	۱۳۴/۳۸	۱۳۰/۰۹	میانگین		
ماکزیمم نمره=۲۲۰					مینیمم نمره=۴۴			
Chi-Square=۱۷/۰۷۷		df=۸		Sig=۰/۰۶۵		آزمون آماری		

## ۶-۲- نتایج تبیینی

### ۶-۲-۱- رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات خانوادگی و ابعاد آن

ضرایب همبستگی مندرج در جدول شماره ۴ حاکی است که بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و شاخص کلی مناسبات خانوادگی و ابعاد آن (روابط والدین و فرزندان، روابط زناشویی و اعتماد زناشویی) رابطه معنادار قوی و معکوسی وجود دارد. به این ترتیب می‌توان گفت با بالا رفتن میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، کاهش قابل توجهی در شاخص کلی مناسبات خانوادگی ( $-0/741$ ) و ابعاد آن روابط والدین و فرزندان ( $-0/712$ )، روابط زناشویی ( $-0/645$ ) و اعتماد زناشویی ( $-0/725$ ) در پی دارد. در این خصوص بهتر است درباره نقش میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان بر مناسبات خانوادگی بررسی دقیق‌تری انجام شود.

این یافته تحقیق در راستای تئوری کاشت می‌باشد چرا که بر مبنای این تئوری، به هر میزان که افراد ساعات بیشتری را در معرض پیام‌های رسانه‌ای باشند، این رسانه‌ها تأثیر عمیق‌تری را در نگرش‌ها و باورهای آن‌ها خواهد گذاشت و از آنجا که این رسانه‌ها با دقت، تعمد و وسواس خاصی سریال‌هایی را برای مخاطب ایرانی و فارسی‌زبان پخش می‌کنند که موضوع اصلی اکثر آن‌ها روابط خانوادگی و زناشویی است؛ لذا این رسانه‌ها تأثیرات

مطالعه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان

منفی زیادی در خانواده‌های ایرانی می‌گذارند. بنابراین هرچه میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای بیشتر می‌شود، مطلوبیت مناسبات خانوادگی ضعیف‌تر (کمتر) می‌شود.

جدول ۴: ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق

نام متغیر	میزان استفاده	روابط والدین و فرزندان	روابط زناشویی	اعتماد زناشویی	مناسبات خانوادگی
میزان استفاده	۱				
روابط والدین و فرزندان	۰/۷۱۲**	۱			
روابط زناشویی	۰/۶۴۵**	۰/۵۵۴**	۱		
اعتماد زناشویی	۰/۷۲۵**	۰/۶۱۲**	۰/۵۸۰**	۱	
مناسبات خانوادگی	۰/۷۴۱**	۰/۵۵۶**	۰/۴۸۹**	۰/۵۹۳**	۱

\*\* معنادار در سطح ۰/۰۱ (آزمون دو دامنه)

۶-۲-۲- رابطه بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات

خانوادگی و ابعاد آن

داده‌های جدول شماره ۵ گویای این واقعیت است که بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات خانوادگی و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج حاصل از تحلیل واریانس نشان داد که بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات خانوادگی و مؤلفه‌های آن رابطه معنی‌داری

وجود دارد. نتایج به دست آمده، حاکی است خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند به مراتب از مناسبات خانوادگی به طور کلی و «روابط والدین و فرزندان» و «روابط زناشویی» و «اعتماد زناشویی» بهتری در قیاس با خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای دیدن می‌کنند، برخوردارند.  
**جدول ۵: رابطه بین نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات خانوادگی**

متغیر	نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان	میانگین	میانگین مربعات		F	سطح معنی‌داری
			بین گروهی	درون گروهی		
مناسبات خانوادگی	کانال‌های داخلی	۱۰۰/۶۶	۲۲۰۵۷۵/۷۴۹	۶۱/۱۸۹	۳۶۰۴/۸۲۹	۰/۰۰۱
	کانال‌های خارجی	۱۰۰/۰۱				
	عدم استفاده	۱۶۸/۲۳				
روابط والدین و فرزندان	کانال‌های داخلی	۳۲/۷۳	۱۴۲۳۰/۱۳	۱۵/۴۸۲	۹۱۹/۱۶۶	۰/۰۰۱
	کانال‌های خارجی	۳۲/۴۲				
	عدم استفاده	۴۹/۷۹				
روابط زناشویی	کانال‌های داخلی	۴۰/۱۰	۳۶۶۸۳/۶۶۸	۱۶/۲۵۷	۲۲۵۶/۴۶۴	۰/۰۰۱
	کانال‌های خارجی	۳۹/۰۸				
	عدم استفاده	۶۷/۳۲				
اعتماد زناشویی	کانال‌های داخلی	۲۸/۱۹	۲۵۲۴۹/۴۲۱	۱۸/۶۵۲	۱۳۵۳/۶۷۷	۰/۰۰۱
	کانال‌های خارجی	۲۸/۱۲				
	عدم استفاده	۵۱/۱۱				

۶-۲-۳- آزمون رگرسیون چند متغیره برای بررسی تأثیر میزان و نوع استفاده از

شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان بر مناسبات خانوادگی

به منظور شناخت بهتر و مقایسه تأثیر میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان بر مناسبات خانوادگی از رگرسیون چند متغیره به روش هم‌زمان استفاده شده است که نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان ۲۶ درصد از تغییرات متغیر مناسبات خانوادگی را تبیین می‌کند.

با مرور جدول زیر می‌توان گفت، دو متغیر «میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان» و «نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان» از عوامل مؤثر بر مناسبات خانوادگی هستند. تأثیر هر دو متغیر در مناسبات خانوادگی کاهنده است. میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بیشترین تأثیر و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان کمترین تأثیر را بر مناسبات خانوادگی دارد. ضریب  $\beta$  ۰/۳۴۶- نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بدان معناست که به ازای هر واحد افزایش در نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان (یعنی هرچه خانواده‌ها به صورت منظم‌تر از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده کنند)، ۰/۳۴۶- واحد مناسبات خانوادگی ضعیف‌تر می‌شود.

جدول ۶: نتایج رگرسیون تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل در مناسبات خانوادگی

سطح معناداری	F	R <sup>۲</sup> تعدیل شده	R <sup>۲</sup>	ضریب همبستگی (R)	شاخص آماری مدل رگرسیون
۰/۰۰۰	۱۶/۷۶۶	۰/۲۴۸	۰/۲۶۳	۰/۵۱۳	۱

جدول ۷: مشخص کننده‌های آماری، میزان و جهت تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل در مناسبات خانوادگی

سطح معنی داری	t	بنای استاندارد شده	خطای استاندارد	ضریب غیر استاندارد	شاخص آماری مدل
۰/۰۰۰	۲۷/۰۷۹	—	۶/۰۸۶	۱۶۴/۷۸۸	عدد ثابت
۰/۰۰۰	-۱۸/۶۵۰	-۰/۶۰۵	۰/۳۰۰	-۵/۶۰۱	میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای
۰/۰۰۰	۱۰/۶۷۸	-۰/۳۴۶	۱/۲۸۶	-۱۳/۷۳۴	نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای

## ۷- بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا به مباحث و رویکردهای نظری ناظر به تأثیرات رسانه‌های جمعی بر ساختار خانواده‌ها پرداخته شد. برخی از نظریات مهم رسانه‌ای همچون نظریه کاشت و برجسته‌سازی، یادگیری اجتماعی و امپریالیسم فرهنگی بررسی شد.

از نتایج این تحقیق می‌توان به پائین بودن میانگین ابعاد مناسبات خانوادگی (روابط والدین و فرزندان، روابط زناشویی و اعتماد زناشویی) در

منطقه ۱ تهران در مقایسه با ۴ منطقه دیگر اشاره کرد. در این خصوص باید گفت از یک سو، افراد از شناخت به درک، از درک به گرایش، از گرایش به تغییر ارزش و در نهایت به تغییر رفتار می‌رسند. از آنجا که کسانی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند بیشتر از طبقات بالاتر جامعه هستند و چون شبکه‌های ماهواره‌ای، بینندگان خود را با انواع رفتارهای زناشویی آزاد و بی‌قیدوبند آشنا کرده و با تکرار آن، این روابط را در مخاطبین درونی کرده و مقدمات شکل‌گیری گرایش‌ات جدید را در مخاطبین ایجاد می‌کنند، گرایش‌ات نوپدید در اثر کثرت به ارزش و هنجاری در جامعه تبدیل می‌شوند و به‌صورت رفتاری ملموس در زندگی مردم بروز می‌کنند و بدین نحو گرایش‌ات منفی ایجاد شده باعث تضعیف مناسبات خانوادگی می‌شوند. و از سوی دیگر از آنجا که در طبقات بالای جامعه مطلوبیت روابط عاطفی و مناسبات خانوادگی نسبت به طبقات پایین‌تر جامعه کمتر است، به همین خاطر می‌توان گفت دیدن شبکه‌های ماهواره‌ای نیز این عدم مطلوبیت را تشدید می‌کنند.

از نتایج این تحقیق می‌توان به این نکته اشاره کرد که در میان سه بعد مناسبات خانوادگی، ضعیف‌ترین وضعیت مربوط به اعتماد زناشویی می‌باشد و این نکته فوق‌العاده تأمل برانگیز است. در حالی که نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی در جامعه (در فضای عمومی) رو به پایین است، یافته‌های این تحقیق حاکی است که در فضای خصوصی و حریم

خانواده‌ها نیز اعتماد زناشویی در ۵ منطقه تهران پایین است. اگر بخواهیم به ترتیب مطلوبیت سه بعد مناسبات خانوادگی را اولویت‌بندی کنیم، «روابط زناشویی» بهترین وضعیت و بعد از آن «روابط والدین و فرزندان» و در آخر «اعتماد زناشویی» می‌باشد.

یکی دیگر از دیگر نتایج این تحقیق، رابطه معکوس بین میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای با مناسبات خانوادگی است، این یافته تحقیق در راستای تئوری کاشت می‌باشد، چرا که بر مبنای تئوری کاشت، به هر میزان که افراد ساعات بیشتری را در معرض پیام‌های رسانه‌ای باشند، این رسانه‌ها تأثیر عمیق‌تری را در نگرش‌ها و باورهای آن‌ها خواهد گذاشت. بر اساس تئوری کاشت، رسانه‌های همگانی در شکل‌دهی به عقاید، نگرش‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای انسان تأثیری اساسی دارند، به نحوی که در نهایت می‌توانند به بازتعریف این مقولات در نزد مردمان کشور مقصد دست بزنند، چرا که از نقطه نظر تئوری کاشت، میزان تماشای یک رسانه همگانی از جمله تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تأثیری بسزا در میزان شکل‌گیری نوعی نگرش نوین در نزد مخاطبین آن رسانه دارد.

آزمون تحلیل واریانس متغیر سه مقوله‌ای نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان (عدم استفاده، استفاده از کانال‌های داخلی و استفاده از کانال‌های خارجی) با شاخص کلی مناسبات خانوادگی و ابعاد آن آشکار کرد، خانواده‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده نمی‌کنند در مناسبات



خانوادگی میانگین بالاتری دارند. همچنین میانگین شاخص مناسبات خانوادگی به طور کلی و ابعاد آن در خانواده‌هایی که از کانال‌های داخلی استفاده می‌کنند، در قیاس با خانواده‌هایی که از کانال‌های خارجی استفاده می‌کنند بیشتر بوده است.

#### ۸- پیشنهادات

در پایان پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه شده است:

- به نظر می‌رسد اعضای خانواده در جامعه ایرانی امروز نیازمند آموزش مهارت‌های زندگی است که می‌توان از طریق مراکز مختلف (مثل صدا و سیما، بهزیستی، امور بانوان استانداری و ...) با دادن آموزش مهارت‌های زندگی به ویژه آموزش مهارت‌های زناشویی، به بهبود روابط و مناسبات خانوادگی کمک شایانی نمود و از اثرات منفی محصولات ماهواره‌ای جلوگیری کرد و یا آن را به حداقل رساند.

- سازمان‌های فرهنگی و به‌خصوص صدا و سیما باید به تقویت آموزه‌ها و باورهای الهی و دینی در جامعه توجه ویژه داشته باشند؛ چرا که تقویت آموزه‌ها و باورهای الهی و دینی در انسجام خانوادگی نیز تأثیری فوق‌العاده دارد. به عبارت دیگر، باورهای دینی مهم‌ترین منبع و عامل حمایت‌کننده است که می‌تواند افراد را در برابر خطرات و امواج منفی بیمه کند.

- با توجه به اینکه هرچه اوقات فراغت افراد بیشتر باشد بیشتر به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای کشیده می‌شوند، پیشنهاد می‌شود با فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای گذران اوقات فراغت این افراد، آن‌ها را از استفاده افراطی (اعتیادی) از شبکه‌های ماهواره‌ای به سمت انجام فعالیت‌های مفید و ثمربخش هدایت نمود. در این راستا نقش سازمان‌های فرهنگی و شهرداری بسیار مهم است، زیرا با توجه به حضوری که شهرداری در اقصی نقاط شهری دارد، می‌تواند با همکاری ادارات فرهنگی هر شهر (مثل اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات و ...) در محل‌های تفریحی شهر اقدام به ارائه خدمات آموزشی و فرهنگی به خانواده‌ها و فرزندان آن‌ها نماید.

- به نظر می‌رسد خانواده‌ها اطلاع دقیقی از تأثیرات منفی برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای در مناسبات خانوادگی ندارند. در خصوص آشنایی با شبکه‌های ماهواره‌ای و محتوی مطالب آن‌ها و ... لازم است که سازمان‌های فرهنگی و آموزشی به برگزاری کارگاه‌های آموزشی اقدام کنند. در واقع وجود چنین کارگاه‌های آموزشی علاوه بر اینکه نوجوانان و جوانان را در جریان تکنولوژی‌های جدید قرار می‌دهد، آن‌ها را در جریان آسیب‌های ناشی از استفاده افراطی هم قرار خواهد داد. همچنین صدا و سیمای ملی با ساخت فیلم‌های آموزشی می‌تواند در جذب خانواده‌ها و آگاهی دادن به آن‌ها بسیار مؤثر باشد. البته دعوت از افراد کارشناس و برگزاری میزگرد بین آن‌ها به صورت برنامه «نقد و نظر» از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند

مخاطبان را آگاه ساخته و در نهایت بسیار تأثیرگذار باشد.

- به نظر می‌رسد باید بر لزوم غنی‌سازی برنامه‌های رسانه ملی تأکید کرد. اگر برنامه‌های صدا و سیما کیفیت و جذابیت لازم را داشته و نیازهای مخاطبان را پاسخ‌گو باشند مخاطبان نیاز کمتری برای مراجعه به شبکه‌های ماهواره‌ای خواهند داشت.

- مطالعات صورت گرفته در ایران نشان داده است که خانواده‌ها و به ویژه زنان ایرانی به سریال‌های فارسی دوبله شده که موضوع خانوادگی دارند (مثل موضوعات عشقی، بحران‌های خانوادگی و ...) علاقه‌مندند و به نظر می‌رسد دست‌اندرکاران شبکه‌های ماهواره‌ای نیز این نکته را به خوبی دریافته و به همین جهت حجم چشمگیری از برنامه‌های خود را به این موضوعات اختصاص داده‌اند. بنابراین دست‌اندرکاران رسانه ملی نیز باید ساخت محصولاتی از این نوع و با کیفیت مناسب را در دستور کار خود قرار دهند تا مخاطبین کمتر به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای بروند.

- از نظر بسیاری از کارشناسان، در عصر جهش ارتباطات، نمی‌توان جلوی ارسال امواج ماهواره و رسوخ آموزه‌ها و هنجارهای غیرخودی را در درون کانون خانواده‌ها سد کرد، اما می‌توان در پرتو ارائه مبانی هنجاری خود در رسانه‌های خاص به مقابله با شبیخون فرهنگی بیگانه پرداخت؛ برای مثال می‌توان با ایجاد شبکه‌هایی مخصوص نمایش لباس و مد و ارائه الگوهای ایرانی - اسلامی و با نظارت اهل فن، بخش عمده‌ای از تأثیر منفی برخی از

شبکه‌های ماهواره‌ای را تعدیل کرد.

در یک جمع‌بندی باید گفت غنی کردن برنامه‌های داخلی صدا و سیما، شناختن نیازهای افراد جامعه، تعلیم، آگاهی بخشیدن و آشنا کردن اعضای خانواده با اثرات منفی و مخرب برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای توسط جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و علما بهترین راه مبارزه با شبکه‌های ماهواره‌ای است.

## منابع

- ◀ آزاد ارمکی، نقی ۱۳۸۳. فرهنگ در عصر ماهواره، تهران، سایت باشگاه اندیشه.
- ◀ خراسانی، احمد ۱۳۸۶. «سنجش نگرش جوانان بیننده ماهواره شهر تهران درباره نقش ماهواره در مدگرایی و تغییر رفتار اجتماعی». تهران، دانشکده صدا و سیما.
- ◀ رضایی، محمد و مونا کلانتری. «خوانش مخاطبان سریال‌های شبکه ماهواره‌ای فارسی وان: مورد تماشاگری ویکتوریا»، زن در فرهنگ و هنر، ۳(۲): (۱۳۹۰).
- ◀ ساروخانی، باقر و شراره مهدیزاده. «تلویزیون و نوگرایی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۳۵، (۱۳۸۱).
- ◀ صفری شالی، رضا. «نقش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بر ساختار خانواده». طرح پژوهشی با حمایت وزارت کشور، (۱۳۹۰).
- ◀ علیخواه، فردین ۱۳۸۷. «گفت و گو با روزنامه اعتماد ملی»، ۱۳۸۷/۱/۱۹.
- ◀ گونتر، بری ۱۳۸۴. روش‌های تحقیق رسانه‌ای، ترجمه مینو نیکو، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما.
- ◀ محمدپور، احمد؛ اسدالله نقدی و بهزاد نادرزاد. «تأثیر ماهواره بر هویت فرهنگی در کردستان ایران، بررسی موردی دانشجویان کُرد دانشگاه‌های سنندج»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ش چهارم، (۱۳۸۹).
- ◀ مک کوئیل، دنیس ۱۳۸۰. مخاطب‌شناسی، ترجمه‌ی مهدی منتظران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ◀ مک کوئیل، دنیس ۱۳۸۲. درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی، ترجمه‌ی پرویز اجاللی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ◀ نعیمی، محمدرضا. «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال ۱، ش ۱، (۱۳۹۰).
- ◀ نظری، مینا. «نقش برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در معرفی سبک زندگی به جامعه قومی»، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۹).

◀ ورنر، سورین و جیمز تانکارد ۱۳۸۴. *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه‌ی علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران.

➤ De fleur, M. & E. E, Denis 1994. *Understanding mass communication*, Boston, Houghton Mifflin.

➤ Denis, M. 1987. *Mass Communication Theory, an Introduction*, London, Sage Publication.

➤ Gerbner G., Larry G., Michael M. & Nancy S. 1986. *Perspective on media effects*, New Jersey.

➤ Sanz, B., R. Figuero, et al. «Mass media consumption in adolescence». *Anales De Pediatria*, 63 (6) 2003.

➤ Mathews, G. 2000. *Global Culture/Individual Identity: Searching for Home in the Cultural Supermarket*, London, Routledge Press.

➤ Niezen, R. 1997. *A World beyond Difference: Cultural Identity in the Age of Globalization*, Wiley-Blackwell Press.

## عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی

### در بین خانواده‌های تهرانی\*

ستار پروین\*\*

مریم داودی\*\*\*

فریبرز محمدی\*\*\*\*

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی طلاق عاطفی و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در آن در شهر تهران می‌پردازد. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه خانواده‌های ساکن در شهر تهران و حجم نمونه برابر با ۵۰۰ نفر می‌باشد. روش نمونه‌گیری به صورت دو مرحله‌ای خوشه‌ای و تصادفی انجام شده و چارچوب نظری تحقیق، نظریه کارکردگرایی/ساختی است. فرض نظری این است که برهم خوردن تعادل ساختار خانواده و تغییر در کارکردهای قوام‌بخش آن، زمینه‌ساز طلاق عاطفی می‌باشد. روش تحقیق، پیمایش و داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق ساخته، احصا شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای نظم درون خانواده، ساختار قدرت خانواده و سرمایه اجتماعی درون خانواده بیشترین رابطه معنادار با میزان طلاق عاطفی را دارند. همچنین نتایج رگرسیونی بیانگر آن است که متغیرهای مستقل تحقیق، حدود ۶۶۵/۰٪ از واریانس‌ها و تغییرات طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که هرگاه تعادل ساختار خانواده تحت تأثیر شرایط درونی و بیرونی بر هم می‌خورد، کارکردهای قوام دهنده تأثیرگذار آن مانند سرمایه اجتماعی درون خانواده، نظم درون خانواده، ساختار قدرت و... با چالش مواجه می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی باشد.

### واژگان کلیدی

طلاق عاطفی، کارکردگرایی، نظم درون خانواده، سرمایه اجتماعی خانواده، دینداری

---

\*- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی پدیده طلاق عاطفی: عوامل و پیامدها در سال ۱۳۹۰» است که با حمایت شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده در سال ۱۳۹۰ در تهران اجرا شده است.

\*\* - استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (sparvin1359@gmail.com)

\*\*\* - کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه تهران

\*\*\*\* - کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

خانواده، به عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیری و کهن‌ترین هسته طبیعی، در همه جوامع انسانی از ابتدای تاریخ وجود داشته و بشر تاکنون نتوانسته است جایگزینی برای آن بیابد. این موضوع حضور همیشگی این نهاد اجتماعی و ضرورت وجودی آن را نشان می‌دهد. ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مقابل آن طلاق است که سبب اضمحلال آن می‌شود. طلاق فروپاشی<sup>۱</sup> فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیشتری دارد (Musai & et al 2011). همچنین علاوه بر افراد، بر پیکره جامعه هزینه‌های بسیاری را تحمیل می‌کند (Schramm2006). مطالعات نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم تنها حدود ۵ درصد از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شد ولی در قرن بیستم و امروزه حدود نیمی از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شود. محققان عواملی مانند افزایش استقلال اقتصادی زنان، کاهش درآمد مردان بدون مدارج دانشگاهی، افزایش انتظارات شخص از ازدواج و پذیرش اجتماعی بیشتر طلاق را در این موضوع دخیل می‌دانند (Amato 2000).

طلاق هم می‌تواند صورت آشکار و رسمی به خود گیرد که طی آن خانواده فرو می‌پاشد و هم می‌تواند صورت پنهان به خود گیرد که در نتیجه آن، خانواده صرفاً ساختار بیرونی‌اش حفظ می‌شود ولی در واقع از درون تهی

---

1- Disintegration

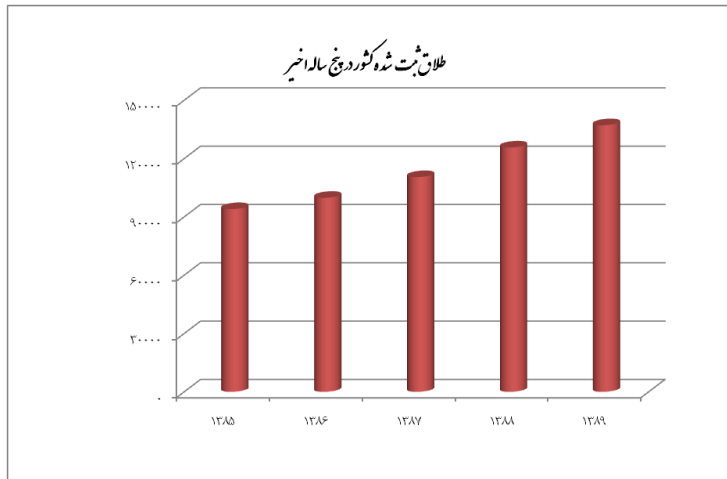


می‌باشد، در این حالت، زوجین بنا به ضرورت و اجبار با همدیگر زندگی می‌کنند ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی ندارند. طلاق رسمی به معنای طلاق عاطفی است یعنی پیش‌درآمد طلاق رسمی و قانونی، همیشه طلاق عاطفی است. لکن طلاق عاطفی این گونه نبوده و زوایای پنهان و مستتری دارد که بررسی و شناخت آن نیازمند مطالعات فراوان و دقیق می‌باشد.

رشد کمی و کیفی این پدیده در جامعه ایرانی، به یکی از مسائل اجتماعی جدی تبدیل شده به طوری که امروزه دیگر واژه طلاق قبح گذشته را ندارد و افراد آن را به عنوان یک انتخاب فردی در نظر می‌گیرند. آمارها نشان می‌دهند که طلاق در چند سال گذشته در حال افزایش است (شکل ۱). این وضعیت نشانگر تغییرات عمده در ساختار نهاد خانواده می‌باشد. لازم به ذکر است، آمارهای موجود فقط طلاق رسمی را نشان می‌دهند ولی در مورد طلاق عاطفی در میان زوجین، تاکنون آمار رسمی معتبری اعلام نشده است.

بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۸ بیشترین تعداد طلاق‌ها در استان تهران با ۳۴۲۹۹ مورد و کمترین تعداد طلاق‌ها در استان ایلام با ۴۲۰ مورد بوده است. در سال ۱۳۸۹ تعداد طلاق ثبت شده ۱۳۷۲۰۰ مورد بوده و بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در این سال مربوط به استان تهران با میزان ۳۶۷۷۷ مورد بوده است. در نهایت آمار مربوط به سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که این استان با تعداد ۳۱۶۴۰ مورد همچنان دارای بالاترین نرخ طلاق در سطح کشور می‌باشد (<http://www.sabteahval.ir>).

شکل (۱) وضعیت میزان طلاق در سطح کشور بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹



منبع: سازمان ثبت احوال کشور

رشد طلاق در کلان‌شهر تهران به جهت وجود بافت پیچیده شهری حائز اهمیت است. تحولات و دگرگونی ساختار خانواده شهری و تأثیر آن در زندگی روزمره انسان‌ها، خانواده جدید را در مسیر نیازهای تازه‌ای قرار داده که برآورده شدن آن‌ها همواره میسر نیست. تأثیر تکنولوژی‌های جدید، رسانه‌ها و تحرک اجتماعی و کیفیت آن در جامعه شهری، معضلات عمده‌ای نظیر مسئله طلاق را عادی می‌نماید. وجود طلاق در بین اقشار مختلف جامعه، این پدیده را پیچیده و در هم تنیده نموده است. در فضای جامعه شهری، انسان‌ها در گذر از ساخت سنتی به ساخت جدید با سرگردانی و حیرانی در ارزش‌ها و هنجارها مواجه‌اند. این شرایط، نگرش شهرنشینان را نسبت به طلاق سهل‌گیرانه‌تر می‌نماید.

در مطالعات آکادمیک ایران به موضوع طلاق عاطفی - به عنوان بعد پنهان طلاق زوجین - کمتر توجه شده است و مطالعات بیشتر به موضوع طلاق رسمی پرداخته‌اند. بنابراین خلأ این گونه تلاش‌های علمی، جدی به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup> در تحقیق حاضر موضوع طلاق عاطفی در شهر تهران با استفاده از روش کمی (پیمایش) بررسی شده است. همچنین در این پژوهش تلاش می‌شود تا به بررسی بعد عاطفی طلاق در جامعه ایرانی (شهر تهران) و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر آن پرداخته شود.

## ۲-پیشینه تجربی تحقیق

همان طور که ذکر شد، طلاق عاطفی یکی از موضوعاتی است که کمتر مورد توجه تحقیقات علمی به ویژه در ایران قرار گرفته و تعداد این تحقیقات بسیار محدود است.

برادبری<sup>۲</sup> و دیگران در پژوهشی با عنوان «پژوهشی درباره ماهیت و تعیین‌کننده‌های رضایت از زناشویی» عوامل زیر را در رضایت از زناشویی مطرح می‌کنند:

---

۱- در این میان، باستانی و دیگران مطالعه‌ای انجام داده‌اند که جز محدود مطالعات جامعه‌شناسی در این حوزه است.

2 - Bradbury

- (۱) فرایندهای بین شخصی مانند شناخت، علاقه، فیزیولوژی، الگومندبودن رفتار، حمایت اجتماعی و خشونت.
  - (۲) محیط اجتماعی که ازدواج‌ها در درون آن عمل می‌کند شامل زمینه‌های خرد<sup>۱</sup> (مانند حضور بچه، تحولات و استرس دهنده‌های زندگی).
  - (۳) زمینه‌های کلان<sup>۲</sup> مانند عوامل اقتصادی (Bradbury & et al 2000: 964-980).
  - لارسن و هولمن<sup>۳</sup> به بررسی عوامل مؤثر در ثبات و کیفیت زناشویی می‌پردازند. از نظر آن‌ها مهم‌ترین این عوامل موارد زیر است:
  - (۱) عوامل زمینه‌ای و محیطی مانند خانواده اصلی (مانند طلاق والدین)
  - (۲) عوامل اجتماعی - فرهنگی (مانند شغل)
  - (۳) رفتار و ویژگی‌های فردی مانند سلامت عاطفی و سلامت فیزیکی
  - (۴) فرایندهای تعاملی زوجین مانند همسان همسری (Larson & Holman 1994).
- باستانی و دیگران با استفاده از روش کیفی (نظریه مبنایی) یکی از مطالعات داخلی در این حوزه را انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۱۱ مقوله شامل عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت مرد و عدم تعادل روحی مرد از جمله شرایط علی تأثیرگذار در طلاق عاطفی

1- Micro-contexts

2- Macro-contexts

3- Larson and Holman

است (باستانی و دیگران ۱۳۸۹). نتایج مطالعه هنریان و یونسی نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار در طلاق (و طلاق عاطفی) شامل موضوعاتی مانند عدم مهارت ارتباطی، بیماری روحی، عدم بلوغ فکری و اعتیاد است (هنریان و یونسی ۱۳۹۰). مطالعه مقصودی و محمدی بیانگر آن است که در بین زنان متخصص در بیمارستان، بین فرسودگی شغلی و دل‌زدگی زناشویی رابطه‌ای معنادار وجود دارد (مقصودی و محمدی ۱۳۸۹). همان‌طور که اشاره شد، به موضوع طلاق عاطفی در محافل و تحقیقات علمی - به ویژه داخلی - کمتر توجه شده است، هر چند در ارتباط با مفاهیم نزدیک به این مفهوم مانند کیفیت زناشویی، تعارض زناشویی و... - به ویژه در حوزه روان‌شناسی - مطالعات زیادی انجام شده است. مطالعه حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از روش کمی و با رویکرد جامعه‌شناختی، موضوع طلاق عاطفی را در بین خانواده‌های تهرانی بررسی کند.

### ۳- ابعاد مفهومی و چارچوب نظری تحقیق

پل بوهانون عمده انواع جدایی‌ها را که در فرآیند طلاق پیش می‌آید، چنین برمی‌شمرد: طلاق عاطفی،<sup>۱</sup> طلاق روانی،<sup>۲</sup> طلاق قانونی،<sup>۳</sup> طلاق

1- The Emotional Divorce

2- The Psychico Divorce

3- The Legal Divorce

اقتصادی<sup>۱</sup> و طلاق اجتماعی<sup>۲</sup> (ستوده و بهاری ۱۳۸۶). طلاق‌ها را می‌توان به دو دسته متمایز تقسیم کرد:

۱: طلاق آشکار: به طلاق‌ی گفته می‌شود که زوجین با مراجعه به دادگاه به طور رسمی از یکدیگر جدا شده و سند ازدواج خود را باطل کرده باشند.

۲: طلاق پنهان: طلاق‌هایی هستند که از همه نظر ویژگی‌های طلاق‌های نوع اول را دارند، ولی به دلیل وجود موانع فرهنگی، ارزشی، معنوی، موقعیتی و قانونی خاص آشکار نمی‌شوند. در واقع این گونه طلاق‌ها بدون ابطال ازدواج اتفاق می‌افتند. در این نوع طلاق، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند، در حالی که سایر ارتباط‌های بین آن‌ها یا کاملاً قطع شده و یا بدون میل و رضایت است. زوجین مبتلا ممکن است سال‌ها در زیر یک سقف با حداقل ارتباط (حتی ارتباط‌های کلامی) بهترین ایام عمر خود را تلف کنند (همان: ۱۳۸۶). به این نوع طلاق، «طلاق خاموش» یا «طلاق عاطفی» نیز گفته می‌شود. طلاق عاطفی وضعیتی است که در ظاهر ساختار خانواده حفظ می‌شود ولی در واقع خانواده از درون تهی است، چرا که رابطه عاطفی مثبت میان زوجین از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را گرفته است. طلاق عاطفی می‌تواند طیف وسیعی از قهرهای ساده تا بگو مگوهای جدی و درگیری‌های فیزیکی و خشونت را در برگیرد. طلاق فرایندی است که با

1- The Economic Divorce

2- The Community Divorcee

تجربه بحران عاطفی شروع شده و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی با ورود به موقعیتی جدید با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد (اخوان تفتی به نقل از وایزمن و گاتمن ۱۳۸۲). عده‌ای موضوع طلاق روانی را مطرح می‌کنند این نوع طلاق به معنای بی‌علاقگی نسبت به همسر و در پیش گرفتن زندگی جدید با پیوندها و تعهدات عاطفی جدید است (برناردز ۱۳۸۴: ۲۵۲).

چارچوب نظری تحقیق، نظریه کارکردگرایی ساختی می‌باشد. انگاره اصلی در این نظریه، ناظر بر کارکردها و فعالیت‌های ضروری برای حفظ انواع جامعه یا گروه‌های اجتماعی است. این کارکردها شامل مواردی مانند تولید مثل، تولید اقتصادی، تعلیم و تربیت، دین، تفریح و مهم‌تر از همه کارکردها یا وظایفی است که برای دستیابی جامعه به ثبات باید انجام شود. از نظر مرداک چهار کارکرد اصلی خانواده کارکرد جنسی، اقتصادی، آموزش و تولید مثل است. پارسونز دو کارکرد اصلی خانواده را اجتماعی کردن بچه‌ها و حفظ شخصیت بزرگسالان در نظر می‌گیرد (همان: ۷۴ و ۷۵). به عقیده پارسونز در جوامع صنعتی پیشرفته خانواده تمام کارکردهای اجتماعی خود را از دست داده و تبدیل به خانواده منزوی شده است و در عین حال سایر کارکردهای آن مانند کارکردهای اقتصادی، تعلیم و تربیتی، خدماتی، محافظتی و... نیز به نهادها و سازمان‌های اجتماعی دیگر مانند شرکت‌ها، کارخانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها واگذار شده است. به نظر وی، فرایند توسعه صنعتی

به بروز انشقاق در خانواده منجر شده و علت این تحول، نخست جدا ساختن خانواده از شبکه خویشاوندی و سپس تقلیل گروه خانگی به خانواده تک هسته‌ای کوچک بوده است. در نتیجه، خانواده تمام عملکردهای تولیدی، سیاسی و دینی خود را از دست داده و تنها به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است. به نظر پارسونز ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه به دوام خرده نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی کمک می‌کند. پدر نقش ابزاری را بر عهده دارد، زیرا حلقه ارتباطی بین خانواده و جامعه تلقی شده و نیازهای مادی خانواده را تأمین می‌کند و زن نقش بیانگر را درون خانواده ایفا می‌کند (سگالن ۱۳۸۵: ۸۸). بر همین اساس وی معتقد است که انگاره خانواده معاصر با ویژگی‌های جامعه امروزی صنعتی سازگار است.

در این دیدگاه، خانواده به عنوان نظامی در نظر گرفته می‌شود که ورودی، خروجی و فرایندهایی دارد. پیش فرض‌های اصلی این نظریه به نظر اپستین و بیشاپ شامل موارد زیر است:

- اعضای خانواده با هم مرتبط‌اند.
- هر عضو خانواده بدون ملاحظه اعضای دیگر مفهوم نیست.
- کارکرد خانواده با ملاحظه درک همه اعضای خانواده ممکن است.
- ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضا تعیین کننده است.
- با تمرکز بر کلیت خانواده می‌توان هم نظم و هم تغییر را فهمید (آزاد

ارمکی به نقل از اپستین و بیشاپ ۱۳۸۶: ۲۷).



در رویکرد کارکردگرایی، هنگامی که در کارکردهای خانواده اختلال ایجاد شود، نظام خانواده دچار کژکارکردی می‌شود. این وضعیت به خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که در ایجاد و تثبیت ارزش‌ها و باورهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی در محیط خانوادگی شکست خورده‌اند، خانواده کژکارکرد حالتی از بی‌سامانی را در قالب خانواده‌های به‌هم ریخته و آشفته نشان می‌دهد که در آن بی‌توجهی به یکدیگر، برخورد و درگیری، رفتار ناشایست و خشونت و بدرفتاری رواج دارد (مک کارتی و ادواردز ۱۳۹۰: ۵۶۹).

فرض نظری تحقیق آن است که تحت تأثیر شرایط اجتماعی جامعه، خانواده سنتی ایرانی برخی کارکردهای خود را از دست داده و یا اینکه کارکردهای آن تغییر کرده و تعادل ساختاری آن‌ها با چالش مواجه شده است. بر اساس نظریه نظام اجتماعی و کارکردگرایی پارسونز عوامل تأثیرگذار و زمینه‌ساز در طلاق عاطفی را در فقدان هر یک از چهار کارکرد اصلی خانواده می‌توان تبیین کرد:

الف - وقتی که کارکرد سازگاری و انطباق خانواده با محیط اجتماعی با چالش مواجهه شود؛ این مورد را می‌توان هم در زمینه مادی و هم در زمینه هنجاری نظام خانواده بررسی کرد. چنانچه وقتی خانواده نتواند از لحاظ معیشتی خود را حفظ کند و یا اینکه در رابطه با دیگر نهادهای جامعه تنش‌دار شود (نظیر فشار نهادهای دیگر جامعه برای حذف کارکردهای آن)، نظام خانواده سست شده و آمادگی برای طلاق افزایش می‌یابد. فرسودگی شغلی

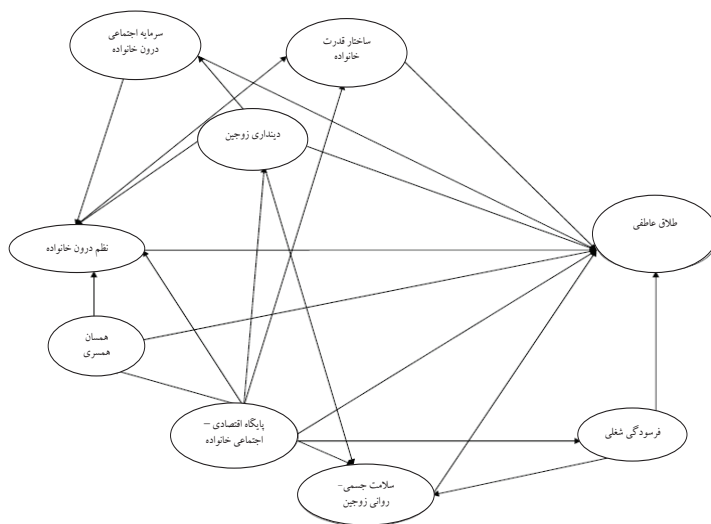
زوجین در این دسته قرار می‌گیرد، زیرا سختی معیشت می‌تواند افراد خانواده را مجبور به فعالیت بیشتر بیرون از خانه کند و این امر و خستگی‌های ناشی از آن می‌تواند روابط عاطفی خانواده را با چالش مواجه کند.

ب- زمانی که خانواده در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجهه شود و خانواده نتواند به اهداف مطلوب دست یابد؛ این امر زمانی محقق می‌شود که خانواده نتواند توانایی‌ها و نیروهایش را در رسیدن به اهداف تعیین شده برای آن بسیج کند. مواردی مانند نبود سلامت جسمی- روانی زوجین می‌تواند خانواده را از رسیدن به اهداف مورد نظر دور کند.

ج- وقتی کارکرد یگانگی و انسجام خانواده دچار اختلال شود؛ این مسئله هنگامی ظاهر می‌شود که قوانین حقوقی و ضوابط هنجاری خانواده ضمانت اجرای خود را از دست می‌دهند، نمونه آن را می‌توان در موردی جست‌وجو نمود که نقش‌های جنسیتی در خانواده و نظام هنجاری تقسیم نقش‌ها مختل می‌شود. در این صورت بایستی منتظر اختلاف در خانواده و افزایش احتمال طلاق عاطفی و سپس طلاق واقعی بود. سرمایه اجتماعی خانواده و نظم اجتماعی آن در این کارکرد قرار می‌گیرد.

د- هنگامی که نظام الگوهای فرهنگی خانواده آسیب می‌بیند و از ایجاد الگوها و انگیزه‌های لازم برای حفظ و بقای نظام خانواده باز می‌ماند؛ در این صورت زن و مرد انگیزه‌ای برای بقا و استحکام نظام خانواده نمی‌شناسند و لذا با به وجود آمدن کمترین اختلافی آماده برای گسستن این پیوند می‌گردند.

دینداری خانواده می‌تواند از عوامل کاهش دهنده طلاق عاطفی در خانواده باشد، به این معنا که دینداری می‌تواند انگیزه‌های لازم را برای زوجین در حفظ و بقای خانواده و الگوهای فرهنگی مناسب آن فراهم سازد.



شکل (۲) مدل نظری تحقیق

#### ۴- فرضیات تحقیق

پیش‌فرض‌های موجود در این تحقیق به شرح زیر است:

- بین ساختار قدرت خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت شغلی و کار در بیرون زوجین (فرسودگی شغلی) و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

- بین میزان همسانی و اشتراکات زوجین قبل از ازدواج و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین دینداری زوجین و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین سلامت روانی و جسمانی زوجین و میزان طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین نظم درون خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی درون خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

## ۵- روش‌شناسی تحقیق

### ۵-۱- روش مطالعه

در این پژوهش روش مطالعه پیمایش است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته می‌باشد. داده‌های احصا شده پس از جمع‌آوری با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است.

### ۵-۲- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه خانواده‌های سطح شهر تهران است. بر اساس آمار ارائه شده از مرکز آمار ایران، تعداد کل خانواده‌های تهرانی در سال ۱۳۸۷ برابر با ۲۲۶۸۷۶۶ بوده است. برای انتخاب نمونه در وهله اول

بر اساس مناطق چندگانه شهرداری، شهر تهران به ۵ پهنه تقسیم‌بندی شد. مبنای این تقسیم‌بندی بر اساس سطح توسعه‌یافتگی فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی مناطق است (موسایی ۱۳۸۶). بدین معنا که مناطق ۱، ۲، ۳ و ۶ در پهنه اول، مناطق ۴، ۵، ۱۱، ۲۱ و ۲۲ در پهنه دوم، مناطق ۷، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ در پهنه سوم، مناطق ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۵ و ۲۰ در پهنه چهارم و مناطق ۸، ۹، ۱۷ و ۱۹ در پهنه پنجم قرار دارند. سپس از هر پهنه، یک منطقه به شیوه تصادفی ساده انتخاب گردید. جهت انتخاب تصادفی افراد نقشه‌های مناطق مذکور تهیه شد و در آن‌ها برای هر منطقه نواحی، محلات، بلوک‌ها و کوچه‌ها مشخص و در نقشه هر منطقه بلوک‌ها و کوچه‌های آن با علامت تعیین شد. این نقشه‌ها به تعداد پرسش‌گران تکثیر و در اختیار آن‌ها قرار گرفت. در مرحله بعد هر پرسش‌گر در بلوک و کوچه مورد نظر خود به طور تصادفی خانه‌ای انتخاب و با سرپرست خانواده مصاحبه انجام گرفت. حجم نمونه در این پژوهش نیز ۵۰۰ نفر است.

### ۳-۵- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها<sup>۱</sup>

#### ۳-۵-۱- متغیر وابسته

**طلاق عاطفی:** اشاره به روابط سرد و پر تنش زوجین دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که زوجین در ظاهر به زندگی مشترک خود بنا به هر دلیلی

۱- کلیه شاخص‌ها در سطح سنجش فاصله‌ای با نمره بین ۱ تا ۵ سنجیده شده‌اند.

ادامه می‌دهند ولی روابط میان آن‌ها پر از مشاجره و بگومگوهای لفظی و گاهی برخوردهای فیزیکی است. این مفهوم دو بعد روانی (ذهنی) و رفتاری (عینی) دارد. برای سنجش طلاق عاطفی از گویه‌های مانند موارد زیر استفاده شده است:

تا چه حد از اوقاتی که با همسران هستید احساس شادمانی می‌کنید/ تا چه حد شما و همسران به یکدیگر ابراز علاقه می‌کنید/ تا چه حد در فضای خانواده شما احساس شادی و نشاط وجود دارد/ تا چه حد از گذراندن اوقات فراغت با همسران در درون و بیرون خانه رضایت دارید/ تا چه حد از زندگی زناشویی خود احساس رضایت‌مندی دارید.

### ۵-۳-۲- متغیرهای مستقل

**الف- سرمایه اجتماعی:** این متغیر به معنای هنجارها و شبکه‌های قوام دهنده و پیوند دهنده میان اعضای یک گروه انسانی است. سرمایه اجتماعی درون خانواده دو بعد اساسی دارد: مشارکت و اعتماد زوجین. جهت عملیاتی کردن سرمایه اجتماعی درون خانواده از گویه‌های مانند موارد زیر استفاده شده است: چقدر تلاش می‌کنید در مسافرت‌هایتان همسران هم حضور داشته باشد/ در طول یک ماه چقدر با اقوام نزدیک خود نشست و برخاست دارید/ در امور منزل تا چه حد مشارکت دارید/ تا چه حد فضای خانه را مبتنی بر مشارکت می‌بینید.

ب- دینداری زوجین: به معنای اعتقاد ذهنی و عملی افراد به باورها و مناسک دینی است. جهت سنجش این مفهوم از گویه‌هایی مانند موارد زیر استفاده شده است: به انجام واجبات دینی مثل نماز، روزه و ... اهمیت میدهم/ به روز قیامت و محاسبه اعمال اعتقاد درونی دارم/ تلاش می‌کنم معلومات دینی‌ام را روز به روز بیشتر کنم/ از مال حرام در زندگی‌ام دوری می‌کنم.

ج- نظم درون خانواده: شاخص نظم در چهار بعد زیر سنجیده شده است:

- هم‌بختی: اعضای خانواده باید با یکدیگر بخت مشترک و نفع و اقبال مشترک داشته باشند.

- همگامی: اعضای خانواده باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند و به عبارت دیگر همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند.

- همدلی: افراد خانواده باید با هم احساس همدلی داشته باشند و برای آن تلاش کنند.

- همفکری: اعضای خانواده باید در زمینه رفع این مشکلات با یکدیگر مشورت و همفکری داشته باشند (چلبی ۱۳۸۶: ۲۳۳). برای عملیاتی کردن این مفهوم از گویه‌های زیر استفاده شده است: در حل مسائلی مانند مشکلات اقتصادی، پیشرفت تحصیلی و شغلی من و همسرم با هم همکاری و اشتراک

نظر داریم/ در انجام دادن امور منزل مانند خرید، مسافرت، تربیت فرزندان، دخل و خرج منزل و... من و همسر هم‌هنگ عمل می‌کنیم و ...

**د- ساختار قدرت خانواده:** منظور این است که در تصمیم‌گیری‌های امور خانواده، چه کسی تصمیم می‌گیرد و چه فضایی بر تصمیمات خانواده حاکم است. برای سنجش این متغیر گویه‌های زیر استفاده شده است:

امور خانه با همفکری من و همسر و اعضای خانواده مدیریت می‌شود/  
اعضای خانواده در ارائه نظرات خود آزادند / من و همسر به نظرات همدیگر و فرزندان احترام می‌گذاریم/ در منزل ما یک نفر حرف اول و آخر را می‌زند و ...

**ه- همسان همسری:** با این متغیر میزان همسانی‌های فرهنگی، فکری، اقتصادی، دینی و اجتماعی، تحصیلی و سلامت زوجین سنجیده می‌شود. برای عملیاتی کردن این شاخص از گویه‌های زیر استفاده شده است:

از نظر طرز فکر بین شما و همسران تا چه حد، تناسب وجود دارد/  
فکر می‌کنید از نظر سطح فرهنگی چقدر با همسران اشتراک دارید/ از لحاظ شخصیتی شما و همسران چقدر با یکدیگر تناسب دارید و...

**و- وضعیت اجتماعی- اقتصادی (SES) خانواده:** این متغیر عبارت است از میزان برخورداری والدین افراد از دارایی‌های مادی و معنوی مهمی که نشان دهنده جایگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان در جامعه است. درآمد، تحصیلات، شغل و دارایی‌های مادی والدین افراد (یا سرپرست‌های آن‌ها)



و هزینه زندگی والدین به عنوان مهم‌ترین متغیرهای وضعیت اجتماعی-اقتصادی افراد در نظر گرفته شده‌اند. برای سنجش این مفهوم از گویه‌های زیر استفاده شده است:

میزان درآمد ماهیانه خانواده/ وضعیت شغلی سرپرست خانواده / میزان تحصیلات سرپرست خانواده و همسر.

ز- **فرسودگی شغلی:** این متغیر نشانه خستگی مفرط عاطفی است که در نتیجه درگیری و مشغولیت فراتر از توان بر فرد مستولی می‌شود. این حالت خستگی فیزیکی، هیجانی و روانی به دنبال قرار گرفتن طولانی مدت در موقعیت کار سخت است. این متغیر با گویه‌هایی مانند «به خاطر کار زیاد و خستگی، همسرم به خانواده یا من کم‌توجهی می‌کند» و... سنجیده شده است.

ح- **سلامت روانی- جسمی زوجین:** این متغیر عبارت است از تأمین رفاه کامل جسمی و روانی و اجتماعی، بنابراین نداشتن بیماری به معنای سلامت نیست بلکه شخص سالم کسی است که از سلامت روح نیز برخوردار و از جهت اجتماعی نیز در آسایش باشد، بنابراین سلامت ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی دارد. گویه‌هایی مانند «همسر از سلامت روحی و جسمی برخوردار است و بیماری خاصی ندارد» و... این متغیر را سنجیده‌اند.

#### ۵-۴- روایی و پایایی ابزار سنجش

در تحقیق حاضر برای میزان روایی ابزار سنجش - با توجه به آنکه شاخص‌های مشخصی وجود ندارد - از نظرات صاحب‌نظران حوزه خانواده جهت انتخاب گویه‌های مربوط به شاخص‌ها استفاده شده است. برای سنجش پایایی ابزار سنجش، پرسش‌نامه آزمون مقدماتی با ۵۰ پاسخ‌گو اجرا و برای هر یک از آن‌ها آلفای کرونباخ محاسبه گردید که نتایج آن در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود.

جدول (۱) ضریب پایایی مقیاس‌ها در پرسشنامه نهایی

پرسش‌نامه مقدماتی		شاخص	پرسشنامه مقدماتی		شاخص
ضریب پایایی	تعداد گویه‌ها		ضریب پایایی	تعداد گویه‌ها	
۰/۸۸	۱۰	دینداری	۰/۹۳	۱۴	سرمایه اجتماعی خانواده
۰/۹۲	۷	همسان همسری	۰/۹۵	۷	نظم درون خانواده
۰/۹۳	۶	فروودگی شغلی	۰/۹۳	۱۴	طلاق عاطفی
۰/۸۳	۷	ساختار قدرت	۰/۶۶	۵	سلامت جسمی - روحی

## ۶- یافته‌های تحقیق

### ۶-۱- یافته‌های توصیفی

**الف - جنسیت:** بر اساس نتایج، ۵۵/۹ درصد از پاسخ‌گویان مرد و حدود ۴۴/۱ درصد زن هستند.

**ب- سن:** بیشترین فراوانی حدود ۳۲/۹ درصد در فاصله سنی ۲۷-۳۴ سال قرار دارند.

**ج - تحصیلات:** ۳۵/۳ درصد از پاسخ‌گویان تحصیلات متوسطه و دیپلم دارند که بیشترین فراوانی در بین طبقات تحصیلی است. همچنین بیشترین فراوانی تحصیلات همسر در این طبقه قرار دارد.

**د - نوع شغل:** بر اساس نوع شغل ۳۸/۴ درصد از سرپرستان خانواده‌ها مشاغل آزاد دارند.

نتایج توصیفی شاخص‌ها نشان می‌دهد که شاخص سرمایه اجتماعی درون خانواده وضعیت مناسبی دارد به طوری که در ۵۴/۴ درصد از خانواده‌ها، این شاخص در سطح بالایی قرار دارد. همچنین شاخص دینداری خانواده‌ها حاکی است که این شاخص در ۶۲/۳ درصد از خانواده‌ها در سطح مناسب و بالایی قرار دارد. شاخص نظم درون خانواده‌ها یکی دیگر از شاخص‌های مطالعه شده است که در ۶۸/۴ درصد از خانواده‌ها در سطح بالایی قرار دارد. از دیگر نتایج تحقیق، بررسی همسانی زوجین و تناسب آن‌ها در موضوعات مختلف می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که وضعیت همسان همسری در سطح

مناسب و مطلوبی است به طوری که طبق نظرات پاسخ‌گویان فقط ۳/۷ درصد از پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند که میزان همسان همسری در بین آن‌ها پایین است. یکی دیگر از شاخص‌های بررسی شده فرسودگی شغلی است، بر اساس نتایج، این میزان در سطح خانواده‌های تهرانی بالا نیست به طوری که در ۴۵/۱ درصد از خانواده این میزان در سطح کم و پایینی وجود دارد. پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها نشان می‌دهد که ۵۴/۷ درصد از خانواده‌ها در سطح متوسط هستند. یکی از نتایج تأمل برانگیز و قابل توجه میزان شیوع طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی است. نتایج تحقیق حاضر حاکی است که حدود ۶/۵ درصد از خانواده‌های تهرانی معتقدند که مبتلا به طلاق عاطفی هستند. شاخص سلامت جسمی و روحی نشان می‌دهد که ۹۲/۴ درصد از پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند که سطح سلامت جسمی و روحی متوسط و بالایی دارند و مابقی از وضعیت سلامت خود رضایت نداشته‌اند.

جدول (۲) فراوانی درصدی شاخص‌های تحقیق

شاخص	پایین	متوسط	زیاد
طلاق عاطفی	۵۷/۲	۳۶/۳	۶/۵
سلامت جسمی - روانی	۷/۶	۴۶/۴	۴۶
سرمایه اجتماعی درون خانواده	۲/۳	۴۳/۳	۵۴/۴
دینداری	۴	۳۳/۷	۶۲/۳
نظم درون خانواده	۴/۹	۲۶/۷	۶۸/۴
همسان همسری	۳/۷	۵۷/۳	۳۹
فرسودگی شغلی	۴۵/۱	۴۷	۷/۹
پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده	۱۷/۷	۵۴/۷	۲۷/۶

## ۲-۶- آزمون فرضیات

جدول شماره (۳) نتایج آزمون فرضیات تحقیق و رابطه متغیرهای مستقل تحقیق را با طلاق عاطفی سنجیده است. بر اساس نتایج، به جز فرسودگی شغلی سایر روابط مثبت است. همچنین جدول بیانگر آن است که پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده ارتباط معناداری با طلاق عاطفی ندارد؛ لذا در این حالت فرض تحقیق رد شده و فرض صفر که بیانگر نبود رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و طلاق عاطفی است، تأیید می‌شود. همچنین جدول نشان می‌دهد که نظم درون خانواده با میزان ۰/۶۹۸ - و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ رابطه‌ای قوی و مثبت با میزان طلاق عاطفی دارد و

پس از آن ساختار قدرت در خانواده قرار دارد. جدول فوق حاکی است که پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ها در شهر تهران با میزان طلاق عاطفی ارتباط معنادار آماری ندارد، به عبارت دیگر می‌توان استنباط کرد که در همه طبقات اجتماعی طلاق عاطفی می‌تواند مشاهده شود. بر اساس یافته‌های جدول، می‌توان گفت که سایر متغیرهای مستقل تحقیق یعنی ساختار قدرت خانواده، فرسودگی شغلی، همسان همسری، دینداری، سلامت زوجین، نظم و سرمایه اجتماعی خانواده ارتباط معنادار آماری و البته منفی دارند. بدین معنا که با بالا رفتن این متغیرها میزان طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی کاهش می‌یابد، بنابراین این عوامل بر طلاق عاطفی تأثیرگذارند.

جدول (۳) آزمون فرضیات تحقیق و میزان ضریب همبستگی پیرسون

ردیف	فرضیه	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
۱	رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و طلاق عاطفی	- ۰/۶۳۱	۰/۰۰۰
۲	رابطه بین فرسودگی شغلی زوجین و طلاق عاطفی	۰/۲۶۳	۰/۰۰۰
۳	رابطه بین میزان همسانی و اشتراکات زوجین قبل از ازدواج و طلاق عاطفی	- ۰/۴۹۴	۰/۰۰۰
۴	رابطه بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و طلاق عاطفی	- ۰/۰۴۹	۰/۴۳۴
۵	رابطه بین دینداری زوجین و طلاق عاطفی	- ۰/۴۳۵	۰/۰۰۰
۶	رابطه بین سلامت روانی و جسمانی زوجین و طلاق عاطفی	- ۰/۶۰۲	۰/۰۰۰
۷	رابطه بین نظم درون خانواده و طلاق عاطفی	- ۰/۶۹۸	۰/۰۰۰
۸	رابطه بین سرمایه اجتماعی درون خانواده و طلاق عاطفی	- ۰/۵۶۳	۰/۰۰۰

\* معنی داری در سطح ۹۵ درصد اطمینان      \*\* معنی داری در سطح ۹۹ درصد اطمینان

### ۳-۶- تحلیل رگرسیونی

برای تعیین اثر کل متغیرهای مستقل در متغیر وابسته، کلیه متغیرهای مستقل به صورت گام به گام وارد تحلیل شده و اثرات کلیه متغیرهای مستقل در متغیر وابسته بررسی شد. در این مدل تمام متغیرهای مستقل (سطح سلامت جسمانی - روانی زوجین، ساختار قدرت در خانواده، میزان سرمایه اجتماعی درون خانواده، سطح دینداری زوجین، میزان نظم درون خانواده،

میزان همسان همسری، میزان فرسودگی شغلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان رضایت جنسی زوجین از همدیگر و مدت ازدواج) که قبلاً سطح همبستگی درونی آن‌ها سنجیده شده و معنادار بوده‌اند وارد تحلیل شدند. ضریب همبستگی کل متغیرهای مستقل با متغیر وابسته  $0/816$  و ضریب تعیین  $0/665$  به دست آمده است. میزان ضریب تعیین نشان می‌دهد که متغیرهای موجود در مدل توانسته‌اند  $66/5$  درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. مابقی مدل توسط عوامل دیگری که خارج از مدل نظری است، تبیین می‌شود.

همان طور که مشاهده می‌شود در جدول شماره (۴) ضرایب رگرسیونی و سطح معنی‌داری هر کدام از متغیرهای مستقل دیده می‌شود، که در این مدل متغیرهای «میزان سرمایه اجتماعی درون خانواده، ساختار قدرت در خانواده، سطح سلامت جسمانی - روانی زوجین، سطح دینداری زوجین، میزان نظم درون خانواده و میزان همسان همسری» معنادار شدند و همچنین متغیرهای «میزان فرسودگی شغلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان رضایت جنسی زوجین از همدیگر و مدت ازدواج» با توجه مقدار  $T$  و سطح معناداری  $0/05$  معنادار نبوده‌اند. از این رو با توجه به ضرایب  $\beta$  می‌توان میزان تأثیر متغیرها را با هم مقایسه کرد. نظم درون خانواده بیشترین تأثیر معکوس را در میزان طلاق عاطفی در بین زوجین داشته است. بدین ترتیب که هرچه میزان نظم درون خانواده بالاتر باشد میزان طلاق عاطفی در بین زوجین کمتر است.



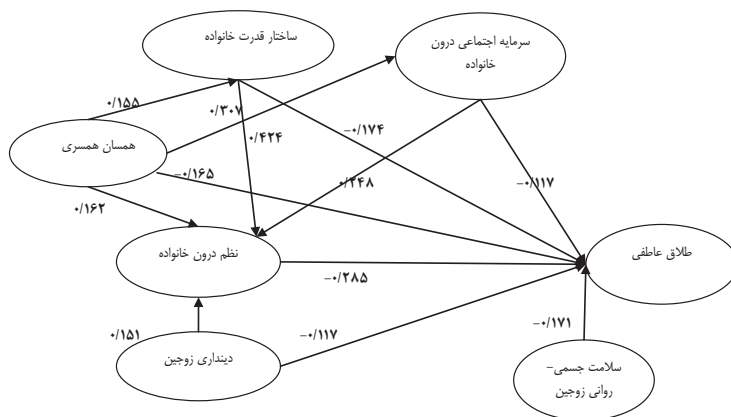
ساختار قدرت در خانواده نیز با توجه به ضرایب به دست آمده متغیر بعدی است که بیشترین اثر را در میزان طلاق عاطفی در بین زوجین داشته است، بدین معنی که هرچه میزان قدرت تصمیم‌گیری زوجین در درون خانواده بالاتر رود به همان اندازه میزان طلاق عاطفی در بین زوجین نیز کاهش می‌یابد. همچنین با توجه به سطح معناداری ۰/۰۵ و ضرایب  $\beta$  به دست آمده متغیرهای «سطح سلامت جسمی - روانی زوجین، همسان همسری زوجین، میزان دینداری زوجین و میزان سرمایه اجتماعی درون خانواده» به ترتیب متغیرهای بعدی هستند که با میزان طلاق عاطفی در بین زوجین بیشترین اثر را دارند. به این معنا که هرچه میزان متغیرهای مذکور بالا رود به همان اندازه میزان طلاق عاطفی در بین زوجین کاهش می‌یابد.

جدول (۴) ضرایب  $\beta$ ، مقدار T و سطح معنی داری متغیرها در معادله رگرسیونی

متغیرها	بتا ( $\beta$ )	B	T	Sig
مقدار ثابت		۴/۳۵۱	۱۹/۰۲۰	۰/۰۰۰
سطح سلامت جسمی - روانی زوجین	- ۰/۱۷۱	- ۰/۱۶۰	- ۲/۱۹۷	۰/۰۲۹
میزان سرمایه اجتماعی درون خانواده	- ۰/۱۱۷	- ۰/۱۳۱	- ۲/۱۲۲	۰/۰۳۵
سطح دینداری زوجین	- ۰/۱۱۷	- ۰/۱۲۱	- ۲/۴۰۸	۰/۰۱۷
میزان نظم درون خانواده	- ۰/۲۸۵	- ۰/۲۹۴	- ۴/۸۶۸	۰/۰۰۰
میزان همسان همسری زوجین	- ۰/۱۶۵	- ۰/۱۸۱	- ۳/۳۵۴	۰/۰۰۱
ساختار قدرت در خانواده	- ۰/۱۷۴	- ۰/۱۷۱	- ۲۹۱۲	۰/۰۰۴
$R^2=۰/۶۴۸$ تصحیح شده		$R=۰/۸۱۶$		$R^2=۰/۶۶۵$

#### ۴-۶- تحلیل مسیر

با توجه به داده‌های جدول شماره (۴) می‌توان استنباط کرد که متغیرهایی شش گانه «نظم درون خانواده، ساختار قدرت در خانواده، سلامت زوجین، همسان همسری، دینداری و سرمایه اجتماعی درون خانواده» از عناصر کارکردی قوام دهنده خانواده هستند، به دیگر عبارت به هر میزان خانواده از این عناصر برخوردار باشد میزان طلاق عاطفی بین زوجین کاهش می‌یابد. در این میان، نظم درون خانواده بیشترین تأثیر را دارد و پس از آن متغیرهای ساختار قدرت خانواده و همسان همسری قرار دارد. شکل شماره (۳) روابط علی و تجربی تأثیرگذاری متغیرهای مستقل تحقیق بر میزان طلاق عاطفی را نشان می‌دهد.



شکل (۳) دیاگرام تحلیل مسیر عوامل مؤثر در طلاق عاطفی

## ۷- بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر با استفاده از روش تحقیق کمی به بررسی میزان شیوع و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در میزان طلاق عاطفی در خانواده‌های شهر تهران پرداخت. نتایج نظری تحقیق نشان داد که نظریه کارکردی - ساختی قدرت تبیین بالایی در میزان طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی دارد. بر اساس این نظریه، نتایج تحقیق حاکی است که عواملی مانند نظم و سرمایه اجتماعی درون خانواده، دینداری، سلامت زوجین و همسان همسری از جمله عواملی کارکردی هستند که می‌تواند در کاهش میزان طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی اثرگذار باشد. بر اساس یافته‌ها، متغیرهای «فرسودگی شغلی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، رضایت جنسی زوجین از همدیگر و مدت ازدواج» با توجه به مقدار سطح معناداری ۰/۰۵ با متغیر طلاق عاطفی رابطه معناداری ندارند.

از نتایج تحقق می‌توان استنباط کرد که متغیرهای «سرمایه اجتماعی درون خانواده، ساختار قدرت در خانواده، سطح سلامت جسمانی - روانی زوجین، سطح دینداری زوجین، میزان نظم درون خانواده و میزان همسان همسری» رابطه معناداری با میزان طلاق عاطفی دارند، به طوری که حدود ۶۵ درصد از تغییرات میزان طلاق عاطفی را در خانواده‌های تهرانی تبیین می‌کنند. رابطه بین این متغیرها با طلاق عاطفی، برخی از نتایج مطالعه باستانی و دیگران را تأیید می‌کند، هر چند که در این تحقیق متغیرهایی مطرح شد که مطالعات محدود پیشین بدان نپرداخته‌اند.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که حدود ۶/۵ درصد از خانواده‌های تهرانی معتقدند که مبتلابه طلاق عاطفی به میزان بالا هستند.<sup>۱</sup> پرسش از طلاق عاطفی در جامعه ایرانی با توجه به آنکه با حوزه خصوصی افراد سروکار دارد کار چندان ساده‌ای نیست؛ لذا در این تحقیق تلاش شد تا گویه‌هایی مطرح شود که پاسخ‌گویان به آن حساسیت زیادی نداشته باشند. بنابراین می‌توان گفت درصد خانواده‌های تهرانی که به مسئله طلاق عاطفی

---

۱ - با توجه به آنکه میزان طلاق عاطفی در خانواده‌های شهر تهران - یعنی حدود ۷ درصد - تا حدودی تأمل‌برانگیز است، به این دلیل که اولاً پرسش از حوزه خصوصی خانواده‌ها در ایران بسیار مشکل است و حتی اگر از دقیق‌ترین گویه‌ها نیز استفاده شود ممکن است ابزار اندازه‌گیری با خطا مواجه شود. نکته دیگر آنکه میزان طلاق واقعی در شهر تهران بیشتری میزان در بین استان‌های کشور را دارد؛ لذا ممکن است زمانی که میزان طلاق عاطفی به میزان بالای خود برسد افراد اقدام به طلاق قانونی نکنند، می‌توان گفت چون طلاق واقعی بالاست لذا احساسات و عواطف سرکوب شده زودتر به طلاق قانونی می‌انجامد به همین دلیل می‌تواند بر میزان طلاق عاطفی اثرگذار باشد. ممکن است در استان‌هایی که میزان طلاق قانونی پایین است، میزان طلاق عاطفی بالا باشد.

گرفتارند، پایین است. نکته‌ای که در این ارتباط بایستی بدان توجه داشت این موضوع است که آیا این میزان، آمار واقعی طلاق عاطفی در شهر تهران است و یا اینکه این میزان می‌تواند بالاتر باشد. به نظر می‌رسد با توجه به آنکه تهران بالاترین میزان طلاق قانونی در بین استان‌های کشور را دارد و تا حدودی قبح طلاق از بین رفته است، شاید زوجین به راحتی زمانی که ازدواج به مرحله کشمکش و ناسازگاری برسد، از همدیگر طلاق می‌گیرند و لذا طلاق عاطفی منجر به طلاق واقعی می‌شود، در نتیجه بین زوجین عواطف سرکوب شده‌ای وجود ندارد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود:

- با توجه به اهمیت موضوع طلاق عاطفی در ساختار خانواده ایرانی، در شورای اجتماعی - فرهنگی زنان یک کارگروه تخصصی از متخصصین جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های تخصصی تشکیل شود.
- بر اساس یکی از نتایج تحقیق، دینداری یکی از متغیرهای تأثیرگذار در کاهش طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی است؛ لذا پیشنهاد می‌شود که نهادهای ذی‌ربط مانند صدا و سیما و سایر سازمان‌ها در برنامه‌های خود بیشتر به نقش اهمیت دینداری در قوام و دوام ساختار خانواده توجه نشان دهند.

- نتایج تحقیق نشان می‌دهد که همسان همسری یکی از متغیرهای مهم در کاهش طلاق عاطفی است، بدین معنا که به هر میزان، اشتراکات زوجین در ابعاد مختلف زندگی بیشتر شود، زمینه‌های تعارض در خانواده کاهش می‌یابد. پیشنهاد می‌شود که در سازمان‌های متولی خانواده، مشاوره‌های پیش از ازدواج به طور جدی دنبال شود و همانند تعیین گروه خون در قبل از ازدواج، مشاورین خانواده، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، زوج‌های ناهمسان را نسبت به اهمیت موضوع متنبه کنند. اجباری کردن مراجعه به مشاورین خانواده در رشته‌های مختلف تخصصی از جمله ضروریات این موضوع است. زوجین بایستی تأییدیه همسانی و سازگاری زوجین را به دفاتر ثبت ازدواج ارائه کنند. تشخیص همسانی زوجین بر عهده مشاورین و متخصصین خواهد بود. انجام دادن این راهکار مانع از شکل‌گیری ازدواج زوجینی می‌شود که با همدیگر ناسازگارند.

- یکی از مسائلی که در برخی از خانواده‌های تهرانی - به خصوص خانواده‌هایی که با مشکلات مالی مواجه‌اند - وجود دارد مسئله فرسودگی شغلی است. در این نوع از خانواده‌ها، سرپرستان خانواده‌ها مجبورند به دلیل ماهیت شغل و تأمین مایحتاج خانواده در بیرون از خانه یک شغل یا بیشتر داشته باشند. در این شرایط فشار شغلی ممکن است پیامدهای عاطفی و روانی منفی‌ای را به خانواده منتقل کند. برخی از مشاغل هستند که بنا به ماهیت خاص خود سختی بیشتری دارند مانند رانندگان تاکسی، اتوبوس،

پرستاران و ... سازمان‌های مسئول این مشاغل بایستی تمهیداتی بیاندیشند تا بخشی از سختی کار این نوع از مشاغل، کاسته شود تا این گروه‌ها خستگی ناشی از کار را به درون خانه منتقل نکنند. این مشاغل بایستی شناسایی و بر اساس میزان فرسودگی شغلی رتبه‌بندی شوند. بعد دیگر این مسئله دوشغله بودن است، عمدتاً نیازهای مادی و مالی خانواده‌ها را به سمت دو شغله بودن سوق می‌دهد. تأمین رفاه خانواده‌ها و ارتقا سطح اقتصادی این خانواده‌ها توسط دستگاه‌های مختلف کشور نقش مهمی در کاهش دو شغله بودن و فرسودگی شغلی خواهد داشت.

## منابع

- ◀ اخوان تفتی، مهناز. «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، سال ۱، ش ۳، (۱۳۸۲).
- ◀ آزاد ارمکی، تقی ۱۳۸۶. *جامعه شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت.
- ◀ باستانی، سوسن و دیگران. «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، *مسائل اجتماعی ایران*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، (۱۳۸۹).
- ◀ برناردز، جان ۱۳۸۴. *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نی.
- ◀ چلبی، مسعود ۱۳۸۲. *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نی.
- ◀ ستوده، هدایت الله و سیف الله بهاری ۱۳۸۶. *آسیب شناسی خانواده*، تهران، ندای آریانا.
- ◀ سگالن، مارتین ۱۳۸۵. *جامعه شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، مرکز.
- ◀ مقصودی منیره و شهناز محمدی. «فرسودگی شغلی و دلزدگی زناشویی (مطالعه موردی: زنان متخصص جراحی زنان و زایمان، شاغل در بیمارستان‌های شهر تهران)»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۸، ش ۳، (۱۳۸۹).
- ◀ مک کارتی، جین ربنز و روزالیند ادواردز ۱۳۹۰، *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، علم.
- ◀ موسایی، میثم ۱۳۸۶. *طراحی الگوهای مشارکت شهروندان در امور شهری*، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهرداری تهران.
- ◀ هنریان، مسعود و سید جلال یونسی. «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، سال ۱، ش ۳، (۱۳۹۰).
- Amato, Paul. "The Consequences of Divorce for Adults and Children" *Journal of Marriage and the Family*, 62, (2000).
- Bradbury, Thomas and. et al. "Research on the nature and determinants of marital satisfaction: a decade in review" *Journal of Marriage and the*



*Family*, 62 (2000).

➤ Larson ,Jeffry and Thomas B. Holman, “premarital predictors of marital quality and stability”, *Family Relations*, Vol. 43, No. 2, (1994).

➤ Musai ,Maysams & et al. “The Relationship between Divorce and Economic-Social Variables in Iran”. *British Journal of Arts and Social Sciences*. Vol.1 No.2, (2011).

➤ Schramm, David. “Individual and Social Costs of Divorce in Utah” *Journal of Family and Economic Issues*, Vol. 27(1), (2006).

➤ <http://www.sabteahval.ir>



## بررسی تفاوت‌های جنسیتی

### در پیامدهای روانی- اجتماعی ناباروری

#### در بین مراجعین به مرکز ناباروری شهر یزد

محمد اسماعیل ریاحی\* الهام زارع‌زاده مهریزی\*\*

#### چکیده

ناباروری به عنوان پدیده‌ای با ماهیت زیستی، هم‌زمان ابعادی روانی- اجتماعی نیز دارد. از این رو، بروز پیامدهای روانی- اجتماعی به دنبال تشخیص ناباروری، پدیده‌های قابل انتظار خواهد بود. لذا؛ پژوهش حاضر قصد دارد تا به بررسی برخی از پیامدهای روانی- اجتماعی منفی ناباروری در بین نمونه‌ای از زنان و مردان نابارور شهر یزد پرداخته و تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه را شناسایی کند. پژوهش حاضر با به کارگیری روش پیمایش، از پرسش‌نامه همراه با مصاحبه جهت گردآوری داده‌ها، بهره برده است. حجم نمونه شامل ۳۶۰ نفر (۱۸۰ زوج نابارور) مراجعه کننده به مرکز ناباروری شهر یزد می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق حاکی است که تفاوت جنسیتی معناداری در گزارش کردن پیامدهای منفی ناباروری در بین مردان و زنان نابارور وجود ندارد؛ با این حال، مردان و زنان در شیوه‌های مقابله با داغ ناباروری، میزان انزوای ناشی از ناباروری، نوع تصور از خویشتن به علت ناباروری، و نیز تصور از نوع نگاه دیگران مهم نسبت به خود، تفاوت‌های معناداری با یکدیگر داشتند.

#### واژگان کلیدی

تفاوت‌های جنسیتی، ناباروری، پیامدهای روانی- اجتماعی ناباروری، برچسب‌زنی، استیگما.

---

\*- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران m.riahi@umz.ac.ir

\*\* - دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات جوانان دانشگاه مازندران

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

مطابق تعریف سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۱)، ناتوانی در باردار شدن پس از یک سال مقاربت منظم یا تلقیح مصنوعی بدون استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری و یا ناتوانی در داشتن یک حاملگی موفق، به عنوان ناباروری<sup>۱</sup> تعریف می‌شود. ناتوانی در باردار شدن می‌تواند به دو شکل ناباروری اولیه و ناباروری ثانویه باشد؛ ناباروری اولیه به این معناست که فرد، توانایی باردار شدن در زمان حاضر را ندارد. ناباروری ثانویه زمانی اتفاق می‌افتد که یک زن در گذشته توانسته است باردار شود، اما در زمان حاضر قادر به بارداری نیست. ناباروری ثانویه همچنین شامل زنانی می‌شود که مشکل سقط جنین و یا حاملگی خارج از رحم داشته و یا از لحاظ پزشکی نیاز به سقط جنین دارند (Bennett 2009:1). طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، شکست در بارداری حدود ۸۰ میلیون فرد را در دنیا درگیر کرده است. حدود یک چهارم زوج‌های ایرانی ناباروری اولیه را در طول زندگی مشترکشان تجربه می‌کنند و ۳/۴ درصد زوج‌ها در هر زمان مشکل ناباروری اولیه دارند (خدا کرمی ۱۳۸۸: ۲۸۷).

ناباروری بحرانی در زندگی است که موجب بروز مجموعه‌ای از پاسخ‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و عاطفی می‌شود؛ چرا که ناباروری، پدیده‌ای عمدتاً دور از انتظار است که ممکن است توضیحی برای آن پیدا نشود، برای

1- Infertility

مدت زمان نامعلومی به طول بیانجامد، و می‌تواند بر خود فرد نابارور و نیز روابطش با دیگران، تأثیرگذار باشد (Blyth & Moore 2001: 217). حتی در دنیای امروز، با وجود تغییرات فوق‌العاده در ارزش‌های خانوادگی، تجربه والدگری برای زنان و مردان اهمیتی انکارناپذیر دارد. بچه‌دار شدن هدفی بسیار مهم برای مردان و زنان و معیاری لازم برای دستیابی به رضایتمندی شخصی، پذیرش اجتماعی و هویت جنسی است (Palha & Lourenco 165: 2011). با عنایت به اهمیت باروری است که ناباروری، علت عمده کاهش سلامتی در کشورهای در حال توسعه و یک مشکل جدی محسوب می‌شود (Daar & Merali 32: 2001)؛ این امر می‌تواند مشکلات روانی و اجتماعی برای افراد ایجاد کرده، منجر به بدنامی و محرومیت شود و زوجین نابارور را به سمت طلاق، ازدواج مردان با زنی دیگر و یا روابط خارج از ازدواج سوق دهد (Gerrits 1997: 39-48; Sundby 1997: 22-37; Dyer & et al 2002: 1663-1668).

تحقیقات نشان داده‌اند که ناباروری به عنوان یک بحران فردی، استرس زیادی به زوج‌های نابارور وارد می‌کند و می‌تواند به طرق گوناگون، سلامت روانی آن‌ها را تهدید کند. ناباروری می‌تواند باعث اختلال در کیفیت روابط زناشویی، جدایی، طلاق، کاهش اعتماد به نفس، احساس طرد شدن و درماندگی و در نتیجه منجر به افسردگی شود (بهدانی ۱۳۸۳: Sultan & Ta-hir 2011: 229-247; Tuzer & et al 2010: 237-229; Galhardo & et al 2010:

2408-2414; Lund 2009: 2810-2820; Fido & Zahid 2004: 294-300; Anderson & et al 2003: 353-355; Matsubayashi & et al 2001: 966-969; Lee & Chao 2001: 1762-1767).

به علاوه ناباروری چیزی بیشتر از یک تشخیص پزشکی است، ناباروری نوعی داغ اجتماعی نیز محسوب می‌شود. ناباروری برای مردان به عنوان حمله به قدرت مردانگی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و زنان نابارور موجوداتی بی‌ثمر در نظر گرفته می‌شوند (Bliss 1999:11). بازنمایی فرهنگی منفی از ناباروری در زبان روزمره منعکس شده است؛ برای مثال ناباروری هم ردیف اصطلاحاتی نظیر: نازا، بی‌ثمر، فاقد میل جنسی، عقیم و بی‌حاصل قرار داده می‌شود. در رسانه‌ها، زن نازا اغلب به عنوان فردی دچار عقده روحی یا بی‌امید توصیف می‌شود، پس تعجب چندانی ندارد که تجربیات گزارش شده افراد نازا با نوعی احساس از خود بیگانگی، ناکامی، احساس گناه و منزوی شدن همراه باشد (Blyth & Mopre 2001: 221). گرچه نگرش منفی، زدن داغ به ناباروران و استرس‌های ناشی از ناباروری خاص جامعه ایرانی نیست و در جوامع دیگر نیز گاهی واکنش‌های مشابهی نسبت به این پدیده دیده شده است؛ چنان‌که مطابق گزارش ناصری ناباروری استرس زیادی را در زوج‌های نابارور ایرانی و انگلیسی ایجاد کرده و در هر دو فرهنگ استرس و سازگاری هم برای زنان هم برای مردان تحت تأثیر حاملگی است (نیل‌فروشان و همکاران ۱۳۸۴: ۵۵۲-۵۴۶)، اما به نظر می‌رسد مسئله ناباروری در

فرهنگ ایرانی، شکل و ماهیت خاصی دارد؛ به گونه‌ای که با اندکی تأخیر در حاملگی، نگرانی‌ها، کنجکاوی‌ها، دل‌مشغولی‌ها، فشارها و در نهایت دخالت‌های اطرافیان آغاز شده و موجبات نگرانی زوجها را فراهم می‌کند. البته با نگاهی مثبت به سنت‌های اجتماعی ارزشمند جامعه ایرانی، می‌توان این نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های اطرافیان را شاخصی از دلسوزی و احساس نزدیکی و همدردی با افراد نابارور از سوی دیگران نیز ارزیابی کرد.

هرچند تحقیقات نشان می‌دهد که هم مردان و هم زنان، پریشانی و استرس ناشی از ناباروری را تجربه می‌کنند، اما به نظر می‌رسد که زنان در زمینه‌ی مسائل درون شخصی، بین شخصی و فراشخصی در مقایسه با مردان نگرش‌ها، نقش‌ها و احساسات متفاوت‌تری را تجربه می‌کنند (رمضان‌زاده ۱۳۸۹:

۴۴-۳۶؛ علیزاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۱۹۴؛ Galhardo & et al 2010: 2408-

Sudha 2010: 621-632؛ Tuzer & et al 2010: 2810-2820؛ Lund & et al 2009:

8-1؛ Wiersema & et al 2006: 90-101 به رغم اینکه عامل حدود نیمی از

ناباروری‌ها مردانه تشخیص داده می‌شود، اما بیشتر زنان نابارور به دلیل ناباروریشان سرزنش می‌شوند (همان: ۲۲۲). تحقیقات مختلف نشان داده‌اند

مردان اگر به هر دلیلی در ایفای نقش‌های خانوادگی خود موفق نشوند،

منابع دیگری برای ارضاء در اختیار دارند و قادرند ناموفق بودن خود در

باروری را در خلال انجام سایر نقش‌های اجتماعی و شغلی جبران نمایند؛ در

حالی که ایفای نقش مادری، مهم‌ترین منبع اجتماعی ارضاء کننده برای زنان

محسوب می‌شود (خسروی ۱۳۸۰: ۶۴-۵۶). گرچه در مقایسه با مادر شدن، پدر شدن چندان برای هویت مرد اهمیتی ندارد، با این وجود مشکلات ناباروری در مردان نیز امری منفی دانسته می‌شود و اهمیت نیرومند بودن یا قدرت مردانگی مردان نابارور را زیر سؤال می‌برد (Blyth & Moore 2001:223).

علی‌رغم بررسی پیامدهای زیستی و روانی ناباروری به طور جداگانه در تحقیقات پیشین توسط پژوهشگران حوزه‌های پزشکی و روان‌شناسی، تاکنون پژوهش‌های چندانی به بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی ناباروری بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناختی (برچسب‌زنی و استیگما) نپرداخته‌اند. پژوهش حاضر در نظر دارد از منظر جامعه‌شناسی خرد و با به کارگیری دیدگاهی تعاملی به تحلیل اجتماعی پیامدهای روانی و اجتماعی ناباروری در بین زوجین نابارور مراجعه کننده به مرکز ناباروری در شهر یزد پرداخته، و اثرات ناباروری بر وضعیت روانی-اجتماعی زوجین نابارور را مطالعه کند. گرچه مسئله آغازین تحقیق حاضر این است که نابارور بودن افراد چه پیامدهای روانی و اجتماعی برای آنان داشته و چه عوامل اجتماعی خرد مقیاس، در تشدید و یا تضعیف این پیامدها دخیل‌اند، اما محور اصلی تحقیق، شناسایی تفاوت‌های جنسیتی در ادراک و گزارش پیامدهای منفی ناباروری و نیز چگونگی مقابله با برچسب ناباروری و استیگمای ناشی از آن در بین مردان و زنان نابارور می‌باشد.



## ۲- پیشینه تحقیق

با مروری گذرا بر پژوهش‌های انجام شده داخلی، می‌توان آن‌ها را در سه دسته کلی پژوهش‌های حوزه علوم پزشکی، علوم رفتاری و علوم اجتماعی طبقه‌بندی نمود. در اینجا به منظور رعایت اختصار، تنها به توصیف برخی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه علوم اجتماعی پرداخته شده است. نیلفروشان و همکاران در بررسی نگرش نسبت به ناباروری و رابطه آن با افسردگی و اضطراب در بین ۵۵ نفر از افراد نابارور مراجعه کننده به مرکز درمان ناباروری اصفهان، دریافتند بیشتر زوج‌های نابارور نسبت به پذیرش اجتماعی خود نگرش منفی داشتند که با افزایش سن، نگرش منفی نسبت به ناباروری کاهش می‌یابد. همچنین منشأ افسردگی و اضطراب در بین زوج‌های نابارور، بیشتر ناشی از نگرش آن‌ها نسبت به کنترل زندگی و پذیرش اجتماعی است (نیلفروشان و همکاران ۱۳۸۴: ۵۵۲-۵۴۶).

نتایج حاصل از پژوهش کیفی عباسی شوازی و همکاران، درباره تأثیرات ناباروری در جنبه‌های مختلف زندگی ۳۰ نفر از زنان نابارور نشان داد که میزان تأثیرات ناباروری در جنبه‌های مختلف زندگی زنان، به عوامل متعددی از جمله نوع ناباروری، علت نازایی، مدت ناباروری و موقعیت اقتصادی- اجتماعی فرد نابارور بستگی دارد. در مواردی که زوجین هر دو مشکل ناباروری داشتند و یا علت ناباروری نامشخص بود، خود افراد دچار ناراحتی‌هایی از قبیل افسردگی، خشم، اضطراب، احساس شرمندگی و

انزوایی بودند، اما رابطه متقابل زوجین و رابطه آنها با خانواده‌ها مناسب بوده است. در مواردی که علت ناباروری مردانه بوده و مردان خود را علت ناباروری نمی‌دانستند، زنان را مجبور می‌کردند خود را علت ناباروری معرفی کنند. همچنین اکثر پاسخ‌گویان بیان کردند که همه افراد خانواده و اقوام و حتی خود آنها پیش از مراجعه به پزشک، علت ناباروری را زنانه احتمال داده‌اند. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که ترس از دست دادن زندگی مشترک، مهم‌ترین عاملی است که موجب رنج زنان از ناباروری شده بود و اکثر آنها دخالت خانواده همسر را عامل اصلی در ایجاد مشکلات بین خود و همسرانشان می‌دانستند. به علاوه، کسانی که به لحاظ موقعیت شغلی و تحصیلی مرتبه بالایی دارند و یا از این نظر تفاوت زیادی با همسرانشان نداشتند، در خانواده و جامعه با مشکلات کمتری روبه‌رو بودند؛ در حالی که قرار گرفتن در موقعیت اجتماعی پایین، موجب تحمل مشکلات زیاد و احساس ناامنی شدیدی راجع به زندگی آینده می‌گردید (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۴: ۹۱-۱۱۳).

فهامی و همکاران، در پژوهشی پدیدارشناختی از تجربه زیسته زنان نابارور، توانستند چهار مفهوم کلی از سخنان ایشان استخراج کنند که شامل تنش‌های فردی، چالش در ارتباطات، معضلات درمانی و باورها و اعتقادات زنان نابارور بوده است. تنش‌های فردی از دو جنبه پیامدهای عاطفی- روانی و مشکلات جسمی- جنسی بررسی و مشخص شد که این زنان خود را در

برابر مصائب ناباروری مستأصل یافته و پاسخ‌های عاطفی متعددی از جمله احساس ضعف و حقارت، ناباروری و انکار، عصبانیت، احساس گناه، تنهایی، ترس و ناامیدی را از خود بروز می‌دهند. در بعد چالش‌های ارتباطی، ناباروری موجب خدشه‌دار شدن روابط زنان نابارور در سطوح فردی و اجتماعی شده است. در بعد معضلات درمانی، زنان نابارور از مسائلی نظیر بی‌اطلاعی از فرایند درمان، هزینه‌های گزاف، عوارض و عملکرد نامناسب تیم درمانی رنج می‌برند. در نهایت، دیدگاه‌ها و عقاید افراد در مورد پدیده ناباروری متفاوت بود؛ بدین معنی که برخی از زنان به ناباروری به عنوان یک امتحان الهی می‌نگریستند؛ آن‌ها معتقد بودند ناباروری امری ماورای اختیار آن‌ها است و اگر مشیت الهی ایجاب کند، مسلماً آن‌ها نیز بچه‌دار خواهند شد (فهامی و همکاران ۱۳۸۸: ۵۳-۴۵).

عباسی مولید و همکاران در پژوهشی تحت عنوان «آسیب‌شناسی زندگی زوج‌های نابارور ایرانی»، سعی کردند تا آسیب‌های زندگی زوج‌های نابارور ایرانی را شناسایی و طبقه‌بندی کنند. بنابراین تعداد ۳۹ پژوهش داخلی با موضوعات مرتبط با ناباروری را با روش تحلیل محتوا بررسی کردند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد ۵۳ نوع آسیب بالقوه در زندگی زوج‌های نابارور ایرانی در سه حیطه درون فردی یا شخصی (۲۳ آسیب)، بین فردی یا گروهی (۱۷ آسیب) و فرافردی یا اجتماعی (۱۳ آسیب) وجود دارد که هر یک از این آسیب‌ها نیز در پنج بعد شناختی، هیجانی، رفتاری، زیستی و محیطی

طبقه‌بندی شده است (عباسی مولید و همکاران ۱۳۸۸: ۲۰-۸).

رمی نک در پژوهشی کیفی و با به کارگیری نظریه داغ گافمن به عنوان چارچوب نظری، به بررسی ناباروری، استیگمای ناشی از آن و راه‌های مقابله در بین ۲۶ زن نابارور در فلسطین اشغالی پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان داد که ناباروری، با تحت تأثیر قرار دادن موقعیت زنان، موجب تضعیف هرگونه شایستگی و توانمندی آن‌ها می‌گردد و به همین خاطر بسیاری از زنان برای درمان ناباروری حاضر به تحمل درمان‌های طولانی مدت، دردناک و پر هزینه از جمله از دست دادن درآمد، موقعیت شغلی، عدم پیشرفت آموزشی، ناراحتی مکرر و درد در طول دوره درمان، مخاطرات بعدی برای سلامتی، تخریب روابط زناشویی و شبکه‌های غیر رسمی و پریشانی روانی بوده‌اند. به علاوه زنان نابارور برای کنار آمدن با داغ ناباروری از راهبردهای مقابله‌ای نظیر افشای انتخابی، اجتناب از آشکار کردن ناتوانی خودشان و سایر تکنیک‌های مدیریتی بهره می‌برده‌اند (Remennick 2000: 821-841).

در دیگر پژوهش کیفی دیر و همکاران در بررسی نگرانی‌ها و تجارب مربوط به ناباروری در بین ۳۰ نفر از زنان نابارور آفریقای جنوبی دریافتند که تمامی زنان احساسات ناخوشایندی راجع به ناباروری خود داشته و تعدادی از آن‌ها، به خاطر ناباروریشان پیامدهای منفی اجتماعی از جمله بی‌ثباتی زناشویی، بدنامی و سوء استفاده را تجربه کرده بودند. در مجموع، نتایج این تحقیق نشان داد که ناباروری در کشورهای در حال توسعه می‌تواند

در موقعیت روان‌شناختی و فردی و نیز موقعیت گروهی و اجتماعی افراد نابارور اثرات منفی داشته باشد (Dyer 2002: 1663-1668).

ویرسما و همکاران در بررسی پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از ناباروری در بین ۱۱۸ زوج ویتنامی، تفاوت جنسیتی معناداری در سازوکارهای مقابله با هیجانات و عواطف آسیب‌زای ناشی از بی‌فرزندى شناسایی کردند؛ بدین معنی که در واکنش به مشکل ناباروری، اکثر زنان سعی می‌کردند در خانه بمانند و از رفت و آمد با افراد صاحب فرزند، خودداری کنند؛ در حالی که مردان، بیشتر در پی خروج از منزل، مصرف مشروبات الکلی و سرگرم ساختن خود به انجام کارهای خاص بوده‌اند. به علاوه، برخی از زنان نگران بودند که شوهرانشان، به دلیل ناباروری آن‌ها را ترک کنند، اما برخی از مردان که خود را عامل ناباروری می‌دانستند، حاضر بودند همسرانشان را برای مادر شدن طلاق دهند. یافته مهم دیگر آن بود که چون زنان علت اصلی ناباروری شناخته می‌شوند، ابتدا آن‌ها به درمان ناباروری می‌پردازند و در صورت منفی بودن نتایج آزمایش، همسرانشان برای درمان به پزشک مراجعه می‌کنند. در مجموع، زوجین نابارور سعی داشتند تا تجارب، فشارهای اجتماعی و مشکلات اقتصادی ناشی از ناباروریشان را محرمانه نگه دارند (Wiersema & et al 2006: 1-8).

پژوهش جویسی و همکاران به منظور شناسایی شیوع پریشانی‌های روانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن در بین یکصد نفر

از زنان نابارور نیجریه، نشان داد که احتمال ابتلای زنان نابارور به پریشانی روانی به میزان چشمگیری بالاتر از افراد بارور بوده است. همچنین، بیش از ۶۴ درصد از زنان نابارور عنوان کرده بودند که به خاطر ناباروریشان دچار خشونت‌های کلامی و جسمی از سوی دیگران (همسایگان ۱۵ درصد، بستگان همسر ۱۴ درصد و همسر ۱۰ درصد) شده‌اند. نکته تأمل‌برانگیز آنکه ۵۱ درصد از زنان، علت ناباروری خود را به عوامل معنوی و روحانی نسبت داده بودند (Joyce & et al 2011: 19-24).

در جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه علوم اجتماعی می‌توان گفت که تحقیقات انجام شده در این باره، بیشتر توسط جمعیت شناسان و گاهی توسط روان شناسان (اجتماعی) و جامعه شناسان صورت گرفته است. محور اصلی پژوهش‌های جمعیت شناختی در مباحث مربوط به باروری و ناباروری متمرکز بر پدیده باروری و نه ناباروری است (کلانتری و همکاران ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۳۷؛ عباسی شوازی و عسگری ندوشن ۱۳۸۴: ۵۲-۲۵؛ عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۵: ۵۸-۲۹؛ شیری و بیداریان ۱۳۸۸: ۱۰۷-۹۳؛ محسنی و همکاران ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۲۳) و مطالعات اندکی در زمینه ناباروری انجام شده است (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۳۷). این در حالی است که دشوار بتوان گفت که سایر پژوهش‌های انجام شده در حوزه علوم اجتماعی، صبغه‌ای کاملاً جامعه شناسانه داشته و از نظریه‌های جامعه شناختی سود می‌جویند (یونسی و سلاجقه ۱۳۸۰: ۲۱-۱۴؛ محبوب و رشیدی فارفار ۱۳۸۲: ۶۴-۵۳؛ نیلفروشان و همکاران

۱۳۸۴: ۵۵۲-۵۴۶؛ همان ۱۳۸۵: ۷۰-۶۶؛ رضایی دهنوی و همکاران ۱۳۸۸: ۴۱۶-۴۰۱؛ چوبفروش زاده و همکاران ۱۳۸۹: ۵۴-۴۵؛ لذا این دسته از نظریه‌ها را باید پژوهش‌هایی با موضوعات اجتماعی دانست که بیشتر روان‌شناسان و یا روان‌شناسان اجتماعی انجام داده‌اند. از این رو، تعداد پژوهش‌هایی که بتوان آن‌ها را نزدیک به پژوهش‌های جامعه‌شناختی محسوب نمود، بسیار اندک است. پژوهش‌هایی که یا با استفاده از روش‌های کیفی به بررسی تجارب ناباروران پرداخته‌اند (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۳۹؛ خداکرمی و همکاران ۱۳۸۸: ۲۹۷-۲۸۷؛ فهامی و همکاران ۱۳۸۸: ۵۳-۴۵) و یا از نظریه‌های جامعه‌شناختی برای بررسی پیامدهای ناباروری سود جسته‌اند (یونسی ۱۳۸۴: ۵۴۵-۵۳۱).

همچنین نگاهی به تحقیقات خارجی حاکی است، گرچه این پژوهش‌ها با به‌کارگیری متناوب روش‌های تحقیق کمی و کیفی از پرسش‌نامه و مصاحبه جهت گردآوری داده‌ها بهره جسته‌اند؛ با این حال، همانند تحقیقات داخلی بیشتر این پژوهش‌ها نیز در زمینه روان‌شناسی انجام شده است و بعضاً فاقد چارچوب نظری خاصی هستند (Andedrson & et al 2003: 353-355; Lund & et al 2009: 2810-2820; Galhaardo & et al 2010: 2408-2414; Sudha & et al 2010: 90-101; Sultan & Tahir 2011: 229-247). با این حال، پژوهش‌های اجتماعی ارزشمندی در زمینه پیامدهای اجتماعی ناباروری و با استفاده از روش‌های کیفی نیز انجام شده است (Remennick 1997: 39-48; Gerrits 1997: 39-48).

2000: 821-841; Dyer & et al 2002: 1665-1668; Wiersema & et al 2006: 1-8; Donkor & Sandell 2007: 1683-1694; Van Rooji & et al 2009: 621-632). نکته قابل توجه در پژوهش‌های خارجی آن است که بخش عمده‌ای از این پژوهش‌ها در کشورهای آسیایی نظیر ویتنام (Wiersema & et al 2006: 1-8)، فلسطین اشغالی (Remenick 2000: 821-841)، ژاپن (Matsubayashi & et al 2001: 996-990)، کویت (Fido & Zahid 2004: 224-300)، ترکیه (Van Rooji & et al 2007: 621-632; Tuzer & et al 2010: 229-237) آفریقایی نظیر موزامبیک (Gerrits 1997: 39-48)، غنا (Donkor & Sandell 2007: 1683-1694)، و نیجریه (Joyce & et al 2011: 19-24) انجام شده‌اند. و تنها حجم اندکی از این تحقیقات در کشورهای غربی انجام شده‌اند. این یافته، می‌تواند تأییدی بر اهمیت فرزندآوری و نقش والدگری در کشورهای شرقی و جهان سوم باشد که فرهنگ‌هایی جمع‌گرا و سنتی داشته و برای ساختار خانواده و پیوندهای خویشاوندی اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند.

### ۳- مبانی نظری

در پژوهش حاضر، سعی شده است تا نظریه‌های برجسته زنی و استیگما (داغ)، به عنوان مبانی نظری برای بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای روانی- اجتماعی ناباروری به کار گرفته شود. گرچه نظریه‌های برجسته



زنی<sup>۱</sup> و استیگما<sup>۲</sup>، به طور تاریخی و با آثار صاحب‌نظرانی چون ادوین لم‌رت و هوارد بکر در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات ظهور و بسط یافته است، با این حال با در نظر گرفتن بیماری، نقایص زیستی و اختلالات روانی به عنوان نوعی انحراف از حالات طبیعی جسمی و روانی جامعه‌شناسان پزشکی به طور خاص توماس شف<sup>۳</sup> شروع به استفاده از این نظریه‌ها، در حوزه سلامت و بیماری (به ویژه بیماری روانی) نمودند (Scheff 1966).

تعامل‌گرایی نمادین به طور اعم و نظریه‌های برچسب‌زنی به طور خاص به وضوح بیان می‌کنند که بی‌ارزش‌سازی اجتماعی<sup>۴</sup> منجر به بی‌ارزش‌سازی خود<sup>۵</sup> می‌شود. مطابق نظریه برچسب‌زنی، افرادی که توسط دیگران (به ویژه توسط کارگزاران قدرتمند کنترل اجتماعی) به عنوان منحرف، طبقه‌بندی می‌شوند، به جایی می‌رسند که خودشان را منحرف در می‌یابند. پذیرش هویت منحرف بدین خاطر رخ می‌دهد که افراد برچسب خورده، نظرات دیگران راجع به خود را می‌گیرند و خود را همان گونه تعریف می‌کنند که دیگران تعریف کرده‌اند (گافمن ۱۳۸۶)، یا به طور پیچیده‌تری به خاطر اینکه موجب یک پیش‌گویی خود کامرواساز<sup>۶</sup> می‌شود که در نهایت، سبب

1- Labelling Theory

2-Stigma

3- Thomas scheff

4- Social-devaluation

5- Self-devaluation

6- Self-fulfilling Prophecy

شکل‌گیری و تثبیت یک هویت جدید می‌گردد (Thoits 2011:7). نظریه برچسب زنی به عنوان یک چارچوب تبیینی مهم به توضیح اثرات استیگمای ناشی از پایگاه‌های فاقد ارزش (نظیر مجرم، بیمار روانی، افراد نابارور) می‌پردازد. در درون این چارچوب، تصورات و ادراکات از خود، نتیجه‌ای از ادراکات و تصوراتی است که دیگران مهم، از خود (خویش‌شن فرد) دارند (Markowitz & et al 2011: 146).

انتظار می‌رود که افراد در برابر برچسب‌ها و استیگمای ناشی از آن حداکثر مقاومت را کنند. مطابق نظریه برچسب زنی افرادی که فاقد قدرت اجتماعی، موقعیت و یا منابع نسبت به کارگزاران کنترل اجتماعی باشند، بیشتر احتمال دارد که به عنوان افرادی منحرف طبقه‌بندی شوند (همچون بیماران روانی و مجرمان) و بر اساس تعریف اجتماعی، نقش ویژه‌ای به آن‌ها اختصاص داده می‌شود (برای مثال بیمار روانی و یا محکوم) (Thoits 2005: 103).

استیگما، هزینه‌ای است که فرد برچسب خورده، می‌پردازد. در واقع، مفهوم محوری برای فهم پیامدهای منفی برچسب زنی، استیگماست. استیگما را می‌توان میزان بی‌ارزشی، طرد، تبعیض و از دست دادن پایگاه برای افرادی دانست که یک صفت و یا رفتار نامطلوب به آنان نسبت داده شده است، یعنی برچسب خورده‌اند (Payton & Thoits 2011: 56). تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم استیگما، ریشه در کار اروینگ گافمن دارد، که به نوبه خود تحت تأثیر افرادی مانند دورکیم بوده است. مجموعه نظرات گافمن، با تأکید

بر این نکته که استیگما بیش از آنکه ناشی از کیفیت ذاتی یک خصلت یا خود رفتار باشد، از تعاریف ساخته شده توسط جامعه سرچشمه می‌گیرد؛ دیدگاه‌های پارسونزی درباره بیماری به عنوان یک انحراف اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ را تحت الشعاع خود قرار داد. استیگما به عنوان یک واکنش اجتماعی، موجب تباهی و تخریب هویت فرد می‌شود. به عقیده گافمن، هنجارهای موجود راجع به هویت، همان‌گونه که تولیدکننده همنوایی‌اند، می‌توانند موجب تولید انحراف نیز باشند. مدیریت استیگما یک پدیده عمومی است، فرایندی که در هر جایی که هنجارهایی برای هویت مطلوب وجود دارد، رخ می‌دهد (Janathan 2004: 69-70).

گافمن در تعریف استیگما، به تمایز بین انتظارات هنجاری از اینکه یک فرد، باید چه کسی باشد و آنچه که یک فرد واقعاً هست، می‌پردازد و استیگما را حاصل شکاف بین این دو نوع هویت می‌داند (Ibid: 70). ازین رو، استیگما نوعی رابطه خاص بین یک پدیده درونی و فردی با یک امر بیرونی و اجتماعی است. این امر به نوبه خود موجب طرح‌ریزی تمایزی دیگر از دید گافمن می‌شود؛ تمایز بین فرد بی‌اعتبار شده که داغ آشکار و شناخته شده دارد، و فرد در معرض بی‌اعتباری که هنوز دیگران از داغ او مطلع نیستند. ماهیت کنش متقابل بین دیگران با این دو دسته افراد، بستگی به آن دارد که کدام یک از این دو نوع داغ بر پیشانی فرد مذکور خورده باشد.

انگ خوردگی می‌تواند پیامدهای عاطفی، شناختی و رفتاری زیادی داشته باشد. از نظر می‌جر (۲۰۰۶) رفتار تبعیض‌آمیز در سطح سازمانی دستیابی به منابع خاص یا مفید را دشوار می‌سازد. چنین رفتاری می‌تواند سلامت عمومی و رفاه افراد انگ خورده را به مخاطره اندازد. همچنین این افراد ممکن است کنار گذاشته شده، نادیده گرفته شوند و یا هدف خشونت‌های فیزیکی قرار گیرند که می‌تواند به سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها آسیب برساند. همچنین استرس و اضطراب به عنوان پیامد منفی ناشی از داغ خوردگی، وضعیت روانی و هویت اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Wnoroski 2008: 7-8). لذا افراد بد نام شده ممکن است به انواع راهبردهای مقابله‌ای روی بیاورند. به باور گافمن، افراد داغ خورده در مجموع ممکن است به سه طریق به مدیریت داغ بپردازند؛ ۱) انکار داغ و تلاش برای کتمان کردن صفت بی‌اعتبار کننده و مورد پذیرش قرار گرفتن به عنوان یک فرد عادی و بهنجار؛ ۲) لاپوشانی و تلاش برای پوشاندن و کم اهمیت جلوه دادن داغ و نه انکار وجود آن؛ ۳) انزوا و عزلت به دنبال آشکارسازی آگاهانه داغ و اجتناب از تماس‌های اجتماعی با افراد بهنجار. البته انتخاب هر یک از این راهبردها تا حدود زیادی به نوع داغ بستگی دارد، بدین معنی که وظیفه اصلی فرد بی‌اعتبار شده، مدیریت تنش و استرس ناشی از آشکار شدن داغ است؛ در حالی که برای فرد در معرض بی‌اعتباری، مسئله اصلی مدیریت اطلاعات (و مخفی نگه داشتن داغ) می‌باشد؛ گفتن یا نگفتن، مخفی کردن یا آشکار

کردن داغ مسئله این است! (Janathan & et al 2004: 69).

در نسخه جدیدتر و اصلاح شده از نظریه داغ، لینک و فلان به منظور حل آشفتگی مفهومی، به ارائه یک چارچوب مفهومی پرداخته‌اند که قادر به تشخیص همپوشانی در معانی این مفاهیم می‌باشد. بر اساس این تمایز مفهومی، استیگما در روابط میان این اجزای به هم مرتبط تعریف می‌شود و زمانی می‌توان وضعیتی را استیگما دانست که عناصر و مؤلفه‌های به هم پیوسته چهارگانه، شامل زدن برچسب، کلیشه‌سازی، جداسازی و اعمال تبعیض در یک نقطه به هم برسند و اشتراک پیدا کنند. نکته کلیدی آن است که فرایند انگ زنی به طور کامل منوط به دسترسی و برخورداری از قدرت اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی‌ای است که شناسایی تفاوت‌ها، کلیشه‌سازی، جدا سازی، و اعمال تبعیض را مجاز و ممکن می‌سازد (Link & Phelan 2010: 578).

با عنایت به توضیحات مذکور، در ادامه سعی خواهد شد تا با توجه به بافت فرهنگی ایران برخی از دلالت‌های نظریه‌های برچسب زنی و استیگما راجع به پدیده ناباروری و افراد نابارور تشریح شود. می‌توان با گریل (۱۹۹۱) هم‌صدا بود که ناباروری یک داغ اجتماعی محسوب می‌شود. فرد نابارور، همانند یک بیمار روانی و یا معلول جسمی خود را در شرایطی بدنام‌کننده در جامعه می‌بیند. وقتی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، تولید مثل و فرزندزایی را تشویق می‌کنند و والدگری را جشن می‌گیرند، بی‌فرزندگی موجب دریافت

برچسب بدنام کننده و به دنبال آن داغ خوردگی افراد نابارور می‌شود که می‌تواند با تأثیرگذاری منفی در هویت افراد نابارور، روابط بین فردی آن‌ها را دستخوش تغییرات منفی عمیقی کند (Wu & Wu). منبع اصلی استیگما و طرد اجتماعی ناباروران، در انحراف آن‌ها از هنجارهای فرهنگی سنتی است که بر اساس آن تنها راه واقعی برای بهنجار محسوب شدن و اثبات کردن خود برای زنان، مادر شدن است و اینکه هر زن و شوهری، باید بتواند بچه‌دار شوند (Blyth & Moore 2010: 218). ناباروران به دلیل ناباروری، می‌پندارند که اهدافشان را در زندگی گم کرده و موقعیت و اعتماد به نفس خود را از دست رفته تلقی می‌کنند. آن‌ها تمایل زیادی به انزوای اجتماعی داشته و سعی می‌کنند از حضور در موقعیت‌هایی که در آن زنان باردار یا خانواده‌هایی با فرزندان خردسال حضور دارند، اجتناب کنند. این پیامدهای فردی و اجتماعی زیان‌بار در تصور فرد نابارور از خویش تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود باعث از دست رفتن اعتماد به نفس و شکل‌گیری هویت تباه شده در آن‌ها می‌گردد (Loftus & Namaste 2011: 38). با به‌کارگیری مفهوم شناسی گافمن، برای افراد نابارور تمایز بین هویت اجتماعی واقعی (تشخیص داده شدن به عنوان فرد نابارور) و هویت اجتماعی ایده‌آل (انتظارات اجتماعی دیگران برای بارور بودن) اهمیتی اساسی می‌یابد. تا زمانی که هویت واقعی یک زن از طریق تبدیل شدن به یک مادر بیولوژیکی شکل گرفته و یا تکمیل می‌شود، نه تنها زنان مبتلا به مشکل ناباروری از لحاظ اجتماعی و

روان‌شناختی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، بلکه آن‌ها برای بارور شدن با شدت هرچه بیشتری تلاش خواهند کرد. با تأکید بر هویت اجتماعی واقعی و هویت اجتماعی ایده‌آل، می‌توان درک کامل‌تری از اثرات ناباروری به دست آورد (همان).

همچنین با نگاهی به استراتژی‌های داغ‌خوردگان برای مقابله با بدن‌امی، می‌توان چنین گفت که ناباروری فرد را در معرض سطح بالایی از پنهان‌سازی قرار می‌دهد. مطالعات تجربی حاکی از آن است که به‌کارگیری استراتژی‌های متفاوت مدیریت اطلاعات، تحت تأثیر متغیرهای کلیدی از جمله گذر زمان قرار دارد. درک واکنش احتمالی دیگران و عدم تشخیص پزشکی از علت ناباروری، ناباروران را وا خواهد داشت تا اسرار ناباروریشان را از دیگران پنهان کنند. آن‌ها احتمالاً سعی خواهند کرد تا از مواجهه با رویدادهای تحریک‌کننده، نظیر شرکت در گفت‌وگوهایی با محوریت باروری و یا از تعامل با دیگرانی که ممکن است احساس نامطلوبی به آن‌ها منتقل کند، خودداری نمایند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا برای درمان ناباروریشان، مخفیانه و به دور از چشم دیگران به مراکز درمانی و پزشکی مراجعه کنند. استراتژی دیگری که ناباروران برای مقابله با اثرات منفی برچسب زنی و استیگمای حاصله به کار می‌گیرند، آن است که با اعضای خانواده، دوستان نزدیک و یا سایر افراد نابارور راجع به شرایط نامناسبشان - به خصوص معنای منفی الصاق شده به ناباروری - صحبت و درد دل کنند. این گفت و شنوهای

صمیمانه، موجب ارتقای عزت نفس افراد نابارور شده و یا حداقل به آنها کمک می‌کند تا بتوانند درباره ادراکات شخصی‌شان از داغ ناباروری با کسی صحبت کنند (Blythe & Moore 2001: 219).

می‌یال<sup>۱</sup>، سطح دیگری از افشا سازی جنبه‌های منفی ناباروری را شناسایی کرد که هدف ناباوران از به‌کارگیری آن تحت نفوذ قرار دادن کنش‌ها یا ایده‌های دیگران درباره خود و یا درباره ناباروری به طور کلی است. شکل پرکاربرد چنین افشاگری پیشگیرانه‌ای استفاده از مدارک و گواهی پزشکی جهت سلب مسئولیت از فرد نابارور و نسبت دادن مشکل ناباروری به شرایط خاص پزشکی است (مثل این ادعا که پزشک گفته است که بچه‌دار شدن برای سلامتی مادر و یا نوزاد خطرناک خواهد بود). اعتراف به انحراف، سازوکار دیگری است که توسط افراد نابارور به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال زنانی که همسرانشان دچار مشکل ناباروری‌اند، به طور ساختگی ادعا می‌کنند که خودشان دچار مشکل نازایی‌اند؛ به خاطر اینکه در مقایسه با مردان، به زنان نابارور به میزان کمتری انگ زده می‌شود. در شکلی دیگر، افراد نابارور به منظور جلوگیری از دریافت بدنامی‌های بیشتر، پیش‌دستی کرده و برای دیگران ناباروری‌شان را ارادی، خواستنی و دوست داشتنی توصیف می‌کنند (Ibid: 220).

1- Miall



#### ۴- روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر در زمره تحقیقات کمی است که با استفاده از روش پیمایش و به صورت مقطعی انجام شده است. تحقیقات پیمایشی، امکان دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر به کل جامعه آماری را از طریق مطالعه نمونه‌ای معرف فراهم می‌آورند.

#### ۴-۱- جامعه، نمونه آماری و ابزار گردآوری داده‌ها

جامعه آماری تحقیق حاضر، زوجین نابارور مراجعه کننده به مرکز ناباروری شهر یزد بوده‌اند که تعداد آن‌ها بر اساس آمار ارائه شده از سوی مرکز مذکور در سال ۱۳۹۰، ۱۲۰۰۰ نفر (۶۰۰۰ زوج) بوده است. از این رو، بر اساس فرمول کوکران و با احتمال خطای ۵ درصد، حجم نمونه به تعداد ۳۶۰ نفر برآورد گردید. با مراجعه به بیمارستان وابسته به مرکز ناباروری، طی روزه‌های مختلف هفته به مدت یک ماه، نمونه مورد نیاز با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برگزیده شده‌اند.

با تکیه بر مبانی نظری تحقیق و نیز استفاده از تحقیقات پیشین، پرسش‌نامه‌ای جهت گردآوری داده‌ها طراحی گردید. پرسش‌نامه نهایی به صورت همراه با مصاحبه و با کمک پرسش‌گر تکمیل شده است. به منظور اعتباریابی ابزار، هم‌زمان از روش‌های اعتبار سازه<sup>۱</sup> و اعتبار صوری<sup>۲</sup> استفاده

1- Construct Validity

2- Content Validity

شده است که در آن محقق با بررسی میزان ارتباط بین ابزار سنجش با انتظارات و پیش‌بینی‌های چارچوب نظری تحقیق، دریافت که ابزار سنجش، به میزان مناسبی در انعکاس و اندازه‌گیری مفاهیم و پیش‌فرض‌های به کار رفته در نظریه موفق بوده است و در ادامه، از نظرات داوران متخصص جهت تأیید نهایی اعتبار پرسشنامه استفاده شد. همچنین، برای سنجش پایایی<sup>۱</sup> ابزار تحقیق و مقیاس‌های استفاده شده، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که برای هر مقیاس، به طور مستقل گزارش شده است.

#### ۴-۲- تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

بر اساس چارچوب نظری تحقیق و با استناد به نتایج پژوهش‌های پیشین، تلاش شد تا مقیاس‌هایی طراحی شوند که مناسب زوجین نابارور باشند؛ لذا تمامی متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، به طور عملیاتی و به شرح زیر سنجیده شدند:

##### ۴-۲-۱- پیامدهای منفی ناباروری؛ در پژوهش حاضر، مفهوم پیامدهای

منفی ناباروری سه بعد طرد اجتماعی، پذیرش اجتماعی و میزان موفقیت شغلی و تحصیلی داشته است که برای سنجش آن، از یک مقیاس ۱۲ گویه‌ای (طراحی چهار گویه برای سنجش هر کدام از ابعاد) استفاده شد. از پاسخ‌گویان خواسته شد میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از گویه‌ها

---

1- Reliability

را به صورت طیف لیکرت (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) مشخص کنند. ضریب پایایی محاسبه شده برای مقیاس پیامدهای منفی ناباروری بر اساس ضریب آلفای کرونباخ، برابر با ۰/۸۱ بوده است که بیانگر همسازی درونی مناسب بین گویه‌های طرح شده در مقیاس مذکور می‌باشد.

**۴-۲-۲- میزان مخفی کردن ناباروری؛** در پژوهش حاضر مخفی کردن ناباروری، به عنوان یکی از شیوه‌های مدیریت داغ بررسی شده است. به منظور عملیاتی کردن این مفهوم، یک مقیاس شش گویه‌ای (با آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۴) طراحی شد که در آن عباراتی راجع به میزان مخفی کردن داغ ناباروری در ابعاد سه گانه دروغ گفتن، پنهان کاری و تغییر ارتباط کلامی مطرح شد.

**۴-۲-۳- میزان کنار آمدن اجباری با ناباروری؛** پذیرفتن ناباروری و کنار آمدن اجباری با آن به عنوان یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با داغ ناباروری، بررسی شده است. برای عملیاتی کردن این مفهوم، از یک مقیاس هشت گویه‌ای (با آلفای کرونباخ معادل ۰/۶۵) استفاده شد که چهار بعد تمایل به ادامه زندگی بدون فرزند، نگرانی از ازدواج مجدد همسر، تمایل به پذیرش فرزند خوانده و نگرانی از طلاق را در بر گرفته است.

**۴-۲-۴- میزان انزوای اجتماعی ناشی از ناباروری؛** به منظور سنجش مفهوم انزوای اجتماعی ناشی از ناباروری، یک مقیاس چهار گویه‌ای (آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۶) طراحی شد که در آن از پاسخ‌گویان خواسته شد

تا به گویه‌هایی راجع به کناره‌گیری و انزوای اجتماعی در دو بعد شامل بی‌علاقگی به دیگران و احساس تنهایی به صورت طیف لیکرتی (گزینه‌های کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) پاسخ دهند.

۴-۲-۵- میزان اهمیت فرزند؛ برای سنجش میزان اهمیت فرزند، سعی شد از یک مقیاس دو بعدی (با آلفای کرونباخ معادل ۰/۶۶) استفاده شود. این مقیاس دو بعد علت جست‌وجوی درمان و میزان تداوم درمان با مجموع پنج گویه داشت که به صورت طیف لیکرتی (گزینه‌های کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) سنجیده شده است.

۴-۲-۶- تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم؛ این مفهوم با یک مقیاس ۱۲ گویه‌ای (با آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۱) و شامل ابعاد سه گانه نوع نگاه همسر، نوع نگاه خانواده همسر و نوع نگاه سایر بستگان سنجیده شد. هر بعد چهار گویه داشته و پاسخ‌گویان می‌باید به صورت طیف لیکرتی میزان موافقت یا مخالفت خود را با گویه‌های طراحی شده اعلام می‌کردند.

۴-۲-۷- تصور فرد نابارور از خویش (خود پنداره)؛ این مفهوم نیز با یک مقیاس ۱۲ گویه‌ای (با آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۳) و شامل ابعاد سه گانه میزان ارزشمندی خود، تمایل به سرزنش خود و رضایت زناشویی و خانوادگی سنجیده شد. هر بعد چهار گویه داشته و پاسخ‌گویان، می‌باید به صورت طیف لیکرتی میزان موافقت و یا مخالفت خود را با گویه‌های طراحی شده، اعلام می‌کردند.

#### ۳-۴- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به سطح سنجش متغیرهای مطالعه شده، در این پژوهش از آماره‌های توصیفی (جداول توزیع فراوانی و میانگین) و آماره‌های استنباطی (آزمون تی و رگرسیون چند متغیره)، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. در ضمن تمامی مراحل پردازش داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار آماری علوم اجتماعی (SPSS) صورت گرفته است.

#### ۵- یافته‌های تحقیق

##### ۵-۱- ویژگی‌های اجتماعی-جمعیتی پاسخ‌گویان

در پژوهش حاضر، تعداد ۱۸۰ زوج نابارور (۳۶۰ نفر) با میانگین سنی ۲۹/۹ سال (مردان ۳۱/۸ و زنان ۲۷/۹ سال) مطالعه شده‌اند. میانگین تحصیلی این زوجین ۱۱/۸ سال بوده و نزدیک به دو سوم از آن‌ها، به پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین تعلق داشته‌اند. همچنین بیش از سه چهارم از زوجین (۷۷/۵ درصد)، ساکن مناطق شهری بوده‌اند که نگاهی به ارقام مردان و زنان حاکی از رعایت قاعده همسان همسری مکانی در بین زوجین بررسی شده، می‌باشد. در نهایت، با نگاهی به تعلق قومی پاسخ‌گویان، مشخص می‌شود که بیش از دو سوم از آن‌ها (۷۱/۴ درصد)، فارس بوده و پس از آن زوجینی با قومیت بلوچ (۱۶/۷ درصد) و عرب (۵/۸ درصد) در اکثریت بوده‌اند. در جدول شماره ۱ سعی شده است برخی از داده‌های مربوط به ناباروری، توصیف شوند.

جدول ۱- توصیف متغیرهای مربوط به ناباروری پاسخ‌گویان

متغیرهای مربوط به ناباروری		تعداد	درصد	متغیرهای مربوط به ناباروری		تعداد	درصد
مدت زمان آگاهی از مشکل ناباروری	کمتر از یک سال	۱۴۶	۴۲/۷	مدت زمان شروع درمان	کمتر از سه سال	۱۹۷	۵۴/۷
	۱-۳ سال	۱۵۰	۴۳/۹		۳-۶ سال	۱۲۴	۳۴/۴
	۳-۵ سال	۳۶	۱۰/۵		۷-۱۰ سال	۲۸	۷/۸
	بالاتر از ۵ سال	۱۰	۳/۰		بیش از ۱۰ سال	۱۱	۳/۱
تعداد دفعات مراجعه برای درمان ناباروری	اولین بار	۱۰۹	۳۲/۲	عامل ناباروری	مردانه	۱۰۷	۲۹/۸
	۲-۴ بار	۱۷۲	۵۰/۷		زنانه	۱۴۰	۳۸/۹
	۵-۷ بار	۳۸	۱۱/۲		مردانه- زنانه	۱۵	۴/۲
	بیشتر از ۷ بار	۲۰	۵/۹		نامشخص	۹۸	۲۷/۱

چنان‌که جدول مذکور نشان می‌دهد بر اساس گزارش پاسخ‌گویان، عامل بیش از یک سوم ناباروری‌ها (۳۸/۹ درصد) زنان بوده‌اند، در حالی که سهم مردان در این زمینه کمتر گزارش شده است (۲۹/۸ درصد). با توجه به اینکه داده‌ها، مبتنی بر گزارش شخصی پاسخ‌گویان و نه مستند به تشخیص‌های پزشکی است، شاید این تفاوت جنسی گزارش شده در عامل ناباروری، به عنوان یک برساخته اجتماعی، عمدتاً ناشی از سوگیری جنسیتی به نفع مردان باشد تا یک واقعیت عینی فیزیولوژیک. از سویی دیگر، از زمان آگاهی اکثریت زوجین از مشکل ناباروریشان (۸۶/۶ درصد)، حداکثر سه سال گذشته بود و ۸۹/۱ درصد از آن‌ها، سابقه درمانی کمتر از شش سال داشته‌اند. اگر این داده‌ها را در کنار این واقعیت قرار دهیم که حدود یک

سوم از زوجین نابارور (۳۲/۲ درصد)، برای اولین بار جهت درمان ناباروری مراجعه کرده بودند و تعداد دفعات مراجعه نیمی از آنان (۵۰/۷ درصد)، کمتر از چهار بار بوده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آگاهی از مشکل ناباروری در مدت زمان کوتاهی پس از ازدواج رخ می‌دهد و سپس فرایند درمانی آغاز می‌شود، اما این فرایند درمانی معمولاً کوتاه مدت است (معمولاً در حدود شش سال و حداکثر چهار بار مراجعه) و پس از آن سیر نزولی درمان ناباروری آغاز می‌شود.

**۵-۲-آزمون روابط همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و پیامدهای ناباروری**  
به منظور فهم میزان همبستگی بین پیامدهای منفی باروری با ویژگی‌های اجتماعی-جمعیتی پاسخ‌گویان و نیز متغیرهای مربوط به ناباروری، جدول شماره ۲ ترسیم شد.

جدول ۲- آزمون همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و پیامدهای منفی ناباروری

مقدار آزمون	انحراف معیار	میانگین پیامدهای ناباروری	تعداد نمونه	ویژگی‌های اجتماعی- جمعیتی پاسخ‌گویان	
۴/۰۱ **	۵/۰۲	۱۷/۲	۹۶	زیر دیپلم	میزان تحصیلات
	۵/۶۹	۱۷/۶	۱۲۶	دیپلم	
	۵/۷۰	۱۵/۶	۱۱۲	تحصیلات عالی	
۴/۲۹ **	۵/۹۹	۱۸/۳	۲۰۳	کمتر از ۵۵۰ هزار تومان	میزان درآمد ماهانه
	۶/۰۴	۱۶/۴	۶۵	۵۵۱-۸۵۰ هزار تومان	
	۵/۵۶	۱۶/۱	۲۴	بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان	
۳/۹۰ **	۴/۲۷	۱۸/۲	۱۲۵	پائین	پایگاه اجتماعی- اقتصادی
	۵/۳۴	۱۶/۶	۱۲۰	متوسط	
	۵/۸۹	۱۶/۰	۵۳	بالا	
-۲/۱۷ *	۵/۸۱	۱۷/۰	۲۷۹	شهر	محل سکونت
	۵/۸۳	۱۸/۶	۸۱	روستا	
۴/۰۹ **	۶/۷۱	۱۹/۹	۶۰	بلوچ	قومیت
	۵/۲۱	۱۸/۸	۲۱	عرب	
	۴/۳۴	۱۷/۳	۱۰	سایر اقوام	
	۵/۵۲	۱۶/۷	۲۵۷	فارس	
	۶/۹۹	۱۶/۳	۱۲	لر	

\* معنی داری در سطح ۹۵ درصد \*\* معنی داری در سطح ۹۹ درصد

مطابق نتایج آزمون‌های تی و آنالیز واریانس بین پیامدهای منفی ناباروری  
با برخی از ویژگی‌های اجتماعی جمعیتی پاسخ‌گویان شامل میزان تحصیلات،  
میزان درآمد ماهانه، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، محل سکونت و قومیت



همبستگی معناداری گزارش شده است. بدین ترتیب، آن دسته از زوجین نابارور که تحصیلات و درآمدی کمتر داشته‌اند، به پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تری متعلق بوده‌اند، در مناطق روستایی سکونت داشته‌اند و قومیت آن‌ها بلوچ و عرب بوده است، در مقایسه با سایر پاسخ‌گویان مقادیر بیشتری از پیامدهای منفی ناباروری را گزارش کرده بودند.

#### ۳-۵- تفاوت‌های جنسیتی در میزان پیامدهای منفی ناباروری

داده‌های جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بر حسب نتایج آزمون، تفاوت معناداری بین میانگین پیامدهای منفی ناباروری در بین مردان و زنان مشاهده نمی‌شود. گرچه میانگین این رقم در بین مردان (۱۷/۸) اندکی بزرگ‌تر از زنان (۱۶/۸) بوده و همچنین ۸/۷ درصد از مردان در مقایسه با ۶/۱ درصد از زنان پیامدهای منفی باروری را تجربه کرده بودند.

جدول ۳- توصیف متغیرهای مستقل و وابسته و آزمون تفاوت میانگین‌ها بر حسب جنسیت

متغیرهای مستقل و وابسته		مردان		زنان		کل نمونه	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کم متوسط زیاد میانگین	۱۱۷	۷۲/۲	۱۲۹	۷۸/۱	۲۴۶	۷۵/۷	کم
	۳۱	۱۹/۱	۲۴	۱۴/۷	۵۵	۱۶/۹	متوسط
	۱۴	۸/۷	۱۰	۶/۱	۲۴	۷/۳	زیاد
	۱۷/۸		۱۶/۸		۱۷/۳		میانگین
	مقدار آزمون -۱/۴۹	سطح معناداری ۰/۱۳۷					
کم متوسط زیاد میانگین	۸۴	۴۷/۷	۷۰	۴۰/۹	۱۵۴	۴۴/۴	کم
	۳۶	۲۰/۵	۴۱	۲۴/۰	۷۷	۲۲/۲	متوسط
	۵۶	۳۱/۸	۶۰	۵۲/۱	۱۱۶	۳۳/۴	زیاد
	۱۶/۷		۱۷/۴		۱۷/۰		میانگین
	مقدار آزمون -۱/۱۲	سطح معناداری ۰/۲۴۱					
کم متوسط زیاد میانگین	۱۰۵	۵۸/۷	۷۲	۴۰/۷	۱۷۷	۴۹/۷	کم
	۶۱	۳۴/۱	۸۴	۴۷/۵	۱۴۵	۴۰/۷	متوسط
	۱۳	۷/۳	۲۱	۱۱/۹	۳۴	۹/۶	زیاد
	۲۰/۹		۲۲/۵		۲۱/۷		میانگین
	مقدار آزمون -۲/۸۲	سطح معناداری ۰/۰۰۵ *					
کم متوسط زیاد میانگین	۱۳۴	۷۵/۳	۱۰۳	۶۷/۹	۲۳۷	۶۷/۱	کم
	۲۶	۱۴/۶	۳۸	۲۱/۷	۶۴	۱۸/۱	متوسط
	۱۸	۱۰/۱	۳۴	۱۹/۴	۵۲	۱۴/۷	زیاد
	۸/۶		۱۰/۶		۹/۶		میانگین
	مقدار آزمون -۴/۲۶	سطح معناداری ۰/۰۰۰ *					

کنار آمدن  
اجباری با  
ناباروری

انزوای ناشی  
از ناباروری

متغیرهای مستقل و وابسته		مردان		زنان		کل نمونه	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
اهمیت فرزند	کم	۲۰	۱۱/۶	۱۸	۱۰/۴	۳۸	۱۱/۰
	متوسط	۵۴	۳۱/۴	۵۴	۳۱/۲	۱۰۸	۳۱/۳
	زیاد	۹۸	۵۷/۰	۱۰۱	۵۸/۴	۱۹۹	۵۷/۷
	میانگین	۱۹/۵		۱۹/۸		۱۹/۶	
	مقدار آزمون ۰/۸۶۸		سطح معناداری ۰/۳۸۶				
تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران	منفی	۲	۱/۲	۲	۱/۲	۴	۱/۲
	خنثی	۱۰	۵/۷	۲۸	۱۶/۳	۳۸	۱۱/۰
	مثبت	۱۶۲	۹۳/۱	۱۴۲	۸۲/۶	۳۰۴	۸۷/۸
	میانگین	۱۲/۸		۱۵/۰		۱۳/۹	
	مقدار آزمون -۳/۶۴		سطح معناداری ** ۰/۰۰۰				
تصور فرد نابارور از خویش	منفی	۱۱	۶/۳	۲۲	۱۳/۴	۳۳	۹/۸
	خنثی	۴۰	۲۳/۰	۵۲	۳۱/۷	۹۲	۲۷/۲
	مثبت	۱۲۳	۷۰/۷	۹۰	۵۴/۸	۲۱۰	۶۳/۰
	میانگین	۲۷/۱		۳۱/۰		۲۹/۰	
	مقدار آزمون -۴/۰۳		سطح معناداری ** ۰/۰۰۰				

\* معنی داری در سطح ۹۵ درصد      \*\* معنی داری در سطح ۹۹ درصد

همچنین داده‌های جدول حاکی است که هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی معناداری در میزان اهمیت فرزند و نیز میزان مخفی کردن ناباروری از دیگران مشاهده نشده است. با این حال، نگاهی دقیق‌تر به جدول مذکور نشان می‌دهد که زنان و مردان نابارور، تفاوت‌های جنسیتی معناداری در برخی

زمینه‌ها داشته‌اند. بدین معنی که در مقایسه با مردان نابارور، زنان نابارور به اجبار با مشکل ناباروری‌شان بیشتر کنار آمده بودند، بیشتر با دیگران قطع رابطه کرده و دچار انزوای اجتماعی شده بودند، تصور منفی‌تری از نگاه دیگران به خود داشته و می‌پنداشتند که کمتر مورد توجه دیگران مهم در زندگی‌شان هستند و در نهایت، با تشکیل خودپنداره منفی‌تر نسبت به خود، در ذهنشان نگاه مثبت و شایسته کمتری به خویشان داشتند. این یافته‌ها به دقت نشان می‌دهند که زنان در مقایسه با مردان، به هنگام تشکیل خود پنداره و قضاوت راجع به میزان ارزشمندی خود، از بازخوردها و واکنش‌های اجتماعی دیگران تأثیر بیشتری پذیرفته و روابط بین شخصی برایشان اهمیت ویژه‌ای دارد.

#### ۵-۴- تحلیل رگرسیون چند متغیره میزان پیامدهای منفی ناباروری

مطابق داده‌های جدول شماره ۴، متغیرهای هفت گانه تصور فرد نابارور از خویش، جنسیت فرد نابارور<sup>۱</sup>، میزان مخفی کردن ناباروری، میزان انزوای ناشی از ناباروری، میزان اهمیت فرزندان، تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم به خود و میزان کنار آمدن اجباری با ناباروری به طور هم‌زمان به مقدار ۰/۵۱۱ با میزان پیامدهای منفی ناباروری در بین کل پاسخ‌گویان، همبستگی

۱- لازم به ذکر است چون متغیر جنسیت، در سطح سنجش اسمی اندازه‌گیری شده و شرط ورود به معادله رگرسیونی را نداشت؛ لذا با تبدیل کدهای مردان و زنان به مقادیر صفر و یک، متغیر جنسیت به صورت یک متغیر تصنعی (Dummy Variable) وارد معادله رگرسیونی شد.

چندگانه داشته‌اند. همچنین مقدار ضریب تعیین (R-Square) نشان می‌دهد که ۲۶/۱ درصد از تغییرات در میزان پیامدهای منفی ناباروری از طریق متغیرهای مستقل مذکور توضیح دادنی و تبیین کردنی است.

ضریب تأثیر استاندارد Beta، گویای جهت و به ویژه شدت تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل در میزان پیامدهای منفی ناباروری است. نگاهی به مقادیر بتای کل پاسخ‌گویان حاکی از آن است که متغیر تصور فرد نابارور از خویش با بالاترین ضریب بتا (۰/۳۹۷)، قوی‌ترین پیش‌بینی کننده پیامدهای منفی ناباروری در بین زوجین نابارور است، بدین معنی که می‌توان پیش‌بینی نمود آن دسته از مردان و زنان ناباروری که تصورات منفی‌تری درباره خود داشته‌اند، از پیامدهای منفی باروری به مقدار بیشتری رنج می‌برند. در مرتبه دوم، متغیر جنسیت فرد نابارور با بتای معادل ۰/۲۲۳ قرار گرفته است که حاکی از بالاتر بودن پیامدهای منفی ناباروری در بین زنان در مقایسه با مردان است. در مرتبه سوم، متغیر میزان مخفی کردن داغ ناباروری با بتای معادل ۰/۱۰۷ قرار گرفته است که نشان می‌دهد مردان و زنان ناباروری که بیشتر سعی داشتند تا داغ ناباروری‌شان را از دیگران پنهان کنند، به میزان‌های بیشتری هم از پیامدهای منفی ناباروری، در رنج بوده‌اند.

جدول ۴- خلاصه مدل و ضرایب رگرسیونی پیامدهای منفی ناباروری در بین کل نمونه

نمونه آماری	متغیرهای پیش‌بینی کننده	(B) ضریب تأثیر غیر استاندارد	(Beta) ضریب تأثیر استاندارد	مقدار آزمون تی T-value	(Sig) سطح معناداری
کل مردان و زنان نابارور	تصور فرد نابارور از خویش	۰/۲۹۱	۰/۳۹۸	۶/۴۴	۰/۰۰۰
	جنسیت فرد نابارور	۲/۵۹	۰/۲۲۳	۴/۶۲	۰/۰۰۰
	میزان مخفی کردن ناباروری	۰/۱۰۰	۰/۱۰۷	۲/۰۲	۰/۰۴۵
	میزان انزوای ناشی از ناباروری	۰/۱۲۶	۰/۰۹۸	۱/۵۶	۰/۱۲۰
	میزان اهمیت فرزند	۰/۱۳۰	۰/۰۸۵	۱/۵۵	۰/۱۲۲
	تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم	۰/۰۷۷	۰/۰۷۱	۱/۳۳	۰/۱۸۴
	میزان کنار آمدن اجباری با ناباروری	۰/۰۴۶	۰/۰۴۲	۰/۸۹۳	۰/۳۷۲
خلاصه مدل رگرسیونی	R (ضریب همبستگی چندگانه)	R-square (مجذور همبستگی)	Adjusted R-square (مجذور اصلاح شده)	F آنالیز واریانس	Sig. سطح معناداری
	۰/۵۱۱	۰/۲۶۱	۰/۲۴۶	۱۷/۵	۰/۰۰۰

معادله رگرسیونی استاندارد را می‌توان به شرح زیر نوشت:

میزان پیامدهای منفی ناباروری = (تصور فرد نابارور از خویش) ۰/۳۹۸ + (جنسیت) ۰/۲۲۳ + (مخفی کردن ناباروری) ۰/۱۰۷

نگاهی به نتایج تحلیل رگرسیونی بر حسب جنسیت، حاکی از تفاوت جنسیتی در زمینه پیش‌بینی کننده‌های میزان پیامدهای منفی ناباروری در بین مردان و زنان نابارور است. بدین معنی که در بین مردان نابارور، متغیرهای

تصور فرد نابارور از خویش (با بتای ۰/۴۳۵) و مخفی کردن ناباروری (با بتای ۰/۲۰۱) به ترتیب مهم‌ترین و تنها متغیرهای معناداری هستند که قادرند میزان تجربه پیامدهای منفی ناباروری در بین مردان نابارور را پیش‌بینی کنند. بدین ترتیب، پیش‌بینی می‌شود که میزان پیامدهای منفی ناباروری در بین آن دسته از مردان نابارور که تصویر منفی‌تری از خویش در ذهن داشته و برای مدیریت اطلاعات و مخفی نگه داشتن داغ ناباروری تلاش بیشتری کرده‌اند بیشتر است.

در مقابل، گرچه در بین زنان نابارور نیز همانند هم‌تایان مردشان، متغیر تصور فرد نابارور از خویش (با بتای ۰/۳۴۵) مهم‌ترین پیش‌بینی کننده میزان پیامدهای منفی ناباروری بوده است، اما متغیر میزان انزوای ناشی از ناباروری به عنوان دومین متغیر معنادار با بتای معادل ۰/۲۲۴ در معادله رگرسیونی قرار گرفته است. این یافته‌ها حاکی است که آن دسته از زنان ناباروری که تصویر منفی‌تری از خود در ذهن داشته و به علت ناباروری سعی در اجتناب از برقراری روابط اجتماعی با دیگران داشته‌اند، به احتمال بیشتری دچار پیامدهای منفی ناباروری شده‌اند. گرچه متغیر میزان اهمیت فرزند نیز با بتای معادل ۰/۱۴۷ قادر به پیش‌بینی میزان بالاتر پیامدهای منفی ناباروری در بین زنان ناباروری است که مادر شدن و داشتن فرزند برایشان اهمیت بیشتری دارد، اما این رابطه به لحاظ آماری، معنادار نیست.

جدول ۵- خلاصه مدل و ضرایب رگرسیونی پیامدهای منفی ناباروری در بین مردان نابارور

نمونه آماری	متغیرهای پیش‌بینی کننده	(B) ضریب تأثیر غیر استاندارد	(Beta) ضریب تأثیر استاندارد	مقدار آزمون T-نی value	(Sig.) سطح معناداری
مردان نابارور	تصور فرد نابارور از خویش	۰/۳۲۰	۰/۴۳۵	۵/۴۲۷	۰/۰۰۰
	میزان مخفی کردن ناباروری	۰/۲۰۱	۰/۲۰۱	۲/۶۸۰	۰/۰۰۸
	تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم	۰/۰۵۳	۰/۰۴۵	۰/۶۳۱	۰/۵۲۹
	میزان اهمیت فرزند	۰/۰۶۵	۰/۰۴۱	۰/۵۷۹	۰/۵۶۳
	میزان کنار آمدن اجباری ناباروری	۰/۰۳۶	۰/۰۳۱	۰/۴۵۷	۰/۶۴۸
	میزان انزوای ناشی از ناباروری	۰/۰۳۲	۰/۰۲۲	۰/۲۸۲	۰/۷۷۸
خلاصه مدل رگرسیونی	R (ضریب همبستگی چند گانه)	R-square (مجذور همبستگی)	Adjusted R-square (مجذور اصلاح شده)	F آنالیز واریانس	Sig. سطح معناداری
	۰/۵۶۶	۰/۳۲۱	۰/۲۹۷	۱۳/۵	۰/۰۰۰



جدول ۶- خلاصه مدل و ضرایب رگرسیونی پیامدهای منفی ناباروری در بین زنان نابارور

نمونه آماری	متغیرهای پیش‌بینی کننده	(B) ضریب تأثیر غیر استاندارد	(Beta) ضریب تأثیر استاندارد	مقدار آزمون تی T-value	(Sig.) سطح معناداری
زنان نابارور	تصور فرد نابارور از خویش	۰/۲۰۷	۰/۳۴۵	۳/۶۶	۰/۰۰۰
	میزان انزوای ناشی از ناباروری	۰/۲۶۵	۰/۲۲۴	۲/۲۸	۰/۰۲۴
	میزان اهمیت فرزند	۰/۲۱۴	۰/۱۴۷	۱/۶۵	۰/۱۰۱
	تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم	۰/۰۶۰	۰/۰۶۰	۰/۷۴۳	۰/۴۵۹
	میزان کنار آمدن اجباری با ناباروری	-۰/۰۰۹	-۰/۰۰۹	-۰/۱۲۹	۰/۸۹۷
	میزان مخفی کردن ناباروری	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۶	-۰/۰۷۱	۰/۹۴۳
خلاصه مدل رگرسیونی	R (ضریب همبستگی چندگانه)	R-square (مجذور همبستگی)	Adjusted R-square (مجذور اصلاح شده)	F آنالیز واریانس	Sig. سطح معناداری
	۰/۴۶۴	۰/۲۱۵	۰/۱۸۷	۷/۷۲	۰/۰۰۰

## ۶- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی «تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای روانی- اجتماعی ناباروری در بین مردان و زنان نابارور مراجعه کننده به مرکز درمان ناباروری شهر یزد» انجام شده است. یکی از یافته‌های مهم تحقیق حاضر، کشف رابطه بین بالاتر بودن سطح پایگاه اجتماعی- اقتصادی (درآمد و تحصیلات) زوجین نابارور با پایین بودن میزان پیامدهای منفی

ناباروری در آن‌ها بوده است. این یافته مطابق مفروضات نظریه برچسب زنی است که افراد فاقد قدرت، موقعیت اجتماعی و منابع ضمن آنکه بیشتر در معرض برچسب قرار می‌گیرند، ممکن است پیامدهای منفی تری نیز متحمل گردند، چرا که به علت برچسب دریافت شده، عزت نفس آن‌ها کاهش یافته و نیز قادر به بهره‌گیری از منابع لازم جهت مقابله با استیگمای ناشی از برچسب نیستند. عباسی شوازی و همکاران نیز نشان داده‌اند که میزان اثرات ناباروری با موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد رابطه دارد و موقعیت تحصیلی و شغلی بالاتر، مشکلات کمتری در این زمینه دارند (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۴: ۱۱۳-۹۱)

به علاوه، نتایج تحقیق حاضر حاکی از وجود تفاوت‌های جنسیتی معنادار در تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم و نیز تصور فرد نابارور از خویش بوده است که در هر دو مورد، زنان نابارور در مقایسه با هم‌تایان مردشان، تصور منفی تری داشته‌اند. بر اساس مفروضات نظریه برچسب زنی، قدرت یک برچسب برای ایجاد انحراف ثانویه به دو عامل مربوط می‌شود: واکنش‌های اجتماعی نسبت به شخص برچسب خورده و واکنش فرد برچسب خورده نسبت به برچسب، واکنش‌های دیگران، و خویش‌نمایی. انحراف ثانوی بیشتر بدین خاطر رخ می‌دهد که به خود برچسب معنایی اجتماعی الصاق شده است که واکنش‌های اجتماعی دیگران این معانی را حفظ و تقویت می‌کند. بدین ترتیب، واکنش یک فرد بیمار یا منحرف نسبت

به بیماری یا انحرافش، به علت تفسیر اجتماعی‌ای است که خود وی و دیگران نسبت به آن برچسب در ذهن دارند؛ لذا گاهی اوقات برای افراد تحمل واکنش‌های منفی اجتماعی ناشی از دریافت برچسب یک بیماری (برای مثال ایدز، بیماری روانی، ناباروری) بسیار سخت‌تر و سنگین‌تر از پیامدها و مخاطرات جسمی و یا روانی یک بیماری است. در واقع، برچسب ممکن است از سوی خود فرد مقبول واقع شده و در نتیجه دگرگونی رفتاری برطبق برچسب پدید آورد (آرمسترانگ و توکل ۱۳۸۷: ۱۱۹). به نظر می‌رسد این مفروضات نظریه برچسب زنی، درباره افرادی بیشتر صادق است که عزت نفس ضعیفی داشته و در مقابل برچسب‌های زده شده بدون هرگونه مقاومتی تن به تسلیم و پذیرش بدهند. به عقیده روتنبرگ برچسب از نظر ترغیب فرد برچسب خورده به پذیرش آن، تنها زمانی مؤثر خواهد بود که هم برچسب با خود پنداره قبلی وی مطابقت داشته باشد و هم برچسب مذکور، با طبقه‌بندی کلی و گروه کلی‌ای که فرد مستعد پذیرش آن است، متناسب و هماهنگ باشد (کوکرین ۱۳۷۶: ۱۸۴). به نظر می‌رسد این وضعیت، در مورد زنان نابارور در مقایسه با مردان، مصداق بیشتری دارد، چنان‌که نتایج تحقیق حاضر همخوان با یافته‌های پژوهش‌های انجام شده توسط یونسی و ویرسما نشان داد تفاوت معناداری بین زنان و مردان در تصور فرد نابارور از نوع نگاه دیگران مهم وجود دارد (یونسی ۱۳۸۴: ۵۴۵-۵۳۴-۱-۸: Wiersema 2006) بدین صورت که زنان نابارور نسبت به مردان به میزان بیشتری احساس می‌کرده‌اند

که در معرض نگاه منفی دیگران مهم به علت ناباروری‌شان قرار داشته‌اند. به دنبال این تفاوت جنسیتی معنادار در تصور از نگاه دیگران مهم، یافته‌های این پژوهش این نکته را نیز تأیید کرده‌اند که تفاوت جنسیتی معناداری در تصور فرد نابارور از خویش نیز وجود دارد؛ بدین معنی که زنان نابارور در مقایسه با مردان نابارور، در ذهنشان تصویر منفی تری از خویش ساخته‌اند. در واقع، این زنان نابارور به علت مشکل ناباروری، خود را موجودی کم ارزش و شایسته سرزنش می‌دانسته‌اند. این یافته، با نتایج به دست آمده در سایر پژوهش‌ها (کرمی نوری ۱۳۸۰: ۲۶-۱۴؛ مظاهری ۱۳۸۰: ۳۲-۲۳؛ نجمی و همکاران ۱۳۸۰: ۴۵-۴۰؛ یونسی ۱۳۸۴: ۵۴۵-۵۳۱؛ علیزاده و همکاران ۱۳۸۴: ۲۰۴-۱۹۴؛ خسروی ۱۳۸۰: ۶۴-۵۶؛ Wiersema & et al Tuzer & et al 2010: 229-237؛ Galhardo & et al: ۵۶-۶۴؛ Remennicr 2000: 821-841؛ 2006: 1-8؛ 2010: 2408-2414 همخوانی دارد. زنان نابارور در مقایسه با مردان نابارور، خانواده بدون فرزند را ناقص‌تر و بی‌معنی‌تر دانسته و احساس نابالغی و ناپختگی، احساس پوچی و بی‌ارزشی، عصبانیت و بی‌حوصلگی بیشتری می‌کنند که این خود، تأییدی بر نگرش‌های متفاوت جنسیتی به مسئله ناباروری است (خسروی ۱۳۸۰: ۶۴-۵۶).

در تبیین این تفاوت می‌توان به عوامل فرهنگی و اجتماعی- روانی اشاره کرد، به این معنی که از منظر فرهنگی، در جوامع مختلف به نقش مادری به عنوان مهم‌ترین نقش زن تأکید می‌شود؛ لذا ناتوانی در ایفای این نقش می‌تواند به کاهش عزت نفس و افزایش سرزنش خویش و در نهایت ترسیم

تصویری منفی از خود منجر شود. از سوی دیگر و از منظری اجتماعی-روانی، تمایل به پذیرش برچسب ناباروری توسط زنان، می‌تواند به تشکیل خود پنداره‌ای منفی‌تر در مقایسه با مردان نابارور منجر شود.

همچنین تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر در قالب نظریه استیگما حاکی از وجود رابطه مستقیم و معنادار بین میزان مخفی کردن داغ ناباروری و میزان پیامدهای منفی ناباروری بوده است. به عبارت واضح‌تر، مردان و زنان ناباروری که به میزان بیشتری در پی مخفی کردن داغ ناباروری‌شان از دیگران بوده‌اند، پیامدهای روانی-اجتماعی منفی بیشتری را تجربه کرده‌اند. این یافته در راستای نظریه گافمن در زمینه راهبردهای مدیریت استیگما در بین افراد بدنام شده و داغ خورده (از جمله ناباوران) است. به عقیده گافمن اولین راهبرد برای مقابله با استیگما مخفی کردن آن است. فرد داغ خورده امکان پذیرفته شدن ندارد، اما باز هم می‌تواند بکوشد تا از شدت داغ بکاهد. این کار می‌تواند با دوری گزیدن از وضعیتی صورت گیرد که لکه ننگ را زننده و برجسته می‌کند، یا با کاهش دادن میزان به چشم آمدن مسئله‌ای که تبدیل به لکه ننگ شده است (آرمسترانگ و توکل ۱۳۸۷: ۱۷۴). بدین ترتیب، مسئله اصلی افراد در معرض داغ بی‌اعتباری (ناباورانی که دیگران از مشکل ناباوریشان بی‌اطلاع‌اند)، مدیریت اطلاعات و مخفی نگه داشتن داغ است که به علت ترس افراد از خطر برملا شدن داغ پنهان، موجب افزایش میزان تنش و فشارهای روانی-اجتماعی بر این افراد می‌شود. علاوه بر این، نتایج

تحقیق حاضر نشان داد که تفاوت جنسیتی معناداری در میزان مخفی کردن داغ ناباروری بین مردان و زنان نابارور وجود ندارد. این یافته، نتایج تحقیق توزر و همکاران را که نشان داد مردان بیشتر در پی مخفی کردن ناباروری‌شان بودند، اما زنان ترجیح می‌دانند با دیگران صحبت کنند (Tuzer & et al 2010: 229-237)، تأیید نمی‌کند. به نظر می‌رسد میزان اهمیت داشتن فرزند و شدت بدنام کنندگی ناباروری برای زنان ایرانی، تا آن حد است که حتی حاضر نیستند راجع به آن با دیگران صحبت کنند.

پذیرفتن و کنار آمدن اجباری با داغ ناباروری به عنوان دومین راهبرد مقابله با بدنامی مطرح می‌شود. گافمن بیان می‌کند بیمار دچار لکه ننگ ممکن است بکوشد و بتواند خود را فرد عادی‌ای نشان دهد که این مورد بسته به معضل پزشکی وی، اغلب شکل‌های گوناگونی از استتار را ایجاد می‌کند و فرد بیمار مداوم در معرض خطر برملا شدن می‌باشد. این خطر برملا شدن می‌تواند منبع پایداری برای ایجاد تنش روانی باشد، به گونه‌ای که برای برخی صداقت درباره لکه ننگ آسان‌تر از پنهان کردن آن است (آرمسترانگ و توکل ۱۳۸۷). در واقع، فرد بدنام شده سعی دارد تا با استفاده از این راهبرد، خود را از زیر بار فشارهای روانی- اجتماعی ناشی از داغ، رها سازد؛ لذا انتظار می‌رود که چنین افرادی با کنار آمدن با داغ، تنش‌های کمتری را گزارش کنند. یافته‌های تحقیق حاضر درباره‌ی نبود رابطه معنادار بین متغیرهای میزان کنار آمدن اجباری با داغ ناباروری و پیامدهای منفی

ناباروری، درست در راستای همین مفروض تئوریک است. بدین معنی که هر چه که مردان و زنان نابارور به میزان بیشتری سعی در کنار آمدن با داغ ناباروری داشته‌اند، پیامدهای منفی ناباروری را در سطح پایین‌تری گزارش کرده‌اند. همچنین یافته‌های تحقیق حاضر به تفکیک جنسیت، وجود تفاوت معنی‌دار در ارقام میانگین میزان پذیرفتن داغ ناباروری در بین زنان و مردان نابارور را نشان می‌دهد، بدین معنی که در مقایسه با مردان نابارور، زنانی که از مشکل ناباروری رنج می‌بردند به میزان بیشتری سعی داشتند تا به اجبار با ناباروری‌شان کنار بیایند تا بتوانند از پیامدهای منفی آن بکاهند. این یافته، با نتایج تحقیق کرمی نوری و همکاران هم‌خوانی دارد (کرمی نوری و همکاران ۱۳۸۰).

انزوا و کناره‌گیری از روابط اجتماعی، به عنوان سومین راهبرد مقابله با داغ از طرف گافمن مطرح می‌شود. این راهبرد بیشتر هنگامی استفاده می‌شود که فرد داغ خورده، فاقد حامی باشد و یا به هر دلیلی انکار و مخفی سازی و یا پذیرش داغ و بهنجار سازی آن برای وی دشوار باشد (مسعودنیا ۱۳۸۹: ۶۱۱). در واقع، زمانی که یک داغ برای دیگران شناخته و آشکار شده است، معمولاً فرد داغ خورده ترجیح می‌دهد که از مشارکت اجتماعی و حضور در جمع دیگران اجتناب کند. تحقیق حاضر نیز نشان داد که یک سوم از مردان و زنان نابارور با انتخاب راهبرد انزوا و عزلت در حد متوسط و زیاد، سعی داشته‌اند تا از تماس اجتماعی با دیگران اجتناب نموده و در مراسم

و مکان‌های اجتماعی حضور کمتری داشته باشند. نکته قابل توجه، وجود تفاوت جنسیتی معنادار در میزان انزوای ناشی از ناباروری است؛ بدین معنی که در مقایسه با مردان نابارور، زنان نابارور تمایل بیشتری به عزلت‌گزینی، انزوا و گوشه‌گیری از روابط اجتماعی به منظور کاستن از پیامدهای منفی ناباروری داشته‌اند. این یافته، با نتایج پژوهش‌های گالهاردو و همکاران در سال ۲۰۱۱ و رمی نک در سال ۲۰۰۰ هموست که نشان داده‌اند یک زن نابارور، تنها نداشتن فرزند را تجربه نمی‌کند، بلکه ممکن است روابط خود با خانواده، همسر و دوستان را نیز از دست داده و دچار احساس تنهایی و انزوا شود، همچنین ممکن است از طرف خود و دیگران سرزنش شده و هویت خود را به عنوان یک زن، از دست بدهد.

بر اساس آموزه‌های فرهنگی جامعه ایرانی، بچه‌دار شدن برای مردان و زنان متأهل، هدفی والا و ارزشمند بوده و یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده جایگاه افراد در نظام اجتماعی جامعه محسوب می‌شود؛ لذا زوجین فاقد فرزند به علت ناباروری، ممکن است که از سوی دیگران مهم برچسب منفی ناباروری دریافت کنند. چنین برچسبی، به دنبال خود منجر به کلیشه‌سازی و انتساب صفات منفی به ناباروران، گنجانده شدن افراد نابارور در مقولات متمایز و سپس نوع جدایی‌ذهنی دیگران از آن‌ها می‌شود. این فرایند در نهایت، سبب می‌شود تا ناباروران قادر به کسب پایگاه اجتماعی درخور نگردند و از سوی اعضای جامعه نیز دچار عدم پذیرش، طرد، محرومیت و



یا تبعیض کردند. با این حال، آن‌چنان‌که صاحب‌نظران نظریه برچسب زنی معتقدند، اینکه یک برچسب به چه کسانی زده شود، چگونه زده شود، چرا زده شود و چه پیامدهایی برای فرد برچسب خورده به همراه داشته باشد به عوامل متعددی بستگی پیدا می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها قدرت است؛ قدرت فرد برچسب زننده و فرد دریافت‌کننده برچسب. به عبارت واضح‌تر، آن دسته از افراد نابارور که قدرت اجتماعی کمتری دارند، بیشتر در معرض برچسب نابارور بودن قرار گرفته و دچار پیامدهای منفی آن می‌شوند؛ در حالی که افرادی که در نظام اجتماعی و خانوادگی قدرت اجتماعی بیشتری داشته و به منابع بیشتری دسترسی دارند، کمتر برچسب نابارور را دریافت کرده و عواقب ناشی از آن را تجربه می‌کنند. بررسی موقعیت اجتماعی مردان و زنان، به ویژه در بخش‌های سنتی آن، حاکی از وجود قدرت اجتماعی و خانوادگی بیشتر مردان و نیز دسترسی بیشتر آنان به منابع اقتصادی، سیاسی، جسمی و حقوقی در مقایسه با زنان است؛ لذا در این توزیع به نسبت نابرابر در قدرت و منابع، می‌توان انتظار داشت که زنان قبل از مردان برچسب ناباروری دریافت کنند، شدت و ماندگاری برچسب‌های زده شده به آنان بیشتر باشد و از بابت این برچسب‌ها، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، و روانی منفی تری را نیز متحمل گردند.

براساس پژوهش عباسی مولید و همکاران، مشکلات زوجین نابارور را می‌توان حداقل در سه دسته مشکلات شخصی و فردی، بین شخصی و مرتبط با دیگران و فراشخصی (محیطی و اجتماعی) تقسیم‌بندی کرد؛ لذا هر گونه سیاست‌گذاری برای حل و یا کاهش مشکلات زوجین نابارور باید در سطوح سه گانه مذکور انجام شود. با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

(۱) در سطح فردی، نسبت به توانمند سازی افراد نابارور و ارائه خدمات مشاوره‌ای به آن‌ها به موازات درمان‌های پزشکی اقدام شود.

(۲) در سطح بین شخصی، مداخلات انجام شده تنها متمرکز بر فرد نابارور نباشد و دامنه آن به اعضای خانواده و دیگران مهم (دوستان و همکاران) نیز گسترش یابد؛ چرا که بالا بردن آگاهی و مهارت اعضای خانواده و به ویژه همسر فرد نابارور می‌تواند به افزایش حمایت اجتماعی و عزت نفس ناباروران منجر شود و سازگاری عاطفی آن‌ها با مشکل ناباروری را تسهیل کند.

(۳) در سطح اجتماعی برای کمک به زوجین نابارور و به ویژه زنان، برای کاهش پیامدهای روانی- اجتماعی منفی ناباروری، راهبردهای کلان مقیاس فرهنگی و اجتماعی طراحی شود تا از میزان استیگمای فرهنگی نازایی و عقیم بودن بکاهد و زوجین نابارور را به میزانی توانمند کند تا قادر باشند ضمن بهره‌گیری از آخرین فن‌آوری‌های درمان ناباروری، به بازسازی و

ترمیم روانی خود پرداخته و بتوانند بدون هرگونه احساس شرم و نگرانی در مجامع عمومی و مراسم اجتماعی مشارکت نموده و موفقیت‌های شغلی و تحصیلی‌شان، تحت‌الشعاع آثار منفی اجتماعی ناباروری قرار نگیرد. ضروری است که در طراحی سیاستگذاری‌ها و نیز ارائه راهبردهای کلان و راهکارهای اجرایی به تفاوت‌های جنسیتی در زمینه میزان و نوع تأثیرپذیری زنان و مردان از مشکل ناباروری توجه و عنایت ویژه‌ای مبذول گردد.

## منابع

- ◀ آرمسترانگ، دیوید و محمد توکل ۱۳۸۷. جامعه‌شناسی پزشکی، تهران، موسسه فرهنگی حقوقی سینا.
- ◀ بهدانی، فاطمه و همکاران. «بررسی شیوع افسردگی و عوامل مؤثر بر آن در زنان نابارور مراجعه کننده به کلینیک نازایی منتصریه مشهد» اصول بهداشت روانی، سال ۶، ش ۲۳ و ۲۴، (۱۳۸۳).
- ◀ تاسیگ، مارک، میکو، جانت و سری سویدی ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی، ترجمه احمد عبداللهی، تهران، سمت.
- ◀ تقوی، نغمه و علی فتحی آشیانی. «ویژگی‌های روان‌شناختی زنان و مردان نابارور در مقایسه با گروه بارور»، اندیشه و رفتار، سال ۳، ش ۱۱، (۱۳۸۸).
- ◀ چوبفروش‌زاده، آزاده، مهرداد کلاتنری و حسین مولوی. «اثربخشی مدیریت شناختی رفتاری استرس بر بهزیستی ذهنی زنان نابارور»، روان‌شناسی بالینی، سال ۱، ش ۴، (۱۳۸۸).
- ◀ خداکریمی، ناهید، سمیه هاشمی، صدیقه صدیق و همکاران. «تجربه زندگی با ناباروری: یک بررسی پدیدارشناسی»، باروری و ناباروری، سال ۱۰، ش ۴ (۱۳۸۸).
- ◀ خسروی، زهره. «عوامل پیش‌بینی کننده سلامت روان در زوج‌های نابارور»، باروری و ناباروری، سال ۳، ش ۹، (۱۳۸۰).
- ◀ رضایی دهنوی، صدیقه نوری، ابوالقاسم جعفری، و همکاران. «بررسی پدیده استیگما در مادران دارای فرزند با نشانگان داون در شهر اصفهان: رویکردی روانی- اجتماعی»، خانواده پژوهی، سال ۵، ش ۱۹، (۱۳۸۸).
- ◀ رمضان‌زاده، فاطمه و همکاران. «سازگاری هیجانی در افراد نابارور»، نشریه علمی- پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، سال ۲۰، ش ۷۰، (۱۳۸۹).
- ◀ شیر، طهمورث و سهیلا بیداریان. «بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری

بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای روانی-اجتماعی ناباروری

- زنان ۴۹-۱۵ ساله شاغل در آموزش پرورش منطقه ۲۲ تهران، نامه علوم/اجتماعی، سال ۳، ۳، (۱۳۸۸).
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی. «قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه های قومی در ایران»، نامه علوم/اجتماعی، ش ۲۹، (۱۳۸۵).
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن. «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران مطالعه موردی استان یزد»، نامه علوم/اجتماعی، ش ۷۵، (۱۳۸۴).
- عباسی شوازی، محمدجلال و همکاران. «ناباروری و تجربه زیسته زنان نابارور: مطالعه موردی در تهران»، پژوهش زنان، سال ۳، ش ۳، (۱۳۸۴).
- عباسی شوازی و همکاران. «دیدگاه زنان نابارور در مورد اهداء گامت: یک مطالعه موردی در تهران»، باروری و ناباروری، سال ۲، ش ۲، (۱۳۸۵).
- عباسی مولید، حسین، امیر قمرانی مریم السادات فاتحی زاده. «آسیب‌شناسی زندگی زوج‌های نابارور ایرانی»، طب و تزکیه، ش ۷۲ و ۷۳، (۱۳۸۸).
- علیزاده، توران و همکاران. «رابطه بین عزت نفس و منبع کنترل با استرس ناباروری زنان و مردان نابارور» باروری و ناباروری، سال ۶، ش ۲، (۱۳۸۴).
- فهامی، فریبا، سمانه، حسینی قوچانی، سهیلا احسان‌پور، و علی ضرغام. «تجربه زیستی زنان نابارور با علت زنانه»، زنان مامایی و نازایی ایران، سال ۱۳، ش ۴، (۱۳۸۸).
- کریمی نوری، رضا و همکاران. «جنبه‌های روانی-اجتماعی ناباروری از دیدگاه پزشکان ایرانی»، باروری و ناباروری، سال ۲، ش ۷، (۱۳۸۰).
- کلانتری، صمد، اکبر زارع شاه آبادی و حسن بیک محمدی. «عوامل جمعیتی مؤثر بر باروری زنان یزد در سال ۱۳۸۳»، پژوهش زنان، سال ۳، ش ۲، (۱۳۸۴).
- کوکرین، ریموند ۱۳۷۶. مبانی اجتماعی بیماری‌های روانی، ترجمه بهمن نجاریان و فریده براتی سده، تهران، رشد.
- کیوان آرا، محمود ۱۳۸۶. اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- گافمن، اروینگ ۱۳۸۶. داغ ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود

کیانپور، تهران، مرکز.

◀ محبوب، جلیل و رشیدی فارفار. «بررسی جنبه‌های اجتماعی و پیامدهای ناباروری، مطالعه موردی شهر شیراز»، جمعیت، ش ۴۴-۴۳، (۱۳۸۲).

◀ محسنی، رضا علی، سیدرضا نقیب‌السادات و آنتینا نامداری بیرگانی. «تحلیل باروری زنان؛ عوامل اجتماعی، اقتصادی و دموگرافیکی موثر بر آن»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۳۴، (۱۳۸۹).

◀ مسعودنیا، ابراهیم ۱۳۸۹. جامعه‌شناسی پزشکی، تهران، دانشگاه تهران.

◀ مظاهری، محمدعلی و همکاران. «شیوه‌های حل مسئله و سازگاری زناشویی در زوج‌های نابارور و بارور»، باروری و ناباروری، سال ۲، ش ۴، (۱۳۸۰).

◀ نجمی، بدرالدین و همکاران. «ویژگی‌های روان‌شناختی زوج‌های نابارور مراجعه کننده به مرکز ناباروری شهرستان اصفهان»، باروری و ناباروری، سال ۲، ش ۴، (۱۳۸۰).

◀ نیلفروشان، پریسا، سیداحمد احمدی، محمدرضا عابدی، محمد رضا و سیدمهدی احمدی. «نگرش نسبت به ناباروری و رابطه آن با افسردگی و اضطراب در افراد نابارور»، باروری و ناباروری، سال ۷، ش ۵، (۱۳۸۴).

◀ \_\_\_\_\_. «مقایسه کیفیت زندگی و ابعاد مختلف آن در زنان بارور و نابارور»، تحقیقات علوم رفتاری، سال ۴، ش ۱ و ۲، (۱۳۸۵).

◀ یونسی، سید جلال. «ارزیابی استیگما در میان زنان و مردان نابارور ایران»، باروری و ناباروری، دوره ۶، ش ۵، (۱۳۸۴).

◀ یونسی، سید جلال و انوشه سلاجقه. «تصویر ذهنی از بدن در زنان بارور و نابارور»، باروری و ناباروری، سال ۲، ش ۸، (۱۳۸۰).

➤ Anderson, K.m, Sharpe. M, Rattrary. A & Irvine D.S “Distress and concerns in couples referred to a specialist infertility clinic”, *Journal of Psychosomatic Research*, Vol 54 (4), (2003).

➤ Bennett, S.L.R (2009) An Investigation of Sources of Sources of Women's Infertility- Specific distress and Well- being, “The Graduate Faculty

of the University of Akron”.

➤ Bernburg, Jon Gunnar & Marvin D Korohn. “Labeling, life Chances, and Adult Crime: The Direct and Indirect Effects of Official Intervention in Adolescence on Crime In Early Adulthood”, *Criminology*, Vol 41(4), (2003).

➤ Bliss, Carol. “The Social Construction of Infertility by Minority Women”, Doctoral Dissertation. (1999).

➤ Blyth, Eric & Ruth Moore, 2001. *Involuntary childlessness and dtigma*, IN: Mason et al. *Stigma and Social Exclusion in Healthcare*, London, Routledge.

➤ Daar, Abdallah S & Zara Merali. “Infertility and Social and Suffering: the case of ART in developing countries”, Report of a meeting on “Medical, Ethical and Social Aspects of Assisted Reproduction” held at WHO Headquarters in Geneva, Switzerland, (2001).

➤ DonKor, S. E & J. Sandell. “The impact of perceived stigma and mediating social factors on in fertility-related stress among women seeking infertility treatment in Southern Ghana”. *Social Science and Medicine*, Vol 65 (2007).

➤ Dyer, S. J., N., Abrahams , M. Hoffman,& Z. M. van der Spuy. “Men leave me as I cannot have children: Women’s experiences with involuntary childlessness”. *Human Reproduction*, 17 (6), (2002).

➤ Fido, Aboullahi & Muhammad A. Zahid. “Coping With Infertility among Kuwaiti Women: Cultural Perspectives”, *International Journal of Social Psychiatry*, Vol 50, (2004).

➤ Galhardo A, J. Pinto-Gouveia, M. Cunha & Matos. “The impact of shame and self-judgment on psychopathology in infertile patients”, *Human Reproduction*, Vol 26 (9), (2010).

- Gerrits. Trudie. "Social and cultural aspects of infertility in Mozambique", Patient Education and Counseling, (31), (1997).
- Janathan, Gabe, Mike Bury & Mary Ann Elston 2004. Key concepts in Medical Sociology, UK, Sage Publication.
- Joyce O Omoaregba, Bawo O James, Ambrose O Lawani, Olufemi Morakinyo, Osasu S Olotu. "Psychosocial characteristics of female infertility in a tertiary health institution in Nigeria", Annals of African Medicine, Vol. 10(1), (2011).
- Lee T, G Sun & S Chao. "The effect of an infertility diagnosis on the distress, marital and sexual satisfaction between husbands and wives in Taiwan", Human Reproductive, Vol 16(8), (2001).
- Link, Bruce G & Jo C. Phelan 2010. Labeling and stigma, IN: Scheid, Teresa L. & Brown, Tony N. A Handbook for the Study of Mental Health: Social Contexts, Theories, and Systems, NewYork, Cambridge University Press.
- Loftus, Jeni & Paul Namaste. "Expectant Mothers: Women's Infertility and the Potential Identity of Biological Motherhood", Qualitative Sociology Review, Vol 5(1), (2011).
- Lund. R. "The impact of social relations on the incidence of severe depressive symptoms among infertile women and men", Human Reproduction, Vol 24(11), (2009).
- Matsubayashi H, T. Hosaka, S. Izumi, T. Suzuki, T. Makino. "Emotional distress of infertile women in Japan", Human Reproduction , Vol 16(5), (2001).
- Palha, Antonio P & Mario F Lourenco. "Psychological and Cross- Cul-



tural Aspects of Infertility and Human Sexuality”, Advanced Psychosomatic Medicine, Vol 31, (2011).

➤ Payton, Andrew R. & Peggy A. Thoits. “Medicalization, consumer advertising, and mental illness stigma”, Society & Mental Health, 1(1), (2011).

➤ Remennick, Larissa. “Childless in the Land of Imperative Motherhood: Stigma and Coping among Infertile Israeli Women.” Sex Roles, 43, (2000).

➤ Scheff, Thomas, J. 1966. Being mentally ill: A sociological theory, Chicago: Adline Publishing Co.

➤ Sudha. G, K.S.N. Reddy, K.N. Reddy & Reddy. “Emotional Distress in Couples: A Crooss Cultural Study”, Asia Pacific Journal of Social Sciennes, Vol. 3(1), (2010).

➤ Sultan, Sarwat & Azam Tahir. “Psychological Consequences of Infertility”, Hellenic Journal of Psychology, Vol. 8, (2011).

➤ Sundby. Johanne. “Infertility in the Gambia: traditional and modern health care”. Patient Education and Counseling, Vol (31), (1997).

➤ Thoits, Peggy A. “Problem Differential Labeling of Mental Illness by Social Status: A New Look at an Old”, Journal of Health and Social Behavior, Vol.46, (2005).

➤ Tuzer, Verda, T. Altug, G. Sema, & et al. “Marital adjustment and emotional symptoms in infertile couples: gender differences”, Turk J Med Sci, Vol. 40(2), (2010).

➤ Van Rooij. Floor B, Frank. Van Balen. & Jo M. A. Hermanns. “The Experiences of Involuntarily Childless Turkish Immigrants in the Netherlands”, Qual Health, (2009).

- Wiersema Nicole J., J. Drukker Anouck, B T. Dung Mai, H Nhu Giang, T. Nhu Nguyen & B. Lambalk Cornelis. “Consequences of infertility in developing countries: results of a questionnaire and interview survey in the South of Vietnam”, Journal of Translational Medicine, 4 (54) (2006).
- -Wu, Ching. P & Wu, Chyi. I. “Stigma of Infertility And Privacy Invasion in Medical Spaces”, Institute of Sociology R2313, Academia Sinica, No.128 Academia Rd, Nankang District, Taipei City 115, Taiwan.

## بررسی جامعه‌شناختی شادمانی زنان متأهل دانشجوی\*

فاطمه جمیلی کهنه شهری\*\* مهناز رنجبر\*\*\*

### چکیده

با مروری بر دیدگاه‌ها و گزارش‌های پژوهشی خارجی و داخلی درباره شادمانی و تأهل، به تناقضاتی برمی‌خوریم که بیانگر پیچیده بودن موضوع، سوگیری‌های قومیتی برخی فمینیست‌های لیبرال و رویکردهای پوزیتیویستی صرف در آزمون، و تحمیل نظریه‌های غیر بومی بر واقعیات اجتماعی است؛ ضمن آنکه اکثر مطالعات نیز به حوزه روان‌شناسی اختصاص دارد. به منظور بومی‌سازی یا به عبارتی دیگر، برای شناسایی مرزهای مفهومی و تعیین انطباق و تناسب مقوله‌ها با واقعیات اجتماعی جامعه ما که مستلزم طی کردن روند فرضیه‌یابی است، پژوهش حاضر در صدد بررسی عمیق‌تر پدیده شادمانی از دیدگاه خود پاسخگویان زن متأهل با رویکردی جامعه‌شناختی است. پارادایم یا مدل الگویی پژوهش حاضر پدیده شادمانی برگرفته از رویکرد روشی استراوس و کوربین تحت عنوان نظریه بازکاوی بوده است. بر این اساس، با استفاده از نمونه‌گیری نظری و تعیین حجم بر اساس اشباع نظری، دیدگاه ۲۲ زن متأهل دانشجوی از طریق مصاحبه عمیق و مصاحبه نیمه استاندارد نمونه تحلیل مقایسه‌ای شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که تعمیم فرضیه جسی برنارد مبنی بر اینکه تأهل بیشتر از مجرد در زنان موجب ناشادمانی است، در نمونه مورد نظر به شدت مورد چالش قرار گرفته است. در روند فرضیه‌یابی در نمونه‌ها، متغیر مستقل دوگانگی نظر و عمل شوهر تأثیر منفی و قوی بر شادمانی زنان و تأثیر مستقیم بر شادمانی و انمودی آنان داشته است. همچنین رابطه ازدواج ترکیبی و متجانس با شادمانی زنان مثبت و رابطه منفی از آن ازدواج مدرن بوده است.

### واژگان کلیدی

شادمانی، نظریه بازکاوی، تحلیل مقایسه‌ای تداومی، دوگانگی نظر و عمل، شادمانی و انمودی.

---

\*- این مقاله با استفاده از رویکرد نظریه بازکاوی نگاشته شده است.

\*\* - عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء(س)، [fjamily@alzahra.ac.ir](mailto:fjamily@alzahra.ac.ir)

\*\*\* - کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی محض دانشگاه الزهراء(س)، [mahnazranjbar@gmail.com](mailto:mahnazranjbar@gmail.com)

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

پیشینه و قدمت توجه به موضوع شادمانی را می‌توان به ازای تاریخ خلقت بشر دانست. چرا که آدمی همواره به دنبال این بوده که چگونه خود را از دردها و رنج‌ها رها سازد و از حال بد به حال خوب تغییر وضعیت دهد. بسیاری از دانشمندان، شادمانی را بزرگترین نعمت زندگی انسان دانسته‌اند (Diener & et al 1995: 3).

با توجه به اهمیت نهاد خانواده و تأثیر آن در نظام جامعه، شادمانی اعضای آن را می‌توان به عنوان یکی از معیارهای سلامت جامعه به شمار آورد. زمانی که روان‌شناسان به مطالعه نظام‌مند ازدواج در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ روی آوردند، تلاش‌هایشان بر روی شناسایی رفتارهای متقابل مشاهده کردنی متمرکز گردید و به شادمانی زناشویی کمتر توجه کردند. به تازگی نتایج برخی تحقیقات حاکی از آن بوده است که رفتار زوج‌های شاد نسبت به زوج‌های غمگینی که تلاش می‌کنند رفتار منفی طرف مقابل را تلافی کنند کمتر پیش‌بینی‌پذیر (ساختاری) است (Fincham 2009:1). از این رو برای سیاست‌گذاری سلامت جامعه، بررسی جامعه‌شناختی شادمانی و آسیب‌شناسی آن به ویژه در زندگی زناشویی امری ضروری است. در این میان بیشتر جامعه‌شناسان به شناسایی روابط دموگرافیک شادمانی زناشویی<sup>۱</sup> با استفاده از پیمایش‌های بزرگ‌دامنه (سنت جامعه‌شناختی) پرداخته‌اند و این

---

1- Marital Happiness

علاقه را با آزمایش تفاوت‌های فردی با شادمانی زناشویی تکمیل کرده‌اند (همان). به عبارت دیگر، پژوهش‌های جامعه‌شناختی عمیق‌تر و کیفی کمتر انجام شده است.

با مرور نظریه‌ها و گزارش‌های تحقیقاتی خارجی و داخلی، به تناقضاتی در مورد تأهل و رابطه‌اش با شادمانی زنان متأهل برمی‌خوریم که بیانگر دیدگاه‌های بدبینانه و خوش‌بینانه نسبت به تأهل زنان است. در مورد دیدگاه‌های بدبینانه، می‌توان به نظریه کارکردگرایی دورکیم، نظریه ستیز انگلس و رویکردهای فمینیستی اشاره نمود (دورکیم ۱۳۷۸: ۲۱۳؛ انگلس ۱۳۷۵؛ ریتز ۱۳۸۵: ۴۸۷-۴۶۷). در مورد دیدگاه‌های خوش‌بینانه، می‌توان به نظریه پارسونز، سلیگمن، و ویت و گالاگر (پارسونز ۱۳۶۳: ۷۳۲؛ سفیری و ایمانیان ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۵) اشاره کرد. مشابه این تناقضات در گزارش‌های تحقیقاتی در خارج و داخل کشور نیز به چشم می‌خورد. یافته‌های پژوهش‌های کیرک پاتریک، هاگنز، استایل و گوو، یافته‌های مطالعه دواس، استوتزر و فری، ویدیکن و ویلکاکس نیز مؤید این مطلب است (میشل ۱۳۵۴: ۱۹۳-۱۹۱؛ آدامز ۱۹۹۹؛ دواس ۲۰۰۲: 330; Stuzer 2004: 1; Vidican 2011: 2; Wilcox 2011). همچنین با مراجعه به برخی از گزارش‌های داخلی درباره شادمانی و رضامندی زنان متأهل، به یافته‌هایی مبتنی بر میزان بالای شادمانی و رضامندی برمی‌خوریم (برزگر مروتی ۱۳۸۶؛ عزیزاده ۱۳۸۶: ۲۴؛ دانش ۱۳۸۹: ۵۶؛ و بختیار نصرآبادی ۱۳۸۸: ۹). در عین حال برخی از گزارش‌های داخلی نیز بیانگر بی‌تأثیر یا کم‌اهمیت

بودن متغیر تأهل در شادمانی و رضامندی زنان متأهل بوده است (محسنی و صالحی ۱۳۸۲: ۱۱۶؛ موسوی بفرولی ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ کشاورز و همکاران ۱۳۸۷: ۴۵؛ و رحمانی ۱۳۸۷).

به منظور شفاف‌تر شدن ابهامات و زمینه‌سازی برای دریافت فرضیه با انطباق بیشتر با شرایط اجتماعی جامعه ما، ضرورت بررسی عمیق‌تر شادمانی زنان متأهل نمایان می‌شود. بدین منظور به شرح اجمالی دیدگاه‌ها و گزارش‌های بدبینانه و خوشبینانه نسبت به تاهل زنان، تناقضات موجود در گزارش‌های پژوهشی و تحلیل مقایسه‌ای آن‌ها می‌پردازیم:

#### الف- دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به تأهل زنان

در این رابطه به نظریه دورکیم در میان نظریه‌پردازان کارکردگرا و دیدگاه‌های ستیز و برخی فمینیست‌ها برمی‌خوریم. دورکیم معتقد است زن کمتر از شوهر از زندگی خانوادگی نفع می‌برد. اجتماع زناشویی فی‌نفسه، برای زن محدودکننده‌تر است و گرایش او را به خودکشی تشدید می‌کند (دورکیم ۱۳۷۸: ۲۱۳). در میان نظریه‌پردازان ستیز نیز انگلس معتقد است «مرد در خانه، بورژوا و زن پرولتاریاست» (انگلس ۱۳۷۵: ۱۰۶). فمینیست‌های مارکسیست به تقسیم جنسی کار در ازدواج توجه ویژه داشته‌اند. از نگاه آنان ازدواج قراردادی است که در آن شوهر صاحب کار بدون مزد زن است و این امر به شیوه تولید خانگی و نحوه‌ای از استثمار مردسالارانه شکل می‌بخشد. فمینیست‌های رادیکال نیز عموماً منشأ همه نابرابری‌های جنسی را

پدرسالاری می‌دانند. به اعتقاد آنان، علت تداوم تقسیم کار جنسیتی در خانه به عنوان یکی از جلوه‌های فراگیر نابرابری‌های جنسیتی، استفاده‌ای است که مردان از این نوع تقسیم کار می‌کنند. به طور خاص، به اعتقاد جسی برنارد - که یکی از فمینیست‌های لیبرال آمریکایی است - دو نوع زناشویی در همه ازدواج‌های نهادی وجود دارد؛ یکی زناشویی مرد با اختیاراتی از قبیل اقتدار، استقلال و برخورداری از خدمات خانگی، عاطفی و جنسی همسرش، و دیگری زناشویی زن که طی آن از بی‌قدرتی و وابستگی، الزام به ارائه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به عنوان یک دختر جوان و مستقل داشت، رنج می‌برد. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که زناشویی برای مردان، خوب و برای زنان بد است (ریتزر ۱۳۸۵: ۴۹۲-۴۶۰). ماگفورد و لالی در پژوهش خود، فرضیه جسی برنارد را در یک نمونه استرالیایی بررسی کرده‌اند (Mug ford 1981: 969). در گزارش برنارد زمانی که رابطه شادمانی با خوشبختی روان‌شناختی را اندازه‌گیری کرده بود، زنان متأهل نسبت به مردان متأهل نه تنها سطح پایین‌تری از خوشبختی روان‌شناختی را دارا بوده‌اند بلکه به صورت متناقضی ممکن بود خودشان را بسیار شاد هم توصیف کنند. از نظر برنارد این زنان به نسبت سستی هستند، ولی در پژوهش ماگفورد و لالی، دلیل شادمانی وانمودی زنان متأهل، به ازدواج‌های نامتجانس آنان نسبت داده شده است (همان: ۹۷۰).

گرنسهایم نیز با انتقاد به نظریات کارکردگرایان بیان می‌دارد تمام کوشش زن خانه‌دار صرف دور نگه‌داشتن شوهر از مشکلات و ناراحتی‌های روزمره خانوادگی می‌شود و در عین حال سعی می‌کند مشکلات شغلی شوهرش را نیز بشناسد و خودش را با آن‌ها وفق دهد. گرنسهایم این سؤال را مطرح می‌کند که آیا واقعاً این نوع خانواده قسمتی از زندگی جمعی انسانی است یا پدیده‌ای جدید است که برای ارائه خدمات به مرد به وجود آمده است (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

#### ب - دیدگاه‌های خوش‌بینانه نسبت به تأهل زنان

از نظر سلیگمن ازدواج رابطه مستحکمی با شادمانی دارد (سگیلمن ۱۳۸۹: ۷۸). البته ازدواج‌های ناشاد، سطح شادمانی را کاهش می‌دهند. در میان نظریه‌پردازان کارکردگرا پارسونز معتقد است در نظام باز جوامع صنعتی انتخاب شریک زندگی امری کاملاً شخصی است و در سیستم همسرگزینی آزاد، محرک انتخاب همسر عشق رومانتیک است (پارسونز ۱۳۶۳: ۷۳۲). با انتخاب همسر به دلیل عاشق بودن در نظام خانوادگی این توقع در کار است که زن و شوهر تعهدی دارند تا عاشق یکدیگر باشند. ویت و گالاگر نیز استدلال کرده‌اند که امروزه ازدواج برای زنان سودمند است. زنان متأهلی که شادترند مشکلات روحی کمتری را گزارش می‌کنند و روابط جنسی رضایت‌بخش‌تری دارند. آن‌ها کمتر احتمال دارد قربانی آزار جنسی خانگی شوند و وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به هم‌تایان مجرد و شرکای زندگی



بدون ازدواج دارند (سفیری به نقل از ویت و گالاگر، ۲۰۰۰، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۱۵).

### ج - تناقضات در گزارش‌های پژوهشی

مشابه تناقضات مذکور در گزارش‌های پژوهشی خارج و داخل کشور نیز به چشم می‌خورد؛ کیرک پاتریک به عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریه سازگاری زناشویی، عواملی را که هم قبل از ازدواج و هم در دوران زناشویی در موفقیت زناشویی مؤثرند معرفی می‌کند (میشل ۱۳۵۴: ۱۹۳-۱۹۱). همچنین طبق مطالعه هاگز، استایل و گوو رابطه بین ازدواج و خوشبختی به وسیله دو فرآیند انتخاب اجتماعی و علیت اجتماعی توضیح داده می‌شود. بر اساس چشم‌انداز انتخاب اجتماعی، افراد با سطح خوشبختی بالا نسبت به افراد با سطح خوشبختی پایین، بیشتر احتمال ازدواج کردن و متأهل ماندن را دارند. بر اساس چشم‌انداز علیت اجتماعی، رابطه تأهلی باعث افزایش سطح خوشبختی می‌شود (به نقل از آدامز ۱۹۹۹). یافته‌های مطالعه دواس نیز با مطالعات طولانی مدت فمینیست‌ها که اعتقاد دارند ازدواج مردان را شادتر و زنان را بدبخت‌تر می‌کند چالش دارد (دواس، ۲۰۰۰، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۲۰۰۲: ۱-۲). نتایج تحقیق استوتزر و فری نیز بیانگر این است که رضایت از زندگی افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد است؛ چرا که ازدواج باعث افزایش اعتماد به نفس زوجین می‌شود و نیز افراد متأهل فرصت بهتری برای بهره‌مندی از روابط صمیمی حمایتی و بادوام دارند و کمتر از تنهایی رنج می‌برند (Stutzer & frey 2004: 330). ویدیکن سطح شادمانی افراد

متأهل را بالاتر دریافته است؛ حتی اگر ازدواجشان خیلی موفقیت‌آمیز نباشد و همسران شاد و خوش‌بین می‌توانند در سطح شادمانی شریک زندگی‌شان تأثیر مثبتی داشته باشند (Vidican 2011:1). ویلکاکس نیز در پژوهش خود درباره تساوی جنسیتی در محیط خانه و محیط کار بحث می‌کند. از نظر او حتی زنانی که موافق هنجارهای جنسیتی هستند گزارش داده‌اند زمانی که خودشان کار بیرون از خانه را انجام ندهند و شوهرانشان بخش زیادی از درآمد را به دست آورند ازدواج‌هایشان شادتر است. بنابراین اگر زندگی زنان بر تساوی‌گرایی استوار باشد، از ازدواجشان کمتر لذت می‌برند (Wilcox 2011: 2-3).

با مراجعه به برخی از گزارش‌های داخلی درباره شادمانی و رضامندی زنان متأهل، به یافته‌هایی مبتنی بر میزان بالای شادمانی و رضامندی برمی‌خوریم (برزگر مروستی ۱۳۸۶؛ علیزاده ۱۳۸۶: ۲۴؛ دانش ۱۳۸۹: ۵۶؛ بختیارنصرآبادی ۱۳۸۸: ۹). در عین حال برخی از گزارش‌های داخلی نیز بیانگر بی‌تأثیر یا کم‌اهمیت بودن متغیر تأهل در شادمانی و رضامندی زنان متأهل بوده است (محسنی و صالحی ۱۳۸۲: ۱۱۶؛ موسوی بفرولی، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ کشاورز و همکاران ۱۳۸۷: ۴۵؛ رحمانی ۱۳۸۷).

#### د - تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهشی

با مروری اجمالی بر گزارش‌ها و دیدگاه‌های نظری درمی‌یابیم که در برخی از آن‌ها تأثیر مدرنیته، تأهل و الگوی ازدواج سنتی به عنوان عوامل

شادمانی قلمداد شده است، در حالی که بالعکس در برخی دیگر همین عوامل در زمره عوامل تأثیرگذار در ناشادمانی اشاره شده‌اند. به طور خاص، برنارد در گزارش خود به شادمانی وانمودی زنان اشاره کرده است و ساختار ازدواج آنان را سنتی قلمداد می‌کند. او با تعمیم این یافته، نتیجه می‌گیرد که تأهل بیشتر از مجرد با ناشادمانی زنان رابطه معنادار دارد، در حالی که ماگفورد و لالی عامل شادمانی وانمودی را به ازدواج نامتجانس نسبت می‌دهند.

با توجه به نظریات و گزارش‌های متناقض در مورد شادمانی زنان متأهل، پژوهش حاضر بر آن است که با رویکردی جامعه‌شناختی و کیفی به بررسی عمیق‌تر وضعیت شادمانی زنان متأهل از دیدگاه خود آن‌ها بپردازد و به منظور بومی‌سازی، تجربه‌های زیسته آنان را تحلیل مقایسه‌ای کند. بدین منظور چهار پرسش پژوهشی به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱- زنان متأهل پدیده شادمانی و افزایش و کاهش آن را چگونه احساس و تعریف می‌کنند؟

۲- علل بی‌واسطه و میانجی در پدید آمدن شادمانی در تجربه‌های زیسته زنان متأهل به چه زمینه‌هایی نسبت داده می‌شود؟

۳- زنان متأهل برای رویارویی با رخداد‌های زندگی زناشویی، چگونه به کنترل و اداره شادمانی و افزایش و کاهش آن می‌پردازند؟

۴- به نظر زنان متأهل، کاهش و افزایش شادمانی در خانواده چه تبعاتی دارد؟

به این ترتیب در پاسخ به پرسش‌های فوق، با پرهیز از تحمیل نظریه‌های غیر بومی که گاهی متناقض نیز بوده‌اند، هدف اصلی پژوهش حاضر دستیابی به فرضیه‌هایی است که از انطباق بیشتری با واقعیات جامعه داشته باشند. این مهم با بهره‌برداری از رویکرد روشی نظریه بازکاوی (نظریه مبنایی، نظریه زمینه‌ای) میسر است؛ چرا که هدف اصلی آن نیز فرضیه‌سازی است و در قالب یک پارادایم<sup>۱</sup> یا مدل الگویی برای دریافت محتوای پدیده، علل، راهبردها و پیامدهای آن به اجرا درمی‌آید (استراوس و کوربین ۱۳۸۷: ۲۳ و ۹۷ و ۹۸). همچنین به دلیل اهمیت پاسخ‌گویی به شرایط میانجی (ساختاری) کاهش و افزایش شادمانی، دریافت ابعاد جامعه‌شناختی این پدیده نیز ضروری است. یافته‌های این پژوهش مدخل و مقدمه‌ای است برای ارائه طرحی جامع پیرامون ابعاد مختلف شادمانی که با آزمون فرضیه‌ها و ربط منطقی آن‌ها، زمینه نظریه‌پردازی را فراهم می‌کند.

## ۲- روش‌شناسی تحقیق

به منظور شفاف‌تر شدن ابهامات و تناقضات موجود در نظریه‌ها و گزارش‌های پژوهشی، در پژوهش حاضر از رویکرد روشی نظریه بازکاوی (زمینه‌ای) بهره‌برداری شده است. ضمن مصاحبه با زنان متأهل، داده‌های کیفی مأخوذ از تجربه‌های زیسته آن‌ها تحلیل مقایسه‌ای می‌شود تا زمینه

---

1-Paradigm

فرضیه‌سازی با انطباق بیشتر بر واقعیات نمونه‌ها فراهم شود (Strauss & Corbin 1998: 312). لازم به ذکر است که بر اساس توضیحات جوپ، روند پژوهش حاضر با فرضیه شروع نمی‌شود؛ ممکن است ابتدا گمانه‌هایی زده شود، ولی بعد از گردآوری داده‌های اولیه، ارتباطات مشخص شده و فرضیه مشروط تشکیل می‌شود. صحت و سقم این فرضیه‌ها با مقایسه آن‌ها با داده‌های بعدی بررسی می‌شود (Jupp 2006: 333). مراحل و روند بهره‌برداری از رویکرد روشی نظریه بازکاوی تحت عنوان پارادایم یا مدل الگویی، بر حسب شرایط علی پدیده، زمینه، شرایط میانجی، راهبردهای کنش و کنش متقابل و پیامدها (پارادایم) طی می‌شود (استراوس و کوربین ۱۳۸۷: ۹۷ و ۹۸).

جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر به دانشجویان متأهل دانشگاه الزهرا (س) اختصاص دارد. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری نظری<sup>۱</sup> نمونه‌گیری در دسترس<sup>۲</sup> و نمونه‌گیری گلوله برفی<sup>۳</sup> استفاده شده است. حجم نمونه متشکل از دانشجویان متأهل دانشگاه الزهرا (س) در مقاطع مختلف تحصیلی، بر حسب اشیاع نظری در روند فرضیه‌یابی تعیین می‌شود. ابزارها و تکنیک‌های استفاده شده در این پژوهش، مصاحبه نیمه استاندارد، مصاحبه عمیق و بررسی اسنادی است. تحلیل داده‌ها به‌طور مداوم از طریق راهبرد

1- Theoretical Sampling

2- Availability Sampling

3- Snowball Sampling

(در این استراتژی معمولاً دوستان دوستان انتخاب می‌شوند و بدین ترتیب امکان جست‌وجوی اشخاص در محیط فراهم می‌شود) (فلیک ۱۳۸۸: ۱۳۰).

«مقایسه تداومی»<sup>۱</sup> انجام می‌شود. بنا به توصیه کوربین و استراس (Corbin & Strauss, 1990: 9) در تحقیق حاضر مقایسه‌های تداومی از طریق مقابله مداوم رویدادها با یکدیگر انجام می‌شود. در ضمن تعیین مشابهت‌ها و تفاوت‌ها در داده‌ها، تبیین از طریق تکنیک «یافتن عامل مشترک» به دست می‌آید (دواس ۱۳۸۶: ۲۲).

اعتبار یافته‌ها از طریق دریافت دقیق دیدگاه پاسخ‌گو درباره پرسش‌ها، تأمین می‌شود. آنچه که محقق دریافت کرده است، دوباره برای پاسخ‌گو بازگو شده و تأیید پاسخ‌گو به منزله دیدگاه او قلمداد می‌شود. همچنین از آنجا که این پژوهش یک تحقیق کیفی است و به قصد تعمیم یافته‌ها صورت نمی‌گیرد، پایایی هم در مورد این تحقیق مطرح نمی‌شود.

### ۳- سیمای پاسخ‌گویان

سیمای پاسخ‌گویان در رابطه با زندگی زناشویی در جدول شماره ۱ آمده است.

---

1- Constant Comparison

جدول ۱- سیمای پاسخ‌گویان در رابطه با زندگی زناشویی

ویژگی	توضیحات	
مدت زندگی مشترک	میانگین: ۵ سال	۱ تا ۱۲ سال
تعداد فرزندان	نما: ۰	۰ تا ۲ فرزند
سن زنان	میانگین: ۲۷ سال	۲۱ تا ۳۶ سال
سن همسران	میانگین: ۳۱ سال	۲۵ تا ۴۲ سال
فاصله سنی زوجین	نما: ۰-۲ سال	۰ تا ۱۰ سال
سطح تحصیلات زنان	نما: کارشناسی ارشد (۵۹٪)	لیسانس و بالاتر
سطح تحصیلات همسران	نما: کارشناسی (۵۰٪)	دیپلم و بالاتر
اختلاف تحصیلات زوجین	نما: ۲ مقطع	۰ تا ۶ مقطع

#### ۴- روند فرضیه‌یابی

روند فرضیه‌یابی طی چهار مرحله کاربرد مدل الگویی نظریه بازکاوی در مصاحبه‌ها، پاسخ به پرسش‌های مدل الگویی نظریه بازکاوی، کدگذاری‌ها، ظهور مفاهیم و دریافت متغیرها و تولید فرضیه صورت گرفته است.

#### ۴-۱- مرحله اول- کاربرد مدل الگویی نظریه بازکاوی در مصاحبه‌ها

در این مرحله، با توجه به مدل الگویی رویکرد روشی نظریه بازکاوی که مبتنی بر تعریف پدیده شادمانی، شرایط علی، زمینه، شرایط میانجی و راهبردها و پیامدهای آن است، پاسخ به پرسش‌های مذکور از دیدگاه خود پاسخ‌گو، با استفاده از مصاحبه نیمه استاندارد و مصاحبه عمیق با زنان متأهل دانشجوی که از طریق نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند، دریافت شده است.

حجم نمونه شامل ۲۲ نفر مصاحبه‌شونده است که از طریق اشباع نظری به دست آمده است.

#### ۴-۲- مرحله دوم- پاسخ به پرسش‌های مدل الگویی نظریه بازکاوی

چنان‌که پیش از این آمد، پرسش‌های پژوهشی برگرفته از مدل الگویی رویکرد نظریه بازکاوی بوده است. در این مرحله، پاسخ به پرسش‌های مذکور بر اساس دیدگاه مصاحبه‌شوندگان تلخیص شده و زمینه‌ظهور مفاهیم را فراهم کرده است.

بر اساس احساس پاسخ‌گویان نسبت به زندگی زنشویی، دو گروه شادمانی و ناشادمانی در پاسخ به پرسش‌های پژوهشی تحلیل مقایسه‌ای شده‌اند. پاسخ به پرسش‌های مدل الگویی نظریه بازکاوی بر اساس داده‌های کیفی متن مصاحبه‌ها، و بر اساس بارز و برجسته بودن پاسخ‌ها در گروه‌های شادمانی و ناشادمانی، تفکیک و مقوله‌بندی شده است.

**الف - پرسش اول: پدیده شادمانی از نظر زنان متأهل دانشجو چگونه تعریف می‌شود؟**

برای پاسخ‌گویی به این سؤال، تعریف پدیده شادمانی و ناشادمانی از دیدگاه پاسخ‌گویان با تأکید بر احساس آن‌ها پرسیده شده است. احساساتی نظیر لذت بردن و خوشایندی، سرحال و دلخوش بودن، انگیزه کار داشتن، رضایت از زندگی و احساس آرامش، تحت عنوان «احساس شادمانی»



مقوله‌بندی شده است. احساساتی نظیر استرس، فشار، افکار منفی، دلشوره و نگرانی، تحت عنوان «احساس ناشادمانی» مقوله‌بندی شده است (جدول شماره ۲).

جدول ۲- تعریف پدیده شادمانی و پدیده ناشادمانی از نظر پاسخ‌گویان

تعریف پدیده شادمانی	تعریف پدیده ناشادمانی
احساس شادمانی	احساس ناشادمانی
احساس لذت بردن و خوشایندی سرحال و دلخوش بودن انگیزه کار داشتن رضایت از زندگی احساس آرامش	احساس استرس احساس فشار افکار منفی داشتن احساس دلشوره و نگرانی

ب - پرسش دوم: احساس شادمانی - ناشادمانی از نظر زنان متأهل دانشجوی به

چه عواملی نسبت داده می‌شود؟

شرایط علی با حوادث و اتفاق‌هایی مرتبط است که به وقوع یا گسترش پدیده شادمانی می‌انجامد و در پاسخ به وقتی که...، در حالی که...، از آنجا که...، چون...، به سبب...، و به علت... دریافت می‌شود. در پژوهش حاضر، شرایط علی گروه شادمانی تحت عنوان «احراز هویت شخصی»، و در گروه ناشادمانی تحت عنوان «سرکوب هویت شخصی» مقوله‌بندی شده است (جدول شماره ۳).

جدول ۳- شرایط علی شادمانی در گروه شادمانی و ناشادمانی

شرایط علی گروه ناشادمانی	شرایط علی گروه شادمانی
سرکوب هویت شخصی	احراز هویت شخصی
حاشیه‌ای بودن، بی‌حرمت شدن، انتظارات سرکوب شده، بی‌اعتماد شدن، خستگی و فشار جسمی، تنگنای مالی، سرگردانی در انجام مسئولیت‌ها، طرد شدگی	مورد توجه بودن، حمایت‌شدگی، دریافت هدیه، تقرب به خدا با انجام فرائض دینی، تفریح با لذت، ارضاء عاطفی، ارضاء جنسی، محترم بودن، رفع مشکلات با همدلی

ج - پرسش سوم: احساس شادمانی - ناشادمانی از نظر زنان متأهل دانشجوی در

چه زمینه‌هایی پدید می‌آید؟

زمینه به محل حوادث و وقایع مربوط به پدیده شادمانی دلالت دارد. در پژوهش حاضر، شرایط زمینه‌ای گروه شادمانی، تحت عنوان «تأمین نیازهای عاطفی - جنسی - اجتماعی از سوی شوهر در زمینه تعاملات زوجین و خانواده‌هایشان، تداخل امور تحصیلی و خانگی، تصمیم‌گیری‌ها، مواجهه با مشکلات و اوقات فراغت» مقوله‌بندی شده است. در مورد گروه ناشادمانی، شرایط زمینه‌ای تحت عناوین «دوگانگی نظر و عمل شوهر قبل و بعد از ازدواج و دوران زناشویی» و «احساس عدم امنیت روانی - جسمی - مالی زن در زمینه تقدم خانواده شوهر و تضادهای نقشی دانشجوی - همسر» مقوله‌بندی شده است (جدول شماره ۴).

#### جدول ۴- شرایط زمینه‌ای شادمانی در گروه شادمانی و ناشادمانی

شرایط زمینه‌ای گروه شادمانی		شرایط زمینه‌ای گروه ناشادمانی
احساس عدم امنیت روانی- جسمی - مالی زن در زمینه تقدم خانواده شوهر و تضادهای نقشی دانشجو- همسر	دوگانگی نظر و عمل شوهر قبل و بعد از ازدواج و دوران زناشویی	تأمین نیازهای عاطفی- جنسی- اجتماعی زن از سوی شوهر در زمینه تعاملات زوجین و خانواده‌هایشان، تداخل امور تحصیلی و خانگی، تصمیم‌گیری‌ها، مواجهه با مشکلات و اوقات فراغت
مشاجرات لفظی شوهر در اختلافات، بی‌حرمتی به زن نزد خانواده شوهر و در حاشیه بودن زن، ترجیح خانواده شوهر به زن در تعاملات، بی‌برنامه بودن زندگی تحصیلی و خانوادگی، فشار جسمی برای بار اضافی مسئولیت‌های تحصیلی و خانوادگی	بی‌صدافتی و پنهان‌کاری شوهر در دوره زناشویی، وعده و ادعاهای قبل از ازدواج و مغایرت آن‌ها در رفتار بعد از ازدواج	همدلی متقابل عاطفی با شوهر، همدلی متقابل با خانواده شوهر، لذت متقابل جنسی زوجین، درک مشکلات تداخل امور تحصیلی و خانوادگی از سوی شوهر، حمایت شوهر از زن در مقابل اقوام شوهر، احترام شوهر به خانواده زن، درد دل با دوستان یکرنگ و صمیمی قدیمی و دانشگاهی، انجام فرائض دینی و روی‌آوری به مذهب، لذت بردن از اوقات فراغت به همراه شوهر

#### د- پرسش چهارم: شرایط میانجی (ساختاری) دخیل در ایجاد احساس

##### شادمانی- ناشادمانی زنان متأهل دانشجو کدام‌اند؟

شرایط میانجی یا ساختاری در رابطه با سهولت‌بخشی یا محدودیت‌هایی است که از طریق وضعیت زمانی، مکانی، فرهنگی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی به گونه‌ای غیرمستقیم در پدیده شادمانی تأثیر می‌گذارد. در پژوهش حاضر، ابتدا از داده‌های کیفی مصاحبه‌ها، مقوله «الگوی ازدواج سنتی- مدرن - ترکیبی»، مقوله «ساختار ازدواج متجانس - نامتجانس» و مقوله «دوران شادمانی تأهل - مجرد» دریافت شده است. سپس مقوله‌های مذکور بر

حسب حضور بارز و برجسته آنها در گروه شادمانی و ناشادمانی دسته‌بندی شده است. در گروه شادمانی، الگوی ازدواج سنتی و ترکیبی (سنتی - مدرن)، ساختار ازدواج متجانس و شادمانی بیشتر دوران تأهل نسبت به مجرد حضور بارز داشته است. در گروه ناشادمانی، الگوی ازدواج مدرن و گاهی سنتی، ساختار ازدواج نامتجانس و شادمانی بیشتر دوران مجرد نسبت به تأهل حضور بارز داشته است (جداول شماره ۵ و ۶).

**جدول ۵- شرایط میانجی یا ساختاری شادمانی - ناشادمانی بر حسب مقوله‌های الگوی ازدواج، ساختار ازدواج و دوران شادمانی**

میانجی	داده‌های کیفی در متن مصاحبه‌ها	
	شرایط	خرده مقوله
الگوی ازدواج	سنتی	خواستگاری با نظارت کامل خانواده‌ها، انجام امور خانگی بر عهده زن، تصمیم‌گیری‌های زندگی بر عهده مرد
	مدرن	دوستی قبل از ازدواج، استقلال زوجین در انتخاب همسر، انجام امور کار خانگی مشارکتی، تصمیم‌گیری‌های زندگی مشارکتی
	ترکیبی (سنتی - مدرن)	آشنایی و ازدواج با نظارت خانواده زوجین، استقلال نسبی زوجین در انتخاب همسر، انجام امور خانگی زن < و = مرد، تصمیم‌گیری‌های زندگی بر عهده مرد < و = زن
ساختار ازدواج	متجانس	همسانی: سنی، قومیتی، مذهبی، محل زندگی خانواده، اعتقادی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ها
	نامتجانس	ناهمسانی: سنی، قومیتی، مذهبی، محل زندگی خانواده، اعتقادی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ها
دوران شادمانی	تأهل < مجرد	شادمانی در دوران تأهل بیشتر از دوران مجرد
	تجرد < تأهل	شادمانی در دوران مجرد بیشتر از دوران تأهل
	تأهل = مجرد	شادمانی در دوران تأهل همانند دوران مجرد

**جدول ۶- شرایط میانجی شادمانی در گروه شادمانی و ناشادمانی**

شرایط میانجی در گروه ناشادمانی			شرایط میانجی در گروه شادمانی		
دوران شادمانی	ساختار ازدواج	الگوی ازدواج	دوران شادمانی	ساختار ازدواج	الگوی ازدواج
تجرد < تأهل	نامتجانس	مدرن	تأهل < مجرد	متجانس	ترکیبی و سنتی

هـ- پرسش پنجم: احساس شادمانی- ناشادمانی از نظر زنان متأهل دانشجو با چه راهبردهایی اداره می‌شود؟

راهبردهایی که پاسخ‌گویان برای کنترل و اداره شادمانی و افزایش آن و نیز برای رویارویی با تعارضات زندگی زناشویی به کار برده‌اند، در گروه شادمانی تحت عنوان «راهبرد برای دستیابی به موفقیت» مقوله‌بندی شده است و در گروه ناشادمانی تحت عنوان «راهبرد برای جلوگیری از شکست» مقوله‌بندی شده است (جدول شماره ۷).

جدول ۲- راهبردهای گروه شادمانی و ناشادمانی

راهبردهای گروه شادمانی	راهبردهای گروه ناشادمانی
راهبرد برای دستیابی به موفقیت	راهبرد برای جلوگیری از شکست
<p>۱. راهبردهای تعاملی زن و شوهر: گفت‌وگو، عذرخواهی و گذشت، عدم دخالت نظر دیگران و حل مشکلات خانوادگی به همراه شوهر</p> <p>۲. راهبردهای مذهبی: کاربرد دستورات دینی برای آرامش بیشتر و صبوری در برابر ناملایمات تا واکنش‌های تلافی‌جویانه، دلخوش بودن به پادشای‌های اخروی برای انجام وظایف زناشویی</p> <p>۳. راهبردهای مدیریت تعارضات: عوض کردن جو، ترک محیط، قطع رابطه موقت با افراد مسئله‌ساز، فاصله گرفتن از شوهر و سکوت، قهر موقتی، کوتاه آمدن، انعطاف‌پذیری، دیدار افراد صمیمی، سرگرم شدن به کار دیگر، تماشای فیلم و مطالعه کتاب</p> <p>۴. راهبردهای افزایش شادمانی: ایجاد تنوع، شوخی کردن، آرایش کردن، ورزش، موسیقی، مسافرت، تفریح، گذران اوقات فراغت با شوهر، میهمانی و دیدار خانواده</p> <p>۵. راهبردهای مشورتی: مشورت با خواهر و دوستان صمیمی</p>	<p>۶. راهبردهای مذهبی: روی آوری به مذهب و اعتقادات دینی</p> <p>۷. راهبردهای درمانی: مراجعه به مشاور و روان‌پزشک، مصرف دارو</p> <p>۸. راهبردهای اخلاقانه: مقایسه خود و دیگران و دلخوش بودن به شرایط خود، بچه‌دار شدن برای جلب همسر، پیامک دلجویی به شوهر</p> <p>۹. راهبردهای انفعالی: کوتاه آمدن و لبخند اجباری، دل‌داری شدگی از سوی مادرشوهر</p> <p>۱۰. راهبردهای تلافی‌جویانه: عدم اجازه دخالت به دیگران، کاهش و گاهی قطع رابطه با افراد مشکل‌ساز، دادوبیداد و تخلیه روانی، قهر و سکوت، طلاق</p>

و - پرسش ششم: پیامدهای راهبردهای زنان متأهل دانشجو در مدیریت احساس

شادمانی - ناشادمانی کدام‌اند؟

پیامدها، نشانگر آثار و تبعات احساس شادمانی در خانواده است. در پژوهش حاضر پیامدهای احساس شادمانی در گروه شادمانی و ناشادمانی، تحت عنوان «هم‌افزایی» و «التیام بخشی» مقوله‌بندی شده است (جدول شماره ۸).

### جدول ۸- پیامدهای شادمانی در گروه شادمانی و ناشادمانی

پیامدهای شادمانی در گروه شادمانی	پیامدهای ناشادمانی در گروه ناشادمانی
هم افزایی	التيام بخشی
افزایش: آرامش، تمرکز، اشتیاق به کار، انگیزه ساماندهی امور برای موفقیت اعضای خانواده، روابط با اقوام و دوستان	کاهش: مصرف دارو، رفتار عصبی، مرافعه و دعوا با فرزند، شوهر و اقوام

### ۴-۳- مرحله سوم - کدگذاری ها، ظهور مفاهیم و دریافت متغیرها

در پژوهش حاضر سه متغیر وابسته (شادمانی، شادمانی واقعی و شادمانی وانمودی) و شش گروه متغیر مستقل - الگوی ازدواج سستی - مدرن - ترکیبی، ساختار ازدواج متجانس - نامتجانس، درجه شادمانی در دوره تأهل و مجرد (تأهل < مجرد، مجرد > تأهل، تأهل = مجرد، دوگانگی نظر و عمل شوهر، راهبردهای افزایش شادمانی (دستیابی به موفقیت - جلوگیری از شکست)، پیامدهای شادمانی (هم افزایی - التيام بخشی) - به دست آمده اند (جدول شماره ۹).



## جدول ۹- متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل برحسب تلخیص کدگذاری‌های باز و

### کدگذاری‌های محوری

متغیر	کدگذاری باز	کدگذاری محور
متغیر وابسته	<ul style="list-style-type: none"> <li>• خوشحال و راضی بودن، لبخند زدن، خوشایندی، احساس آرامش، درحال و دلخوش بودن، و لذت بردن در اکثر اوقات در زندگی زناشویی.</li> </ul>	۱- شادمانی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• احساس دلشوره، نگرانی، استرس، فشار و دارا بودن افکار منفی و نارضایتی در اکثر اوقات در زندگی زناشویی.</li> </ul>	۲- ناشادمانی واقعی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• احساس ناشادی ولی وانمود کردن به شادمانی در اکثر اوقات در زندگی زناشویی.</li> </ul>	۳- شادمانی وانمودی
متغیر مستقل	<ul style="list-style-type: none"> <li>• تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر مردسالاری - مشارکتی (امور مالی، تربیت فرزند، تعداد فرزند، ادامه تحصیل زن، اشتغال زن، اوقات فراغت)</li> <li>• انجام امور خانگی توسط زن &lt; مرد - مشارکتی</li> <li>• نحوه ازدواج وابسته به دخالت خانواده‌ها - مستقل</li> </ul>	۱- الگوی ازدواج سنتی - مدرن - ترکیب
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• همسانی - ناهمسانی:</li> <li>• سن، محل زندگی، مذهب، پایگاه اقتصادی - اجتماعی (تحصیلات زوجین، تحصیلات، شغل و درآمد خانواده زوجین)، اعتقادات (دینی، سیاسی - اجتماعی)</li> </ul>	۲- ساختار ازدواج متجانس - نامتجانس
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• مقایسه احساس شادی و رضامندی و آرامش در دوره تأهل و مجرد</li> </ul>	۳- درجه شادمانی در دوره تأهل و مجرد تأهل < مجرد، تأهل = مجرد
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• عدم صداقت و پنهان کاری شوهر در زندگی زناشویی</li> <li>• مغایرت رفتار شوهر در زندگی زناشویی با وعده‌ها و ادعاهای او قبل از ازدواج</li> </ul>	۴- دوگانگی نظر و عمل شوهر
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• دستیابی به موفقیت (راهبردهای تعاملی زن و شوهر، راهبردهای مذهبی، راهبردهای مدیریت تعارضات، راهبردهای افزایش شادی، راهبردهای مشورتی)</li> <li>• جلوگیری از شکست (راهبردهای مذهبی، راهبردهای درمانی، راهبردهای خلاقانه، راهبردهای انفعالی، راهبردهای تلافی جویانه)</li> </ul>	۵- راهبردهای افزایش شادمانی (دستیابی به موفقیت - جلوگیری از شکست)
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• افزایش (آرامش، تمرکز، اشتیاق به کار، انگیزه ساماندهی امور برای موفقیت اعضای خانواده، و روابط با اقوام و دوستان)</li> <li>• کاهش (مصرف دارو، رفتار عصبی، مراغه و دعوا با فرزند، شوهر و اقوام)</li> </ul>	۶- پیامد های شادمانی (هم‌افزایی - التیام بخشی)

#### ۴-۴- مرحله چهارم- تولید فرضیه

در این بخش، رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته و فرضیه‌های به دست آمده ارائه شده است.

#### الف - رابطه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

در این مرحله، با دریافت متغیرهای وابسته و مستقل مشاهده می‌شود که از میان شش دسته متغیرهای مستقل، دسته درجه شادمانی در دوره تأهل و مجرد و دسته افزایش شادمانی و دسته پیامدهای شادمانی، به رغم تفاوت‌های برجسته و بارزی که در گروه‌های شادمانی و ناشادمانی داشته‌اند، امکان فرضیه‌یابی در آنها نیست؛ چرا که همه آنها در گروه متغیرهای وابسته مخالف حضور دارند، در حالی که برای دستیابی به فرضیه باید حضور یکی معادل غیبت متغیر دیگر در همان گروه باشد. از این رو، فقط رابطه سه دسته از متغیرهای مستقل (الگوی ازدواج، ساختار ازدواج و دوگانگی نظر و عمل شوهر) با سه متغیر وابسته (شادمانی، ناشادمانی و شادمانی وانمودی) در میان زنان متأهل دانشجو برای فرضیه‌یابی مد نظر قرار گرفته شده است (جدول شماره ۱۰).

جدول ۱۰- رابطه متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته درمورد پدیده شادمانی از

دیدگاه زنان دانشجوی متأهل

دوگانگی نظر و عمل شوهر	ساختار ازدواج		الگوی ازدواج			متغیرهای مستقل و پاسخ‌گویان	متغیرهای وابسته و پاسخ‌گویان
	نامتجانس	متجانس	ترکیبی	مدرن	سنتی		
-	۲۱،۲۰،۱۷، ۱۳،۱۱،۸،۶، ۵،۴	۲۲، ۱۶، ۱۲، ۷، ۲، ۱	۱،۴،۵،۶،۷، ۱۳،۲۱	-	۲،۸،۱۱،۱۲ ۲۲،۲۰،۱۷، ۱۶	شادمانی ۱،۲،۴،۵،۶،۷،۸،۱۱،۱۲،۱۳،۱۶،۱۷ ۲۰،۲۱،۲۲	ناشادمانی
۹،۱۵	۹،۱۵	-	-	۹،۱۵	-	ناشادمانی واقعی ۹،۱۵	
۱۰،۱۴	۱۹،۱۸،۱۰،۳	۱۴	-	-	۱۹،۱۸، ۱۴،۱۰،۳	شادمانی وانمودی ۳،۱۰،۱۴،۱۸،۱۹	

## ۵- فرضیه‌های پژوهش

در این مرحله، روند تولید فرضیه با در نظر گرفتن حضور و غیاب متغیرها در رابطه با فرضیه مخالف (متغیر وابسته شادمانی - ناشادمانی) به شرح زیر انجام می‌شود:

۱ - ازدواج مدرن با شادمانی رابطه معکوس دارد.

ازدواج مدرن  $\longleftrightarrow (-)$  شادمانی

۲ - ازدواج ترکیبی (سنتی - مدرن) با شادمانی رابطه مستقیم دارد.

ازدواج ترکیبی  $(+)$  شادمانی

۳ - ازدواج متجانس با شادمانی رابطه مستقیم دارد.

ازدواج متجانس  $\longleftrightarrow (+)$  شادمانی

۴ - دوغانگی نظر و عمل شوهر با شادمانی رابطه معکوس دارد.

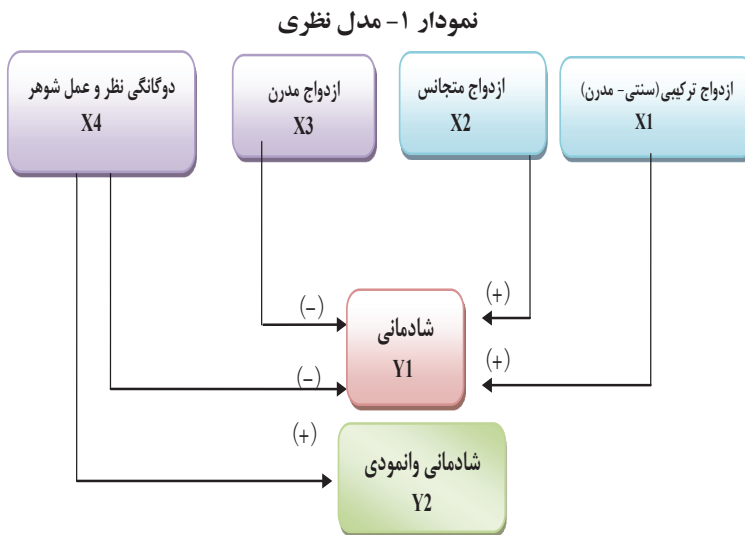
دوغانگی نظر و عمل شوهر  $\longleftrightarrow (-)$  شادمانی

۵ - دوغانگی نظر و عمل شوهر با شادمانی و انمودی رابطه مستقیم دارد.

دوغانگی نظر و عمل شوهر  $\longleftrightarrow (+)$  شادمانی و انمودی

## ۶- مدل نظری

در این مرحله، مدل نظری برای تبیین شادمانی و شادمانی وانمودی بر اساس فرضیه‌های تولید شده در پژوهش حاضر، در نمودار شماره ۱ ترسیم شده است:



## ۷- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ضمن بررسی مقایسه‌ای گزارش‌های تحقیقاتی داخلی و خارجی و نیز دیدگاه‌های جامعه‌شناسان، تناقضاتی درباره علل شادمانی زنان متأهل مشاهده و دیدگاه‌های مثبت و منفی نسبت به ازدواج دریافت می‌شود. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکرد نظریه بازکاوی و روند پژوهشی استقرایی-قیاسی به جای آزمون مفروضات غربی، بر انطباق یافته‌ها با واقعیت اجتماعی تأکید دارد و

با تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه ۲۲ دانشجوی متأهل دانشجوی و داده‌های پیشین دستاوردهای نظری و عملی زیر را داشته است:

۱- از نظر جسی برنارد، اظهار شادمانی زنان متأهل واقعی نیست و رضامندی آن‌ها از زندگی زناشویی مغایر با اظهارات‌شان است. او دلیل این شادمانی وانمودی را تفکر و زندگی سستی زنان که وابستگی به ازدواج عامل آن است، قلمداد می‌کند. ماگفورد و لالی نیز ضمن تأیید یافته برنارد، عامل شادمانی وانمودی زنان متأهل را به ازدواج نامتجانس آن‌ها نسبت می‌دهند؛ در حالی که در پژوهش حاضر پاسخ‌گویان، دوگانگی نظر و عمل شوهر خود در قبل و بعد از ازدواج و نیز پنهان‌کاری شوهر در زندگی زناشویی را عامل شادمانی وانمودی قلمداد کرده‌اند. همچنین در نظر برنارد، تأهل برای زنان به دلیل ناشادمانی آن‌ها بد است در حالی که در پژوهش حاضر و در نمونه بررسی شده، هم ازدواج متجانس و هم ازدواج ترکیبی (سستی - مدرن) موجب شادمانی زنان متأهل بوده و فقط ازدواج مدرن موجب ناشادمانی آنان بوده است (جدول شماره ۱۱).

جدول ۱۱- مقایسه عوامل شادمانی وانمودی، شادمانی و ناشادمانی زنان متأهل در گزارش‌های برنارد، ماگفورد و لالی و پژوهش حاضر

عوامل گزارش‌ها	شادمانی	شادمانی وانمودی	ناشادمانی
برنارد	تجرد < تأهل	تفکر و زندگی سنتی	تأهل < تجرد
ماگفورد و لالی	تجرد < تأهل	ازدواج نامتجانس	تأهل < تجرد
پژوهش حاضر	تأهل < تجرد ازدواج ترکیبی (سنتی - مدرن) و ازدواج متجانس	دوگانگی نظر و عمل شوهر	ازدواج مدرن

با مقایسه اجمالی گزارش‌های مذکور، به نظر می‌رسد که این یافته‌ها بیانگر روندی منطقی است. آنچه که در بروز ناشادمانی مؤثر است، شرایط ناسازگار با هنجارهای غالب جامعه است که می‌تواند مولد فشار و تعارض نقشی باشد و در قالب ناشادمانی ظاهر شود. برنارد در شرایط اجتماعی و هنجارهای مدرن، تفکر و زندگی سنتی را مولد شادمانی وانمودی قلمداد کرده است. این یافته به نظر منطقی می‌رسد. در پژوهش حاضر نیز به لحاظ شرایط اجتماعی گذار از سنت به مدرن، هنجارهای مدرن با آن شرایط ناسازگار است و علاوه بر آن با ارزش‌های دینی نیز در تقابل است؛ پس می‌توان پذیرفت که ازدواج مدرن در نمونه بررسی شده دچار ناشادمانی است. همچنین ازدواج‌های ترکیبی (سنتی - مدرن) نیز شاد است چرا که پتانسیل انعطاف‌پذیری با شرایط گذار را دارد. ازدواج متجانس نیز به

دلیل پذیرش ضمنی هنجارها از سوی زوجین مولد شادمانی است، ولی اشکال وارد به نظریه برنارد، تعمیم نابجای او در مورد تأهل و ناشادمانی است. سیاست‌گذاری اجتماعی مبتنی بر حذف تأهل نتیجه این تعمیم غیر علمی است. البته باید در نظر داشت که یافته‌های پژوهش حاضر در مرحله فرضیه‌سازی، یافته‌های برنارد را به چالش کشیده است و آزمون فرضیه‌ها در مطالعه‌ای دیگر برای مقایسه دقیق‌تر ضروری است.

از طرف دیگر، رویکرد فمینیستی مبتنی بر تعمیم تجربیات زن طبقه متوسط سفید پوست غربی را ویدون، نتلس، موهانتی و همکارانش نقد کرده‌اند. از نظر آنان، این رویکرد داعیه انتظام فرهنگ دیگران را دارد و با مقدمه از پیش داده شده به معرفی زنان جهان سوم می‌پردازند. زنانی که تفاوت‌ها را فروپاشیده، خاص‌گرایی تاریخی را انکار کرده، اعمال قدرت را چه مثبت و چه منفی رانده و قربانی جنسیتشان شده‌اند. منتقدین توصیه می‌کنند که به لحاظ روش شناختی، از کاربرد چشم‌اندازهای اروپایی زندگی خانوادگی برای جوامع دیگر پرهیز گردد (جمیلی کهنه شهری ۱۳۸۰: ۱۶۴ و ۱۶۵ به نقل از ویدون، ۱۹۹۷؛ نتلس، ۱۹۹۵؛ و موهانتی و همکاران، ۱۹۹۱).

۲- متغیر دوگانگی نظر و عمل شوهر هم به عنوان عامل تأثیرگذار در ناشادمانی واقعی و هم به عنوان عامل تأثیرگذار در شادمانی وانمودی، قوی‌ترین متغیر مستقل در پژوهش حاضر در کاهش شادمانی نمونه مطالعه شده است. این یافته بیانگر تفاوت چشمگیر ارزش‌های فرهنگی جامعه



مطالعه شده با غرب است و مبین اهمیت وفاداری شوهر برای زنان پاسخ‌گو بوده است.

۳- نقش مذهب در یافته‌های پژوهش حاضر نه تنها در لایه‌های اندیشه زنان مطالعه شده رؤیت می‌شود، بلکه به عنوان ملجأ و مأمن برای رویارویی با مشکلات حاد زندگی نقش برجسته‌ای دارد. به این ترتیب، بررسی تکمیلی نقش مذهب در شادمانی زنان و اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی - تاریخی نمایان می‌شود.

۴- متغیر ازدواج ترکیبی (سنتی - مدرن) به عنوان متغیر مستقل و تبیین‌کننده شادمانی زنان متأهل دانشجوی، بیانگر واقعیت متمایز جامعه مطالعه شده و تفکرات نظری برآمده از جامعه غربی است. مشکل تعدد و تعارض نقشی همسر - دانشجوی زنان متأهل دانشجوی، که مشارکت نقشی زوجین در تصمیم‌گیری‌ها و انجام امور خانگی را به عنوان عامل شادمانی قلمداد می‌کند، با توجه به افزایش بارز زنان دانشجو نسبت به مردان دانشجو، بیانگر ویژگی خاص زندگی دانشجویی در جامعه ماست که از نوع غربی آن متفاوت است.

۵- از آنجا که یافته‌های پژوهش حاضر در مرحله فرضیه‌سازی متوقف شده است؛ لذا تعمیم‌پذیری نیاز به آزمون فرضیه‌ها در گروه‌های مختلف سنی و اقشار مختلف زنان دارد، ضمن آنکه بررسی تفاوت‌های جنسیتی در قبل و بعد از ازدواج نیز پیشنهاد می‌شود.

۶- پیام اصلی پژوهش حاضر پرهیز جدی از قضاوت عجولانه برای تعمیم فرضیه‌های غیر بومی و نیز روی‌آوری به نظریه‌پردازی در مورد مسائل عمده زنان در شرایط اجتماعی جهانی شدن است. سیاست‌گذاری اجتماعی بر مبنای مفروضات غیر استاندارد پیامدهای اجتماعی جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

### منابع

- ◀ استراس، آنسلم و جولیت کوربین ۱۳۸۷. اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها). ترجمه بیوک محمدی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ◀ اعزازی، شهلا ۱۳۸۷. جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، روشنگران.
- ◀ انگلس، فریدریش ۱۳۷۵. منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ترجمه احمدزاده.
- ◀ برزگر مروستی، فرزانه. سنجش میزان احساس خوشبختی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، به راهنمایی دکتر منصوره اعظم آزاد، دانشگاه الزهراء)، (۱۳۸۶).
- ◀ بختیار نصرآبادی، حسنعلی، سوسن بهرامی، محمود کیوان آرا و مهرداد کلانتری. «بررسی سطح شادی در کارکنان دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در سال ۱۳۸۸»، سلامت کار ایران، دوره ۶، ش ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
- ◀ پارسونز، تالکوت ۱۳۶۳. ساختار اجتماعی خانواده در مبنای و رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- ◀ جمیلی کهنه شهری، فاطمه. «آسیب‌شناسی نظری و روشی مطالعات تقسیم کار خانگی: به سوی یک رویکرد روش‌شناختی»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی

- دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۱، ش ۳۷ و ۳۸، (۱۳۸۰).
- ❖ دانش، عصمت. «مقایسه سطح شادکامی و سلامت جسمی و روانی دانشجویان دختر و پسر متأهل و مجرد دانشگاه»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان (۱۳۸۹).
- ❖ دواس، دی. ای ۱۳۸۶. پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر.
- ❖ دورکیم، امیل ۱۳۷۸. خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ❖ رحمانی، ریتا. بررسی تأثیر وضعیت اشتغال و رضایت شغلی بر کیفیت زندگی زنان شاغل (کارکنان ستاد وزارت جهاد کشاورزی)، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش اجتماعی، به راهنمایی دکتر فاطمه جواهری، دانشگاه تربیت معلم تهران)، (۱۳۸۷).
- ❖ سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی جنسیت، تهران، جامعه‌شناسان.
- ❖ سلیگمن، مارتین ۱۳۸۹. روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار، ترجمه مصطفی تبریزی، رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران، دانژه.
- ❖ ریتزر، جورج ۱۳۷۴. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ❖ علیزاده، محمدجواد. بررسی رضایت از زندگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش علوم اجتماعی، به راهنمایی دکتر فاطمه جواهری، دانشگاه تربیت معلم)، (۱۳۸۶).
- ❖ کشاورز، امیر، حسین مولوی و مهرداد کلانتری. «رابطه بین سرزندگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی با شادکامی در مردم شهر اصفهان»، مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، دوره ۴، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۷).
- ❖ محسنی، منوچهر و پرویز صالحی ۱۳۸۲. رضایت اجتماعی در ایران، تهران، آرون.
- ❖ میشل، آندره ۱۳۵۴. جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.

◀ موسوی بغروئی، محسن. بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش اجتماعی، به راهنمایی دکتر مسعود چلبی)، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۸۷).

➤ Arch bold, Peter. "World Happiness Rankings", (2006). <http://socy-berty.com>.

➤ Adams, Mary, Margaret Chair, Michael Hughes, John N Edwards & George R Terrell. "Marital Status and Happiness", Thesis submitted to the Faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Science in Sociology (1999).

➤ Diener, E. Diener, M. & Diener, G. "Factors predicting the subjective well-being (Happiness and life satisfaction)". A printer report and new comers, (1995). <http://www.s.psych.uivc.edu/a-edienier/fag.html>.

➤ Fincham, Frank D. "Marital Happiness". Florida State University, (2009). [www.chs.fsu.edu](http://www.chs.fsu.edu).

➤ Jupp, Victor. 2006. *The Sage dictionary of social research methods*. London; Thousand Oaks, Calif.: Sage Publications.

➤ "Marriage not miserable for Women". study counters belief that marriage harms bride's well-being, From MSNBC.com Associated Press, (2002). [www.strive4impact.com](http://www.strive4impact.com).

➤ Mug ford, Stephen & Jim Lally. "Sex, Reported Happiness. And the Well-Being of Married Individuals: A Test of Bernard's Hypothesis in an Australian Sample ". Journal of Marriage and Family. Vol 43, No 4, (1981). [Http://www.Jstor.Org](http://www.Jstor.Org).

➤ "Marriage not miserable for Women". study counters belief that mar-

riage harms bride's well-being, MSNBC.com Associated Press, (2002).  
www.strive4impact.com.

➤ Strauss, Anselm C. Juliet M Corbin. "Basics of Qualitative Research: Second Edition: Techniques and procedures for Developing Grounded Theory". *Thousand Oaks: Sage Publications*, (1998).

➤ Stutzer, Alois. Burno S Frey. "Does marriage make people happy or do happy people get married?". *Journal of socio- economics* 35: (2004).  
www. Elsevier.com

➤ Vidican, Sergiu. "The effects of marriage on happiness and depression". (2011). <http://www.metrolic.com>.

➤ Wilcox, W.Bradford. "Feminism and Marital Happiness". Department of Sociology, University of Virginia, (2011).



## رابطه میان عشق رمانتیک

### و تحقق ارزش‌های زوجیت

سیمین ویسی\*\*

ابوتراب طالبی\*

#### چکیده

عشق رمانتیک به عنوان یکی از معیارهای انتخاب همسر در جامعه امروزی، ناظر به معیارهای فردی و ذهنی و همچنین معیارهای ظاهری است. از آنجا که عشق رمانتیک ریشه در فرهنگ غربی داشته و با معیارهای سنتی جامعه ما مطابق نیست، بررسی رابطه آن با تحقق ارزش‌های زوجیت ضروری به نظر رسید. برای بررسی این پدیده از نظریه زبان جهانی عشق هندریکس و نظریه استرنبرگ استفاده شده است. داده‌های تحقیق با روش پیمایش جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تحقیق، زوجین ساکن شهر تهران بودند که ۱۸۰ نفر از آن‌ها زندگی زناشویی طبیعی داشته و ۱۲۰ نفر از آن‌ها در نیمه اول سال ۸۹ طلاق گرفته بودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد زوجین در آستانه طلاق، براساس معیار عشق رمانتیک ازدواج کرده‌اند ولی زندگی آن‌ها با مشکل مواجه شده است و همین امر حاکی است که عشق رمانتیک متضمن زندگی موفقیت‌آمیز نیست. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در میان افراد جدا شده از همسر، عشق رمانتیک قوی‌ترین همبستگی را با کشش جنسی داشته است، درحالی‌که بین افراد با زندگی زناشویی رضایت‌بخش، عشق رمانتیک دربستر ارزش‌های اخلاقی زوجیت جریان دارد. این مقاله بیان می‌کند چنانچه بین احساسات و عواطف، خودآگاهی فردی و همراه نمودن آن با اصول اخلاقی تلفیق مناسبی صورت گیرد، می‌توان در ازدواج ترکیب متعادلی از عقل و احساس را ایجاد و به ازدواج‌های موفقیت‌آمیزی در جامعه دست یافت.

#### واژگان کلیدی

ارزش‌های زوجیت، عشق رمانتیک، همسرگزینی، خانواده، طلاق، اخلاق

---

\*- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی tatalebi@yahoo.com

\*\* - کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

در زندگی انسان از میان تمام نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خانواده نقشی خاص و اهمیتی بسزا دارد. تمامی آنان که در باب جامعه اندیشیده‌اند، همه مصلحین، حتی رویاگران و آنان که به اتوپیا روی کردند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد (ساروخانی ۱۳۸۱: ۱۱). مطابق آمار منتشر شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۸۸ نسبت طلاق به ازدواج بیشترین رقم را نسبت به سال‌های گذشته داشته است به طوری که از هر ۱۰۰ ازدواج، ۱۴/۲۶ مورد به طلاق منجر شده است. در این میان چگونگی همسرگزینی در شکل دادن ویژگی و سرانجام خانواده نقش اساسی دارد. دگرگونی‌های سریع چون پیدایش شهرهای بزرگ، مهاجرت سریع روستاییان به شهر و گسترش وسایل ارتباطی موجب بروز تغییرات همه جانبه‌ای در امر انتخاب همسر شده است. در کشور ما نیز با تسریع فرایند مدرنیزاسیون - به خصوص توسعه شهرنشینی - از یک طرف امکان ورود جوانان به اجتماع و در نتیجه رویارویی و امکان آشنایی و ازدواج بین افراد با الگوهای متفاوت بیشتر شده است و از طرف دیگر با گسترش فردگرایی که خود از نتایج گسترش مدرنیزاسیون است افراد برای انتخاب همسر به معیارهای عشق رمانتیک متوسل می‌شوند. برخی ادعا می‌کنند که امروزه ازدواج از قید و بند خانواده رها شده، اندک



اندک برخی از قیود اجتماعی نیز کنار می‌روند و به صورت آشکار و پنهان تنها بر عشق و علاقه و امیال زوج تأکید می‌شود (اعزازی ۱۳۷۶: ۱۰۰). گیدنز می‌گوید: «امروزه ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه‌ای درآمدی است که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود» (گیدنز ۱۳۷۸: ۱۳۱). عشق رمانتیک به عنوان جلوه‌ای از عشق مدرن در جوامع در حال توسعه و از جمله در جامعه ما رخ نموده است (صادقی فر ۱۳۸۷: ۱۱۱).

معمولاً عشق رمانتیک بر اساس میل و کشش نسبت به طرف مقابل ارزیابی می‌شود. در واقع عشق رمانتیک باعث می‌شود به دلیل احساس تطابق طرف مقابل با ویژگی‌ها و معیارهای ذهنی و شخصی فرد نوعی کشش نسبت به او احساس شود. هدف مقاله حاضر این است که مشخص کند تا چه حد به‌کارگیری عشق رمانتیک باعث تحقق ارزش‌های زوجیت می‌شود. در این مقاله ارزش‌های زوجیت در واقع همان ارزش‌های اخلاقی است که بر اساس الگوهای فرهنگی ایرانی - اسلامی، زوجین از همسر خود انتظار رعایت آن‌ها را دارند و تحقق آن‌ها باعث رضایت از زناشویی می‌شود. در صورت محقق نشدن این انتظارات بنیان خانواده در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی در واقع همان ارزش‌های اجتماعی هستند که با بیشترین فشار اخلاقی همراه‌اند و درون مایه اخلاق شخصی فرد را می‌سازند. شخص تعهد وجدانی دارد که آن‌ها را محترم بشمارد و جامعه

نیز فعالانه شرایط ایفای این تعهد را تأمین می‌کند (نیک گهر ۱۳۸۳: ۲۱۸). به عبارت دیگر در این مقاله منظور از ارزش‌های زوجیت، ارزش‌های اخلاقی هستند که در ازدواج و رابطه زوجیت کارکرد دارند. با بررسی چگونگی تحقق یا عدم تحقق ارزش‌های زوجیت می‌توان موفقیت و یا عدم موفقیت در ازدواج را ارزیابی کرد. در واقع می‌توان این سؤال را پرسید که آیا عشق رمانتیک - که به عنوان جلوه‌ای از فرهنگ مدرن و فردگرایی ناشی از آن در مناسبات میان افراد پیش از ازدواج - می‌تواند پس از ازدواج نیز باعث تحقق ارزش‌های زوجیت گردد.

ارزش‌های زوجیت مفهومی است که در این تحقیق جایگزین مفهوم رضایت از زوجین شده و شامل کلیه ارزش‌های اخلاقی است که با وجود آن‌ها در رابطه زوجین، می‌توان رابطه موفق را انتظار داشت. این اصول اخلاقی خود به دو بخش ارزش‌های عام‌تر اخلاقی و نیز اصول ارزشی که خاص روابط زوجیت هستند تقسیم می‌شوند.

در سال‌های اخیر با افزایش فردگرایی در جامعه، خانواده و به خصوص همسرگزینی نیز از این جریان متأثر بوده است. تبلور این مسئله در معیارهای جوانان برای انتخاب همسر - که براساس عشق رمانتیک است - مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد عشق رمانتیک - که نتیجه سیر تاریخی در فرهنگ مغرب زمین است - به عنوان پدیده فرهنگی، یکی از معیارهای برخی از جوانان امروزی برای انتخاب همسر شده است. این در حالی است که

تا دهه‌های پیش شکل غالب ازدواج‌ها در ایران «ازدواج تنظیم شده» بود؛ یعنی ازدواجی که در آن بیشتر مصالح اجتماعی ملاک بود، اما امروزه با رواج فردگرایی و توجه افراد به عشق رمانتیک در انتخاب همسر، در خانواده‌های ایرانی تغییری اساسی در حال وقوع است.

بدیهی است وجود یک خانواده سالم و موفق تنها در صورتی امکان‌پذیر است که ارزش‌های اخلاقی حافظ روابط زوجین و پاسدار خانواده - که در این مقاله در ارزش‌های زوجیت نامیده می‌شود - محقق شود. بنابراین این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که آیا به کارگیری عشق رمانتیک در انتخاب همسر تأثیری در تحقق و یا عدم تحقق ارزش‌های زوجیت خواهد داشت یا خیر؟

## ۲- پیشینه تحقیق

بیشتر تحقیقات مرتبط با موضوع این مقاله، در حوزه همسرگزینی و چگونگی روابط زنان و مردان انجام شده است؛ برای نمونه کفارت تحقیقی را در میان دانشجویان سفیدپوست از پنج دانشگاه در فیلادلفیا و نواحی اطراف آن انجام داد. نتایج این تحقیق تفاوت‌های تأمل برانگیزی را در گرایش‌های رمانتیک زنان و مردان آشکار ساخت. زنان حتی با کنترل متغیر سن نیز تجربیات رمانتیک بیشتری از مردان داشتند. البته این تفاوت‌ها با نزدیک شدن به زمان ازدواج کاهش یافته و رقم‌های گزارش شده برای مردان با رسیدن به زمان ازدواج معکوس می‌شوند (kephart1967:470-474).

در سال ۱۹۷۸ ویلکینسون ۲۴ گروه را در میان فرهنگ‌های مختلف آمریکا آزمایش کرده و همبستگی قوی را بین این دو متغیر به دست آورده است. نتایج تحقیق حاکی است، در فرهنگ‌های زیر تأثیر عشق رمانتیک در ازدواج به حداکثر می‌رسد:

(۱) ازدواج‌هایی که دو جوان در مدت طولانی ملاقات‌ها و دوره نامزدی اجازه معاشرت آزادانه دارند، اما در مورد روابط جنسی با محدودیت‌هایی مواجه‌اند؛

(۲) جوامعی که افراد متأهل را از روابط جنسی و رمانتیک خارج از چارچوب ازدواج منع می‌کنند؛

(۳) جامعه‌ای که اعضای خود را متقاعد می‌کنند که عشق رمانتیک، ازدواج و روابط جنسی در کنار هم قرار می‌گیرند (Wilkinson 1978: 141-148).

اکرم صادقی‌فر تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت عشق در ازدواج و چگونگی تغییر آن در طول زندگی مشترک» انجام داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مردان بیشتر از زنان عشق را با رابطه جنسی تعریف می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان با اشاره به زندگی مشترک خود به عواملی اشاره کردند که پس از مدتی سبب کم‌رنگ شدن عشق در زندگی آن‌ها شده است. این مسائل شامل آشکار شدن نقص‌ها و منطبق نبودن تصویر ذهنی ایده‌آل با واقعیت، برآورده نشدن توقعات و نیازها (جسمی، جنسی، روانی، عاطفی)، پذیرفته نشدن طرف مقابل و تساهل در رابطه، بی‌توجهی و غفلت در رابطه،

نبود امکان نقد و گفت‌وگوی صادقانه، نبود پویایی و رشد فردی، نبود تلاش برای شناخت خود و دیگری، توجه نکردن به حوزه شخصی طرف مقابل، مسائل فرهنگی و مشکل خانواده‌ها، مسائل مالی، عادی شدن و روزمرگی، احساس محصور شدن و تحت مالکیت درآمدن بودند (صادقی فر ۱۳۸۷).

منصوره تبریزی تحقیقی را با عنوان «رضایت از رابطه زناشویی از رهگذر کنش اخلاقی» انجام داده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق بسیاری از مؤلفه‌هایی که از نگاه زوجین پیش‌شرط رابطه رضایت‌بخش است، مؤلفه‌های اخلاقی هستند. به نظر همه افراد مفاهیمی چون صداقت، مسئولیت‌پذیری، اعتماد و گذشت نمونه پیش‌شرط تحقق مؤلفه‌هایی چون کسب احترام، صمیمیت و محبت به شمار می‌آیند (تبریزی ۸۸-۱۳۸۷).

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد، پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور بحث‌های دقیق‌تری در مورد عشق رمانتیک در مناسبات زن و مرد انجام داده‌اند، در حالی که تحقیقات داخلی اغلب به صورت کلیشه‌ای - یعنی داشتن نگاه استعلایی و گذرا - مسئله عشق را مطرح کرده و شاخص‌های روشنی برای سنجش میزان آن در انتخاب همسر به دست نمی‌دهند. نواقص مطالعات تجربی پیرامون موضوع در ایران، در تبیین نظری مسئله نیز به چشم می‌خورد.

مفهوم «رضایت زناشویی» از مفاهیمی است که در مفهوم‌سازی تحقیقات پیشین در ایران پیرامون زندگی خانوادگی زوجین، بسیار به چشم می‌خورد و بیشتر کلی و تکراری و غیر منطبق با شرایط فرهنگی جامعه ماست. به نظر می‌رسد ازدواج و زندگی خانوادگی در ایران جنبه‌های ارزشی و اخلاقی گسترده‌تری دارد. از این رو در این مقاله با توجه به شرایط فرهنگی ایران و نیز مطالعات انجام شده از مفهومی به نام «ارزش‌های زوجیت» استفاده شده است. به نظر می‌رسد این مفهوم به نسبت دقیق‌تر و با ویژگی‌ها و شرایط فرهنگی - تاریخی جامعه ما منطبق‌تر است. در این مقاله تلاش شده است ابتدا موضوع عشق را از حالت ذهنی و استعلایی خارج کرده و آن را به عنوان یک مسئله قابل سنجش در ارتباط با شخصیت و گذشته زوجین بررسی کرد و سپس میزان بهره‌گیری از عشق رمانتیک و تأثیر آن در تحقق «ارزش‌های زوجیت» بررسی خواهد شد.

### ۳- مبانی نظری

بر اساس مطالعات اجتماعی، خانواده مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین نهاد در همه جوامع بوده است. در هر نهادی از جمله خانواده، اصول و ارزش‌های اخلاقی حاکم‌اند که با تنظیم مناسبات و تأمین تعلقات جمعی زمینه استحکام نهادها و عملکرد مناسب آن‌ها را فراهم می‌کنند. خانواده - به‌خصوص در ایران - همواره از طریق ارزش‌های اخلاقی - که صبغه دینی و فرهنگی دارند - حمایت شده است. در این مقاله ارزش‌های اخلاقی با عنوان

ارزش‌های زوجیت یاد خواهند شد.

با توسعه مدرنیزاسیون و جهانی شدن، نهاد خانواده و ازدواج نیز دستخوش تغییراتی شده است. این تغییرات در راستای توسعه فردگرایی بوده و در کشور ما نیز به وقوع پیوسته است. تا سالیان گذشته در شکل‌گیری نهاد خانواده و همسرگزینی معیارهای فرهنگ و مصالح جمعی مقدم بر فردگرایی بوده است؛ اما طی دهه‌های اخیر معیارهای فردی و عشق رمانتیک به عنوان عامل مهمی در انتخاب همسر درآمده است.

عشق رمانتیک - که در فرهنگ غربی ریشه دارد - بیشتر به مسائل فردی و ظاهری اشاره دارد؛ مسائل فردی و ذهنی مانند ایده‌آل‌گرایی و یافتن نیمه گمشده که به شدت با گذشته فردی و خانوادگی اشخاص در ارتباط است و مسائل ظاهری مانند توجه به زیبایی و کشش جنسی نسبت به طرف مقابل و همچنین وجود صمیمیت بین زوجین. این مسئله موجب می‌شود ارزش‌های اخلاقی زوجیت - که تأمین‌کننده آسایش دیگری و قوام بخش زندگی خانوادگی است - با تنگناهای جدی مواجه شود.

این تحقیق به دنبال کشف این حقیقت است که ورود عشق رمانتیک به مسئله همسرگزینی در کشور ما تا چه حد باعث و یا مانع تحقق ارزش‌های زوجیت که ضامن دوام زندگی زناشویی است، خواهد شد.

**ارزش‌های زوجیت:** در این مقاله مفهوم ارزش به معنای «معیارهای انتخاب» که مشخص‌کننده وضع مطلوب امور هستند به کار گرفته شده است. منظور از ارزش‌های زوجیت نیز معیارهای انتخاب در مناسبات زوجیت است که وضعیت مطلوب و به سامان را از وضع نامطلوب و نابسامان متمایز می‌کند.

در تبیین ارزش‌های زوجیت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گولستون و گلدبرگ در کتاب «شش راز عشق پایدار» شش ویژگی را به عنوان ارزش‌های زنشویی که سبب استحکام زندگی مشترک می‌شوند ذکر می‌کنند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: کشش جنسی، احترام، لذت، پذیرش، اعتماد و همدلی. در این نظریه اولین ارزش، کشش جنسی است که منظور از آن نه تنها داشتن احساسات جسمی نسبت به همسر بلکه حتی در یک عشق به کمال رسیده شامل کشش روحی بین زوجین هم می‌شود. اصل دوم احترام است، یعنی هر یک از زوجین برای همسر خود ارزش قائل است و نسبت به او توجهی مؤدبانه دارد و در مقابل همین رفتار را از همسرش انتظار دارد. اصل سوم لذت است. براساس این اصل زمانی که زوجین از کنار هم بودن احساس لذت کنند، سعی می‌کنند بیشتر برنامه‌ریزی‌های زندگی خود را بر اساس با هم بودن و در کنار هم بودن تنظیم کنند.



چهارمین اصل پذیرش است. پذیرش به معنای پذیرفتن طرف مقابل است البته نه به این معنا که همه ویژگی‌های او را بپذیرد بلکه به این معنا که ارزش‌های اساسی همسر را به خوبی شناخته و به علت داشتن این شناخت نسبت به او، وی را لایق عشق و احترام می‌داند. اصل پنجم اعتماد بین زوجین است. به طور کلی اعتماد یک ارزش اخلاقی مهم در روابط بین فردی است که در زندگی مشترک اهمیت دو چندان می‌یابد. آخرین اصل همدلی است، همان چیزی که با عنوان درک متقابل از آن یاد می‌شود. زوجی که با هم همدلی دارند موقعیت، احساسات و انگیزه‌های طرف مقابل را به خوبی شناخته و بنابراین رابطه موفقیت‌آمیزی را خواهند داشت (گولستون و گلدبرگ ۱۳۸۴: ۲۸۴-۵۲).

بر این اساس و نیز با بررسی سایر ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران و همچنین پژوهش‌های انجام شده، می‌توان چهارده معیار ارزیابی را به عنوان «ارزش‌های زوجیت» در ایران دانست. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: خوش اخلاقی، صداقت، گذشت، مسئولیت پذیری، تحمل مشکلات، نجابت، همدلی، اعتماد، پذیرش، لذت، احترام، کشش جنسی، تمکین و وفاداری.

**عشق رمانتیک:** در تبیین عشق رمانتیک از سه نظریه استفاده شده است؛ اولین نظریه دیدگاه استرنبرگ درمورد عشق است که به نظریه مثالی عشق معروف است. عشق کامل از دیدگاه استرنبرگ سه جزء اساسی دارد. این اجزا عبارت‌اند از: صمیمیت، شور جنسی یا میل و تعهد. از نظر استرنبرگ

صمیمیت و کشش یا شور جنسی، عشق رمانتیک را به وجود می‌آورند و شامل هیجانات و کششی است که بین دو نفر وجود دارد (خدایی ۱۳۸۵: ۸۶). عنصر صمیمیت به نزدیکی میان طرفین ازدواج و از بین رفتن مرزهای عاشقانه مربوط می‌شود. هنگامی که دو نفر صمیمیت را وارد رابطه خود می‌کنند تا حد زیادی از قید و بندهای عاشقانه فراتر می‌روند. صمیمیت هنگامی پیش می‌آید که زن و مرد ارتباطی عمیق و صادقانه با یکدیگر برقرارکنند و این امر موجب می‌شود تا با یکدیگر همدلی کرده و در مواقع نیازمندی بتوانند به یکدیگر کمک کنند.

یکی دیگر از نظریات در تبیین عشق رمانتیک، نظریه «نمونه ایده‌آلی ناآگاه» از کارل یونگ است. بر اساس این نظریه، هر فرد به دنبال یافتن همسری است که ویژگی‌های رفتاری مشابه با خود را داشته باشد و وجود فردی از هر نظر مشابه با یک انسان برای بقای نوع بشر لازم و ضروری است. برای هر فرد داشتن یک ایده‌آل ذهنی که از قبل در ذهن او وجود دارد و گمان می‌کند که باید از هر جهت مانند وی باشد یعنی مثل او بیاندیشد، مثل او تصمیم بگیرد و مثل او رفتار کند، از ویژگی‌های عشق رمانتیک است (تبریزی ۱۳۸۸: ۳۵). در واقع وجود چنین ایده‌آلی در ذهن افراد که حاصل تجارب گذشته آن‌هاست اجتناب‌ناپذیر بوده و خود یکی از وجوه مهم عشق رمانتیک است. بنابراین برخلاف تصور، انتخاب همسر بر اساس عشق امری کاملاً غیر عقلانی نبوده بلکه بر اساس منطق خاص می‌باشد که این منطق

ریشه در تجارب، گذشته، ایده‌آل‌ها و به طور کلی شخصیت افراد دارد. نظریه سوم، نظریه زبان جهانی عشق هندریکس است. براساس نظریه «زبان جهانی عشق» همه افراد در کودکی ویژگی‌های کودکانه‌ای را داشتند که والدین برای ورود به مرحله بزرگسالی آن ویژگی‌ها را سرکوب کرده‌اند. از نظر او، در واقع افراد عاشق کسانی می‌شوند که دارای ویژگی‌هایی هستند که در کودکی از آن‌ها محروم شده‌اند. در واقع با دیدن او تصور می‌کنند که دوباره به کودکی خود بازگشته‌اند و همین به آن‌ها حس سرزنده بودن می‌دهد، احساس می‌کنند که او را از قبل می‌شناسند. این آشنایی دیرینه به خاطر این است که او را واجد صفات خود می‌دانند، صفاتی که برای ورود به مرحله بزرگسالی بالاجبار از داشتن آن‌ها محروم شده‌اند و حالا با دیدن او گمان می‌کنند که «نیمه گمشده خود» را یافته‌اند. یافتن نیمه گمشده به این دلیل که افراد را به یاد دورانی می‌اندازد که شخصیت کاملی داشتند و هنوز از بخش‌هایی از آن محروم نشده بودند به آن‌ها احساس آرامش می‌دهد (هندریکس ۱۳۸۳: ۸۴-۸۶). بنابراین یافتن نیمه گمشده به عنوان ویژگی دیگری از عشق رمانتیک در این کار سنجیده شده، از آنجاکه همه افراد مرحله گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و صدمات روحی ناشی از چنین انتقالی را تجربه کرده‌اند، چنین تمایلی به یافتن نیمه گمشده و در نتیجه انتخاب بر اساس عشق رمانتیک در همه افراد وجود دارد. بنابراین عشق رمانتیک در این نظریه‌ها این گونه تعریف می‌شود: بنابر نظریه نمونه ایده‌آلی ناآگاه شامل

احساسات ایده آل‌گرایانه، برطبق نظریه زبان جهانی عشق شامل احساس یافتن نیمه گمشده و از نظر استرنبرگ عشقی است که در آن میل جنسی و صمیمیت وجود دارد.

براین اساس، می‌توان به پرسش اولیه تحقیق چنین پاسخ داد که ارزش‌های زوجیت از نظر درجه و میزان جهت‌گیری فردی و لذت‌طلبانه و یا جهت‌گیری جمعی و اخلاقی بودن متفاوت‌اند. بعضی ارزش‌های زوجیت جنبه اخلاقی دیگرخواهانه و برخی دیگر جنبه فردی و لذت‌طلبانه بیشتری دارند. بر این اساس در نمودار شماره ۱ جایگاه ارزش‌های زوجیت بر روی طیف نشان داده شده است.

#### نمودار ۱: طیف ارزش‌های زوجیت براساس درجه فردگرایی

بیشترین درجه فردگرایی      کمترین درجه فردگرایی

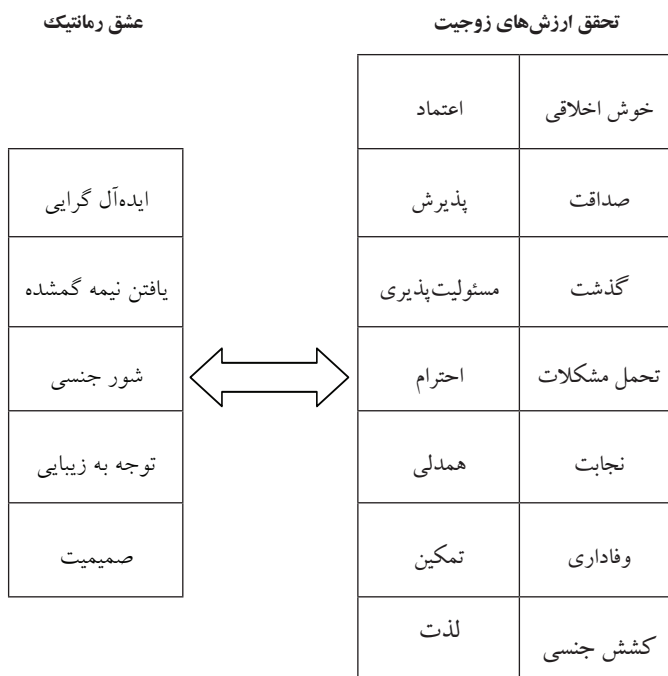
کاهش جنسی	لذت	تکیه	وفاداری	پذیرش	احرام	نجات	همدلی	اعتماد	صداقت	مسئولیت‌پذیری	گذشت	تحمل مشکلات	بخش اخلاقی
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

به نظر می‌رسد وجود عشق رمانتیک با تحقق ارزش‌های زوجیتی که جهت‌گیری بیشتر فردی و لذت‌طلبانه دارند رابطه مثبت قوی دارند. در

حالیکه در مورد ارزش‌های زوجیت اخلاقی نمی‌توان چنین پیوندی را انتظار داشت.

رابطه بین وجود عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت تحت تأثیر عوامل دیگری نیز قرار دارد. عواملی که موفقیت یا شکست زندگی مشترک را نیز تعیین می‌کنند. در واقع می‌توان گفت بین عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت روابط متقابلی وجود دارد، ولی نمی‌توان ادعا کرد که وجود عشق رمانتیک متضمن موفقیت زندگی مشترک خواهد بود. در نمودار زیر رابطه متقابل عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت ترسیم شده است.

## نمودار ۲: رابطه متقابل عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت



## ۴- روش‌شناسی تحقیق

داده‌های استفاده شده در این مقاله از طریق پیمایش<sup>۱</sup> به دست آمده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۳۰۰ نفر از زوجین ساکن تهران‌اند که به دو گروه و در مناطق بالا، متوسط و پایین شهر تهران تقسیم شده‌اند. در واقع برای اینکه رابطه بین عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت بررسی شوند، با دخالت دادن وضعیت زندگی خانوادگی آن‌ها، نمونه از میان دو گروه انتخاب

1- survey

شده است. گروه اول، کلیه زوجینی که در نیمه اول سال ۱۳۸۹ پرونده طلاق آن‌ها در یکی از شعب دادگاه‌های خانواده شماره یک یا دو شهر تهران بسته شده و از هم جدا شده‌اند. این افراد که شامل ۱۲۰ مرد و زن می‌باشند از دو مجتمع قضایی شماره ۱ و ۲ تهران انتخاب شده‌اند. این دسته‌بندی بر اساس مناطق بالا و پایین شهر تهران صورت گرفته و سپس در هر مجتمع قضایی زوجین به صورت نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند.

گروه دوم، زوجین سه منطقه بالا، متوسط و پایین شهر تهران هستند که زندگی زن‌اشویی عادی دارند. در انتخاب این افراد از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است، بدین ترتیب که شهر تهران به سه منطقه بالا، متوسط و پایین تقسیم شده و سپس در داخل هر منطقه بر اساس محله‌های شهری بلوک‌بندی صورت گرفته و خانوارهایی در داخل این بلوک‌ها انتخاب شدند. واحد مشاهده در تحقیق زن یا مرد بین ۲۰-۴۵ ساله بوده است.

**اعتبار و روایی:** درسنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از اعتبار صوری (نظر سه نفر از اساتید) و اعتبار تجربی (استفاده از تحقیقات دیگر مانند پرسش‌نامه استاندارد گولستون و گلدبرگ) استفاده شده است. این تحقیق از اعتبار سازه نیز بهره برده است، زیرا در آن از تحلیل عاملی نیز کمک گرفته شده است ( $kmo=0.95$ ). برای سنجش پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن در تمامی متغیرها بالای ۰/۹ بوده است.

## ۵- تعریف مفاهیم

**ارزش‌های زوجیت:** منظور از ارزش‌های زوجیت در این تحقیق، مجموعه چهارده ارزش اخلاقی است که سبب احساس رضایت زوجین از زندگی زناشویی می‌شود. این ارزش‌ها شامل خوش اخلاقی، صداقت، گذشت، مسئولیت‌پذیری، تحمل مشکلات، نجابت، همدلی، اعتماد، پذیرش، لذت، احترام، کشش جنسی، تمکین و وفاداری می‌باشد. این چهارده ارزش حداقل از دو گویه با طیف لیکرت از خیلی کم (با کد ۱) تا خیلی زیاد (با کد ۵) تشکیل شده‌اند.

**عشق رمانتیک:** عشق رمانتیک در تعریف نظری عبارت است از اینکه فرد در انتخاب همسر به عوامل ذهنی و شخصیتی فرد و آنچه در گذشته او بوده است - مانند ایده‌آل‌گرایی - و یافتن نیمه گمشده - و نیز مسائل ظاهری و عینی - مانند زیبایی طرف مقابل و داشتن کشش جنسی نسبت به او - و همچنین داشتن صمیمیت با طرف مقابل توجه کند. بنابراین عشق رمانتیک شامل ۵ مؤلفه اصلی است، که هر مؤلفه حداقل از دو گویه با طیف لیکرت از خیلی کم (با کد ۱) تا خیلی زیاد (با کد ۵) تشکیل شده است.



## ۶- یافته‌های پژوهش

### ۶-۱- ویژگی‌های جمعیتی جامعه بررسی شده

بر اساس مندرجات جدول شماره ۱، نمونه آماری تحقیق شامل ویژگی‌های زیر است:

- از مجموع ۳۰۰ نفر پاسخ‌گو، ۴۴/۶ درصد مرد و ۵۵/۳ درصد زن بوده‌اند. همچنین بالاترین درصد افراد پاسخ‌گو مربوط به سنین ۲۵ تا ۳۰ سال می‌باشد که ۳۴/۳ درصد پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند. کمترین درصد نیز به سنین ۴۰ تا ۴۵ سال مربوط می‌شود که تنها ۶ درصد از کل پاسخ‌گویان را در برمی‌گیرند. براین اساس می‌توان گفت که بیشتر پاسخ‌گویان را افراد جوان تشکیل می‌دهند.

- ۴۵ درصد از کل پاسخ‌گویان که بیشترین تعداد را نیز در برمی‌گیرند، بین ۰ تا ۵ سال از ازدواجشان می‌گذرد. کمترین تعداد پاسخ‌گویان نیز که تنها ۱ درصد آن‌ها و ۳ مورد را شامل می‌شده، مربوط به افرادی است که بین ۲۰ تا ۲۵ سال از ازدواجشان می‌گذرد.

- بیشترین تعداد افراد مربوط به کسانی است که ۱ فرزند دارند و تعداد آن‌ها ۱۴۸ مورد بوده که تقریباً نیمی از کل پاسخ‌گویان (۴۹/۳ درصد) را تشکیل می‌دهند. پس از آن افرادی هستند که فرزندی نداشته و ۲۴/۷ درصد از پاسخ‌گویان را شامل می‌شوند. همچنین کمترین پاسخ‌گویان کسانی هستند که صاحب ۲ فرزند بوده و ۲۴/۳ درصد از کل پاسخ‌گویان را

در برمی گیرند. به طور کلی بیشتر پاسخگویان کمتر از ۲ فرزند دارند.  
جدول ۱: توزیع فراوانی و درصدی افراد مورد مطالعه بر حسب جنسیت، سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان

ویژگی های جمعیتی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
جنسیت	مرد	۱۳۴	۴۴/۷
	زن	۱۶۶	۵۵/۳
	کل	۳۰۰	۱۰۰
سن	۲۰-۲۵ سال	۵۵	۱۸/۵
	۲۵-۳۰ سال	۱۰۳	۳۴/۳
	۳۰-۳۵ سال	۷۷	۲۵/۷
	۳۵-۴۰ سال	۴۵	۱۵
	۴۰-۴۵ سال	۱۸	۶
	کل	۲۹۸	۹۹/۳
	بی پاسخ	۲	۰/۰۶
	کل نهایی	۳۰۰	۱۰۰
	تا ۵ سال	۱۳۵	۴۵
مدت ازدواج	۵-۱۰ سال	۱۰۲	۳۴
	۱۰-۱۵ سال	۵۰	۱۶/۷
	۱۵-۲۰ سال	۱۰	۳/۳
	۲۰-۲۵ سال	۳	۱
	کل	۳۰۰	۱۰۰

ویژگی‌های جمعیتی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
۰ فرزند	۷۴	۲۴/۷	۲۴/۷
۱ فرزند	۱۴۸	۴۹/۳	۷۴
۲ تا ۳ فرزند	۷۷	۲۵/۶	۹۹
۴ فرزند و بیشتر	۱	۰/۳	۱۰۰
کل	۳۰۰	۱۰۰	-

#### ۶-۲- سنخ‌شناسی ارزش‌های زوجیت

پیش از این گفته شد که ارزش‌های زوجیت براساس میزان لذت‌طلبانه و اخلاقی بودن بر روی طیف قابل توصیف و یا به چند دسته تقسیم‌پذیر است. برای آزمون این فرضیه، از تحلیل عاملی استفاده شده است. لذا لازم بود ابتدا محاسبه ضریب برازش یا kmo انجام گیرد تا معلوم شود که امکان انجام تحلیل عاملی وجود دارد. طبق نتیجه به دست آمده ضریب برازش یا kmo، ۰/۹۵۸ بود که رقم بسیار بالایی است و تفسیر آن - که مقدار بالای ۰/۷ ضریب برازش بالایی محسوب می‌شود - نشان می‌دهد که امکان دسته‌بندی ارزش‌ها براساس تحلیل عاملی وجود دارد. همچنین ضریب بارتلت به دست آمده ۴۹۱۷/۲ می‌باشد که با توجه به سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰، داده‌ها عامل‌پذیر بوده و ماتریس همبستگی، غیرهمانی است.

براساس نتایج تحلیل عاملی، ارزش‌های زوجیت به سه دسته تقسیم می‌شوند. مطابق جدول شماره ۲، کشش جنسی به عنوان ارزش زوجیتی که یکی از مؤلفه‌های عشق رمانتیک است به عنوان فردگراترین ارزش زوجیت در یک دسته جداگانه قرار گرفته است. بنابراین می‌توان گفت به یقین وجود عشق رمانتیک در انتخاب همسر، انتظار تحقق ارزش کشش جنسی را به دنبال خواهد داشت.

از آنجا که عشق رمانتیک یکی از ویژگی‌های مهم از فرهنگ فردگرایی مدرن است، ازدواجی که بر اساس چنین معیاری صورت گرفته باشد برای طرفین این انتظار را به وجود خواهد آورد که خودخواهانه‌ترین و یا به عبارتی فردگرایانه‌ترین امیال آن‌ها را نیز جوابگو باشد. اما زمانی که زوجین به خاطر برطرف نشدن کشش و میل جنسی نسبت به طرف مقابل - که ممکن است بعد از مدتی و با گذشت زمان نسبت به روزهای اول کمتر شده باشد - مبادرت به طلاق می‌ورزند می‌توان اهمیت این مسئله را با توجه به خسارات روحی، اجتماعی، اقتصادی و . . . جبران‌ناپذیر به زوجین و احتمالاً فرزندان آن‌ها بیشتر درک نمود.

لذت، تمکین، پذیرش و احترام به عنوان ارزش‌های زوجیتی که درصد بالایی از فردگرایی را در خود دارند، به همراه ارزش‌های زوجیت نجابت، وفاداری، همدلی، مسئولیت‌پذیری، اعتماد و تحمل مشکلات در یک گروه قرار دارند. نجابت و وفاداری ارزش‌هایی هستند که توقع همسر در آن‌ها

بسیار دخالت دارد و لذا به ارزش‌های فردی که رعایت حقوق دیگران در آن‌ها اصل است مربوط می‌شوند. در گروه دوم ارزش‌هایی مانند اعتماد، همدلی، مسئولیت‌پذیری، تحمل مشکلات قرار دارند. این ارزش‌ها نیز هرچند کمتر از ارزش‌های قبلی ریشه فردگرایانه دارند، ولی از حقوق زن و شوهر در چارچوب زندگی زناشویی دفاع می‌کنند.

در دسته سوم، ارزش‌هایی مانند خوش اخلاقی، صداقت و گذشت دیده می‌شوند که تا حدودی عام‌تر از ارزش‌های ذکر شده در دو گروه دیگر بوده و می‌توان گفت ارزش‌های عام اخلاقی هستند که در همه روابط انسانی و نه فقط در رابطه زناشویی مهم‌اند.

لازم به توضیح است که دسته دوم تجميع ارزش‌های متنوع است. در این دسته از یک‌سو ارزش‌های زوجیت فردگرایانه‌ای مانند لذت، تمکین، پذیرش، همدلی و وفاداری قرار دارند و از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی مانند مسئولیت‌پذیری، احترام، اعتماد، نجابت و تحمل مشکلات در این گروه قرار می‌گیرند. افراد پاسخ‌گو در «زندگی خانوادگی» ارزش‌های متفاوتی را مهم می‌پندارند و یا به عبارت دیگر به ارزش‌های فردگرا مانند لذت و تمکین و نیز ارزش‌های غیر خودخواهانه‌تر و به لحاظ اخلاقی عام‌تر مانند تحمل مشکلات وزن یکسانی می‌دهند. از این رو می‌توان گفت که مؤلفه‌های عشق رمانتیک به خودخواهی زوجین در زندگی زناشویی دامن نمی‌زند. بر همین اساس می‌توان گفت دسته دوم ترکیب متعادلی دارد.

در گروه سوم، سه ارزش اخلاقی صداقت، خوش اخلاقی و گذشت وجود دارند. این سه ارزش به شدت عام بوده و رعایت آن‌ها در هر رابطه اجتماعی انتظار می‌رود و از نظر زوجین مطالعه شده در زندگی زناشویی نیز ارزش یکسانی دارند. دسته اول ارزش‌های زوجیت، کشش جنسی، دسته دوم ارزش‌های دستیابی و یا تحقق زندگی خانوادگی و دسته سوم ارزش‌های اخلاقی نام‌گذاری شده‌اند. در مجموع، نتایج تحلیل عاملی طبقه‌بندی ارزش‌های زوجیت بر اساس فردگرایانه، دگرخواهانه یا اخلاقی بودن را تأیید می‌کند. در جدول شماره ۲ نتایج حاصل از تحلیل عاملی چهارده ارزش زوجیت آورده شده است.

جدول ۲: دسته‌بندی ارزش‌های زوجیت براساس نتایج تحلیل عاملی

سنگ‌های اصلی	ارزش‌های زوجیت	بارعاملی	واریانس عامل‌ها
ارزش‌های خاص زناشویی	کشش جنسی	۰/۳۲۷	۲۷/۲۶
ارزش‌های دستیابی به زندگی مشترک	پذیرش تمکین نجات وفاداری همدلی تحمل مشکلات لذت اعتماد مسئولیت‌پذیری احترام	۰/۷۱۹ ۰/۷۴۹ ۰/۷۷۰ ۰/۷۹۰ ۰/۸۱۱ ۰/۸۱۳ ۰/۸۲۱ ۰/۸۶۵ ۰/۸۸۱ ۰/۸۸۰	۱۷/۴۷
ارزش‌های اخلاقی خانوادگی	صداقت خوش اخلاقی گذشت	۰/۶۳۶ ۰/۴۷۹ ۰/۴۲۳	۷/۰۰
واریانس کلی		۵۰/۴۷	

### ۳-۶- رابطه میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت

نتایج بررسی‌های آماری حاکی است رابطه بین مؤلفه عشق رمانتیک در ازدواج و همسرگزینی در گروه‌های مختلف اجتماعی متفاوت است. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد رابطه معنی‌داری میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت در میان افرادی که از زندگی زناشویی خود رضایت داشته‌اند، وجود دارد (سطح معناداری ۰/۰۰۰، ضریب همبستگی ۰/۳۶۲) بنابراین می‌توان گفت میان متغیرهای مذکور در گروه اول رابطه مثبت وجود دارد.

نتایج آزمون پیرسون حاکی است میان انتخاب همسر براساس عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت در گروه افراد جداشده از همسر رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

**جدول ۳: بررسی رابطه بین عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت به تفکیک نوع**

**رابطه زوجین**

تفکیک گروه‌ها بر اساس نوع رابطه آزمون آماری	کل	دارای رضایت از زندگی زناشویی	گروه جدا شده از همسر
ضریب همبستگی پیرسون	۰/۰۷۰	۰/۳۶۲	۰/۰۵۰
سطح معناداری	۰/۲۲۶	۰/۰۰۰	۰/۵۸۴
تعداد معتبر	۳۰۰	۱۸۰	۱۲۰

بررسی رابطه جداگانه هرکدام از ارزش‌های زوجیت با انتخاب همسر بر اساس معیار عشق رمانتیک اطلاعات بیشتری در این باره به دست می‌دهد. براساس نتایج آزمون پیرسون، درگروه دارای رضایت از زندگی زناشویی میان انتخاب همسر براساس عشق رمانتیک و تحقق ارزش زوجیت خوش اخلاقی رابطه مثبت وجود دارد (سطح معناداری ۰/۰۰۵ و ضریب همبستگی ۰/۲۹۵)، ولی در گروه افراد جداشده میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش زوجیت خوش اخلاقی رابطه وجود ندارد.

مطابق داده‌های جدول، با مقایسه گروه افراد دارای رضایت از زندگی زناشویی و افراد جدا شده از همسر، در نظر داشتن معیارهای رمانتیک در گروه افراد عادی و نیز گروه جدا شده از همسر ارزش زوجیت خوش اخلاقی



را محقق کرده است، اما درگروه ناراضی از زندگی زناشویی بخش‌هایی از عشق رمانتیک مانند زیبایی و کشش جنسی اهمیت بیشتری دارد و به تطابق فکری و اخلاقی طرفین و ارزش‌های اخلاقی توجه جدی نشده است. این وضعیت سبب کاهش کشش ظاهری در طول زمان و در نتیجه نارضایتی از زندگی زناشویی شده است. در جدول شماره ۴ همبستگی تحقق ارزش‌های زوجیت و عشق رمانتیک، به تفکیک گروه‌های دارای رضایت از زندگی زناشویی و یا طلاق درج شده است.

**جدول ۴: رابطه عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های چهارده گانه زوجیت به تفکیک**

**چگونگی زندگی خانوادگی**

گروه دارای شرایط زندگی عادی		گروه جدا شده از همسر		چگونگی زندگی خانوادگی ارزش‌های زوجیت
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	
۰/۲۹۵	۰/۰۰۵	۰/۱۵۰	۰/۰۱۳	خوش اخلاقی
۰/۲۶۹	۰/۰۰۲	۰/۲۳۱	۰/۰۳۳	صداقت
۰/۱۶۲	۰/۳۰	۰/۱۷۲	۰/۰۶۰	گذشت
۰/۰۲۰	۰/۰۰۰	۰/۳۵۲	۰/۷۸۸	مسئولیت‌پذیری
۰/۱۸۹	۰/۰۰۰	۰/۴۸۶	۰/۰۱۱	تحمل مشکلات
۰/۰۵۷	۰/۰۰۰	۰/۲۱۹	۰/۴۴۵	نجابت
۰/۱۲۲	۰/۱۰۳	۰/۰۶۹	۰/۴۵۵	همدلی
۰/۱۳۱	۰/۰۸۰	۰/۱۴۷	۰/۱۰۸	اعتماد

گروه جدا شده از همسر		گروه دارای شرایط زندگی عادی		چگونگی زندگی خانوادگی ارزش‌های زوجیت
سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	
۰/۵۲۳	۰/۰۵۹	۰/۰۰۱	۰/۲۵۱	پذیرش
۰/۰۰۰	۰/۲۵۷	۰/۰۰۱	۰/۴۲۶	لذت
۰/۲۳۳	۰/۰۸۹	۰/۰۲۲	۰/۲۸۲	احترام
۰/۰۰۰	۰/۷۲۰	۰/۰۰۵	۰/۲۱۰	کشش جنسی
۰/۰۹۳	۰/۱۵۴	۰/۰۰۰	۰/۳۲۵	تمکین
۰/۴۶۵	۰/۰۵۵	۰/۰۰۰	۰/۳۵۸	وفاداری

براساس نتایج آزمون پیرسون در گروه افراد دارای شرایط زندگی عادی، میان انتخاب همسر براساس عشق رمانتیک و تحقق ارزش زوجیت صداقت رابطه وجود دارد (سطح معنی داری ۰/۰۰۲ و همبستگی پیرسون ۰/۲۶۹)، اما در گروه جدا شده از همسر چنین رابطه‌ای دیده نمی‌شود. همچنین در گروه افراد دارای زندگی عادی و نیز افراد جدا شده از همسر میان عشق رمانتیک و ارزش اخلاقی گذشت رابطه‌ای دیده نشده است. در گروه دارای زندگی عادی میان عشق رمانتیک و ارزش اخلاقی مسئولیت‌پذیری رابطه وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۰۲۰)، اما در گروه جدا شده از همسر رابطه‌ای میان دو متغیر مذکور دیده نشده است.

براساس نتایج تحقیق، میان انتخاب همسر براساس معیارهای عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت، با تحمل مشکلات در افراد دارای رضایت از زندگی زناشویی رابطه مستقیم وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۱۸۹)، در حالی که این رابطه در میان افراد جداشده از همسر وجود ندارد. همچنین در گروه افراد دارای رضایت از زندگی زناشویی، میان انتخاب همسر بر اساس عشق رمانتیک و تحقق ارزش زوجیت نجات رابطه معنی‌دار مستقیمی وجود دارد. (سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۰۵۷)، اما در گروه جدا شده از همسر میان دو متغیر مذکور رابطه‌ای دیده نشده است.

بر اساس نتایج تحقیق، در هیچیک از دو گروه میان عشق رمانتیک و دو ارزش اخلاقی همدلی و اعتماد رابطه معنی‌داری دیده نشده است.

بر اساس نتایج، میان عشق رمانتیک و ارزش اخلاقی پذیرش در گروه اول رابطه معنی‌داری دیده شده است (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۲۵۱). در حالی که در گروه جدا شده از همسر این رابطه وجود ندارد. این امر حاکی است که زوجین جدا شده از همسر با وجود استفاده از عشق رمانتیک در انتخاب خود، به دلیل نادیده گرفتن سایر ابعاد شخصیت یکدیگر، پس از مدتی نتوانسته‌اند خصوصیات یکدیگر را پذیرا شوند.

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد در هر دو گروه میان انتخاب همسر براساس عشق رمانتیک و تحقق ارزش زوجیت لذت در زندگی رابطه معنی‌داری وجود دارد، ولی در گروه دارای زندگی رضایت بخش ضریب همبستگی بالاتر است (گروه اول: سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۴۲۶-، گروه دوم: سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۲۵۷).

بر اساس نتایج به دست آمده، میان عشق رمانتیک و ارزش اخلاقی احترام در هیچیک از دو گروه رابطه معنی‌داری دیده نشده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که قوی‌ترین رابطه معنی‌دار میان انتخاب همسر براساس عشق رمانتیک و کشش جنسی در بین افراد جدا شده از همسر وجود داشته است (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۷۲۰). این در حالی است که در گروه دارای زندگی عادی نیز میان عشق رمانتیک و کشش جنسی رابطه معنی‌دار وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۵ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۲۱۰). با توجه به این نتایج، ضریب همبستگی کشش جنسی و عشق رمانتیک در میان افراد جدا شده از همسر نزدیک به چهار برابر گروهی است که زندگی خانوادگی موفقیت‌آمیزی دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد، در افراد جدا شده از همسر کشش جنسی با عشق رمانتیک رابطه قوی داشته است. در مقابل، براساس نتیجه آزمون پیرسون در گروه افراد دارای زندگی عادی، میان دو متغیر انتخاب براساس عشق رمانتیک و

ارزش زوجیت تمکین رابطه معنی‌داری وجود دارد (سطح معنی‌دار ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۳۲۵)، در حالی که در گروه جدا شده از همسر، میان دو متغیر مذکور رابطه‌ای دیده نشده است.

مطابق نتایج به دست آمده، در گروه دارای زندگی عادی، میان عشق رمانتیک و ارزش اخلاقی وفاداری رابطه معنی‌دار وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی پیرسون ۰/۳۵۸)، در حالی که در گروه جدا شده از همسر میان این دو متغیر رابطه‌ای دیده نشده است، یعنی در گروه با زندگی خانوادگی رضایت‌بخش، عنصر تمکین و وفاداری با عشق رمانتیک همبودی داشته و مقادیر آن به نسبت بالاست، این در حالی است که در گروه دوم چنین رابطه‌ای دیده نشده است.

در مجموع یافته‌های تحقیق حاکی است، در میان افراد جدا شده از همسر عشق رمانتیک قوی‌ترین همبستگی را با کشش جنسی داشته است، در حالی که بین افراد دارای زندگی زناشویی رضایت‌بخش عشق رمانتیک در بستر ارزش‌های اخلاقی زوجیت مانند خوش اخلاقی، صداقت، مسئولیت‌پذیری، تحمل مشکلات، نجابت، پذیرش، لذت، کشش جنسی، تمکین و وفاداری جریان دارد.

## ۷- بحث و نتیجه گیری

گرچه در فرهنگ ما از دیرباز، حتی در ازدواج‌های تنظیم شده نیز، همواره عشق وجود داشته است،<sup>۱</sup> اما پدیده عشق رمانتیک به عنوان تعریفی فردگرایانه از عشق، مفهوم به نسبت جدیدی در روابط میان افراد و به خصوص در میان جوانان است. به نظر می‌رسد اهمیت یافتن این موضوع در اشاعه «فرهنگ مدرن» ریشه دارد. در تحقیق حاضر برای بررسی مفهوم عشق رمانتیک از سه نظریه نمونه ایده‌آلی ناآگاه کارل یونگ، نظریه قصه عشق استرنبرگ و نیز نظریه یافتن نیمه گمشده هندریکس استفاده شد.

در تبیین ارزش‌های زوجیت از نظریه گولستون و گلدبرگ استفاده شد، اما با توجه به فرهنگ بومی، از ۸ ارزش اخلاقی دیگر همچون نجابت و تمکین که بیشتر ارزش‌های عام اخلاقی بوده و ریشه در فرهنگ ایرانی حقوق اسلامی دارند بهره برده شد. تلفیق ارزش‌های فرهنگ بومی با نظریه‌های مربوط به ارزش‌های زوجیت ملهم از مقایسه نتایج تحقیقات خارجی با تحقیقات داخلی بوده است. در این تحقیق، براساس نتایج تحلیل عاملی فرضیه وجود سه سنخ از ارزش‌های زوجیت یعنی میزان اخلاقی یا فردگرایانه ولذت طلبانه بودن تایید شد.

۱- شواهد آن را می‌توان در منابع فرهنگی مانند ادبیات ایران، تاریخ اجتماعی ایران، سفرنامه‌ها و فرهنگ عامه ملاحظه کرد.

برای بررسی عشق و ارزش‌های زوجیت، در تحقیقات خارج از کشور بیشتر به ارتباط میان جنسیت و یا روابط جنسی و عشق رمانتیک پرداخته شده است. در حالی که تحقیقات داخلی همواره عشق را به عنوان پدیده‌ای ارزشی قلمداد کرده‌اند. بر این اساس در این مقاله روابط جنسی نیز به عنوان بخشی از ارزش‌های زوجیت مطرح شده است.

برای نمونه اکرم صادقی‌فر در تحقیق خود با فرض تغییر عشق در طول زندگی زناشویی، به این نتیجه می‌رسد که برخی مسائل مانند عدم انطباق همسر با ایده‌آل ذهنی، برآورده نشدن توقعات و نیازها، عدم پذیرش طرف مقابل، عدم امکان گفت‌وگوی صادقانه و مشکلات مالی باعث تغییر رابطه عاشقانه میان زوجین و کم‌رنگ‌تر شدن این احساسات میان زوجین می‌شود. سایر تحقیقات نیز مؤید این مسئله است. هرچند در تحقیق صادقی‌فر برای بررسی تأثیر عشق در برخی ارزش‌های اخلاقی تلاش‌هایی شده بود، اما این مقاله با تفکیک ارزش‌های اخلاقی و جداسازی آن‌ها از سایر مسائل مانند مشکلات اقتصادی بر تأثیر انتخاب عاشقانه در تحقق ارزش‌های زوجیت در چارچوب خانواده متمرکز شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تشکیل خانواده و استمرار آن با تحقق ارزش‌های زوجیت پیوندی بنیادی ندارد.

یافته‌های تحقیق مؤید تأثیر تعیین‌کننده ارزش‌های زوجیت در پایداری خانواده و رضایت از زندگی خانوادگی است. این یافته در تحقیقات دیگر نیز تأیید شده است. نتایج یافته‌های نشان داد که مؤلفه‌های اخلاقی سبب

رضایت از زندگی زناشویی می‌شوند، ارزش‌هایی که رعایت آن‌ها از سوی زوجین باعث رضایت آن‌ها از زندگی مشترک و استمرار زندگی خانوادگی می‌شود.

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر در گروه افراد دارای رضایت از زندگی زناشویی، عشق رمانتیک با تحقق ارزش‌های عقلی - عاطفی زناشویی همسویی دارند، در حالی که این نتیجه در گروه جدا شده از همسر دیده نمی‌شود. علی‌رغم وجود عنصر عشق رمانتیک در انتخاب همسر میان گروهی که درگیر طلاق شده‌اند، محقق نشدن ارزش‌های عقلی - عاطفی زوجیت در میان آن‌ها بیشتر خود را نشان می‌دهد. در مجموع، وجود رابطه مثبت میان استفاده از عشق رمانتیک در همسرگزینی همراه با تحقق ارزش‌های زوجیت در افراد دارای زندگی خانوادگی رضایت‌بخش تأیید شده است. در گروه دوم (مطلقه) وضعیت متفاوت است. در میان این پاسخ‌گویان، هر چه فردی بیشتر جنبه‌های مادی و غریزی عشق رمانتیک را در انتخاب همسر در نظر گیرد، ممکن است کمتر بتواند ارزش‌های زناشویی دیگر را محقق سازد و لذا احتمال مواجهه با طلاق بیشتر است. ممکن است گروه دوم (مطلقه) در انتخاب همسر بیشتر به وجه جنسی و تمایل فیزیکی و مادی یا غریزی عشق رمانتیک توجه داشته‌اند که چنین انتخابی در نهایت منجر به جدایی از همسر شده است (درگروه دوم به ارزش‌های زوجیتی غریزی و مادی که درجه فردگرایی بیشتری دارند مانند لذت و کشش جنسی بیشتر توجه شده است).



البته این موضوع نیازمند بررسی بیشتر در سایر تحقیقات می‌باشد.

آنچه اهمیت دارد این است که استفاده از معیارهای فردی مانند عشق در ازدواج نیز باید از یک سو با خودآگاهی فردی و نوعی شناخت کامل عقلی و فطری نسبت به خود و انتظارات خود و از سوی دیگر در ارتباط با ارزش‌های اخلاقی زوجیت صورت گیرد. از این طریق می‌توان تحقق ارزش‌های زوجیت و در نتیجه رضایت از زندگی خانوادگی را انتظار داشت.

به نظر می‌رسد با توجه به جریان فرهنگی و سبک زندگی رایج و غالب در جامعه جدید جهانی، رسوخ نوعی فردگرایی و به دنبال آن عشق رمانتیک در انتخاب همسر - به‌خصوص در میان بخش چشمگیری از جوانان - اجتناب‌ناپذیر است. با این حال می‌توان با به کارگیری اصول اخلاقی و ارزشی که ریشه در دین و فرهنگ جامعه‌ها دارند، به ارزش‌های اخلاقی زوجیت - به عنوان هدف نهایی و عامل حفظ روابط زوجیت و به دنبال آن خانواده - توجه کرد؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم نیز ازدواج با کسانی که قبل از ازدواج دوستی‌های غیرشرعی داشته‌اند را نهی فرموده و همچنین در ازدواج، زنان پاک را شایسته مردان پاک و زنان ناپاک را شایسته مردان ناپاک می‌داند: «زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین و صف‌اند و مردان زشتکار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین صفت‌اند و (بالعکس) زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه‌اند، و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان درباره آنان گویند منزّه‌اند و بر ایشان آمرزش و

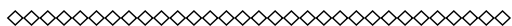
رزق نیکوست» (نور: ۲۶). همچنین خداوند در آیه ۲۱ سوره روم مودت و رحمت بین زوجین را از نشانه‌های الهی برمی‌شمرد. در واقع مطابق وعده الهی، ازدواج ضمن آرام کردن امواج ملتهب شهوانی باعث ایجاد آرامش و مودت و رحمت بین زوجین می‌شود که این همان هدیه خاص خداوند به ایشان است: «و از آیات او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه‌ی آن‌ها آرامش بیابید و میان شما دوستی و محبت قرار داد، همانا در این امر نشانه‌هایی برای گروهی که تفکر کنند وجود دارد» (روم: ۲۱). در پایان پیشنهاد می‌شود از نتایج این تحقیق در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که در نهادهایی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت ورزش و جوانان در مورد ازدواج جوانان و خانواده صورت می‌گیرد و نیز همچنین اقداماتی که برای فرهنگ‌سازی به‌خصوص انطباق درست فرهنگ ایرانی- اسلامی با عناصر فرهنگ مدرن، که به صورت اجتناب‌ناپذیری وارد فرهنگ ما می‌شوند، استفاده شود. سیاست‌گذاری که مبنای آن بر توجه به چند بعدی بودن ارزش‌های اخلاقی زوجیت از یک‌سو و حضور عناصری از عشق در ازدواج از سوی دیگر دلالت می‌کند.

## منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ تبریزی، منصوره. رضایت از رابطه زناشویی از رهگذر کنش اخلاقی (باتأکید بر جامعه زنان)، (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی)، (۸۸-۱۳۸۷).
- ◀ اعزازی، شهلا ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ حسینی، سید مهدی ۱۳۷۵. *مشاوره درآستانه ازدواج*، تهران، آوای نور.
- ◀ خدایی، غلامحسین و دیگران ۱۳۸۵. *دیروز-من-امروز-ما، دانستنی‌های مفید برای یک زندگی سالم و پایدار*، مشهد، سخن گستر.
- ◀ ساروخانی، باقر ۱۳۸۱. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- ◀ صادقی‌فر، اکرم. بررسی وضعیت عشق در ازدواج و چگونگی تغییر آن درطول زندگی مشترک (با تمرکز بر تفاوت نگاه مردان و زنان)، (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی)، استاد راهنما: دکتر نعمت‌الله فاضلی، (۱۳۸۷).
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۷۸. *جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- ◀ گولستون، مارک و فلیپ گلدبرگ ۱۳۸۳. *شش راز عشق پایدار*، ترجمه آروشا صلح جویی، تهران، افکار.
- ◀ نیک گهر، عبدالحسین ۱۳۸۳. *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، توتیا.
- ◀ هندریکس، هارویل ۱۳۸۳. *بازگشت به عشق*، ترجمه هادی ابراهیمی، تهران، نسل نواندیش.
- -Kephart, W. M. "Some Correlates of Romantic Love", *Journal of Marriage and Family*, Vol 29, No 3 (Aug 1967).
- -Wilkinson, M. L. "Romantic Love and Sexual Expression. The Family Coordinator", Vol. 27 No 2 (Apr 1978).



# مقتطفات المقالات



## تفاعلات النساء والفتيات الاجتماعية تجاه الحجاب وعلاقته باستخدام الإنترنت والأقمار الصناعية

امير رستكار خالد، ميثم محمدي، سحر نقى پور ايوكي

### المقطف

يهدف هذا المقال لاستعراض الحجاب كتفاعل وفقاً لنظرية ويبر يوفر، في إطار ٤ أنواع من أساليب التفاعل. وقد حدثت اليوم، وخاصة في ظل تأثير الإنترنت والمحطات التلفزيونية الفضائية، بعض التغييرات في الموقف التقليدي تجاه الحجاب. وفقاً لذلك، فإن السؤال الرئيسي الذي يطرح نفسه في هذا البحث هو: إذا كانت النساء والفتيات قد تأثرت بهذه التغييرات، فعلى أي نوع من أساليب التفاعل الاجتماعي يستند دافعهن الرئيسي في رفض الحجاب أو قبوله وفقاً لنظرية ويبر؟ تم اختيار دراسة السكان من النساء والفتيات اللاتي يعشن في طهران (٢، ١٠، ١٨)، الذي يضم ٣٥٨ الموضوعات البحثية باستخدام العينة الطبقية. تبين النتائج أن الحجاب أسلوب التفاعل الاجتماعي الأهم التي تؤثر على اعتبار الحجاب، هو التفاعل القيمي الديني والأسلوب المؤثر في الرفض هو التفاعل لقيمي العلماني. أظهرت النتائج أيضاً أن لاستخدام الأقمار الصناعية والإنترنت تأثير على أسلوب التفاعل القيمي (دينياً كان أو علمانياً)؛ حيث أن الزيادة في ساعات الترفيه، والأنشطة في الفضائيات تؤدي إلى انخفاض التفاعل الديني وارتفاع التفاعل العلمانية تجاه الحجاب.

### المفردات الاساسيه

الحجاب الجائز، أسلوب الحياة، التفاعلات الاجتماعية، الأقمار الصناعية، الإنترنت

مطالعة مقياس و كيفة الاءءءءاء من شبءاء القمر  
الصناعفة الءاءق بالغة الفارسة و العلاقاء الاسرفة فف  
ففن أهالف المءفنة بالظهران

مسعود کلچین، ایوب سخایی، علیرضا افشانی

المقطف

فى هذه الدراسة، دارس العلافة للكميَّة وكيفيَّة استخدام من الفضائيات الناطقة بالفارسية والعلاقات الاسرية فى بين أهالى المدينة بالطهران مع استخدام آراء الذرع و المرمقة والتعلم الاجتماعية، و الامرباليه الثقافية. و هذه الدراسة تكون من الدراسات التضامن و المقارنة الذى تتحقق بطريقة اعدادى مع المنحنى متكون ٣٨٤ من النساء المحصنات، خمس المنطقات بمدينة الطهران (١٧،١٣،٩،٥،١). بطريقة المنحنى العنقودية فى عدة المراحل. يكشف نتائج الدراسة الحالية للعلاقات الاسرية و زواياه (العلاقات للحياة الزوجية، العلاقة بين الوالدين و الثقة الحياة الزوجية) فى مؤشرة العلاقات بين الوالدين والأولاد و العلاقات للحياة الزوجية، يوجد الموقف الوسيط. ولكن يوجد الظروف غير جيد فى مؤشرة الثقة للحياة الزوجية. بين العلاقة بين استخدام من الفضائيات مع العلاقات الاسرية و زواياها ان الأسرة التى لم يستخدم هذه الفضائيات فى القياس مع الأسرة التى استخدم هذه فضائيات. لديهم احسن العلاقات الاسرية طبعاً. و فى الختام كلاً متغيران «كميَّة الاستخدام» و «كيفية الاستخدام» من فضائيات القمر الصناعية تدلان ٢٤٪ من التقلبات العقالات الاسرية بنا على ذلك ان قال: مهما يكون استخدام من الفضائيات أكثر فأكثر وكلما استخدم الأسرة البرمجة للفضائيات متواصلًا، غاية الصلات الاسرية عامًا و ايضا غاية العلاقات بين الوالدين والاولاد و العلاقات للحياة الزوجية و الثقة الحياة الزوجية، سيكون اقلا لهم.

## المفردات الاساسيه

العلاقات الاسرية، العلاقات للحياة الزوجية، العلاقات بين الوالدين والاولاد والثقة الحياتية الزوجية.

## العناصر الاجتماعية المؤثرة للطلاق العاطفي بين العوائل في طهران

ستار بروين، مريم داودي، فريبرز محمدي

المقتطف

الورقة هذه محاولة لدراسة قضية الطلاق العاطفي و عناصر الاجتماعية التي تؤثر فيها في مدينة طهران. المجموعة الاحصائية لهذه الدراسة هي جميع العائلات الساكنة في مدينة طهران و تساوى حجم العينة خمسمئة شخصا. اسلوب الدراسة يتم في المرحلتين، الاولى العنقوية و الثانية عشوائية. و الاطار النظري لهذه الدراسة هي نظرية الوظيفي/البنائي . و الفرض النظري الذي تبنته عليها الدراسة هو أنَّ اضطراب توازن في بناء العائلة و تغيير قى وظائفها المرتكز عليها يعتبر الاساس الرئيسي للطلاق العاطفي. اسلوب الدراسة هو التقييم و تحصى المعلومات من خلال الاستمارات التي حصلنا عليها في اثناء الدراسة. نتائج الدراسة تشير الى أنَّ المتغيرات في العائلة نفسها، و بناء السلطة فيها و رأسمال الاجتماعي لها، تحظى من اكثر دلالة احصائية و مدى الطلاق العاطفي. و كذلك نتائج .. تدل على أنَّ المتغيرات المستقلة الدراسة تبين تقريبا ٠/٦٦٥ من الفوارق و تغييرات في مجال الطلاق العاطفي. نتائج الدراسة تدل على أنَّ كلما اضطرب التوازن في نظام العائلة بسبب شرائط الداخلية و الخارجية؛ المؤثرات الوظيفية كالرأسمال الاجتماعي في داخل العائلة، و النظم الموجود فيها ، و بنية السلطة و ....، تواجه مضائق من شأنها ان يفضى الى الطلاق العاطفي.

المفردات الأساسية

الطلاق العاطفي، الوظيفية، الرأسمال الاجتماعي، التدين.



## دراسة الاختلافات بين الجنسين في عواقب النفسية - الاجتماعية للعقم بين المراجعين إلى معهد العقم في مدينة يزد

محمد اسماعيل رياحى، الهام زارعزاده

المقطف

العقم كظاهرة ذات الطبيعة البيولوجية لها أبعاد نفسية واجتماعية في نفس الوقت. لهذا يتوقع منها ظهور نتائج نفسية واجتماعية بعد تمييز مرض العقم. تهدف هذه الدراسة إلى أن تدرس بعض النتائج النفسية والاجتماعية السلبية بين فئة عقيمة من الرجال والنساء في مدينة يزد كما تهدف أن تعين الاختلافات بين الجنسين في هذا المجال. هذه الدراسة وظفت الاستطلاع والمقابلة لجمع المعلومات كما استعانت بأسلوب المسح. هذه الفئة تشمل ٣٦٠ زوجا عقيما الذين أحيلوا إلى مركز العقم في مدينة يزد وانتخبوا بأسلوب عشوائي. نتائج الدراسة تشير إلى أن هناك ليس اختلافات عميقة بين الجنسين في ابلاغ النتائج السلبية للعقم بين الرجال والنساء. مع هذا هناك اختلافات عميقة بين الرجال والنساء في المواجهة مع عار العقم ومقدار العزلة الناتجة عن العقم ونوع تصور كل شخص عن نفسه بسبب العقم والتصور عن نوع حكم الشخصيات الكبار على نفسه.

الكلمات الأساسية

الاختلاف بين الجنسين، العقم، نتائج نفسية - اجتماعية للعقم، تمييز، العار.

## دراسة سوسيولوجية حول الشعور بالسعادة بين الطالبات الإيرانيات المتزوجات

فاطمة جميلي كهنة شهري، مهنان رنجبر

المقتطف

لدى مراجعتنا الآراء وتقارير البحوث حول الشعور بالسعادة و الزواج داخل البلاد و خارجها، نواجه بعض تناقضات تبين وجود تعقيدات في الموضوع ونزعات قومية لبعض النسويين الليبراليين و نزعات الوضعيين البحث في اختبار و فرض النظريات غير المحلية على الواقع الاجتماعي؛ مع أن أكثر الدراسات تختص بالمجال السيكولوجي. فمن أجل توطين الموضوع و بعبارة أخرى لغرض استكشاف حدود المفاهيم وتحديد تلاؤم تلك المقولات مع الواقع الاجتماعي لمجتمعنا والذي يستلزم اجتياز مسار استكشاف الفرضيات، يهتم هذا البحث بدراسة أدق و أعمق حول الشعور بالسعادة برأى نفس المجيبات المتزوجات وذلك عبر نزعة سوسيولوجية. اتُخذ المنهج النموذجي لهذا البحث من نظرية الشعور بالسعادة متجهاً إلى منهج إسترأوس و كوربين تحت عنوان نظرية إعادة البحث. فعلى ذلك؛ تم اختيار نموذج التحليل المقارن باستخدام أخذ العينات النظرية و تحديد الإطار وفقاً للتشبع النظري لوجهة نظر ٢٢ طالبة متزوجة عبر المقابلة الاستقصائية و المقابلة شبه القياسية. ونتائج البحث تدل على أن الحكم العام الذي أعلنته «جسي برنارد» بأن الزواج يؤدي إلى عدم الشعور بالسعادة في النساء أكثر من العزوبة، يواجه هذا الحكم في تحديات و تناقضات بالنظر إلى دراستنا هذه. كذلك في عملية استكشاف الفرضيات في النماذج، تم الحصول على أن ازدواجية رأى الزوج و تصرفاته تؤثر كعامل مستقل سلبي و بشكل قوى على شعور النساء بالسعادة و لها تأثيرها المباشر على تظاهرن بالسعادة. ثم استكشفنا علاقة إيجابية بين الشعور بالسعادة و بين الزواج التركيبي و المتجانس و علاقة سلبية بين هذا الشعور و بين الزواج بالأشكال الحديثة.

المفردات الاساسيه

الشعور بالسعادة، نظرية إعادة البحث، التحليل المقارن المستمر، ازدواجية الرأى والتصرف، التظاهر بالسعادة.

## العلاقة بين الحب الرومانسي و تحقق القيم الزوجية

ابوتراب طالبي، سيمين ويسى

### المقتطف

يهدف هذا المقال الى دراسة العلاقة بين الحب الرومانسي (العاطفي) و تحقق القيم الزوجية. و قد اعتمدنا في تناول ظاهرة الحب الرومانسي نظرية لغة الحب العالمية لهندريكس و نظرية سترنبرج و تم جمع البيانات بطريقة البحث الاستقصائي في مجتمع إحصائي في طهران شمل ١٨٠ فرداً ممن يعيشون حياة زوجية طبيعية و ١٢٠ فرداً من مراجعي محاكم الأسرة في طهران ممن كانت قد أغلقت ملفات طلاقهم في عام ٢٠١٠ م. و تشير المعطيات إلى أن الأزواج الذين أوشكت حياتهم الزوجية على الطلاق كانت لهم تجربة حب الرومانسي دفعهم للإقدام على الزواج لكن حياتهم واجهت مشاكل لاحقاً و بالتالي يمكن القول ان الحب الرومانسي لا يضمن حياة ناجحة. و في الحصيلة و على ضوء معطيات البحث يمكننا القول انه كان هناك أشد الترابط بين الحب الرومانسي و الدوافع الجنسية لدى الأزواج المنفصلين بينما الحب الرومانسي لدى اصحاب الحياة الزوجية المرضية يسير على أرضية من القيم الأخلاقية الزوجية مثل طيبة الخلق و الصدق و الشعور بالمسؤولية و تحمل المشاكل و النبل و القبول و اللذة و الجاذبيات الجنسية و الطاعة و الوفاء. و على اساس معطيات هذا البحث يبدو أن توفيقاً مناسباً بين المشاعر و العواطف و الوعي تجاه الذات و إتباعهما بالمبادئ الأخلاقية يمكننا من إيجاد مزيج متوازن و متناسق من العقل و المشاعر و العاطفة و تحقيق زيجات ناجحة في المجتمع.

### المفرادات الاساسيه

القيم الزوجية، الحب الرومانسي، اختيار الزوج، الأسرة، الطلاق.

## **The Relationship between Romantic Love and the Attainment of Marital Values**

**Abotorab talebi, simin veici**

### **Abstract**

The paper aims to study the relationship between romantic love and marital values. Romantic love was defined according to Hendriks' theory of universal language of love and love triangle theory of Sternberg. Data were gathered through surveys. The sample comprised the couples living in Tehran. 180 of them had normal marital lives and 120 of them were those couples who had got divorced in the first half of the year 1389. The results showed that romantic love before marriage was still important for those couples who now were going to divorce. Therefore, it can be said that romantic love cannot guarantee a happy life. In sum, the findings indicate that among the divorced group, romantic love had the most significant correlation with sexual chemistry, while in couples having a successful marriage, romantic love was correlated with the following marital moral values: good behavior, honesty, responsibility, tolerating the problems, chastity, acceptance, enjoyment, chemistry, deference, loyalty. According to these findings, it seems that combination of feelings and affections, self-consciousness along with moral values can ensure a balanced mixture of wisdom and emotion and lead to successful marriages in society.

### **Key words**

marital values, romantic love, spouse selection, family, divorce.

## **Sociological Study of Happiness among Married Female Students**

**Fatemeh Jamili Kohneshahri ,Mahnaz Ranjbar**

### **Abstract**

Reviewing domestic and foreign views and research reports about happiness and being married, we would confront some contradictions implicate the complexity of the issue and ethnic biases among some of liberal feminists in addition of some positivist approaches in testing and imposing non-expatriate theories on social facts. Majority of these studies devoted to the field of psychology. This study is going to explore personal views of married women toward happiness phenomenon with a sociological approach in order to localizing the findings or detecting conceptual limits which in the other words is the exploration of adaptation range of different related elements with our social facts. This process requires proposing some suitable hypothesis. Our paradigm or model for studying the happiness phenomena is driven from Straus and Corbin method called "Grounded Theory". In this regard we have compared the views of 22 female married students using theoretical sampling and theoretical saturation plus doing some deep and semi-standard interviews. The findings show that the generalization of Jessi Bernard's hypothesis which states that being married would lead more to unhappiness among women in compare of being single has been challenged seriously in our given sample. Also in the process of proposing the hypothesis in the samples, duality of husband's attitude and practice - as the independent variable - would have a negative and strong effect on women's happiness and would also have a direct effect on their pretended happiness. Also there has been a positive correlation between mixed and traditional marriage and the feeling of happiness among women, while the correlation between women's happiness and modern marriage has been shown as negative.

### **Key Words**

Happiness, Grounded theory, Constant comparison analysis, Duality of attitude and practice, Pretended happiness.

## **A study on the gender differences in psycho-social consequences of infertility:**

### **Infertile couples using Yazd' Infertility Center services**

Mohammad Esmail Riahi , Elham Zarezade Mehrizi

#### **Abstract**

Infertility is a twofold phenomenon: biological as well as psycho-social. Therefore, following the infertility diagnosis by others, one might anticipate the psycho-social consequences. The present study seeks to examine some of the psycho-social consequences of infertility among a sample of infertile men and women in Yazd and also explain gender differences in this regard. The study is conducted via survey method; and data has been collected through questionnaire. The subjects of the study were 360 men and women who have been referred to Yazd' Infertility Center and selected by means of simple random sampling method. The results of the study show that no significant gender differences were observed in the negative consequences of infertility among infertile men and women. However, there were significant gender differences in such variables as; coping styles with infertility-related stigma, isolation caused by infertility, self-image due to infertility, and perceiving Important Others' view concerning him/herself.

#### **Keywords**

Gender differences, infertility, psycho-social consequences of infertility, labeling, stigma.

## **Sociological factors influencing emotional divorce in Tehran**

**Sattar parvin, Maryam davoodi, Fariborz mohamadi**

### **Abstract**

The present article is to study emotional divorce among families in Tehran. The first method research is survey. The study's theoretical framework is built upon functional /structural theory (it's affects on family). A sample of 500 families drawn in Tehran city was targeted in a questionnaire survey. The results of survey show that emotional divorce among families in Tehran is low so that 7 percent of families have hard emotional divorce. Other findings display between variables as the power structure in family, job burnout, homogamy, and religiosity, physical/mental health, order inside family, social capital of family satisfaction in sexual issues and emotional divorce is significant statistical relation. The Correlation of these variables except job burnout is negative. The results of regression analysis shows independent variables explain 0.65 percent from variation of dependent valuable.

### **Keywords**

emotional divorce, functionalism, order inside family, social capital of family, religiosity.

## **Studying relationship rate and kind use of Persian-language satellite networks and family relationships among tehrani citizens**

**Masoud golchin, Ayoub sakhaei, Alireza afshani**

### **Abstract**

In this research relationship between rate and kind use of Persian-language satellite networks and family relationships among tehrani citizens using of cultivation and agenda setting, social learning and cultural imperialism have been considered. This research is kind of correlational and comparative researches that was done by survey method with sample of 384 married woman related to 5 regions of Tehran city including (1-5-9-13-17) within multi-step cluster sampling method. Results of present research show that there is almost average condition about family relationships and its dimensions such as marital relationships, parents and childrens relationships and marital trust in index of parents and childrens relationships and marital relationships. but in field of marital trust index, there is undesirable condition. also relationship between kind of satellite networks use and family relationships and its dimensions show that families who don't use of satellite networks by far have better family interactions in comparison with families who watch satellite networks and finally two variables including rate use and kind use of satellite networks determine 26 percent of family relationships changes. therefore we can say if rate use of satellite networks is higher and families use satellite networks programs more regularly in general desirability of family relationships and parents and childrens relationships and marital relationships and their marital trust will be decreased.

### **Keywords**

family relationships, marital relationships, children and parents relationships and marital trust.



## **A study of social action styles of the women and girls toward veil model and it's relation with internet and sputnik consumptions**

Amir rastegar khaled, meisam mohammadi,sahar nagipour eivaky

### **Abstract**

This research was done with the aim of investigation of the social action styles of 385 persons of the 18-40 years old of women and girls in 2,10 and 18 locals of Tehran city related to permitted veil and its relation to internet and sputnik. The results revealed about In social action, persons on the basis of subjective meaning which committed for their action, aim and incentives of action, value action with religion and secular components revealed highest and lowest value responses in acceptance of the veil and also secular component effect on rejection of the veil. Furthermore, the instrumental, traditional and affectional actions were in the next steps respectively. The hypotheses showed the sputnik and internet decreased the permitted veils. The kind of sputnik and internet consumption. (entertainment and diversion) decreased the permitted veil, increased instrumental and affectional actions and do not effect on the traditional action. The effects of sputnik on instrumental, affectional and traditional actions were inactive, positive and negative and also internet was inactive on religion and secular components affected with all dimensions of sputnik and internet. The correlation coefficients between the traditional, religion and affectional actions with permitted veil were meaningless, highest (-0.560) and lowest (0.193) values whereas this correlation for secular and instrumental actions were meaningless, highest (0.455) and lowest (0.098) values.

### **Keywords**

permitted veil (hejab jayez), social actions, sputnik , internet, women and girls.

***The Abstracts***  
***of***  
***Articles***

## Table of Articles

● <b>A study of social action styles of the women and girls toward veil model and it's relation with internet and sputnik consumptions</b>	
<i>Amir rastegar khaled/ meisam mohammadi/sahar nagipour eivaky</i> .....	4
● <b>Studying relationship rate and kind use of Persian-language satellite networks and family relationships among tehrani citizens</b>	
<i>Masoud golchin/ Ayoub sakhaei/ Alireza afshani</i> .....	5
● <b>Sociological factors influencing emotional divorce in Tehran</b>	
<i>Sattar parvin/ Maryam davoodi/ Fariborz mohamadi</i> .....	6
● <b>A study on the gender differences in psycho-social consequences of infertility:Infertile couples using Yazd' Infertility Center services</b>	
<i>Mohammad Esmail Riahi / Elham Zarezade Mehrizi</i> .....	7
● <b>Sociological Study of Happiness among Married Female Students</b>	
<i>Fatemeh Jamili Kohneshahri /Mahnaz Ranjbar</i> .....	8
● <b>The Relationship between Romantic Love and theAttainment of Marital Values</b>	
<i>Abotorab talebi/ simin veici</i> .....	9

# Women's Strategic Studies

**Proprietor:** *Women and Family's Socio-Cultural Council* **Editor in Chief:** *Dr. Tooba Kermani*  
**Manager in Charge:** *Dr. Kobra Khazali* **The assistant of Chief Editor:** *Akram Hosseini Mojarad*

## ❖ *Board of staff:*

**Dr. Reza Davari Ardakani** (Professor of Tehran University)

**Dr. Hamid Reza Ayatollahi** (Professor of Allame Tabatabaee University)

**Dr. Majeed Maaref** (Professor of Tehran University)

**Dr. Seyyed Mohammad Sadegh Mahdavi** (Professor of Shahid Beheshti University).

**Dr. Hossein Mehrpour Mohammad Abadi** (Professor of Shahid Beheshti University)

**Dr. Shokooh Navabinejad** (Professor of Tarbiat Moallem University)

**Dr. Mohammad Hosein Panahi** (Professor of Allame Tabatabaee University)

**Dr. Abdol Hosein Shiravi Khuzani** (Professor of Tehran University)

**Dr. Hossein Kalbassi Ashtari** (Professor of Allame Tabatabaee University)

**Dr. Zahra Pishgahifard** (Associate Professor of Tehran University)

**Dr. Shahla Bagheri** (Associate Professor of Tarbiat Moallem University)

**Dr. Ahmad Haji Dehabadi** (Associate Professor of Tehran University)

**Dr. Seyyed Hosain Hashemi** (Associate Professor of Mofid University)

**Dr. Hossein Kachoeian** (Assistant Professor of Tehran University)

**Dr. Kobra Khazali** (Assistant Professor of Tehran University)

**Dr. Mahdiah Sadat Mostaghimi** (Assistant Professor of Qom University)

## ❖ *Jury (in alphabetic order):*

Dr. Aliyar Ahmadi

Dr. abas asgari nadoshan

Dr. Ali Entezari

Dr. Seyed Mahdi Etemadifar

Dr. Ali Goli

Dr. Mohsen Golparvar

Dr. Karam Habibpoor Gatabi

Dr. jafar bezar jaribi

Dr. aliashgar kia

Dr. Mohammad Javad Mahmodi

Dr. Mohammad Reza Naghibolsadat

Dr. soliman pakseresh

Dr. Satar Parvin

Dr. Mariam Rafatjah

Dr. Mahdi Rezaei

Dr. Reza Safari Shali

Dr. Fariha Shaeigan

Dr. Aliakbare Tajmazinani

Nadere Motie Haghsheenas

## ❖ *Address:*

Supreme Council for Cultural Revolution  
 Women's Socio-Cultural Council  
 4th.Floor, No.309, North Phelestine St,  
 Tehran, Iran

Tel: +98 (21) 66468271 - 4

Website: [www.mr-zanan.ir](http://www.mr-zanan.ir)

Email: [ketabezanan@yahoo.com](mailto:ketabezanan@yahoo.com)

Email: [ketabezanan@gmail.com](mailto:ketabezanan@gmail.com)

## Notes:

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio-Cultural Council.